

تقدرون

الطبعة الأولى من المجلد
7-99031



شماره ۱۱ ص ۱۳۵۸

نول ماہ ۱۹۸۰

15521/0271y00

Ketabton.com

شماره (۵۰)
سال (۳۱)

عشق، ازدواج

مقامات و مقامات



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، هنگامیکه بایکی از زارتان کشور مصافحه می نمایند.

اختصار و قایم

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان شب ۲۸ حوت در ضیافت مجللی اشتراک کردند که به مناسبت شصت و دومین سالگرد تاسیس اردوی سرخ و رعایای بخش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سفارت کبرای آن کشور مقیم کابل برگزار گردید.

در این ضیافت اسدالله سروری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم عده از اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اعضای هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، بعضی از اعضای شورای وزیران و کدر های برجسته حزبی، قوماندانان و صاحب منصبان قطعات مختلف قوای مسلح افغانستان، مامورین عالی رتبه دولتی و سفرای کبار و آتشه های نظامی کشور های دوست مقیم کابل اشتراک ورزیده بودند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر-

میدهد که از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیام تبریکه به مناسبت انتخاب جلالتهاب ادوارد بابوویچ به عضویت جمهوری مردم پولند عنوانی موصوف به وارسا صادر شده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه بمناسبت روز ملی کویت عنوانی شیخ جابر الاحمد الصباح امیر آن کشور به کویت مغایره گردیده است.

نخستین کنفرانس زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت ده و نیم قبل از ظهر ۷ حوت بایانیه انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در قصر دلکشا (ارگ) افتتاح گردید. در مراسم افتتاح این کنفرانس اعضای بوروی سیاسی و اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعضای شورای انقلابی و شوروی

وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز اشتراک ورزیده بودند.

شصت و یکمین سالگرد برقراری روابط دوستانه و حسن همجواری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعد از ظهر ۸ حوت طی محفل باشکوهی از طرف

انجمن دوستی افغان و شوروی تجلیل گردید.

درین محفل بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برخی از اعضای شورای وزیران، مامورین عالی رتبه دولتی و اعضای انجمن دوستی افغان و شوروی، سفیر کبیر اتحاد شوروی، سفرای کشور های سوسیالیستی و شارژدافیر سفارت کبرای جمهوری سوسیالیستی ویتنام اشتراک ورزیده بودند.

طبق اطلاع واصله از مسکو دکتورانه ای راتبه زاد عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وزیر تعلیم و تربیه قبل از ظهر ده حوت با پروکوفیف وزیر تعلیم و تربیه اتحاد جماهیر شوروی در مسکو ملاقات نمود.

دگرمن محمد اسلم و طنجار وزیر مخابرات ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۸ حوت در دفتر کارش با جلالتهاب لی چونگ ریم سفیر کبیر جمهوری مردم کوریا ملاقات تعارفی نمود.

طی این ملاقات روی موضوعات مورد علاقه صحبت بعمل آمد.

عبدالجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۸ حوت در دفتر کارش با جلالتهاب ستویان رادو سلاووف سفیر کبیر جمهوری مردم بلغاریا مقیم کابل ملاقات تعارفی نمود.

طی این ملاقات پیرامون موضوعات مورد علاقه کلتوری میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و جمهوری مردم بلغاریا تبادل افکار صورت گرفت.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر- میدهد شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت ۱۰ قبل از ظهر ۹ حوت در دفتر کارش با جلالتهاب الهادی عمر الحریک سفیر کبیر جماهیریه اشتراکیه مردم عربی لیبیا در کابل ملاقات تعارفی بعمل آورد.

حکومت
پشنگام
های مت
جهان
بصر
امیر یال
امیر یال
وبا اس
و منطقه
و خاینا
اعلام
باصد
شهر ک
و تجاوز
افغانستان
طبق
سی، آی
امریکا
امریکا
ها و تیپ
کندار
یکجا
از جما
بارک
د ست
آ د
کشتا
جمعی
خواجه
به ج
خداوند
قوای
دموکرا
ترقی
وسیع
د مو
ایس
وطن
بر
دشمنان
دفاع
شما

اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

دفاع از حق زندگی و آزادی فرزندان، خواهران

مادران، برادران و پدران خود بخاطر دفاع
برایمان از استقلال، حاکمیت و تمامیت سرزمین
و وطن مقدس مان افغانستان به خاطر تامین امنیت
و آزادی مردم و ایجاد شرایط صلح آمیز
در کشور و منطقه چون اجداد و نیاکان شهبند
و غازیان کشور که طی سه جنگ آزادی بخش
ملی درس عبرت عظیم تاریخی به اشغالگران
انگریز داده اند درین راه حق و حقیقت در
مبارزه عادلانه خود بی ترس و بی هراس به
پیش می روند.

هموطنان، مردم جهان!

عزم راسخ و ایمان شکست ناپذیر داریم
که انقلاب نور انقلاب ملی و دموکراتیک فیدراتیون
و ضد امپریالیزم بیکار آزادی بخش خلق
افغانستان بیکار عادلانه ضد امپریالیزم
جهان خوار امریکا و انگلیس ضد ارتجاع سیاه
پاکستان و ضد شوونیسم چین و دیگر جا کران
آنها بصورت قطع و بحکم تاریخ به پیروزی نهایی
میرسد، ولی تمام عواقب ناشی از جنگ تجاوز
کارانه و غیر عادلانه ضد حقوق بشری، ضد
صلح و ضد آرامی در افغانستان و منطقه بعد
قوای ارتجاعی و امپریالیستی و جنگ طلب یعنی
بعده امپریالیزم خونخوار امریکا صبیو نیزم
و شوونیسم جنگ انداز چین به خصوص در وجود
ارتجاع سیاه و متجاوز پاکستان بوده و خواهد
بود.

هموطنان عذابیده مردم شرافتمند جهان
آیامیدانید که دشمنان ددمنش و بیرحم افغانستان
جرا با تمام اعمال رذیله و وحشیانه خود
علیه افغانستان قهرمان و انقلابی، علیه دست
آورد های انقلاب نور بخصوص علیه مرحله نوین
انقلاب نور به تحریکات و تجاوزات تفریبات و
مداخلات در امور داخلی ما دست می زنند، بدین
جهت که حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان
و دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان
توطئه خائنانه سی، آی، ای امپریالیزم امریکا
و متحدین آن از جمله عمال و باند ددمنش امین
راناکام و سرنگون ساخت صلح و آزادی

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به
پیشگاه خلق صلح جو و آزاد افغانستان به خلق
های منطقه و جهان به تمام نیرو های ملی و مترقی
جهان و به تمام ملل و دول صلح جوی جهان
به صراحت و بیانگ رسا اعلام میدارد که
امپریالیزم خونین امریکا در اتحاد نامقدس با
امپریالیزم انگلیس و شوونیسم فتنه گر چین
و با استفاده از پایگاه و قوای ارتجاعی پاکستان
و منطقه و متحدین اسرائیلی خود بصورت علنی
و خائنانه آشکارا و مسلحانه بصورت جنگ
اعلام نشده در قلمرو مستقل افغانستان از جمله
باصدور گروه های مسلحانه اجیر و مزدور در
شهر کابل دست به تحریکات و تخریبات، مداخلات
و تجاوزات و کشتار دسته جمعی مردم صلح جوی
افغانستان زده و می زنند.

طبق آخرین اطلاع مطلق شبکه های
سی، آی، ای یعنی سازمان جاسوسی مرکزی
امریکا خرابکاران و جاسوسان پاکستانی و
امریکایی با انبار اسلحه اسناد، میکروفون
عاوینپها، فوتوها و اسعار فراوان دالر امریکایی
کندار پاکستانی، مارک آلمانی و پوند انگلیسی
یکجا با افراد مزدور در نقاط مختلف شهر کابل
از جمله در جمیل هتل، هتل های متروپول
بارک و نیشنل و چندین نقطه دیگر شهر
دستگیر و مراکز تجمع و تفنگداران
آدمکش شان سرگوب
کشتار شده است که از طریق وسایل ارتباط
جمعی و محاکمه انقلابی به پیشگاه مردم ارانسه
خواهد شد.

به جهانیان اعلام می گردد که به انکاء به
خداوند عظیم الشان خلق قهرمان دولت حکومت
قوای امنیتی و مسلح آزادی بخش جمهوری
دموکراتیک افغانستان و تمام نیرو های ملی و
ترقی خواه و وطن پرست یکتا واحد در یک جبهه
وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب
دموکراتیک خلق افغانستان
این حزب قهرمانان و شهیدان
وطن فشرده و شجاع چون گوه استوار و محکم
بر برابر هر گونه مداخلات و تجاوزات و تحریکات
دشمنان خارجی و داخلی افغانستان به خاطر
دفاع پرتوان از شرف و ناموس وطن به خاطر

دموکراسی و ترقی عدالت و انسانیت برای دنی
و برابری را برای مردم و وطن مان افغانستان اعلام
داشت. پایه های اساسی وحدت حزب قوای
مسلح و خلق سراسر افغانستان را استحکام
بخشید و از دست آورد های انقلاب نور و از وطن
آزاد و محبوب مان افغانستان بزرگت قهرمانانه
و فداکارانه دفاع نموده و می نماید.

بگذار یک بار دیگر دشمنان خلق و وطن
مان افغانستان یعنی ارتجاع و امپریالیزم از
پایگاه پاکستان که خلق های شریف آنرا بالای

انبار باروت قرار داده اند آزمایش کنند و دوس
عبرت دیگری را از سرزمین افغانیایموزند.
به قوای ارتجاع منطقه و جهان اخطار داده
میشود که افغانستان قهرمان و انقلابی تنها
نیست عظیم ترین قدرت آزادی بخش جهان
این پاسبان شکست ناپذیر صلح و آزادی و ترقی
جهان را با خود دارد و همیشه خواهد داشت.

دست های سیاه و خونین ارتجاع پاکستان،
امپریالیزم امریکا و شوونیسم چین از سرزمین
افغانیا کوتاه.

اعلامیه وزارت امور داخله و مقامات امنیتی

ظرف ۲۴ ساعت به ماموریت های امنیتی
خبرندوی شهر کابل تحویل دهند.
سوم - اجتماعات بیشتر از چهار تن بصورت
قطع ممنوع است.

چهارم - بخش هر نوع افواها و شایعات
و اعمال ضد دولتی و حکومتی جدا ممنوع است.
کسانی که مخالف مقررات نظامی در شهر
کابل عمل نمایند به زود ترین فرصت به
محاکمه نظامی و انقلابی کشانیده خواهد شد
و شدید ترین جزای حالت نظامی محکوم
خواهند گردید.

هموطنان شریف!

در حالیکه دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان از هر حیث بر اوضاع کاملاً مسلط
است و نیرو و توان مقابله با هر نوع تحریکات
و تجاوز را دارد.

به کسانی که آرامش و صلح وطن ما را
تهدید نمایند متوجه باشند که به هیچ صورت
نی توانند با چنین اعمال خود زندگی صلح
آمیز همشهریان عزیز ما را بیشتر از این مختل
سازند.

گزارش منابع داخلی و خارجی این تحریکات
مستند و مشهود بعداً به اطلاع هموطنان عزیز
ساییده خواهد شد.
همشهریان شریف شهر کابل!

با آرامش خاطر بر زندگی روز مره تان
بپردازید دشمنان سو گند خورده شما حتماً
با شکست ننگین مواجه می شوند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در
دفاع و خدمت شماست و دشمنان داخلی و
خارجی شما نیز بعد از مرحله نوین انقلاب نور
از گام های وطن پرستانه بی که به خاطر
آرامش، آزادی، سعادت و رفاه شما بر می دارد، در
هراسند.

هموطنان عزیز و شرافتمند:
از صبح روز ۳ حوت عمال و اجیران خارجی
کماستگان انگریز، امریکا، پاکستان و چین
دست به فعالیت اخلال گرانه، تحریک آمیز
و تخریبی علیه آزادی، امنیت و آرامش
مردم کابل زده اند.

به خاطر رعایت حقوق دموکراتیک و موازین
حقوق بشر دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان سعی نمود تا از هر نوع اعمال و
اقدامات اخلالگرانه و تخریبی آنها جلو گیری
بعمل آورد.

ولی این اجیران خاين به مصالح ملی کشور
ما دست به جاول و غارت ملکیت های شخصی
و دولتی زدند، دکانها را غارت و وسایل
ترانسپورتی را آتش زدند، از قتل اطفال،
زنان و مردان و هموطنان بیگناه و رنج دیده ما
دریغ نکردند و شما همشهریان عزیز شهر
کابل درین دو روز شاهد فجایع این دشمنان
وطن بودید.

بدین جهت وزارت امور داخله جمهوری
دموکراتیک افغانستان و قوای امنیتی غرض
حفظ امنیت جان و مال همشهریان محترم و وظیفه
خود میداند تا در شهر کابل حالت نظامی را
اعلام داشته تا مرتکبین این جنایات را به
شدید ترین جزای اعمال شان برساند.
بدین جهت اعلام می گردد که:

اول - غرض تامین امنیت قیود شب گردی
از ساعت هشت شب الی ساعت چهار و سی صبح
جدا مراعات گردد.

دوم - تمام همشهریان کابل که کارت
حمل سلاح یا خود ندارند سلاح شانرا در



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه شان در مراسم افتتاح کنفرانس زراعتی کشور در سالار قصر دلکشا.

متن کامل بیانیه بیرک کارمل

خلق قهرمان ما شجاعانه لکه سیاه ننگ امین و امینی هارا از دامن

پاک و مقدس خود زدودند

بام افتید آنا مستر کارتر مسلمان شددو بحیت مدافع اسلام بر مرک امین این قاتل صدها هزار مسلمان شرافتمند هموطن ما شروع به کریستن نمود. آیا مضحک نیست اگر کارتر واقعا هواخواه مسلمانان و اسلامیت است. پس نمی دانیم چرا علیه منافع خلق مسلمان و مستضعف ایران خصومت ورزیدودر راه انقلاب اسلامی ایران که رژیم منفور و مستبد پهلوی این دشمن خلق ایران را برانداخت توطئه می چینه و اکنون با وارد نمودن فشار های ضد بشری اقتصادی و سیاسی بر آنها از هروسيله پلید استفاده می کند تا انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی ایران را سرکوب نماید.

آیا این امپریالیزم امریکا نیست که معاهده منفور کمپ دیوید را بین بیگین و سادات عملی ساخته و حقوق حقه اعراب بخصوص خلق مبارز فلسطین را زیر پا نموده و به ارسال کشتی های جنگی و تاسیس پایگاه های نظامی در شرق میانه و خلیج فارس امنیت کشور های

آنها را در جبهه وسیع ملی پدروطن مهیا ساخت دیگر هر فرد افغان با اعتماد آگاهانه و شجاعانه در یک صف واحد در راه اعمار افغانستان آباد مقتدر و متمدن گام بر میدارد دیگر ارواح شیطانیه کلیه دهقانان و کاشانه وطنپرستان را نمی آزارد. دیگر ماشین شکنجه های مظلومان درهم شکست. آدمکشان و باند های مزدور به دادگاه خلق سپرده می شوند. چنانیکه پیداست همین که در نقطه از جهان جنبش متمدنی به پیروزی میرسد و نیرو های صلح، آزادی و ترقی اجتماعی قوت بیشتر کسب می کنند و جامعه وارد مرحله پیشرفته تری از تکامل خود می گردد امپریالیزم ددمنش امریکا و متحدین آن بر کلیم ماتم نشسته و نوحه سر میدهند. همین که انقلاب ملی و دموکراتیک ما بنابر حکم تاریخ و خواست بالفعل مردم افغانستان عزیز وارد مرحله نویی از تکامل خود گردید پلانیهای شوم کارتر رئیس جمهور امریکا نقش بر آب شد و طشت رسوایی مزدور وفادارش، این امین نا امین از

محبوب ما دوباره به اهتزاز درآورد، پرده های ظلمت و سیه روزی را از هم درید دست های خاین بوطن، جباران و خونخواران را از جان و مال مردم ستمدیده و بلاکشیده افغانستان کوتاه ساخت.

خلق زحمتکش و مسلمان ما مجال تنفس و زندگی یافتند، هزاران انسان نجیب و وطنپرست از سلولهای باستیل پلجری این مکتب ننگ و عبرت امین سفاک به کانون پر محبت و عطوفت خانواده های خود برگشتند و آه و ناله عزیزان شانرا به شادی و سرور مبدل ساختند.

مرحله نوین انقلاب نور کشور و توده های وسیع مردم زحمتکش ما را از پرتگاه نیستی نجات داد و برای تمام نیرو های دموکراتیک و ترقیخواه اعم از کارگران، دهقانان، روحانیون، کسبه کاران، دانشمندان، روشنفکران، ماموران سرمایه داران ملی و تمام زحمتکشان کشور درهای سعادت را گشود شجاعانه و انقلابی شرایط وحدت و همبستگی

متن بیانیه بیرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان در
محل افتتاح نخستین کنفرانس
زراعتی جمهوری دموکراتیک
افغانستان:

بسم الله الرحمن الرحيم
نمایندگان محترم دهقانان، زمینداران
ماموران زراعت و اصلاحات ارضی
روحانیون و وطندوست، دوستان عزیز
ورفاق گرامی!

اقدام پیروز مند شش جدی که انقلاب
شکوهمند نور را وارد مرحله نوین از
پروسه تکامل خود نمود با کمک و
پشتیبانی تمام نیرو های ملی، ترقیخواه
و دموکراتیک و قوای مسلح قهرمان
جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت
رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان
در شش پیروزی حقیقت انقلاب نور را
سرخرو و سر بلند بر فراز کشور

مسلمان منطقه را تهدید می نماید
معلوم است که چنین است .

هموطنان ما آگاه اند که در جریان مرحله نوین انقلاب شور مخصوص در روز های اخیر امپریالیزم و ارتجاع بین المللی صهیونیزم و مانویزم با استفاده از ارتجاع پاکستان و بابهانه قرار دادن خابنه به اصطلاح مداخله اتحاد شوروی در امور داخلی افغانستان تبلیغات افرا آمیز تجاوزات و تحریکات رذیلانه را علیه افغانستان قهرمان و انقلابی ، آزاد و مستقل راه انداخته اند تا از این طریق نه تنها صلح و امنیت را در منطقه استقلال ملی حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان را مواجه به تهدید و خطر جدی و مهلک سازند بلکه و خاتم اوضاع بین المللی را که بعد از جلسه سران ناتو در واشنگتن در ماه ثور ۱۳۵۷ تشدید یافت به نقطه نهایی خود رسانند .

تبلیغات افرا آمیز ضد شوروی و ضد افغانستان در کشورها از طرف امپریالیزم بین المللی بعدا میراث خوار امپریالیزم انگلیس این محافل حاکم مرتجع و نظامیگرو تجاوزگر پاکستان ، البته نه از طرف خلقهای صلحجو و مسلمان پاکستان ، پدیده تازه نیست بلکه بعد از انقلاب اکتوبر استقلال افغانستان و انقلاب ثور بود که بوجود آمده اند اما ارتجاع بین المللی امکانات خود را با استیاده فاحش و بصورت جنون آمیز و هستریک ارزیابی می کند ، زیرا در دورانی زندگی می کنیم که تناسب قوای جهانی دیگر هرگز به نفع امپریالیزم و ارتجاع از جمله دشمنان مرتجع افغانستان نیست ، بلکه به حکم قانون تکامل جوامع بشری به نفع نیرو های صلح ، استقلال ملی ، آزادی خلقها و ترقی اجتماعی از جمله افغانستان انقلابی و قهرمان که نیروهای انقلابی و مترقی جهان پیشا پیش آن بزرگترین قدرت انسانی جهانی یعنی اتحاد شوروی بصورت قاطع و تزلزل ناپذیر در پی هوی خلق قهرمان افغانستان قرار دارد می باشد . اشک تصاحی که دشمنان ددمنش استقلال و آزادی افغانستان بخاطر به اصطلاح خطر کمک اتحاد شوروی به افغانستان ، می ریزد بیانگر سیاست مزورانه منافقت آمیز جنگ طلبانه و تجاوز گرانه آنان است خطر واقعی در منطقه ناشی از سیاست ماجراجویانه و غیر مسوولانه ارتجاع

امریکا ، چین ، پاکستان ، مصر و اسرائیل و غیره است که بخصوص با ایجاد پایگاه های تجاوز کارانه و صدور عسکر مزدور از پاکستان به سر زمین افغانها صورت می گیرد . موج تبلیغات دروغین و خصمانه علیه افغانستان و اتحاد شوروی از سیاست تشدید مسابقه تسلیحاتی و وخامت اوضاع بین المللی و دامن زدن به جنگ سرد و ایجاد موانع در دینات تحمیل نصب راکت های جدید کروزو پرشتک در اروپا بوسیله امپریالیزم امریکا توقف تصویب موافقتنامه سالت ۲ از طرف رئیس جمهور کادتر جدا ناپذیر است .

بشر می و خشونت ارتجاع و امپریالیزم در موج تبلیغاتی لعاب گسیخته اش و سیاست تحریک آمیز علیه افغانستان و اتحاد شوروی از جمله در منطقه مابازتاب بحران عمیق سرمایه داری و تلاش مذبحخانه امریکای امپریالیست برای تحمیل سر گردمی اش بالای اردوگاه ارتجاع بین المللی از جمله ارتجاع پاکستان و چین می باشد که خود را در خدمت آن قرار داده است .

به همه گان معلوم است که قبل از مرحله نوین انقلاب ثور در نتیجه سیاست امپریالیستی و سیاست ماجراجویانه تروریستی و توسعه طلبانه اسرائیل تو طشه خا پنهان کمپ دیوید بوسیله سادات و صهیو نیست های اسرائیل علیه حقوق ملی خلق فلسطین و سایر خلقهای مبارز عرب پشتیبانی امریکا ، شرق میانه به یکی از گرمترین مراکز تشنج و جنگ مبدل گردیده است ، ارتجاع و امپریالیزم در زیر شعار دروغین به اصطلاح (خطر شوروی) تمام وسایل خا پنهان را بکار انداخته است تا بیکار های عادلانه خلقهای عرب ، ایران افغانستان ، پاکستان و آسیای جنوب شرقی را که در برابر منافع جهانی امپریالیزم امریکا سد واقع می شود سر کوب کند حزب و دولت جمهوری دموکراتیک تیسک افغانستان توجه نیرو های صلح جوی جهان را به این نکته معطوف میدارد که قبل از مرحله نوین انقلاب ثور یکصد و ده

هزار عسکر ضد بشری امریکا که به اساس اعتراف خود شان میتوانند در شرق میانه یا هر جای دیگر پیاده شود انتقالات قوای نظامی امریکا در بحر هند و خلیج فارس و تهدیدات مبنی بر محاصره انحصاری و حتی مداخله مستقیم نظامی در ایران پایگاه های نظامی دیگو گارسیا و سایر پایگاه ها در بحر هند ، ترکیه و عمان ، صومالی و سایر کشور های منطقه بخصوص در پاکستان و همسنگر شدن شوروی نیزم چین با آن همه بیانگر سیاست جنگ طلبانه ارتجاع امپریالیستی بوده و میباشند که امروز با تمام بی شرمی و هوچیگری افغانستان قهرمان و انقلابی را تحت به اصطلاح «خطر شوروی» در منطقه مورد تجاوز قرار میدهد در حالیکه هدف نقشه خائفانه امپریالیزم ایجاد پایگاه های تجاوز کارانه جدید و انعقاد پیمانهای سیاسی و نظامی میباشند ، ولی امپریالیزم و ارتجاع بین المللی برای پنهان کردن این دسایس شوروی صلحجو را متهم به پیاده کردن این سیاست میکند و خود سرانه قرار داد دوستی همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیک تیسک افغانستان و اتحاد شوروی و همچنان اعلامیه های طرف افغان و شوروی را مبنی بر

عودت قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی از افغانستان به مجرد یک مداخلات و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم نظامی و تهدیدات خارجی بر وطن مقدس ما افغانستان عزیز متوقف شود خا پنهان نا دیده میگیرد و تبلیغات فتنه گرانه جعلی و مسموم کننده را علیه اتحاد شوروی که گو یا از افغانستان به بحر هند پیشروی میکند و استقلال ایران را تهدید میکند براه می اندازد . لعنت ابدی به منافقان و

دروغگو یان باد .
واقعیت اینست که امپریالیستهای امریکایی با ارتجاع داخلی منطقه و رهبران چین سخت در زدو بند اند تا در راه انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی خلق افغانستان سنگ اندازی کنند ، شهر ها ، دهات ، مکاتب ، و مساجد را با آتش بکشند ، زنان ، اطفال و پیر مردان مان را وحشیانه به قتل برسانند و دست آورد های انقلاب ثور را از میان بر دارند .

مردم غیور ما در جهاد مقدس خویش علیه امپریالیزم ، ارتجاع و سایر دشمنان افغانستان قهرمان و انقلابی تنها نبوده و نیست دوست عنعنوی ملی خلق افغانستان اتحاد شوروی وارد و گاه صلح جنبشهای رهایی بخش ملی ، جنبش های کارگری جهانی و دیگر نیرو های مترقی جهان از نبرد عادلانه و جا نبا زانه مردم افغانستان پشتیبانی همه جانبه مینمایند و از کمک های بزرگ و سازنده خود دریغ نمی ورزند . مردم ما تنها نیست بشریت مترقی با ماست .

دوستان عزیز و رفقای گرامی !

خلق قهرمان افغانستان شجاعانه لکه سیاه تنگ امین و امینیه را از دامن پاک و مقدس خود زدو دند ، امسا بحرا نهی اجتماعی و اقتصاد دی که این جوا سیس به سلسله سیاست های نادری بد ستور اربابان خود بر کشور پلاکشیده ما تحمیل کرده اند هنوز هم گر بیا نگیر مردم مستضعف ماست ، این جا کران امریکایی و انگلیسی ساطور بدست علیه تمام سر مایه های ملی ، کلتوری دینی ، مذهبی و سنن عالی

لطفا ورق بزنید

ملی ما تمام آنچه که برای مردم ما گرا نبها بوده است. دستبرد زده اند تا کشور را به بر نگاه نیستی سوق دهند. اما مردم، حزب و دو لست دمو گرا تیک ما دریک سنگر فشرده مصمم اند تا به تمام این بحرا نهای اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، کلتوری سیاسی و خرا بکار یهای که ازین گروه های وحشی بارث مانده است، مبارزه و جهاد کند. تا بنیان يك افغانستان مترقی، شکوهمند و سربلند را پایه گذاری نماید. امین و امینیا و آد مکشان صادر شده از خارج، اقتصاد کشور را لگد مال نموده و وضع زراعت در کشور رقتبار تر گردیده، ما لداری بطرف نیستی سوق داده می شد و دهقانان و مالداران روز تا روز ور شکسته تر میشدند، نگاه مختصری بر او ضاع ۱۳۵۸ بیانگر روشن این مدعا ست.

باید گفت که بنا بر تخریبات دشمن در برابر اصلاحات از ضعیف و نبودن يك پلان موثر علمی و عملی زراعتی، نرسیدن به موقع تخمهای اصلاح شده و کود کیمیاوی به زارعین، عدم وجود تبلیغات موثر و تشویقی زارعین در قسمت زرع نباتات، فرار یکتعداد زیاد زحمتکشان از ظلم و بی عدالتیها، ترور و دهمشت با ندیست ها بصد ها هزار جریب زمین بدون زرع باقی مانده که در نتیجه این عوامل در سال ۱۳۵۸ - از جمله نزده میلیون جریب زمین که برای زرع آماده بود، هفده اعشاریه پنج میلیون جریب زمین زرع گردید که تفاوت هشت فیصد را نشان می دهد همچنان مقدار تولیدات بایست

شش اعشاریه پنج میلیون تن میبود در حالیکه با تنقیص ۹ فیصد به پنج اعشاریه سه میلیون تن رسید، بصورت مختص در قسمت تولید پخته و لبلبو که از نباتات عمده صنعتی کشور محسوب می شوند از یکصد و شصت هزار تن پخته و یکصد هزار تن لبلبو ی بیش بینی شده به ترتیب یکصد و پنج و هفتاد هزار تن پخته و لبلبو تولید گردید که به ترتیب تنقیص سی و چهار اعشاریه چهار فیصد را نشان می دهد.

۱. رقام بالا و ظایف مشخصی را در برابر حزب، دو لست مردم افغانستان قرار میدهد تا با طرح پلانهای علمی، عملی و انقلابی برای رفع عقب ماندگی ها اقدامات عاجل روی دست گرفته شود. روی این ضرورت بود که دو لست در زمینه های فوق طرح های عاجل را پیاده کرد که از جمله در بخش زراعت تقویت بهیه اقتصادی زارعین پخته کارو لبلبو کار و برای بلند بردن سطح تولیدات پخته و لبلبو تصمیم گرفته شد تا در سال ۱۳۵۹ و سالهای بعد ۲۰ فیصد تزئید در قیمت خرید پخته و ۳۰ فیصد تزئید در قیمت خرید لبلبو، ۱ لبتوبه تفکیک سورت پخته و فیصدی مواد قندی لبلبو به مقایسه قیمت سال ۱۳۵۸ صورت گرفت.

همچنان دو لست برای کم برای زارعین قیمت کود کیمیاوی یوریا را از یک خریطه (۵۰۰) افغانی به یک خریطه (۴۰۰) افغانی پایین آورد.

همچنان حکومت تضمین نمود تا مقدار لازم گندم را برای خوراک پخته کاران و لبلبو کارانیکه خود به کشت

گندم اقدام نورزند، به قیمت های ارزان در اختیار آنان بگذارد.

همچنان دو لست جمهوری دمو گرا تیک افغانستان برای رشد سکتور زراعت پروگرام عاجل برای سال آینده روی دست دارد که به یاری خداوند متعال تطبیق این پروگرام و وضع زراعت را در کشور بهبود خواهد بخشید.

امید وار هستیم با تطبیق پلانهای علما تنظیم شده کشور را ازین وضع فلاکت بار نجات بخشیم و در آینده قریب افغانستان در صف سایر کشورهای پیشرفته قرار گیرد.

مطابق خط مشی دو لست جمهوری دمو گرا تیک افغانستان، مناسبات فر توت فیو دالی و ما قبل فیو دالی را باید طرد نمود و مناسبات عادلانه و انسانی را مطابق به مقتضیات عصر جا نشین بی عدالتی هانمود و زحمتکشان کشور را از قید اسارت آزاد ساخت سیستم عصری زراعت و مالداران را جانشین سیستم کهنه و قرون وسطایی نمود. پایه های نظام اجتماعی اقتصادی عادلانه و ثمر بخش را هر چه بیشتر استحکام بخشید وحدت طبقه دورا ن ساز کار گر و دهقانان نیرو مند تر نمود و این همبستگی را با سایر زحمتکشان تعمیم، تحکیم و تعمیق نمود و در جهت اعمار افغانستان آباد، آزاد، مترقی سربلند و شکوفان بسیج کرد و در رشد و توزیع عادلانه عواید زراعتی بسال مساعی نمود.

حجم تولیدات زراعتی را

باید بلند برد، تا غذای کافی و متنوع برای نفوس روز افزون کشور تهیه گردد، باید مواد خام زراعتی مورد ضرورت کارخانه ها، فابریکه ها و موسسات داخلی کشور مهیا شود و با بلند بردن حجم تولیدات زراعتی قابل صدور، اسعار خارجی بیشتر بکشور جذب گردد.

برای بلند بردن سطح زندگی، رفاه و آرامی مردم شریف کشور سعی و مجاهدت به عمل می آید تا اولاد وطن ما از فقر و بدبختی بیسواد و بیماری که دامگیر شان است، هر چه زودتر نجات یابند.

باید از منابع طبیعی زراعتی مثل جنگلات غلجهر ها و منابع آبی و غیره به منظور سر سبزی و آبادی و ایجاد يك اقتصاد نیرو مند استفاده معقول و درست صورت گیرد فار مهای دولتی تا سیستم گردند، کوپرا تیفهای جدید زراعتی بوجود آیند و آنچه داریم اصلاح و انکشاف کیفی نمایند با در نظر داشت شرایط حاکم در کشور به منظور رشد اقتصادی و کمک به دهقانان، مالداران و زمینداران کشور، پروگرام های عملی، علمی و عاجل برای سال ۱۳۵۹ روی دست گرفته شده است. که این پروگرام به کمک و همکاری دهقانان، زارعان و مالداران کشور، اعضا و ارگان های حزبی، فار مهای دولتی و کوپرا تیف ها در عمل پیاده خواهد شد که در نتیجه تولید حبوبات ۱۳ فیصد تولید نباتات ۳۶ فیصد و دیگر تو لیدات زراعتی بطور نسبی نظربه سال ۱۳۵۸ از دیاد خواهد یافت.

خدمات و تر نری تقویت

می گردد، مجا دله به موقع علیه امراض حیوانی و نباتی، تهیه تخم، کود کیمیاوی و ماشین آلات زراعتی بسود دهقا نان بسط و توسعه می یابد.

برای حفاظت و احیای علفچرها و جنگلات که سرمایه ملی کشور محسوب می شود سروی و مطالعات لازم به عمل خواهد آمد و برای تأسیس فابریکه تولید خوراک حیوانی در بغلان و سایر مناطق کشور تدابیر لازم اتخاذ میگردد.

جهت تحقق پروگرام مطروحه طی سال ۱۳۵۹ از مساعده های پر ارج مالی و تخنیک کسور های دوست، بخصوص اتحاد شو روی، استفاده به عمل می آید، کشور برادر اتحاد شوروی علاوه از کمکهای بی که طی سالیان گذشته به بیش از (۱۵۰) پروژه خرد و بزرگ اعم از ساختمان سرکها، بند و انبار، زراعت و آبیاری تولید انرژی برق، موسسات علمی و فنی، تفحصات نفت و گاز، منازل رها یشی، سیلو ها و شفا خانه ها و فابریکه های مختلف و غیره نموده و مینماید در سال ۱۳۵۹ معاونت های آتی را طور رایگان در اختیار جمهوری دموکراتیک افغانستان می گذارد:

- ۱- ده هزار تن کود کیمیاوی.
- ۲- پنج هزار تن تخم بذری اصلاح شده گندم.
- ۳- دو هزار تن تخم بذری اصلاح شده پخته.
- ۴- هفت استیشن میکانیزه زراعتی.
- همچنان در آینده نزدیک اتحاد شو روی، کمکهای بزرگ و مشری در بخش زراعت و آبیاری در ساحات

ساختمان و فعال نمودن پو لیکلینک های حیوانی لایرا توار های امراض زراعتی استیشنهای میکا نیزه تولید کود کیمیاوی و اعمار بند و انبار بالای رود کو کچه و غیره مینماید.

برای اینکه زمینها را محترم به اساس خطا به ۱۰ دلو اینجا نب در خرید و فروش تمليك، ترکه، وسایر انتقالات و اجاره زمین دست آزاد داشته باشند، هدایت داده شده است تا از طرف اداره اصلا حات ارضی در زمینه تسهیلات لازم فراهم گردد. زمینها را نیکه کمتر از ده جریب زمین درجه اول و معادل آن دارند میتو انند چند جریب زمین دیگر را نیز رایگان بدست آرند، تاساحه زمینهای شان به ده جریب زمین درجه اول برسد، آنعه زمینها را نیکه بیشتر از ده جریب زمین درجه اول و یا معادل آن دارند میتو انند اضافه جریبی خود را تا اندازه ایکه ساحه زمینهای شان بیشتر از ۳۰ جریب درجه اول یا معادل آن نرسد به نرخ فی جریب زمین درجه اول یا معادل آن عادلانه خریداری کنند.

به اساس احصاییه های موجود تولیدات زراعتی و حیوانی در فی واحد کمتر از نصف اندازه ایست که باید باشد.

باید گفت که با معرفی تکنالوژی عصری و اصلاح نمودن سیستم زمینهای و آبیاری به شکل عادلانه و عصری آن میتوان امکانات بلند بردن حجم تولیدات سالانه زراعت را در طی دو بلان پنجاه و چند مرتبه بلند برد.

توقع می رود تا متخصصین ما موران، موسسات زراعتی دهقا نان زمینها را و

مالداران شریف کشور در فضای همکاری همه جانبه برای رشد و انکشاف سریع اقتصاد ضعیف مملکت شانه به شانه هم به پیش بروند، یک دیگر را کمک کنند برای عناصر ضد انقلاب، رهزنان آدمکشان، خرابکاران و مفسدین اجازه ندهند تا سرمایه ملی ما را با زیجه اهداف شوم و پلید خود سازند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تلاش میورد تا جانی که امکانات برایش اجازه بدهد برای زراعت محترم کمک و مساعدت نماید طوری که قبلا هم گفته ایم تکرار مینمایم که حکومت شما بقدر لازم تخمهای اصلاح شده درجه اول گندم و بنه و مقدار کافی کود دسترس داشته که همین اکنون توزیع آن عملا صورت میگیرد همچنان طبق وعده ترا کتور و ماشین آلات زراعتی در دسترس دهقا نان زمینداران و کو پرا تیف ها میگذاریم و در صورت ضرورت جدی کمک های پولی در اختیار دهقا نان عزیز و زحمتکش خویش خواهم گذاشت.

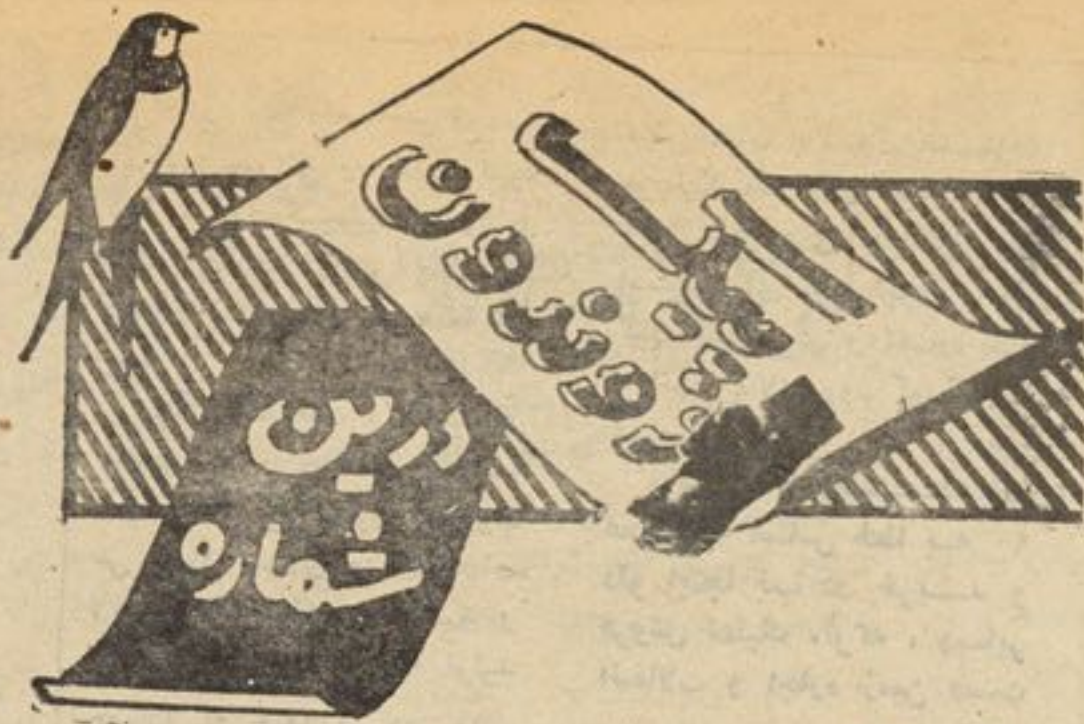
حالا که خداوند با فضل و کرم خود در فبای های فراوان را نصیب کشور ما ساخت بر ماست تا از این نعمت خداوندی استفاده درست کنیم و با توجه جدی به کشت و کار خود بپردازیم خوب کشت کنیم، تا خوب درو نمایم.

امید دارم تا شما ملیمن نخستین کنفرا نس زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان، با تحلیل و بررسی علمی با پیشنهادات سالم و

خلاق خود بتوانند راه های بهتر و سالمی را برای رشد تولیدات زراعتی و تطبیق سیاست دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بیابند و پلانهای عملی منظم و علمی را بدین منظور طرح نمایند.

در پایان از اعضای محترم کنفرانس زراعتی خواهم شنیدم ز ما نیکه کنفرانس به پایان میرسد و دو باره به ولایات خویش بر میگردند سلاهای گرم و صمیمانه اینجا نب را برای فرد فرد از هموطنان شریف برسانند و برای شان بگویند و اطمینان کامل بدهند که حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان از مردم و در خدمت مردم است و به اتکای خداوند بزرگواراده شکستناپذیر مردمها در زودترین زمان ممکن آخرین دشمنان صلح و امنیت کشور، آخرین دشمنان استقلال، حاکمیت و تمامیت سرزمین مقدس افغانستان از ریشه محو و نابود میگردد.

بیروز باد وحدت و اتحاد نیروهای ملی و مترقی درجه ملی پدر وطن! سر سبز آباد و شگوفان باد کشور ما افغانستان، به پیش در راه تار و مار آخرین بقایای آدمکشان خرابکاران و مزدوران اجیر سیاه پاستانی، امپریالیست های امریکایی، شوونیستهای چین و مر جمعین مصری و اسرا ئیلی این دشمنان خلق های زحمتکش مسلمان جهان! به پیش در راه ایجاد شرایط مصلحت کار صلح آمیز آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی و من الله توفیق



برادران و خواهران! وحدت و انضباط انقلابی را در میان
بود تحکیم بخشید، فعالیت‌های خرابکارانه آدسکشان، رهنمایان
روزیست‌ها، و طغیان و سر دوران امپریالیزم را خنثی و
با کام سازید.

«ببرک کارمل»

شنبه ۱۱ حوت ۱۳۸۵، اول مارچ ۱۹۸۰

امپریالیزم جهانی دشمن صلح و آرامش

در لباس مردم جاز دند و حتی در
مساجد به اما مت گماشته و دین
مقدس ما را بباد استهزا گرفتند
که از جمله میتوان اما مت انگریز
نا مسلمان را در مسجد پل خشتی
که داستان آن زبانزد خاص و عام
است بحیث مثالی از صدها مثال
زد.

اکنون که باز هم منافع شوم
و غارتگرانه شما را
بار دیگر از دست داده اند، به
ریفرنس شیطانی خویش رجوع
نموده و از «همان آش و همان
کاسه» ملوث خود استفاده می
کنند تا امراض مهلک و کشنده
شما را به جان مردم ما سرایت دهند
و برای تطبیق هر چه موافقتر آن
جسم‌های لطیف و پذیرای اطفال معصوم
را تشخیص و انتخاب نموده اند.

چنانچه مردم شریف ما مشاهده
نمودند که عده از اطفال معصوم
و مردم بیگناه ما را فریب داده و
روکش جنایات شوم شان نمودند
تا مکر همه را بخاک و خون بکشند
ولی چون جمهوری دموکراتیک
ما با پیروزی مرحله نوین تکامل
انقلاب شکوهمند نور هر گونه
بدیده و مسایل را با شناخت
علمی و منطقی تحلیل و بررسی
مینماید نه تنها مردم را اذیت
نکرد بلکه بر اساس فرمان ببرک
کارمل اطفال معصوم و عذیبی از
سالمندان را که با خوش باوری
فریب اجیران خارجی را خورد
بودند آزاد ساخت که این عمل انسانی
تاییدگر حرکت اصولی و عشق
به مقام والای انسان و ارزش‌های
دموکراتیک است که جمهوری
دموکراتیک ما بر آن پایه و اساس
دارد.

زنده باد انسان دوستی
مرگ بر دشمنان صلح و آرامش

پاکستانی که خلق شریف ما چهره
های کثیف آنها را در تلویزیون
و مطبوعات کشور مشاهد نمودند
میخواستند تا با استفاده از
احساسات پاک مذهبی مردم و حتی
اطفال معصوم، اغراض شوم و
غیر انسانی شانرا بر آورده سازند
و به منطق سخیف و خیال باطل
شان با ردیگر افغانستان عزیز را
برای امپریالیزم امریکا دو دسته
تقدیم نمایند!

چنانکه با از بین بردن رژیم
امان الله خان به انگریزهای
استعمارگر تسلیم نمودند، ولی
نمیدانند که جهان امروز جهان
دیروز نیست و نیروهای بر توان
صلح و عدالت نیرومند تر گردیده
و استعمارگران را از سکوی یک
تاری بزیر انداخته و هرگز نمی
گذارند که قضای صلح و آرامش
جهانی را تیره و تار سازند.

این فریب کاران شیطان صفت
که با استفاده از ریش‌های
ساختگی و فیه‌های تاپ شده
میخواستند خود را در انظار
مردم بحیث وارثان اصلی دین مبین
اسلام جلوه دهند، حتی از داشتن
ریش‌های واقعی تنگ داشتند پس چطور
ادعای مسلمان بودن را می نمایند
و دیگران را بحکم تکفیر میکشند!

این ساده لوحان بی مروت نمی
دانند که این ساخته کاری‌ها نه
تنها جایی را نمیکرد بلکه هنوز
هم چشم مردم را بر می انگیزد و
خاطرات تلخ گذشته را دوباره
در اذهان شان زنده میسازد،
زیرا مردم مایه‌ها طر دارند که
همین انگریزهای فریب کار که
امروز مزدور رانش را با آرایش
و بیرایش مختص بخود شان مامور
دهشت افکنی میسازند، سالها
پیش شیطان‌های بزرگ شانرا
با ریش‌ها و چهره‌های نامقدس

همشهریان شما قتلند ما روز
و م و سوم حوت شما عدا جعه
اسف انگیز و جنایت‌های بودند که
مال ارتجاع و نوکران زرخیز
امپریالیزم با طر حریزی پلان
سوم طراحان هستی سوز
خالقها که در راس آن امپریالیزم
جنایت کار امریکا قرار دارد برپا
نمودند.

آنها برای اینکه پاداران آشوبگر
و فتنه انگیز شانرا متقاعد
ساخته باشند که در ایجاد دهشت
افکنی دستور العمل‌های آنها را به
حیث تعلیم یافتگان زرادخانه
امپریالیزم موافق می‌توانند عمل
کنند دست به چنین تحریکات
جنون آمیز و جنایت بار زدند،
اطفال معصوم و مردم بیگناه را به
گلوله بستند، ابار تمان ها و منازل
را به آتش کشیدند، اموال مردم
را به تاراج بردند و از هیچگونه
قساوت و وحشیگری دریغ
نورزیدند.

این اخلا لکران، زندگی آرام
و مطمئن همشهریان کابل را که تازه
دوره نقامت خونکاری‌های امین
خونریز را پشت سر می‌گذاشتند بار
دیگر مختل و پر آشوب نمودند ولی این
تحریکات تفتین آمیز شان بزود
ترین فرصت با جواب دندان شکن
قوای مسلح جمهوری دموکراتیک
افغانستان، قوای امنیتی،
جوانان رزمنده حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و پشتیبانی بیدریغ
همشهریان ماسرکوب و خنثی
گردید.

این جنایت پیشگان رو سیاه
ازتجاع داخلی که از ارتجاع
بین المللی منشأ گرفته و ریشه
کثیف شان از منبع آلوده و ناپاک
امپریالیزم جهانی آب میخورد با
دستیاری یکده از اخلا لکران

متن بیانیه ببرک کارمل خطاب به زارعان
کشور

عده‌ای از اخلا لکران درگیر در حوادث شوم
حوت با اسلحه شان دستگیر شدند.

رابور تکان دهنده از حوادث خونین شوم
حوت

آثار عتق در روشن نمودن جهات مختلف
فرهنگی ...

بسراغ هنر بال

یکتوع سیورت جدید برای خانواده‌ها

عشق، ازدواج و تشکیل خانواده ...

تکرشی بر کتاب نور وظلمت

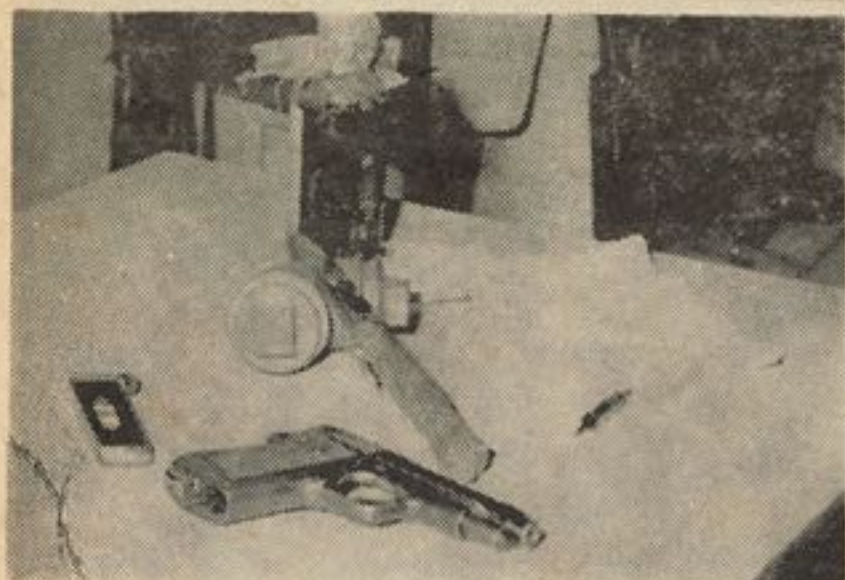
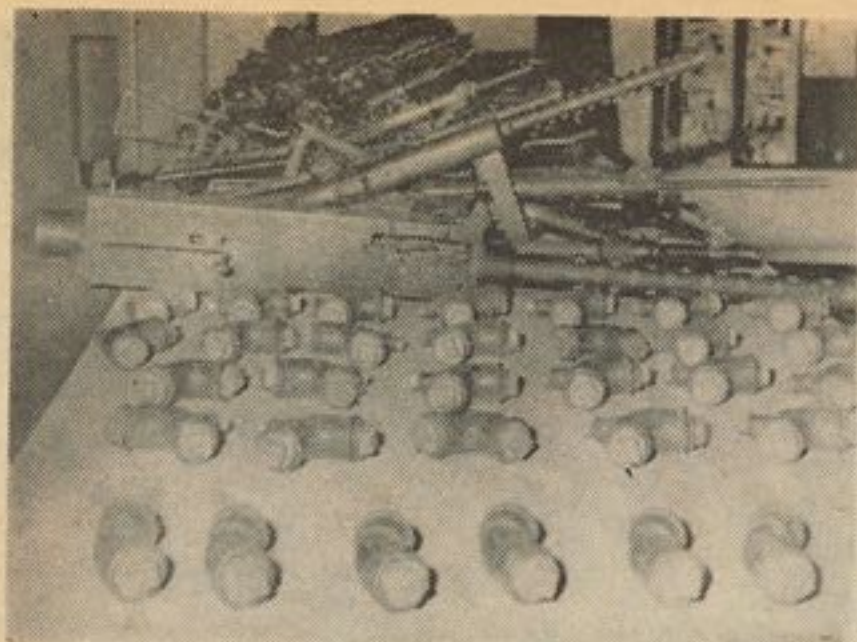
روی جلد:

هنگامه، آواز خوان محبوب رادیو تلویزیون
کشورما

بشتی چهارم:

نمونه‌های از صنعت ظریف کاسه‌های
استالیفی

ژولدن



مردم شرافتمند! اینها پاکستانی هایی اند که در آشوبهای اخیر در شهر کابل مستقیماً شرکت داشتند.
چه کسی به آنان اجازه میدهد که بر علیه منافع ملی ما عمل کنند؟

هموطن شرافتمند!
با اسلحه آمریکا و چین در روزهای اخیر عناصر جنایت کار وابسته به خرابکاران اجنبی مزدبخواه سعی و کوشش مینمودند تا در کابل بی نظمی بوجود بیاورند. در جمله این جنایت کاران مسلح عده زیادی از جاسوسان

از بالا به پایین - انواع مختلف اسلحه مغرب که از نزد دشمنان مردم مادر ارتباط به حادثه دلخراش سوم حوت در کابل بدست آمده است.

عدهای از اخلاص گران بابیش از دو صد میل سلاح دستگیر شدند

ما افغانستان آزاد و مستقل رزمندگان راه خوشبختی و سعادت وطن پر افتخار ما. دشمنان اسلام و دشمنان خلق شریف افغانستان شایعات و شب نامه های کینه توزانه پخش می نمایند. هدف پلید شان عبارت از برهم زدن زندگی آرام و مسالمت آمیز شهرها و دهان و برافروختن آتش جنگ و برادر کشی است.

لطفا ورق بزنید

از زندگی آرام و مسالمت آمیز مردم ستم دیده تان حفاظت کنید و از وطن خود در برابر رهنان و مداخله گران اسارت آوردن دفاع نمایید. تنها بدین ترتیب میتوانید نام پرست پروردگار را ثنا گوید و در برابر خدا و خلق سر فراز باشید.

هموطنان گرامی:

حامیان حقیقی اسلام و مدافعین میهن عزیز

دوران تاریک حکمفرمایی امین این جلاد خونین برای ابد گشته است اما برای اینکه این ایام غمگین و تاریک تکرار نشود هر فرد افغانستان، هر مسلمان متدین باید وظیفه خود را در دفاع از ناموس و وطن ایفا نماید.

دهقانان، کارگران، روحانیون و طبیبان، سربازان دلیر قوای مسلح، تاجران، معلمان، دکتوران و روشنفکران.

پاکستانی و اجنت، (سیا) سازمان تنگین جاسوسی آمریکا، بنام (رابرت لی) شامل بودند.

بگذارید تمام جاسوسان خارجی، محرکین ضد امنیت ملی ما، دشمنان اسلام و خداوند پرست ماو مردم شریف کشور ما به جزای اعمال خود برسند.

حکومت انقلابی شما با دست نیرومند خود



مگر او واقعا توریست است؟



چگونه بخود حق میدهد در میان مردم ما ایجاد رخنه نماید؟



افرادی از این قبیل، گماشتگان حلقه های ارتجاعی منطقه هستند.



این چهره نمایانگر چه چیزهایی است؟



هموطنان عذاب دیده ! امین خون آشام و باند سفاکش، گروه گروه جوانان و برادران هموطن ما را در کمال بیرحمی و شقاوت و در پنهانگاههای پیمنا کشان سر به نیست کردند، و امروز نوکران امپریالیزم امریکا، انگریز، پاکستان و چین، با این سلاحهای کشنده و مخوف در ملاء عام علیه شما و دارایی های شما، دست به تجاوز میزنند. اینجا فقط قسمتی کوچکی از مجموع سلاحهایی است که دشمنان مردم ما برای ایجاد و عبودیت در کابل و علیه جنبش مرفی مردم افغانستان وارد کشور ما نموده اند.



این هم صحنه های آتش سوزی که توسط غریب کاران روز سوم حوت انجام داده شد.

و چوب سوخت به شهر ها و دهات انتقال داده میشود حفاظت مینمایند، عسکر شوروی نه تنها بدین مقدس ما کاملاً احترام میگذارد، بلکه از آن دفاع هم مینماید، زیرا که دشمنان شریر داخلی و خارجی ماهرانچه در آرزوی آن هستند تا کشور ما را ویران کنند، مساجد و مکاتب را آتش زنند و زندگی را بر زحمتهای ما جهنم بسازند. به سلسله ایجاد ناآرامی ها اخلال امنیت طبق یل خبر دیگر

آرامش، آزادی، سعادت و رفاه شما بر و برهم زدن جریان عادی زندگی شهریان شرافتمند کابل که طبق پلان قدرت های غارتگر امپریالیستی و در رأس آن امپریالیزم تجاوز گر امریکا و متحدین سیاه کار پاکستانی و چینی که از پر پرور آغاز گردیده، در اثر تلاش های خستگی ناپذیر قوای امنیتی سازمان های حزبی و اجتماعی و همچنان همکاری و همدستی صادقانه عناصر آگاه و مبارز شهر کابل عده ای از اخلال گران و تروریست ها همراه با بیش از دو صد میل انواع ماشین دار، تفنگ و وسایل انفجاری و بمب های دستی ساخت فابریکه های جنگ افروز امپریالیزم امریکا، انگلیس، پاکستان و چین نیز بدست آمده است.

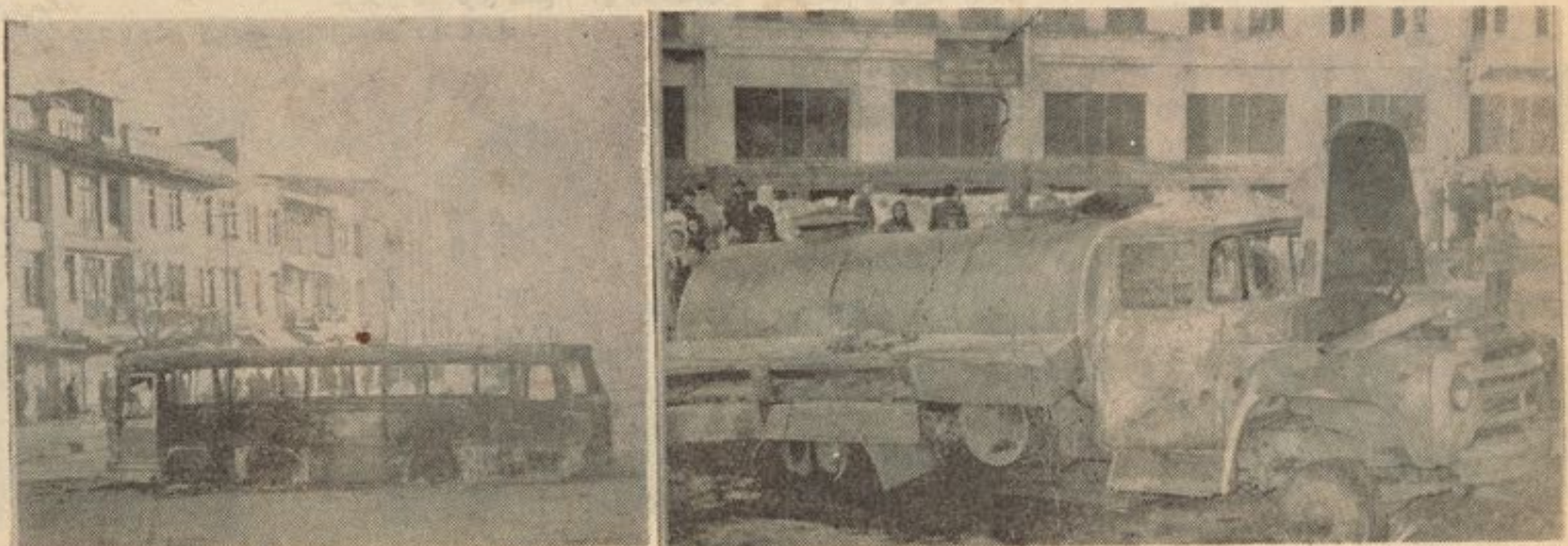
مسلمانان حقیقی هیچگاه خانه های برادران همدین و هموطن خود را آتش نمی زنند، زنان و اطفال بیگناه شانرا شکنجه نمیدهند، مومنین را بقتل نمی رسانند و به سازبگاران نمی رقصدند.

دشمنان اسلام و دشمنان خلق آزادی دوست افغانستان بيشرمانه به اتحاد شوروی دوست بزرگ شمالی ما افترا می بندند شوروی همیشه بهترین دوست ما بوده و هست و در اعمار زندگی صلح آمیز ما و در عمران و آبادی افغانستان آزاد و مستقل به ما کمک کرده

آنها میخواهند افغانستان را به شکنجه گاه امپریالیزم امریکا و همستاران مرتد آن یعنی زمامداران چینی و محافل ارتجاعی پاکستان مبدل سازند.

سرکردگان سازمان رهزانه به اصطلاح نفست اسلامی افغانستان، بنام الله سوگند یاد مینمایند و خود را به دروغ به مثابه مدافعین اسلام وانمود می سازند. باین جنایت کاران باور نکنید آنها بيشرمانه دروغ میگویند. شما باید بدانید که آنها به برادران ما و نه مسلمانان حقیقی هستند.

بقیه در صفحه ۸۵



دشمنان انقلاب و خائنین به منافع مردم و وطن از هیچ نوع تخریب کاری و دهشت افکنی دریغ نکردند آنها بدون در نظر داشت اینکه وسایل ترانسپورتی هم جز دارایی های عامه است وسایل مذکور را آتش زدند.



رژه قوای بحری اتحاد شوروی، این ضامن صلح در پهنای ابحار جهان *

«اردوی شوروی، این اردوی فتح و نجات خلقها»

ارتش را از همین نیروها بوجو آورد به همه مردم شوروی می گفت که از دل و جان به این ارتش تازه بهمان آمده ولی نیرومند و شکست ناپذیر کمک نما یند زیرا این ارتش دیگر مانند سابق ارتش استعمارگران و استعمارگران و جنگ طلبان و مرتجعین نیست بلکه این ارتش نابودکننده ی آنهاست و ارتش صلح و منافع خلق است این ارتش از خود مردم داوطلبانه ساخته شده است لذا حافظه سر سخت و تسلیم ناپذیر منافع آنهاست، روی همین خواست شریانی رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بود که همه مردم شوروی این نوزاد قهرمان (ارتش) را در آغوش محبت و تقویت خود فشر دند و آفر صمیمانه و قد اکارانه تقویت و از او با دل و جان مواظبت نمودند.

در بحبوحه ی جنگ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی ارتش جوان شوروی بشکل پدید ریخ و سر سبزده جا لبازی کرد این ارتش کارگری و دهقانان چنان شهادت و از خود مداری نشان داد که رهبر کشور

شوراها فرمود: «تمام مشکلات و مصائب ما در مقایسه با آنچه نصیب سر بازان ارتش شوروی شده، ناچیز است». سر بازان ارتش شوروی با خون های خود سراسر روسیه را گلگون و رنگین ساختند و لی نگذاشتند که طفل انقلاب بدست ضد انقلابیون خارجی و داخلی خفه ساخته شود.

ارتش شوروی با مقایسه به ارتش های تجاوز گرامپریالیستی و هم چنان نیروهای ضد انقلابی داخلی از نظر عمومی و ظاهری ضعیف بود زیرا این ارتش تازه تشکیل شده اسلحه و مهمات جنگی محدود، دشواری های زیاد کمبود خواربار، کمبود لباس و

قهرمانانه می شنید. اردوی شوروی مراحل اولی تکامل و آبدیدگی خود را در میدان های کارزار و نبردهای خونین علیه تجاوزگران بی شرم امپریالیزم و فاشیزم و مرتجعین روسیاه می پیماید. ارتش شوروی از همان آوان تشکیل خود در عمل ثابت نمود که ارتش مردم و صلح است و با مردم پیوند ناگسستنی دارد و هکذا در جبهه داران و قومانداانان مرحله ی اول این اردوهاینا اشخاص بودند که از میان مردم برخاستند آنها کسانی بودند که با همه وجود و دل و جان به آرمانهای انقلاب کبیر اکتوبر وفا دار بودند و این حقیقت را در عمل و آنهم زمانی به اثبات رسانیدند که کشور بلا کشیده و معدوم از جنگ را از چنگال بزرگترین غول های عصر مانند امپریالیزم انگلیس، فرانسه امریکا، جاپان و آلمان نجات دادند. نام های افتخار آفرین قهرمانان درین مرحله جاویدان است نام واسیلی چپانوف، کلیمنت وروشیلوف، سرگی لازو میخائیل فرونز، گیورکی کوتوفسکی و دیگران.

استخوان بندی اساسی اردوی شوروی را کارگران و دهقانان و حجت کشان انقلابی تشکیل می داد. هم چنان در پرتو شعله های جنگ آزاد ییختی و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی سال ۱۹۱۸ قهرمانان و قوماندانان زیاد منجمله کسانی که نام جاویدان شان در فوق ذکر شد زاده شدند و می توان آنها را ایحق قهرمانان جاویدان جنگ های داخلی و ضد امپریالیستی نامید.

رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بنحوی می دانست که این کارگران و دهقانان است که از دست آوردهای انقلاب کبیر اکتوبر بادل و جان و نثار جان های خود حراست می نمایند لذا در پهلوی آنکه ترکیب این

متجاوزان امریکائی و جاپانی به بندر ولادی وستوک بدستیاری تجاوز گران انگلیسی حمله کردند یعنی جنگ تجاوز کارانه ی امپریالیستی برین کشور تازه به میان آمده آغاز گردید، اولین آزمایش بزرگ خلق شوروی و در قدم اول قوای مسلح شوروی بود.

همه می دانیم که هدف اصلی و اساسی این تجاوز و تهاجم مسلحانه خفه کردن دولت نو بنیاد شوروی در ماهواره بود. درین کارزار مرتجعین و نیروهای مزدور صفت داخلی با کمک های مادی و معنوی تجاوزگران خارجی نیز بر ضد دولت جوان شوروی می جنگیدند. در همین وقت است که آواز رسای رهبر اولین انقلاب پروری تری بلند شد که می گفت: «همه چیز برای قلع و قمع دشمنان».

مردم جمهوری جوان شوروی برهبری حزب پیشتاز خود به این خواست وطن پرستانه صمیمانه و فداکارانه لبیک گفتند در همین حوادث گرم و داغ است که اردوی قهرمان شوروی تولید میابد و آبدیده می شود و به بیکار علیه کهنه کاران و کهنه خواهان

ارتش شوروی یعنی آن ارتشی که خلقهای اروپا را از ذریع یوغ بردگی فاشیزم نجات داد، اردوی شوروی ضامن صلح و سلم گیتی و برقرار کننده صلح جهانی است، اردوئیکه از خلق برخاسته و با خلق پیوند های ناگسستنی دارد، اینک پا به شصت و دوسالگی گذاشت.

این اردوی معظم و معجز با مدتی ترین پدیده های حزبی عصر درین مدت شصت و دو سال از حوادث و آزمونها ی فراوانی گذر شده است و درین همه گریو دارو حوادث به نیکی ثابت کرده است که شایستگی و اهمیت فوق العاده اشو هم چنان موثرال و روحیه ی شکست ناپذیرش در تاریخ بی همتا ست تاریخ را ورق بزنیم هنگامیکه در بهار سال ۱۹۱۸ دوست چند ماه پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و بهمان آمدن اولین کشور متری و صلح دوست جهانی ارتش های انگلیسی، فرانسی و امریکائی بر کشور شوراها یورش بردند و شهر بندری مورمانسک را که مهم ترین شهر بندری آوقوت روسیه ی شوروی بود از طرف تجاوزگران اشغال شد و از طرف دیگر نیروهای

و غیره داشت ولی در هیچ یک از جبهه های جنگ با وجود این همه اندکترین ضعیفی از خود نشان ندادند و سر با زان و السران قهرمان اردوی شوروی با دلاوری و از خود گذری می جنگیدند. البته این دلاوری و پیروزی از ایمانی ناشی می شد که رهبر انقلاب کبیر اکتوبر به پیروزی تر قسسی و انقلاب پر ارتجاع و ضد انقلاب اعم از داخلی و خارجی داشت و این روحیه ی عالی و انقلابی را بعمل و نظر به توده های میلیونسی مردم شوروی و از جمله اردوی شوروی ما همراه انتقال می داد و خلق با دیدن و شنیدن اعمال شریفانه و انقلابی رهبر بزرگ خود روز و لحظه به لحظه با ایمان ترو مطمئن تر در راه انقلاب و پیروزی به پیش می رفتند.

ولی باز هم در برابر یک آزمون تاریخی و بی سابقه ای دیگر: در سال ۱۹۴۱: آوانیکه امیر یالیزم نوزاد حرا مزاده اکرا فیلا (۱۹۳۲-۱۹۳۶) به جهان نیان عرضه داشته بود و این نوزاد نسبت نوازش و تقدی های فراوان عنا صر ارتجاعی بزرگترین فرصت نیرومند و با رور گردید و در سال ۱۹۳۹ حتی برخ پدر (امیر یالیزم و شرکا) شمشیر کشید.

بعد از آنکه فاشیزم به سردمداری هیتلرها و موسیولینی ها از مرزهای کشور های خود گذشتند و اروپا را تحت سلطه و سیطره ی خود در آوردند نقشه ی بزرگی دیگری در را یشناختند و این شده بود نقشه ی منحوس و تجاوز کارانه ی «بار-باروس» بود که پلان حمله و تجاوز بر حرم کشور صلح دوست و نیرومند اتحاد شوروی بود. با نیم که ذهنیت عامه ی جهان و حتی ستاد ارتش خود آلمان نازی مخالف عملی نمودن این نقشه بودند ولی رهبران دیوانه صفت و مست از باده ی فتح ممالک اروپائی به این ذهنیت ها و واقعیت ها واقعی نگذاشتند و در سال ۱۹۴۱ به تطبیق آن پرداختند. البته باید دانست که دشمن یعنی فاشیزم و نازیسم درین هنگام در اوج قدرت و عظمت خود بود و تمام منابع اروپای اشغال شده را در خدمت و اختیار داشت و

با در نظر داشت همین موضوع منتظر پیروزی و فتح سهل و آسانی بودند. اینک ارتش قهرمان و مردمی کشور شورا ها در برابر آزمون بزرگی دیگری قرار گرفت ولی باز هم اردوی قهرمان اتحاد شوروی مردانه در امر دفاع از کشور و دست آورد های انقلاب همت گماشت زیرا چون این اردو از میان مردم تشکیل شده بود و از مردم بود به یکی می دانست که باز هم امیر یالیزم البته بشکل جدید ترو محیل ترو و حشیا نه تر در صدد محو و نابودی کشور و انقلاب شان است. در این پیکار عادلانه تا نیست و پشتیبانی همه مردم شوروی و مردم صلح دوست و مترقی جهان با اردوی اتحاد شوروی این اردو از مادر وطن و از انقلاب مردم مدافعه می نمود و در صدد محو و از پا در آوردن طاعون فاشیزم بود که سرا سرگیتی را فرا گرفته بود.

ارتش شوروی در اولین روز های تجاوز امیر یالیزم فاشیستی تا آخرین مرا حل آن و بعدا در راه نجات همه خلقهای در بند

کشیده شده از جانب دشمن سفاک چنان با پایداری و شجاعت جنگید که حماسه های زیادی آفرید حماسه ها نیکه حتی در طول قرون وسه ها و هزاره ها آفریدن آن مشکل است. باید دانست قرن های دیگری خواهد آمد و خواهد گذشت ولی هرگز حماسه آفرینی، قهرمانی، از خود گذری و اقدام جا نیازانه ی اردوی شوروی و مردم شوروی که آلمان هیتلری را قلع و قمع و نابود ساخت از ذهنیت انسان این کره نمی تواند بزداید نسل های آتی مردم شوروی

و حتی همه مردم صلح دوست اردوی شوروی نه تنها آهنگ طرد دشمن متجاوز را از سر زمین خود داشتند بلکه بسیار شریفانه آهنگ رهایی ملت های اسیر اروپای را نیز داشتند تنها در حدود هشتصد هزار انسان امیدوار به زندگی و صلح و صفادر راه رهایی و آزادی ملت های اسیر اروپائی حیات شانرا وقف نمودند اینها جز اردوی قهرمان شوروی کسی دیگری نبودند در اینجا برای اینکه خواننده ی محترم به روحیه و عمل شریفانه و قهرمانانه ی

اردوی اتحاد شوروی در طول جنگ جهانی دوم بهتر بی برد نکاتی چند از نامه ی یک سر باز اردوی شوروی را نقل می کنیم: وصیت نامه و یادداشت ل. آ. سیلین به خواش و ندان وفا میل:

«سلام، دلبران من! سلام، هر چند شما و قتی این نامه را می خوانید من زنده نخواهم بود ولی پس از مرگ هم از پس نا بودی هم شما را در آغوش می گیرم، دلبران من، و شما را می بوسم و نه ما نند شیخ، بلکه مانند آلمان زنده و بدر عزیز تا ن....»

فکر نکنید که من برای آنکه با شجاعت خود مشهور و مفتخر بشوم بسوی این جنگ دهشتناک رفتم. من می دانستم که تقریباً بسوی مرگ حتمی می روم. من پیش از هر چیزی زندگی را دوست داشتم و دارم. ولی من بجنگ می روم یعنی بسوی مرگ می روم بخاطر زندگی...

پسرم، تو هم همانطور که پدرت زندگی می کرد و مرد، زندگی کن... پسرت هایدلینا، و گینا! خوب درس بخوانید، افغانستان.

زبان آلمان، فرهنگ آلمان را غلو م آلمان را بدقت فرا بگیرد و شما باید تمام آنها را برای مرگ و نابودی فاشیزم آلمان بکار ببرید... من ایمان دارم که دشمن در هم شکسته خواهد شد و ما پیروز خواهیم شد....»

آری این است نمونه ی از خود گذری و روحیه ی عالی انسانی و رزمندگی اردوی شوروی، اردوی قهرمان نیکه نه تنها از منافع و

ولتا میت ارضی کشور خود بلکه همه مردم شرافتمند دنیا با ریختن خون های خود حراست و نگهبانی نمودند. این ارتش اینک شصت و دومین سال تا سیس خود را جشن می گیرد. ارتش شوروی که امروز دیگر ارتش نیرومندترین جهان است چنان ابدی و آزموده و مدرنیزه شده که چشم دشمنان صلح و مساویسم را کور می سازد و بی شائبه مدافع صدیق منافع زحمتکشان شوروی و جهان است. ما بحیث کشور همسایه و دوست و برادر این سالگرد را

پر میمون و شادی آفرین می خواهمیم زنده باد مردم شوروی دوست بزرگ مردم افغانستان.

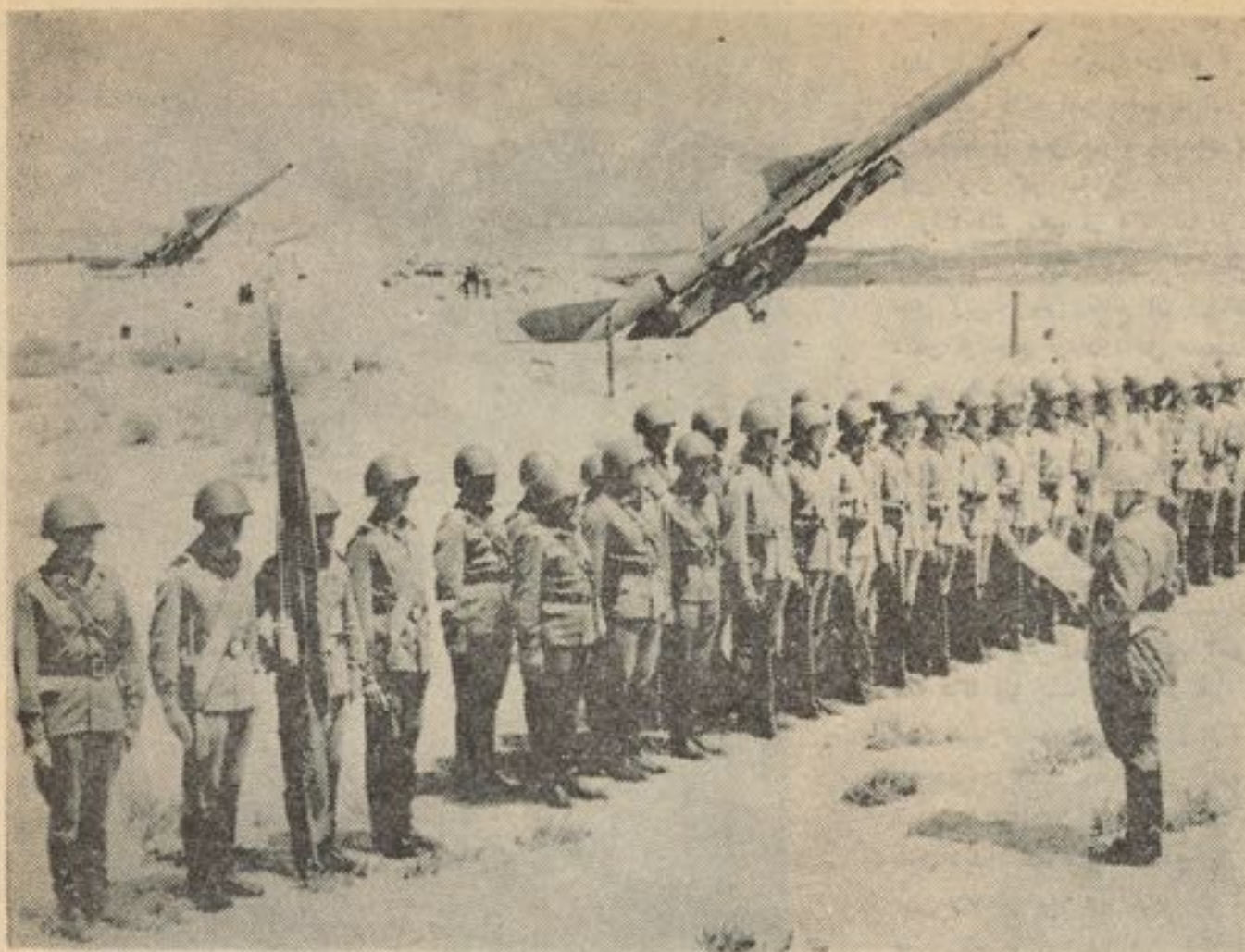
دادعلی نیرو

ارتش آزادبخش اتحاد شوروی پاسدار واقعی صلح در منطقه و جهان است

اردو از لحاظ تاریخی، در یلکان تکاملی جوامع بشری وقتی شکل گرفته و نمو داد شد که، در قبال فرو غلطیدن جامعه انسانی در سرانسیب تشعب طبقاتی و وریش نظم استثمار فرد از فرد، دولت نیز به مثابه یک نهاد اساسی اجتماعی بنفهور پیوست روی این ملحوظ، آنگاه که سخن از اردوی یک کشور و ماهیت و خصلت و وظایف آن بر زبان می آید، باید آنرا در ارتباط به ماهیت ساخت اقتصادی - اجتماعی آن کشور و همچنان با شکل و نوع دولتی که درین کشور سیطره دارد مطمح نظر انداخت زیرا مطابق تیوری علمی تکامل اجتماعی، دولت خود از جهت ماهیت، خصلت و عملکرد



صحنه یی از پیکار و جانبازی اردوی آزادی بخش



اردوی اتحاد شوروی در راه آلمان و هدف مردم بی‌دریغانه مبارزه می‌کند

مسلح نمی‌توانند از منافع طبقات حاکمه
بر تاج با سمداری و حراست نما یسند
لذا قوای مسلح در جوامع طبقاتی و مبتنی
بر استثمار در اختیار دولت و طبقات حاکمه
قرار دارد، هر اندازه هم که دولت‌های
استعماری نعره بزنند وظایف نام از صلح
و آزادی خلقها پیرند بازهم بنا بر خصلت
طبقاتی و استثمار گرانه شان قوای مسلح
خویش را علیه آزادی، صلح، دموکراسی
و عدالت اجتماعی بکار می‌برد.

حال این سوال پیش می‌آید که هرگاه
قوای مسلح از لحاظ ریشه تاریخی و طبقاتی
خود همزمان بایبداش دولت بوجود آمده
است که وظیفه اساسی آنها قوام و ظایف
داخلی و خارجی دولت تشکیل میدهند
پس قوای مسلح در جوامع سوسیالیستی
دارای جنگ و خصلت وظایف میباشند؟
پاسخ باید گفت که در کشورهای
سوسیالیستی، قوای مسلح، علی‌رغم
قوای مسلح در کشورهای بورژوازی
و یا در کشورهای یکپارچه دارای نظامات
استعماری اند متجاوز، اشغال لگرو جنگ
افروز نیست، بلکه حامی منافع توده‌ها

و یا سمدار صلح و عدالت اجتماعی میباشند.
زیرا، دولت‌های سوسیالیستی و یا دولت
های ملی و مترقی خصلت تجاوزکارانه
ندارند و به اشغال سرزمین دیگران و ذی‌علاقه
نیستند و بالاخره با جنگ و جنگ افروزی
موضع آشتی ناپذیر دارند، یعنی همانطوریکه
قوای مسلح در جوامع مبتنی بر استثمار و
خصلت دولت‌های استعماری اند، برعکس
آن قوای مسلح در جوامع سوسیالیستی
مدد خصلت دولت‌های سوسیالیستی میباشند
که هم‌اکنون دفاع از استقلال ملی، دموکراسی

طلبانه چه در داخل کشورهای شان باشد
و چه در خارج این کشورها، استفاده به
عمل می‌آورند، همین دولت‌ها به کشور
های دیگر یورش می‌برند، تجاوز میکنند
و در امر منقاد ساختن آنها به تحریکات
و تجاوزات اشغالگرانه و مداخله گرانه
دست می‌یازند، آتش جنگها را مشتعل
میگردانند و هستی ملیون‌ها انسان را به
امحاء میکشاند، چنانچه تجربه تاریخی می
آموزد که دولت‌های برده داری، فئودالی
و بورژوازی همواره مدافع طبقات منافع حاکمه
بر تاج و استثمارگر و اقیانوس رجعت پسند
بوده اند، بدین است که این دولت‌ها
بدون ارکان‌های معین خود، خاصه قوای

طبقات استثمارگر وظیفه انجام میدهند.
زیرا سرشت و ماهیت دولت در سرای
ارگانیزم واحد قوای مسلح آن منعکس
میگردد.

در دوران ما، قوای مسلح در کشورهای یکپارچه
قدرت سیاسی بدست طبقات استثمارگر
میباشند مسلماً تابع اراده و منافع همین
طبقات بوده و در حدود سیاست‌های
داخلی و خارجی دولت عمل میکنند مثلاً دولت‌های
ارتجاعی و امپریالیستی که دارای خصلت
تجاوزکارانه و سیاست‌های ضد ملی
و ضد دموکراتیک اند از قوای مسلح خویش
در برابر نهضت‌های ملی و مترقی و حریت

ماخت اقتصادی اجتماعی این کشور
اطلاعات همه جانبه ویرانگرش
های علمی در اختیار داشته باشند.
اینجاست که قضاوت در باب نحوه ماهیت،
خصلت و وظایف قوای مسلح در یک کشور
مستقیماً و به نحوی دیالکتیکی با شناخت
ماهیت، خصلت و عملکرد دولت مسلط بر
این کشور و در کلیت امر با شناخت ماهیت
جامعه بستگی دارد، وقتی کشوری را
متجاوز عنوان میدهم و یا کشور دیگری
را با سمدار صلح و عدالت میدانم یا بد
بر پایه اشغال، قضاوت‌های سوبژه
کسویستی و غیر واقعی استوار باشد. بدین
مفهوم که دولت‌ها در تعبیر شیوه ضد
دموکراتیک و تجاوزکارانه خویش، از
قوای مسلح شان استفاده به عمل می‌آورند.
هر گاه دولت خصلت متجاوز لحاظ میانی
طبقاتی خود جنگ افروز، متجاوز، اشغال
لگرو ضد خلقی نباشد، هیچگاه یکی از
ارکان متشکله خود یعنی قوای مسلح را
به جنگ و تجاوز و اشغال لگرو و مداخله
در امور داخلی کشورهای جهان استعمال
نمیکند.

بطوریکه دولت، در واقعیت امر و از
لحاظ پیدایش تاریخی خود محصول طبقات
انسان است و نسیب جایی که دارد وظایف
داخلی و خارجی معین میباشند که در نتیجه
به شکل سیاست داخلی و خارجی آن
تبارز کرده و بازتاب میگردد. چون یکی
از ارکانها یکپارچه در جهت تحقق این وظایف
و یا تعیل سیاست داخلی و خارجی دولت
میتواند عمل کند، هم‌اکنون قوای مسلح میباشند
بنا بران دولت‌های ارتجاعی قوای مسلح را
به‌شماره یک ارکان خود طوری بکار میگردانند
که بتوانند مدد و مدافع سیاست‌های
ارتجاعی آنها باشند. یعنی همانطوریکه
دولت‌های ارتجاعی مدافع منافع طبقات
استثمارگر و آله سیاست‌های این طبقات
بر خلق میباشند، تماماً رگانه‌های آن،
بویژه قوای مسلح نیز به خدمت همین



کاتبو شاه، سلاحی که در بوجوه جنگ دوم جهانی در خدمت اردوی سرخ قرار گرفت ضربات خردکننده بی‌پریکر و رهاخت هنلری

وارد نمود.

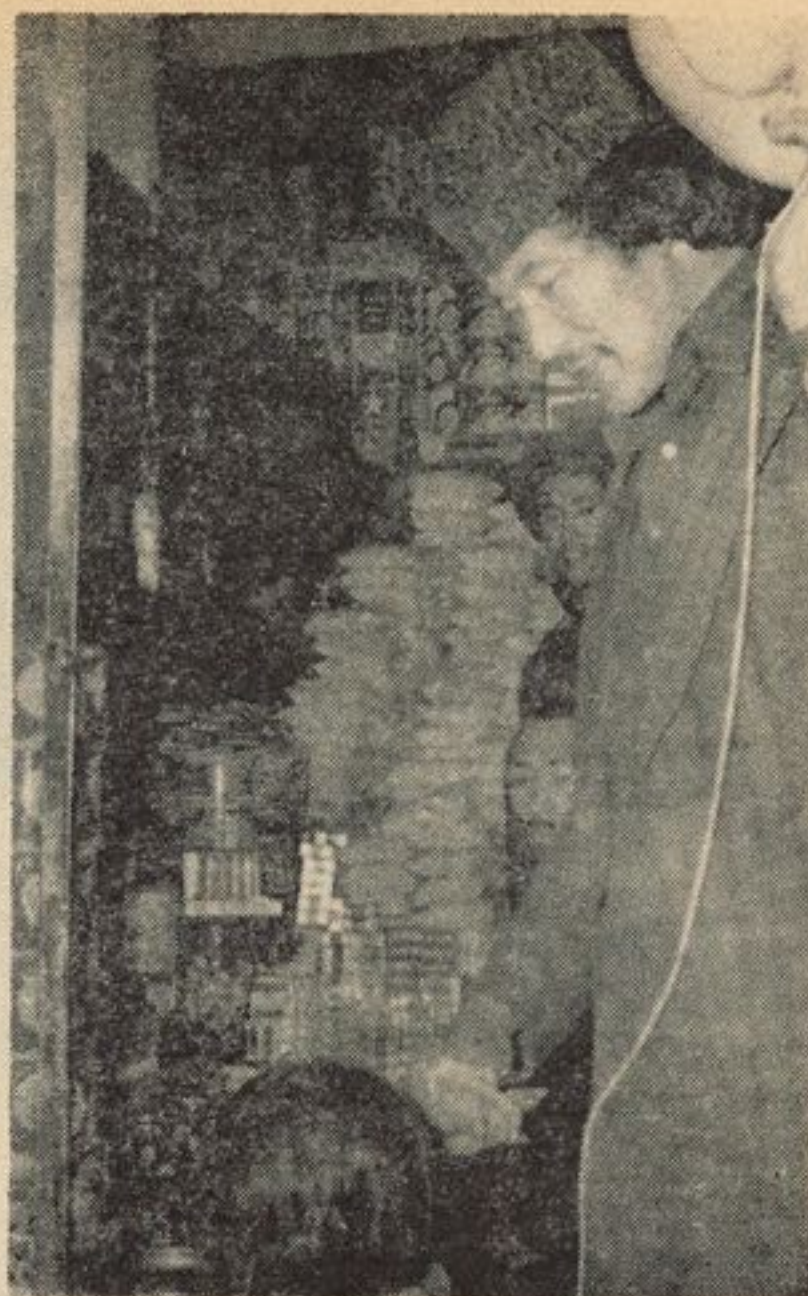
او قات زیاد تر از آن فروش می نمودیم، اما درین مدت چار روز همین عاید ما قطع گردید و از جیب خود ویا قرض ضروریات روزانه خود را پوره می نمودیم . در مورد اعمال چنانکه رانه يك تعداد اشخاصی که هدف شان جز خرابکاری و تاراج ساختن مردم چیزی دیگری نبود سوال نمودم : رضا داد در جواب گفت : این عمل آنها يك عمل وحشیانه بود که به کمک با دارهای خود می خواستند ما مردم غریب و بیچاره را تباہ بسازند و همین زندگی غریبانه که داریم از ما بگیرند در آخر صحت خود، اضافه نمود :

حال د و باره ما به زندگی عادی خود شروع کردیم مثل سابق به خرید و فروش اموال خود مشغول هستیم و هیچ سودا و توبیخی به دل ما نیست، ازوی تشکر نموده دکانش را ترک نمودم .

همانطور که دکانداران از شر این نوکران امپریالیسم نجات یافتند و زندگی عادی خود را باز یافتند ، طوفاکان نیز با تنگ و کراچی های خوش در هر گوشه و کنار سرگها و جاده های مزدحم شهر به خرید و فروش مشغول گردیدند، صحتی نبودیم با دوتی از آنها ، در ابتدا بسا کبله فروشی که تنگش پر از کبله بود و سه نفر از خریداران مشغول خرید بودند صحت نمودم . وی خود را علی جمعه باشنده اندراب معرفی و اضافه نمود : ما هشت نفر در يك خانه زندگی می نمائیم که خرج و خوراک همه آنها را مجبورم بسا فروش کبله تهیه نمائیم ، به دو پهلوی

از نقاط مختلف شهر ، با چند تن از دکانداران ، طوفاکان و بر چون سر و شان روی باز از صحتی نمودیم تا نظریات و مشکلاتی را که این اجیران از خرید برای شان خلق نموده بود ند برای خوانندگان بازگو نمائیم :

رضا داد یکی از دکانداران خو را که فروشی بل باغ عمومی که مصروف فروش جای و پوره بود و مشتریان زیادی در دکان او جمع بودند داخل صحبت شدیم ، از وی در مورد بسته شدن دکانش و تقصیری که درین مدت از درك مسدود بودن دکانش بر او وارد گردیده پرسیدم : گفت : به روز پنجشنبه از خانه به طرف دکان آمدم تا دکانم را باز نمایم مگر چه از طرف اخلاکگران برای عده از دو کانداران اخطار داده شده بود که به تاریخ ۳ حوت باید همه دکانها بسته باشند در غیر آن دکانها سوختا نمیشود و دکانداران هم به جزا می رسند اما به این گفته اعتنا نکردم آمدم تا دکان را باز نمائیم ، به اطراف خود دیدم که هیچ دکان باز نیست ، اما من دکانم را باز نمودم و تا ساعت هشت صبح نرسیم ، دیدم هیچ دکاندار دیگری نیامده تا دکانش را باز نماید ، من هم ترسیدم که بلایی بر سرم نیفتد فوراً دکان را بسته به خانه رفتم چند روزی دکان ما بسته ماند . پرسیدم : درین مدت به چه مقدار پول ضرر نمودید؟ با آه سرد گفت : چون تمام خرج فامیلی ما از درك همین خرید و فروش روزانه پوره می گردید چون در روز صد تا دو صد افغانی و بعضی



رضا داد می گوید: از عاید فروش اموال، سه فامیل عرذه نقری را اعانه می نمایم.

خوایندگان محترم زوندون اطلاع دارند که به تاریخ ۳ حوت بکتهداد از خیانتکاران و چنانکه رانی که اعمال چنانکه کارانه آنها شاهده ای ما مت دست به تخریب کاری و آتش سوزی هاز دند ، که در اثر این عمل آنها و تهدید ها شان دکانها مسدود و اهلای شریف ما به کمبود مواد غذایی و دیگر اشیا ی مورد ضرورت خود دچار گردیدند .

آتش زدن به سرویس شهری و از بین بردن آن ، آیا ضرر آن به فرد فرد این کشور نرسد ؟ مثال هایی زیادی ازین نوع خرابکاری ها داریم که خلق شریف ما آنها را مشاهده نمودند :

مسوولیت

غار تگری و به آتش کشیدن دارایی

های عامه بدوش کیست؟



دکانداران شهر کابل همه اعمال خیانتانه و چنانکه کارانه نوکران امپریالیسم را شدیداً تنقید می کنند.



طوافتان باخاطر آرام واسوده به خرید و فروش اموال مصروف اند

او دو پسر خردسال دیده می‌شد، به آنها اشاره کرد که این دو پسرانم هستند و قسمی که دیده می‌شد کلاترین پسر او در حدودش سال داشت و باقی همه از او خرد بود ندو او مجبور بود تا یک نفر برای هشت نفر اعضای فامیل لباس و خوراک تهیه نماید، پرسیدم: آیا تنها فروش کپله می‌تواند مصارف روزانه تا نرا پوره نماید؟ با خونسردی گفت:

پولی که از فروش کپله بدست می‌آورم خیلی کم است که مصارف ما را پوره نمی‌کند و مجبور هستم باکم بسازم تا پسرانم بزرگ شوند و آنها کمکی با من بنمایند وی افزود: به روزهای پنجشنبه و جمعه از

نرس نتوانستم کار و عمری نمی‌یسم، پرسیدم از ترس کی؟ گفت: از ترس مردم غریب آزار و خیانت کارها که به هر جای می‌رسیدند غیر از سوختن بدن، شکستن دندان شیشه‌ها و خراب کردن اشاره‌های ترا فیک‌کاری دیگری از آن‌ها ساخته نبود، حال شکر می‌کنم که تمام مردم کابل و در جمله ما مردم غریب و بیچاره نتوانستیم که به کار و عمری خود برسیم، از نرداو خدا حافظی کرده می‌خواستیم با دکانداری دیگری سر صحبت را باز نمایم، طواف دیگری که او مالته می‌فروخت توجهم را به خود جلب نمود او هم منتظر بود تا با او



سیف الدین میگوید: یگانه عایدم فروش الوبخارا ست که خرج فامیل را پوره می‌کند

هم صحبتی نمایم و او در باره کار و بارش و حوادث اخیر برای ما چیزی بگوید. وی خود را غلام سخنی معرفی کرد، از قیافه اش معلوم بود که از حوادث و واقعات اخیر کابل خیلی دل خون داشت. وی که شمرده، شمرده سخن می‌گفت افزود: شش نفر اعضای فامیل ماست که نفقه همه آنها را مجبور برای شان تهیه کنم، شما فکر کنید که اگر يك روز نتوانم ما را بفروشم بنگانه را هم که يك اندازه پول از طریق فروش آن بدست می‌آورم پس چطور می‌توانم زندگانی غریبانه خود و باقی اعضای فامیل خود را پیش ببرم، خدا را شکر می‌کنم که بلا بود و برگشت نه و ما از دست این مردم آزارها و دزدانجات یافتیم و حال به کار و بار روزمره خود شروع کردیم.

از بل باغ عمومی گذشته سری به دکان‌ها و برچون فروشان روی سرك بازار مندوی زدیم تا از آنها بشنویم در مورد حوادث اخیر در کابل چه اظهارات و نظریاتی دارند در اول با دکاندار یکی از خورا که فروشی‌ها که استن را محمد.

ابراهیم گفت سر صحبت را باز نمودیم، از ابراهیم پرسیدم به علت حادثه ۳ حوت برای چه مدتی دکان تا ن مسدود بود؟ وی چه اندازه خساره برای تان عاید شد؟ گفت: همین دکان را که می‌بینید، عایدی که از درك فروش اموال آن بدست می‌آوریم سه فامیل را نان میدهد که در حدود هشت نفر می‌شود و درین مدتیکه دکان ما بسته بود باکرایه دکان و باقی مصارف در حدود بیست هزار افغانی ضرر پیدا رسیده و اگر معلوم بود ن دکان‌های ما ادامه پیدا میکرد فکر کنید که نقص و ضرر ما به یکجا می‌رسید و به چه مدت طولانی، می‌توانستیم آنرا دو یا سه پوره نمایم و باز هم خدا را شکر گذارم که از شرای مردمان نااعاقبت اندیشی که به جز خرابکاری، فریب مردم بیچاره و آزار دادن، کاری دیگری ندارند نجات یافتیم. در حینیکه با دکاندار مذکور صحبت می‌نمودم خبر پداری آمد و میخواست بهره بخرد، از وی خواستیم تا سخنی چند در مورد حادثه ۳ حوت بگوید تا ما به خوانندگان محترم

بقیه در صفحه ۴۰



شهریان کابل و دکانداران همه دوباره به زندگی عادی شان ادامه میدهند.



هغه څوك چې هټې بندوي او د خلكو اړتياوي په نظر كې نه نيسي تاسې هغوی ته انسان او وطنپال وايست؟

نور عوام غولو نكي مو ز نشي تيرايستلای

خوري كومه ورځ چې هټې مي بندوي نه وه خدای دی د دوی كورونه نوبې له اوږه څخه زموږ په كور كې هېڅ شې نه پيدا كېږي ناستر په دغه څلورو ورځو كې چې زما هټې بنده وه په خدای چې وچېه ډوډي مو له چای سره خوړلې هغه هم چې خوږه (بوره) ور سره پاتې په ٤٦ مخكې



كومه ورځ چې زما هټې بنده وې نو زموږ په كور كې بې له اوږه څخه نور څه نه پيدا كېږي ځكه هغه پيسې چې دورځي گټم مازيگر دخپل دكور ضروري شيان يې را نيسم او تر بلې ورځ په انتظار!

گران هيواد وال بڼه خبر دی چې پدې ور ستنو وختو نوکې د نړيوال امپير يا ليزم اجنټان او د هغوی په سرکې د امريکا ، چين ، هند او اسرائيلو گودا گيان چې پدې پاکستان ، او نورو ارتجاعی قوتونو لخوا تربيه او زموږ گران هيواد ته ليرل شوی وو ، چې دحسوت په دوهم او دريمه نيټه د کا بل په ښار کې يې دخپلو بادارانو په امر په وحشيانه ډول ، په ناروا کارو نو لاس پورې کړ او په نتيجه کې زموږ د انقلابي سربازانو لهخواد گرانو هيواد والو په پوره همکاري ډېرې وېرې شول او سس زموږ خلکو ور ځنې ژوند په عادي ډول مخ په وړاندې ځی د ژوندوزدمچاي خبر يال د دغو ناروا او تخریبو کارو نو څخه وروسته گرانو ښار يانو او هټې والو سره مرکه کړې چې دادی تاسو در تاسو لوستونکو ته وړاندې کيږي .

دمنځپې په بازار کې دنور هټې والو په څنگ کې يو سپين ږيري سړی چې تقریبا اویاکلن دی په يودوکان کې ناست او ځنې عادی شيان چسپي دده دژوندانه څخه ناڅه اړتيا وي پوره کوي خرڅوي پوښتنه ځنې کوم چې کاکا جانه ستاسو نوم څه دی ؟ وايي زما نوم سر دار علی او د خوست د لوی ولسوالۍ څخه يم مگر اوس ژوند او کور مې په کابل کې دی . - څو ورځې دی دکان بندو ؟ او بل داچې که مېر باني وکړی دگرانو ښار يانو له پاره دخپلو هټو د

بندو او جريان راته وړا ياست خوشحاله به شم ! - دچهارشنبې په ورځ (دحسوت) په لومړۍ نيټه خوتنه هيواد خر څونکي څو تنه اوبا شان په هندو يې کې يو شمير هټې والو ته يې وېرې وه چې سبا مو دوکان بند کړی دوکاندارانو په ځواب کې ورته ويلی وه چې - څرنگه يې بند کړو د چا او د کوم مقام په هدايت ؟ په ځواب کې يې د خپل پتو له لاندې برخې نه يې تو مانجه وربنکاره کړې وه چې دغه امر او مقام دی چې دغسې ټول هټيوال خبر شول او بعضي يې په سبا خپلو دوکانونو ته را نه غلل . تاسې له خانه سره دا سوچونه کي چې دوی خرا بکا ران دی او گډوډی پېښوی ؟ - ای ورور جانه بڼه پوه شوو ، اما موږ څو پيچاره او نا توانه خلک يو ، لکه څنگه چې په نورو ولاياتو کې يې کورونه چور کړي پدې او دو کا نونه يې سو خولي دی موږ هم وبيريدلو او خپل دوکانونه مو و تړل ، څرنگه چې پوه شو چې دغه جنا يتکا ران زموږ د انقلابي دولت له مقاماتو لخوا ونیول شول موږ هم خپل دو کانونه خلاص کړل چې اوس په عادی ډول زموږ د پلورلو بازار روان دی . نو موږی زياته کړه : ته به خپله گوري چې زما په هټې کې عادی شيان چې ډيره گټه هم نلري پراته دی خو ددغو شيانو دپلورلو څخه يوڅه خپله گذاره کوو ورور جانه ددغه دکان څخه شپږ کسه ډوډي

تحولات و تغییرات روز افزون و همه جابه در سطح جهانی که بسود نیروها صلح، دموکراسی، آزادی و پسر امپریالیزم، صهیونیسم، ارتجاع، اپارتاید و تبعیض نژادی شاخص و خصیصه‌های عمده دوران ما یعنی دوران گذار بطرف جامعه پیروزی و پیروزی است.

میرهن است که یکی از قوه‌های محرکه و پیش برنده‌ی این گذار همانا تضاد موجود بین دو سیستم عمده‌ی جهانی یعنی اردوگاه صلح و ترقی و اردوگاه تجاوز، ارتجاع و امپریالیزم است. کسانی که در جهت صلح و ترقی هستند و برای پیشرفت آن عمل می‌کنند از وسایل صلح جویانه و ترقی خواهانه و بالتبعیه انسانی استفاده می‌کنند و آنانی که در جبهه‌ی ارتجاع و امپریالیزم قرار دارند از وسایل ارتجاعی، تجاوز کارانه و بالتبعیه غیر انسانی استفاده می‌برند.

تاریخ به صراحت گواهی میدهد که در طول قرون متوالی همیشه پیروزی و سرخرویی از آن کسانی است که اهداف انسانی را با وسایل انسانی می‌خواهند. و نازمانیکه حق

پایمردی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عاملین همه صدا های آزادیخواهانه، مرفی و وطن پرستانه یکجا شدند و به ضرب المثل معروف حزب دموکراتیک خلق افغانستان همه از آزادیخواهان و وطن پرستان را یکجا کرد قاپاهم صدا و نعره بکشد باهم یکجا تنفس کنند و... زیرا خلق اگر باهم یکجا صدای آزادی خواهی بلند کنند گوش اهریمنان را گرمی کند و اگر خلق یکجا باهم تنفس کنند طوفانی برپا می‌دارند که خس و خاشاک ارتجاع و وطن فروشان را بیاد فنا می‌دهد و از بیخ و بن برمی‌کند.

آری چنین شد و انقلاب قهرمند ثور این حقیقت را در عمل به اثبات رسانید خلق باهم و به اشتراک هم، همه اهریمنان کاخ نشین و مردم دشمن را به کام نیستی سپردند.

ولی افسوس که ازین پیروزی و دست‌آورد های آن هنوز مردم شریف وطن متمتع نشده بودند که اهریمن نقاب پوشی بازهم خاطرات تلخ گذشته و حتی تلخ تر از گذشته را یکبار دیگر بر خلق عملی نمود.

امین می گفت زنده باد خودم؟!!

مردم می گفتند مرگ بر امین و چنین هم شد

خلق افغانستان در طول تاریخ خود چندین بار به این وضع اسفناک دچار شده اند، باری خلق بابل جان و مال خود اردوی تجاوزگر و استعماری بریتانیا را در طی اولین و دومین جنگ افغان و انگلیس به شکست مواجه ساخت ولی امیران و کاخ نشینان خائن وطن و امپال مقدس مردم باحیل و نیرنگ‌های گوناگون نگذاشتند مردم ازین جایزای خود به نفع خود و وطن خود و آرامی و آزادی خود مستفید شوند، امیر عبدالرحمن ها مثال های خوب این حقیقت هستند.

همچنان آوانیکه خلق شرافتمند و آزادیخواه افغانستان طی نبرد قهرمانانه بر ضد استعمار امپریالیستی انگلیس در طی جنگ سوم افغان و انگلیس (۱۹۱۹ع) بابل جان های شیرین خود استقلال سیاسی خویش را کسب کردند و اراده‌ی خود را بر وطن و سرخوش خود حاکم ساختند بازهم این سیاه پستان و مرتجعین کاخ نشین جاسوس صفت بودند که نگذاشتند

تلفی، تجاوز و غصب حقوق دیگران موجود باشد آن جنگ و آن مبارزه‌ی سبید پستان یعنی نیرو های صلح و ترقی بر ضد اهریمن سیاه طشت ادامه خواهد داشت.

خلق مستضعف افغانستان در طول تاریخ و بخصوص بعد از دهه‌ی سوم قرن حاضر از دست سیاه پستان زیادی از جمله نادر، ظاهر و غیره به انواع و اقسام مختلف و گوناگون شکنجه شدند، آزار دیدند به غل و زنجیر کشانیده شدند، تبعید شدند، و... ولی بازهم از پاله افتادند و شجاعانه صدای رسای آزادی خواهی و طرد ظلم و استبداد را بلند کردند اگرچه این صداها با نفیر سرب های اهریمنان و سیاه پستان در گلو ها خفه ساخته می شد ولی بازهم بدلیل صدای خاموش شده توسط گلوله‌ی اهریمنان صدای صدها و هزار ها آزادیخواه و وطن پرست بلند می شد. این مبارزه شریفانه ادامه داشت ولی بصورت تک تک و غیر متشکل، تا اینکه به

کند بود و سوابق درخشانی در پاک نفسی؟! داشت بیعت رئیس تنظیمه وکل الا خیار (آمر عمومی امنیت) همه ولایات شمالی کشور مقرر نمود و پسر این پاک نفس؟! نیز به تعداد انگشتان دست و پای خود وظیفه، پست و مسؤولیت و مقام داشت.

این مثلث طاغوتی، بی فرهنگ و جاسوس (حنیظالله امین، عبدالله امین و اسدالله امین) که همه محافظه و لوکر گوش فرمان امپریالیزم امریکا بودند و علاوتاً این سه دژخیم سفاک و پلای کشیده ماتمیل کردند که با یاد آوری و تذکر آنها قلم عار و کراحت می‌کند. ده ها هزار نفر به سلول های مخوف کشانیده شدند، هزار ها نفر سر به نیست شدند.

امین و امین و امین و دستیاران روی سیاهش آگاهانه و یا ناخود آگاه به شکل مسابقه با سبیل هکار ترین و جبار ترین جباران تاریخ عمل می نمودند، پنوخت ها پول پوت ها، هیلر ها، موسولینی ها، بیژون ها، نادرها و غیره درین مسابقه از امین پس ماندند و خوشنما تر اینکه همه‌ی این اعمال غیر انسانی و سیاه را امین با لفاظی خاص خودش لباس سرخ انقلابی می پوشاند و بنا به دستور «لنگی» و سی، آی، ای با اینکار خود از یکطرف می‌خواست ترقی و مرفی را چون خود سیاه سازد و از جانب دیگر با ایجاد ترس و رعب و واهمه در اذهان عامه تسلط تنگین خود را محکم نماید و دوام دهد. امین با در دست داشتن این شمیر دو تیفه می‌خواست همان خواست ها و عقده‌های شیطانی و اهریمنی خود را اقع کند چه این بی فرهنگ و جاسوس در عمل ثابت کرد که چون لونی های قرن هجدهم فرانسه تئوری مطرود «دولت منیم»

«خودم زنده باد مرگ بر همه» و غیره را یکبار دیگر زنده نمود. امین می گفت که اگر نیمی از مردم افغانستان و نیم خاك افغانستان باقی بماند من بر آن حکومت می‌کنم؟! و نا بخردانه و با وجود این اعمال جنایتکارانه خود را پاینده و ابلی می‌دانست. ولی همانطوریکه چشم و گوش این نا بخرد و جاسوس کور و کر بود و ندای آرام همه مردم که می‌گفتند مرگ بر امین، مرگ بر این جاسوس امپریالیزم، مرگ بر دارو دسته‌ی خونخوار امین را نمی‌شنید و جانپازی ها و فدا کاریهای مردم را در زیر چتر مظالم و بیداد گری های خود نمی‌دید.

آری مردم سلخسور و آزاد یخواه ما یکبار دیگر دست بدست هم دادند و در عمل ثابت کردند که عمر جباران سبچی بیش نیست و قهر و غلب مردم آترا به گور نیستی خواهد سپرد و کار نامه‌ی ننگینش را بروی قبر کشینش نقش خواهند کرد. همینطور شد. امین و اسلافش «در بار های سابق» بنابر ماهیت شان چنین می‌پنداشتند که عامه‌ی مردم حق مداخله در سیاست را ندارند و نمی‌توانند کاری را از پیش ببرند. ولی باید دانست و این حقیقت را عمل انقلابی انسانها ثابت کرده است که این مردم است که تاریخ را می‌سازند نه افراد و آلهم افراد نسی مغزی چون امین و دیگران.

بقیه در صفحه ۴۳

مردم ماحاکم بر سرخوش شان باشند و حیات آرام و بدون با داران داخلی و استعمار خارجی را بگذرانند. بیاد بیاوریم دوره‌ی سیاه و مردم دشمنانه‌ی آل یحیی و بخصوص نادر غدار این نماینده و دست نشاندگی استعمار کینه کار بریتانیا را که چگونه دست آورد های استقلال افغانستان را ساخت و پایداری استعمار و امپریالیزم ریخت و با سیاست های اختناق آور و جبارانه‌ی خود صبح زیبای آزادی را بر مردم شام سیاه اسارت ساخت.



مردم افغانستان بابه پیروزی رسانیدن رستخیز ملی و دموکراتیک هفت ثور ۱۳۵۷ امید و آهنگ داشتند که برای همیشه خود را از جنگال فقر، چهل، مرض، استعمار، استبداد و طبقات عفت خوار و طفیلی نجات دهند و در پهلوی ممالکی ایستاد شوند که با آبرو و آزاد زندگی می‌کنند.

این يك حقیقت پرواضح بود که یگانه‌راه نجات خلق از آن همه سیه روزی ها و رهایی از اسارت سیاهکار ها همانا به پیروزی رسانیدن انقلاب اجتماعی بود. زیرا مطابق حکم علم و تحلیل حقایق در افغانستان حزب دموکراتیک خلق افغانستان با مطالعه دقیق و علمی تکامل اجتماعی و شرایط عینی و ذهنی جامعه‌ی افغانستان به این نتیجه رسیده بود که باید انقلاب اجتماعی را به پیروزی رساند و در تحلیل نهایی انقلاب اجتناب نا پذیر و یگانه راه علاج پذیری دردهای مردم بود و است و چنانکه گفتیم این آرمان در ثور ۱۳۵۷ اپریل ۱۹۷۸ به نیکی برآورده شد. اینجاست که دو سیاهکار و سیاه‌سروی قدیمی دست های کثیف شانرا باهم می‌فشارند و می‌خواهند که با توطئه ها و دسیسه ها و مظالم و استبداد روز سبید مردم افغانستان را چون خود شام سیاه بسازند و یکبار دیگر مردم شریف و آزاده افغانستان را به بند بکشند. این دوهیولا و ایندو سیاه طینت همانا دولتیرو ارتجاعی از داخل و خارج (از داخل امین معلوم الحال و جاسوس سابقه دار و باند بی فرهنگ و او باش او و از خارج سی، آی، ای و متحدانش بودند).

همان بود که در اثر نفوذ ظاهراً تنها امین و در حقیقت توسط امین، سی آی ای در دولت و حزب انحراف و عدول از آرمانهای اصلی و اصولی انقلاب آغاز یافت و زنگ های خطرات جدی نه تنها بر علیه بی اصولی و بی بسند باری و خیانت و غیره پیدا در آمد بلکه مردم ما می‌دیدند که امین و دار و دسته‌ی بی فرهنگی در پهلوی همه مظالم و استبدادی که بر خلق روا می‌دارند کشور را بسوی نا بودی و نیستی و تجزیه می‌کشاند امین خاین و جاسوسی نه تنها از اصول انقلاب عدول نمود بلکه در طرز زندگی و عیاشی و چلایی شکوه در بار خود دست شاهزادگان و امرای سابق را نیز از پشت سر بست. اعمال و کردار امین و وامیتی ها در بار های قرون وسطی اروپا را بیاد بیاورد و تپی مغزی امین این تشابه را وسیع تر و عملی تر می‌ساخت. امین نه تنها خود را بدون استحقاق بیعت به اصطلاح لوه‌ی وزیر جازد، بلکه يك برادر خود که اصلاً زندانیان و بعداً معتد؟! در سپین زر

سیرى در جهان هنر



«شهرزاده و غلام» نام نمایشنامه‌است که به شکل موزیکال تهیه شده و در سال (۱۹۷۰) به گرفتن جایزه (نمایش بهترین سال) موفق شده است، این نمایش نامه توسط (ام تون) دایرکت گردیده است.

خواهند داد. حقیقت اینست که سنتو دیوهای هنری آماتور در بلند بردن سطح دانش جوانان آماتور نقش مهمی را بازی می نماید. طی چند سال اخیر قیو دیکه قبلا در همچو سنتو دیو ها در مورد تکت ادخال وضع گردیده بود. پایه کلی رفع گردیده و یا اینکه در حال رفع شدن است. به تاسی ازین مقکوره توقع میرود ... با شروع سال (۱۹۸۰) جوانان اما تور در ساحه افای شدن هنر تمثیل به پیشرفت های شگفت انگیزی نایل آیند.

از مزا یای دیگر همچو سنتو دیو ها یکی هم ایجاد شدن زمینه کار برای بکار انداختن استعداد های نهفته جوانان آماتور بوده است.

قرار معلوم طی سال جاری سه نمایش نامه آماتوران در تیاتر

نمود و سال گذشته نیز از چندین شهر خورد و بزرگ ایتالیا دیدن نمود.

وی در تاستان سال جاری یکی از نما یشنامه های موزیکال ساخت خودش را در تیاتر هنگری در معرض نمایش قرار داد و اکنون آمادگی خویش را جهت اشتراک در فستیوال جوانان آماتور که تراس است در آینه نزدیکی در شهر (موناکو) برگزار کرد اعلام نموده است. بر طبق پرو گرام مجوزه در فستیوال قریب الو قوع (موناکو) یک فستیوال خاصی بمنظور از تجلیل سال کودک صورت خواهد گرفت. نویسندگان متعددی کتب شانرا که پیرامون اطفال نوشته اند درین فستیوال به نمایش قرار

در این سنتو ها جوانان کشور های مختلف دور هم جمع شده به تمرینات و انجام تمثیل میپردازند نتیجه بدست آمده اینست که در حال حاضر در هر سال بطور اوسط سه هزار آماتور به جامعه بشری تقدیم میگردد.

حقیقت اینست که بین فعالیتهای عنعنوی تیاتر و جوانان رابطه خیلی ها نزدیک وجود داشته طی قرون متمادی با بمیان آمدن تغییرات در السنه و کلتور خلقها مد و جزر های گوناگونی در این ساحه بمیان آمده است. با گذشت وقت و زمان دسته های آماتور به گروه های تصنیف شده مبدل گشته رشته های مطلوبه را بصورت اختصاصی انکشاف داده اند لیکن تیاتر های آماتور بحیث یک هسته تحت تاثیر تغییرات لسانی و کلتوری هرگز واقع نگردیده اند. حقیقت اینست که رسالت و وظایف تیاتر های جوانان آماتور در عصر حاضر نظر به گذشته فرق فاحشی را دارا میباشد و علت آن اینست که تیاتر های آماتوران امروزی بیشتر از همه تحت تاثیر انکشافات صنعتی شدن واقع گردیده است.

(سا سا لیس) نام او لیسی نمایشی است که در فستیوال هنر های جوانان در سال (۱۹۶۲) در شهر (ها او نو ف) بگرفتن مدال موفق شد، پس از آن رهبری تیاتر های جوانان آماتور (جیری ساک) به اوج شهرت رسید این آماتور جوان که اصلا تبعه چکوسلواکی میباشد در سال (۱۹۶۶) در فستیوال تیاتر جوانان در لندن اشتراک نمود.

وی درین فستیوال او لین اثر خودش را به نمایش گذاشت که (به تمام جوانان گیتی) نام داشته از جمله بهترین نما یشنامه ها در دهه (۱۹۶۰) بحساب می آید.

این اما تور جوان پس از بازگشت از لندن به کشور های اطریش و جمهو ریت فدرالی المان مسافرت

بیش از شانزده سال میگذرد که سنتو های بزرگ اما توران در گوشه و کنار گیتی مرسوم فعالیت میباشد.

ترجمه: (غیور)

رسالت و وظایف تیاتر های آماتور



گوشه از نما یشات فستیوال جوانان آماتور که طی سال گذشته تحقق پذیرفته است.

جهان برای دریافت مضمون و سوره نو و تازه این سو و آن سو و آواره و سرگردان میباشند. من به محیط و مردمان که درما حول وجود دارند بکلی قانع می باشم و بکرتین و تازه ترین مضمون و سوره کار های هنری خویش را از زندگی و موجودیت آنها حاصل مینمایم.

لیوبا آرزو دارد مفسر زبان و شرح دهنده زیبایی های طبیعت نیز باشد.

هنرمند قشنگ و توانا، جستجو نمایم. کار های نقاشی این دوشیزه نمایندگان

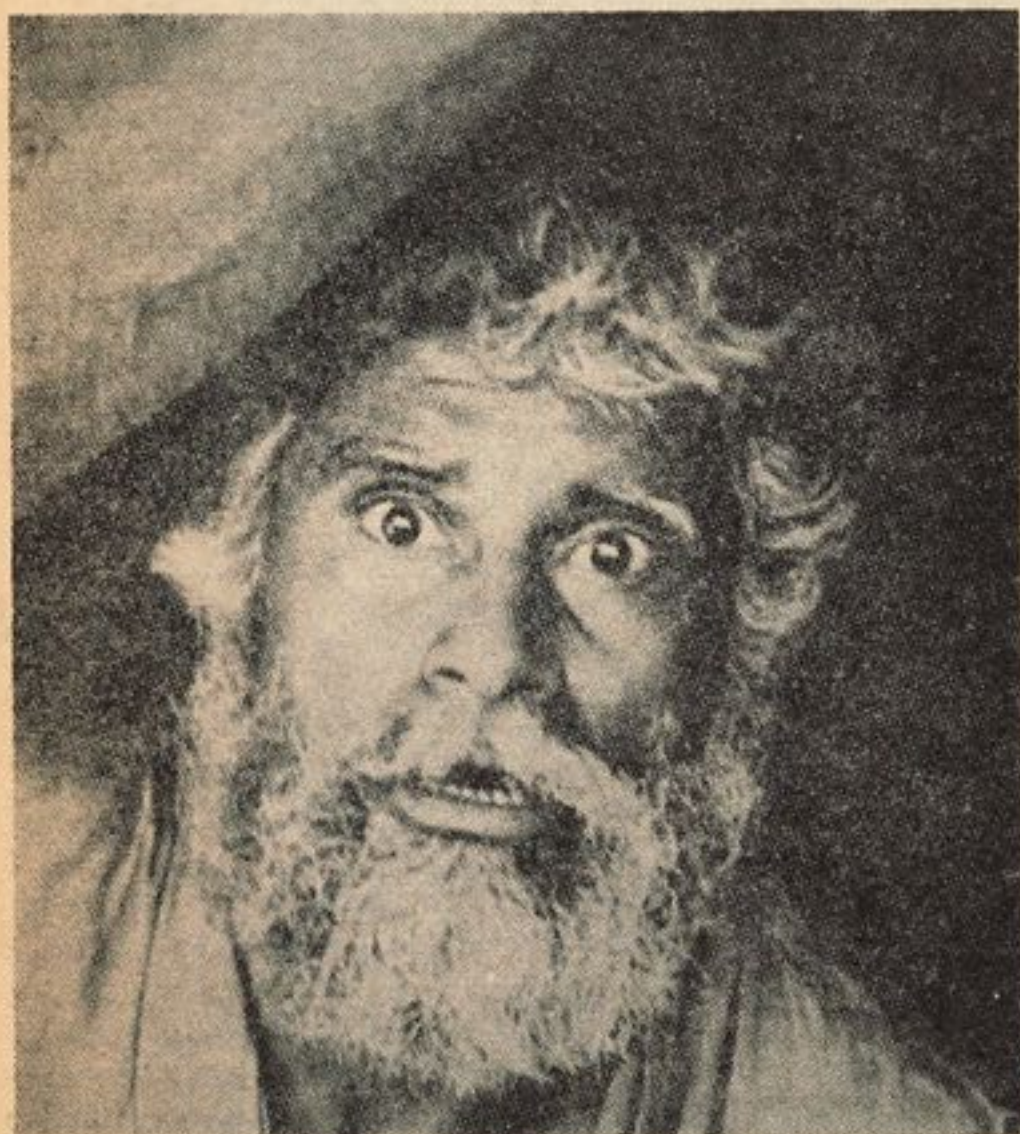
از نوع او مینماید و انسان میتواند در هر تابلوی هنری او، مضمون و حتی مضامین تازه و بکری را بروشنی قلمنا کند و باین نتیجه برسد که مریوبا هنرمند است نوآور و تازه پسند و از کهنه پرستی دلزده و بیزار، چنانچه خود وی اظهار میدارد:

«نمیدانم چرا مردم دنیا بخصوص هنرمندان

دمحقق ژباړه

په هندی فلمونو کی اجتماعی

ستونزی



دیار سوزام د فلم یوه هنری څیره

کال راهیسی هندوستان دیولر فلمونو په جوړولو او تپیه کولو کی د نړی په سرکار کی ستر حیثیت غوره کړی دی په تیره پناهغه وخت کی د سنایو په بیلا بیلو برخو کی یی څه د پاسه دوه سوه زره کارگران په کار گمارلي دي.

وروسته له استقلال څخه دیوی اعلامی په ترڅ کی د فلمونو په عکله یولر ستونزی څرگندی شوی دی. شک نشته چی فلمونه دخلکو په تریه او روزنه کی المیزه ناکه رول لری د مثال په توگه د داسی عکسونو پښودل لکه (ماشومان په څاورو کی دمخکی دوی گروندی د مسکروبونو له منځه

هندیانو دهغی آزادی راهیسی چی داستعمار څخه د خلاصون په نتیجه کی یی تر لاسه کړی اود زبني نسبتونو په اساس یی مختلف ایالتونو جوړ کړی دی څخه کړی ده چی سینمایي هنر ته زیاته وده ورکړی. هودا اوس د دغه ستر هیواد په بیلا بیلو سیمو کی د فلم تپیه کولو او وده پیاوړتیا ستر دیو کانی چی په کلتوری او اجتماعی برخو کی د هندوستان په دولسو اصلی زبولو نه تپیه کوی موجودی دی. دغی زبني عبارت دارود، تامیلی، مالایام، تیلگو، کنارا، بنگالی، گوجراتی، ماراټی، اوریا او پنجابی څخه دی. ۱۹۲۰ د

پراگ مراحل تجربوی را به عقب گذاشته و توقع میروود بزودی ممکنه به ستیج های ارو پای شرقی راه یابد. طوریکه معلوم گردیده اجزای مهم یک پارچه تمثیلی را که توسط جوانان اما تور به ستیج کشانیده میشود سه چیز تشکیل میدهد که عبارت از داستان، موسیقی و پرسونل میباشد.

نغمات موسیقی قبل از کمپوز شدن به رشته تحریر در می آید و سپس در ورکشاپ های تخیلی با رقصهای فولکلوریک یکجا ثبت میگردد. سپس مرحله تمرین و (پیلی بیک) آغاز میگردد. جوانان اما تور خوش دارند طرز کار خویش را پیش از نمایش به طبقات عامه در روی پرده تلویزیون ببینند که رو پهرفته در چکوب.

یکی از اهداف آینده تیاتر های جوانان اما تور اینستکه اینان بتوانند در برابر احضار عامه آنطور یکس هستند خود شانرا جلوه دهند.

ازین کار هدف اینستکه جوانان از اصالت ریا لیزم کار گرفته تحت تاثیر انکشافات فانتیزی هرگز

قرار نگیرند. باید گفت که در طی ده سال اخیر گروه های جوانان اما تور در چکو سلواکیا ساحه فعالیت های خویش را به دو جهت مختلف متوجه گردانیده اند که عبارت است از اتحادیه کارگری در دهات و مراکز کلتوری و فرهنگی در شهرها و مراکز صنعتی.

سلواکی و سایر کشورهای عضو (کمیکان) ستو دیو های جوانان اما تور با اقسام و انواع مختلف آخذة های تلویزیونی مجهز و عیار گردیده است.

طی یکی دو سال گذشته بصورت سرسام آوری بسیاری از اعضای ستو دیوها یا رشته آرت و درا ماتیک را انتخاب نموده اند و یا اینکه رشته ستیج منیجری شتافته اند تا حال معلوم نیست که این تمایل جوانان روی چه انگیزه استوار میباشد.

هنرمند مبتکری بنام مریوبا

زندگی هر لحظه بسوی نو شدن میروود. این دوشیزه زیبا و طراز جمله فوق را در حالی بزبان راند که دقایقه بمن مینگریست. بعد بحرفهایش ادامه داده گفت: «شما نباید از من پیرامون این موضوع که چرا تصمیم گرفتم تا یک نقاشی بار آید سوالاتی بعمل آورید. همچنان آرزو ندارم



مریوبا

میرزا آقا

تو میخواهی که یک توی پولیس بر سر من بر یزد و همینجا خیمه بزنند. مگر با دار جان کی قد رت دارد که طرف تو کج بیند؟ تا حال قدرتند دارند اما اگر حالا این قدرت را بیاورند!! فراموش نکنی که غنصیدار پولیس دشمن من، گوش تراز است. نزدش، راساره دارد!

بادارجان، پس چه کنیم؟

ببین که قدیم با بی بی همکار بود، او را را ما نزد من بیاور. اگر قناعت نکنند که غرض خود را پس بگیرد. باز پس از چند روزی او را هم نزد پدر انش روانه میروانم. بدون اینکه سروصدائی برخیزد و کسی خبر شود.

این آفته خوش میر آب آمد. خنده کرد. تاحدی خندید که برو تپاش چندیو اضافه کرد:

قسم است که حرف توبه ده برابر است با دار جان قدیم و کار قدیم را با ن برای من.

و رفت و چند نفر از نوکران سرهنگ آغا را وظیفه داد که در راه مرا قسبت کرده و ببینند همینکه پای قدیم رسید باو خبر بدهند.

چندین روز گذشت و سرهنگ آغام بر سریده میرفت که ایاق قدیم پس آمده یا نی؟

آخر، یک روز شام بود که میر آب از دور یک آدم را دید که در راه آمده و مانده و خسته رواست. دور بین انداخت و تشخیص داد که قدیم است.

میر آب فوراً به خانه زمین دار رفته و دو نفر از خدمتگاران او را صدا زد و گفت:

یکی تان طرف چپ سرک بنهان شوید یکی تان طرف راست. من در میان سرک ایستاده میگویم.

چرا اینطور کنیم؟

یک کسی است که با بد بگیرد یعنی. ما سلاحی نداریم.

برو و نداشت. من یک تفنگچه دارم. دو نفره تو طرف سرک بنهان شده و از بین نه ها سرک را زیر مراقبت گرفتند و فیکه قدیم به ده قدمی شان رسید میر آب دست خود را بالا کرد و گفت:

بیا اینجا... من ترا کار دارم. قدیم همینکه میر آب را دید تنفرش آمد. زیر لب گفت: حوصله دیدن این آدم را ندارم. از دیدنش دلم مثل علت و دریم زخم خوش میزند. بهتر است سگی را که بیایم چک میزنم. به بینم نه او را و باز پیش آمده چنین پرسید:

میر آب، با من چکار داری؟

یکبار بینیم. بعد صدای خود را بلند کرده سرهنگ آغا ترا میخواهد!

من حالا برای حرف زدن وقت ندارم. میایم.

قدیم میخواست براه خود ادامه بداد که میر آب دم رویش ایستاد و شد و گفت سرهنگ آغا میخواهد با تو حرف بزند.

من حالا برای حرف زدن وقت ندارم. هوشت را بمرت بگیر. عقلت را بمرت بگیر. ببقا بل زمین دار کلان ده چنین حرف را میزنی؟

من هوشت و عقل ندارم.

قدیم خواست خود را از جنگ او اهراند میر آب به هر دو نفر خود صدا کرد و گفت که آهسته آهسته بیایند. قدیم در حالیکه پشت خورا گره زده و بروی میر آب حواله نمود گفت:

لعنت من بر سرت. تو شیطان حرامزاده و جان محکم زد که خون از دماغ میر آب بیرون شد. میر آب به هر دو نفر صدا کرد:

چه بیغم ایستاده و تماشا میکنند. نمی بینند که مرا میزند.

هر دو نفر بجان قدیم بیچاره افتاد و دست های او را بطرف عقب دو ر دادند.

لیکن قدیم با یک حرکت قوی توانست که بچشم میر آب نف کند. و میر آب صدا زد.

ما قدیم... تو دیوانه شده ای!

حالا دیوانگی را نشانت میدهم.

قدیم... او قدیم.

چپ خرا زاده... تو بچه سنگ، ظالم ناروا.

هو تار یک شده بود. سرهنگ آغا که صدا ها را شنید از خانه آمد.

خوبی طو لانی و غرض خود را طس کرده بمرت ایستاده و صدا کرد.

میر آب... چه گپ است؟

گیرش کردیم. با دار.

بیا ریدش اینجا.

سرهنگ آغا... نمی آید.

کشتش کنید. پراش بگوئید که سرهنگ آغا ترا خواسته است.

هنوز قدیم میکوشید که خود را خلاص کند و هنوز خون از بینی میر آب میسریکید.

میر آب جیسج زده گفت:

قدیم... میگویم برو... برو که سرهنگ آغا ترا طلب میکند.

من نمیروم.

عقلت بمرت است. دیوانه شده ای!!

کسیکه عقل خود را باخت باز خود دیوانگی میکند. من دیوانه نیستم.

قدیم این کلمات را آنددر بلند گفت که نه تنها میر آب و دو نفر دیگر شنید بلکه سرهنگ آغا از آن راه دور هم آوا شنید و بلند صدا زد:

من عقلت را باز بمرت میارم. بزنجیر میاندازمت.

خودش هم دست انداخت و چار نفره قدیم بیچاره را کنان کنان به حوالی عقب خانه سرهنگ آغا بردند.

سرهنگ آغا به قدیم گفت:

تو بچه سنگ... زور مرا دیدی...

بیا رید زنجیر.

سرهنگ آغا چرا؟ چه شده؟ من چه کرده ام؟

حالا زور میبهمی... تو بچه سنگ... فوری بمن بگوئی که چرا به شهر رفته بودی؟

رفته بودم که شکایت کنم.

زردکی؟

زرد مامور پولیس.

خوب باز چه شد؟

نبود. بدتر خود نبود.

سو باز چه کردی؟

رفته نزد با لار.

سو او چه کرد؟

هیچ.

حرفی نمی زنی؟

نی.

میر آب... بگیردو بزنجیر بستند.

کنیدش.

آنها او را طوری بستند که دست و پای خود را شور داده نمیتوانست.

سرهنگ آغا فریاد زد.

بچاکم چه گفتی؟

هیچ چیز!

بزنی ش... خوب بزنی.

میر آب از قصد خون شدن بیخود قدیم را چنان زد که نرس. با مشت، با لگد و با جوب. قدیم بیچاره نقش زمین ماند.

سرهنگ آغا... بس است بیچاره میبرد!!

نمی میرد.

با دار ببیند که سرش به عقب افتیدو آویزان شد.

چرت خود را خراب نکن... بسک

دهقان از سنگ کرده مقاومت دارد!

سولی شما يك با ر بپنید با دار.

دیدم. همراي زنجیر او را به سر زمین ها بیندازید. به سرکس بگوئید که قدیم بعد از آمدن از شهر دیوانه شد و خود را باز زنجیر خفه کرد.

میر آب تعظیم نمود. قدیم بیوش افتاده بود.

ساین لاشه مردارو گسسته را بیرون در برده و روی خار ها بیندا زید.

تو کرهای سرهنگ آغا از پای های قدیم گرفته او را از حوالی بیرون کشیده ابر پیش میرفت باد مشت های از خاک در کنار جوی انداختند و خود آهسته بر گشتند.

شب رسید قدیم کم کم بهوش آمد. شور خورد گسوش بیرون شد. چشم خود را باز کرد. پوره بهوش آمد. و شروع کرد که بر روی سرک به سینه خود را کشت کند و از شدت درد و آلام ناچاره جا نکا هی از زنجیر های که با بسته بودند صدا بر آوردند.

بعد از تلاش زیاد قدیم سعی کنان بپا برخاست. زنجیر ها را از پای خود باز و بدست جمع کرد. لرزان، آفتان، خیزان عاقبت الامر خود را بخانه رساند.

در وازه را باز یافت و بداخل حوالی رفت. خانه اش فریاد کرد:

قدیم تو هستی؟ آمدی بخیر!!

قدیم بر حمت داخل شد و زنجیر ها را فرو انداخت.

قدیم... این چه است؟

زنجیر... يك زنجیر.

چند خریدی؟

بمن دادند.

تو گیزه خانم قدیم چرا غیلمی را روشن کرد و جیغ بر آورد. روی قدیم سیاه و کبود شده بود. خانه اش با تعجب پرسید:

قدیم! ترا چه شده؟ چه گپ است؟

هیچ نشده. جای خواب مرا در دست کن.

تو کیزجای خواب را درست کرد کالای شوهر خود را کشید و با بیایش داشت.

اما قدیم گپ بزن! چه شده؟

زن! تو يك مقدار خمیر کن.

خمیر برای چه؟

که سر زخم های خود بمانم. احساس میکنم که...

تو کیز پیرا هنی او را با لا کرد. پشش تمام سرخ و سیاه و کبود. پندیدم و زخمی بود.

چطور افتادی که اینقدر افکار استی؟

خمیر را بفان و سوال نکن.

دفتر حاکم و حاکم هراسان بود که چیست ؟

این چیست؟ از جانب نایب الحکومه آمده؟
کاتب دفتر جواب داد: بلی. جناب عالی! از نایب الحکومه صاحب آمده و بنام ملک قریه جولو.

عجیب است... بسیار عجیب است.
بازداره پولیس زود روانه کن.
ما مور پولیس هم مثل حاکم محل، پاکت را به روی دست خود وزن نمود. بعد در روشنی گرفت و باز لاک و مهر دفتر نایب الحکومه را بدقت از نظر گذرانید. باز پرسید:

چه خواهد بود.
صاحب معلوم میشود که توسط پستی سر یحیی السیرو ثبت شده از سال یا قشعه است.
اگر به مقابل ماکدا م چیزی نوشته شده باشد... چطور حدس بزنیم که در داخل آن چیست؟
کاتب دفتر سر خود را شور داده خم کرد. که یعنی چیزی نمیداند.

مامور پولیس با تشویش گفت ملک قریه، نفر خود ما است. همین چند روز قبل خود ما او را مقرر کردیم.
هو... همان آدم بروی... تا من ذوالقدر است؟

بلی... همان میرآب... همان میرآب حالا ملک دهات ما مقرر شده است.
وای... میرآب سر هتنگ آغا را میگوید میرآب ذوالقدر.

بلی... خود من است، خود من است.
نه تنها مامورری او اقدام کردیم بلکه سر هتنگ آغا سخت رقیق حاکم صاحب میا شد. و از همان سبب میرآب قدیم این ده حالا ملک ده مقرر شده.
خوب بهر صورت هر چه باشد، جناب محترم ما به میرآب بعثت یک سنگ و فادار حساب میتوانیم.

آه... من شک دارم. از کجا که این یک چالبازی حاکم نباشد که بچشم ما خاک انداخته و کدام شیطان ما را به نایب الحکومه کرده باشد. با خود من کدام کاغذی را در بین پاکت مانده و نام نایب الحکومه را نوشته است.

کاتب دفتر باز دیگر به مهر و لاک خوب دقت کرد. همچنان ورقه را که همراهی پاکت و مهر و لاک مانده شده بود از نظر گذرانید و بعد اظهار داشت:

بخیر صاحب... این مهر و لاک، از

تو کنیز آتش کرد. پا تله را با لای اجاق ماند. همای دوغ خمیر کرد. و بعد آنرا گرم با لای زخمهای پست ندیم هموار ساخت. همینکه قد یسم به بستر در آمد این حرکت ما ندیم بخانم خود از ما چرا گفت او عادت داشت که هر چیز را به تو کنیز میگفت هیچ چیزی را از او پنهان نمیکرد. اما قصه لتخوردن و افتادن را شدن را نگفت، فکر کرد که خانمش یسمو چپ ازین قصه خواهد ترسید بهتر است منتظر بماند و ببیند که از جانب

پادشاه چه احوال میرسد. لپذا هرخواهی و زحمت را به تنهایی باید بکشد و تحمل کند. با مید یک باره امید که اگر پادشاه حکم عادلانه و منصفانه بدهد. ما ها گذشت و جواب عریضه معلوم نبود کشت قدیم سوخت. پتیه حاصل نداد. تا آن وقت که زمستان رسید. روزی منطقه حاکم منطقه یک پاکت را که از طرف نایب الحکومه رسیده بود باز کرد و با تعجب دید که با لای پاکت مهر و لاک شده چنین نوشته شده بود:

به ملک قریه جولو، حاکم با تعجب پرسید: یعنی چه؟ چه دارد؟
و باز به میرزای خود روی آورد و حیران حیران گفت: نایب الحکومه به یک ملک قریه عینو پسند. یعنی که چه؟ بیا که باز من کنیم!!

منشی او با احتیاط گفت: یک پاکت مهم است. من در یک فوریه علیحد و مخصوص

که پوسته رسان آورده بود رسید آنرا داده ام.

با دید بزودی به کو توال داده شود. مرا ست میگوئی. لیکن میخوانم بفهمم که راجع به چه هست؟ مبادا نایب الحکومه از ملک پرسیده باشد که ما با مردم چه رویه و گذاره داریم؟

صاحب شما میداند. ممکن است که راجع به هر چیز باشد. شمار است میگویند. قصه ای بود که عریضه قدیم بعد از بسیار معطلی ها به تزار رسید. ماه هاسرمیز او ماند تا روزی اوامر کرد که آژاپه نایب الحکومه بفرستند. عریضه بعد از اینکه خود قدیم به قریه باز گشت بعد از ماهها به همان زینه ها بالا رفت که نویسنده و عارضی آن در کتابستان از پله های آن بایان انداخته شده بود. و باز با سر

الگند. بد فتر ما مور پولیس داخل شد. بود. اکنون همین عریضه از دفتر تزار به نایب الحکومه رسیده بود. از آنجا به

قریه آمد و خوب چار کنجه روی چو کسی خود نشست مدال ملکی قریه با لای شکم برآمده او آرام گرفت و خودش برمیدگی شکایات شروع کرد. در اطاق بخاری دیواری آتش افروخته شده بود. کانیس که دست هارا در زیر کمر بند خود گرم میکرد در گوشه اطاق ایستاده بود. هر بار یکبار میرآب سر خود را بلند مینمود، او خود را خم ساخت و می پرسید ملک صاحب چه امر است؟! ملک صاحب چه میفرمایید؟

تا گمان صدای ترات یک اسب از دور شنیده شد و عارضین که دم دروازه دفتر ملک قریه یعنی میرآب قدیم و ملک نو ایستاده بود راه را باز کرده و طرف اسب رفتند.

کاتب با وار خطائی صدا کرد: این کیست که با چنین وار خطائی پیش میاید زمین زیر پای اسبش میلرزد.

پولیس اسب سوار به شدت و سرعت فرار رسید اسب خود را بیرون دروازه ماند. و خودش مثل گرد باد خود را بداخل اطاق انداخت یک کتاب را نزد ملک قریه که همین میرآب سر هتنگ آغا ست پیش کرده گفت امضا کن... رسید بدو وقت تسلیمی را هم بنویس.

ذوالقدر که حیران مانده بود کاتب را نزد خود طلبید و پرسید:

این گپ حاجت؟ بیا اینجا یکبار مرا بفهمان این یک قاصد سریع السیر است. خوب.

باید درین پاکت یک چیز مهم و بسیار عاجل باشد. این را گفته کاتب کتاب رسیدات را گرفت و از میب رسید نمکتوب رسید کرد: ملک ذوالقدر پرسید:

نمکتوب بنام کیست؟
بنام ملک قریه جولو.

ساز کجا آمده است؟
وقتی که کاتب نوشته مهر را بری دفتر

نایب الحکومه را خواند چشمانش از حریفه بر آمده و زبانش در کامش چسبید.

ملک ذوالقدر پرسید:

ساز دفتر پولیس آمده؟
بلی بابا... از دفتر نایب الحکومه که صاحب

ملک میرآب به عارضین اشاره داد که خاموش و از نزد یک دروازه دور باشند بعد خود ش برخاست و یک پولیس را امر کرد که بدر واژه ایستاده شود و کسی را بداخل شدن و حرف زدن نماند. بعد به

کاتب گفت:

باز کن پاکت را باز کن.
تخیر شما مهر و لاک را بشکنید.

بشکن و بخوان که چه نوشته شده است.

تا تمام

مهر را بری خود دفتر مقام نایب الحکومگی است.

معلوم میشود که ملک اینده معتبر شده است. بچه خرا مزاده. کی اینطور حدس میزد؟ که نایب الحکومه خود ش را سانبام او یک بسته روانه کند.

همای اینطور حوادث با ید احتیاط کنیم. یک پولیس را صدا کن. بمهر عت و فوریت او را بفرست.

کاتب دفتر پولیس را خواست و بسته سر بسته را که از مقام نایب الحکومگی توسط بسته بنام ملک قریه جولو رسیده بود داده و رسید گرفت. پولیس به توبه خود زیر دست خود را خواست و بسته را باو سپرد و رسید گرفت و او باز به رسته خود یک نفر پولیس دهاتی را خواست و پاکت را باو داد و رسید گرفت و باو گفت:

بسیار عاجل است. فوری و ضروری. پست مثل باد برو.

مگر جناب محترم چو لو یک قریه بسیار دور است.

تو تا همان اولین تپا نه پولیس که سر راهت است بر ما تویگوی که آنها زود روانه نمایند. باز هر چه شد، شده پولیس گو شکای های کلاه خود را با لای گوسپای خود فرو آورده و گردن خود را هم پت کرد. بالا پوش کهنه خود را پوشیده و بالای اسب سوار شد. و به ترات از نظر دور رفت.

اسب بیچاره را هی بلون رحم و دلسوزی قمچین زده و میگرد. یخ و یوسف از زیر سم های آن می چید. از گردنه عبور کرد و شب به تپا نه پولیس رسید.
در آنجا پاکت مهر و لاک شده را به یکنفر پولیس دیگر دادند.

این پولیس یک قشنگ همروی زین خود ماند و روان شد تا پاکت سر بسته را

برای ملک قریه جولو برساند. مثل برق اسب میراند.

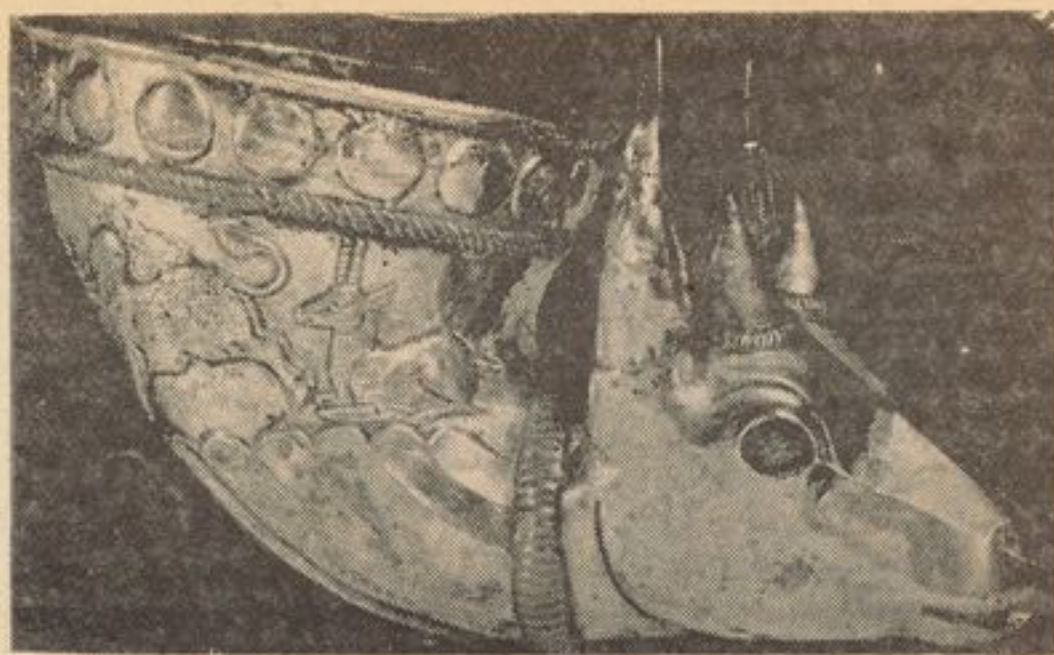
روز های اول که میرآب ذوالقدر مدال ملکی و قریه داری را با زنجیر نازک آن بگردن خود انداخت از خوشحالی زیاد خواش نمی برد. مدال و زنجیر نازک را بسیار پاک و صاف کرد تا حدی که از دور جلیل میزد باز نوک پروت های خود را تاب داده تا ب داده بحدی به دو طرف شقیقه های خود بالا برد تا بگو شبها پیش رسید. و قفسی که مردم ده او را ملک صدا میکردند از خوشحالی بحدی می پندید که در پوست خود نمی گنجید.

صبح ناوقت بود که ذوالقدر به اطاق ملک

زمین بر پا میکردند هر سال بزغاله را قر با نی کرده خو نش را به زمین میر یختند و به این طریقی تصور میکردند که زمین با قر با نی چنین امری بار دار میگردد. عشق به چنین کاری سبب گردید که بعدها این عشق از الهه ها به شکل پرستش و نیا یش در آمد و مردم از الهه های گو ناگون مجسمه های ساخته و در پای آن مجسمه ها قر با نی های بعمل آوردند .

کاوش و تحقیقات باستانی نشان دهنده این حقیقت است که دانشمندان علم پارینه توا نستند آثار و مجسمه های وقت را که انسا نهی عهد

تا ریخ حکم میکنند که در گذشته ها انسا نها از هر چیز در هراس بود ند زیرا علت علمی پیدا یش و وقوع حوا دث را در پا فته نمی توا نستند چون سطح تولید ما دی نازل بوده و نیرو های مو لده انکشاف قابل ملاحظه ننموده بود که بتوا ند استقلال نسبی انسا نها را از طبیعت حاصل کند این امر موجب گردیده بود که ذهنیت و شعور انسا نها نیز همپای همان شرایط قرار داشته باشد. در گذشته ها انسا نها برای همه چیز رب النوع می پنداشتند و به عبادت و نیایش آن می پردا -



ترجمه: ح، ع اگنی

آثار عتیق در روشن نمودن جهات فرهنگی تمدن باستانی ارج بخصوص دارد

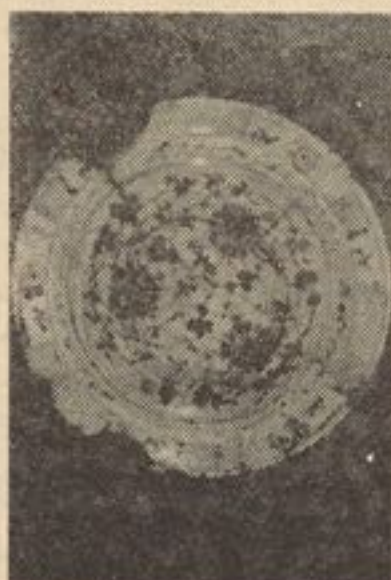


مجسمه بنام «لحظه تولد» .

عتیق ایجاد نموده بود ند از زیر زمینها بدست آورند . و به مطالعه و تحقیق آن پیدا زند و با مطالعه آن جهات گونه گون و ویژه فرهنگ و تمدن عتیق را مطالعه و از زیابی نمایند و با مطالعه آن جهات مختلف تمدن کهن و طرز عقاید و تفکرات آنها را آشکارا و روشن سازند .

چنانچه در سال ۱۹۷۶ مجسمه که بنام (ابی کونلی ابی یا مو) در

جزیره سیکو ندی در یافت گردیده و این نام بزبان یو رو بایی به معنی (لحظه تولد) یاد میشود نشان دهنده و سمبول بار داری و حاکمیتی است که بصورت زن بار دار و حاکمه تجسم گردیده است . این مجسمه از مواد بنام تالک ساخته شده مجسمه زن برهنه را نشان میدهد که به زانو نشسته و پیا له را در میان پا - هایش گرفته است . و مثل بار - داری در فرهنگ و تمدن گذشته میباشند .



ظرف نانخوری که از کاوشهای باستان شناسی از مشهد بدست آمده.

خندند که رب النوع های مختلف چون رب النوع آتش ، باد ، طوفان ، زیبا یی ، عشق ، خشم و غیره بود و مردم به آنها اطاعت میکردند و مایه خو شبختی و نجات و آرا مَش را در اطاعت و احترام از آنها می دانستند چنانچه در جزیره پولی نیز یا مردم وقت که از پهلوی درخت باردار میگذاشتند به آواز بلند صحبت نمی کردند میگفتند مبادا درخت بار دار عقیم گردد .

در یونان قدیم مردم جشنواره های برای سرسبزی و حاصل خیز نمودن

یعنی هر قدر انسان در عرصه پرا تیک اجتماعی مقرر گیرد به همان اندازه تجارب او غنی تر گردیده و در جریان کار مهارتش در تولید اشیا و وسایل نیز افزود میگردد . تا ریخ نشان میدهد که در جریان کار و پرا تیک اجتماعی انسا نها از یک مرحله به مرحله عالیت تر تکامل یافتند و در جریان همین کار بوده که انسا نها به افهام و تفهیم متقابل با یک دیگر پرداخته این باعث گردید که تالسان تکامل نموده و از طریق آن مفاهیم تجربیات و اندوخته های شان را یکی به دیگر انتقال دهند . که در ابتدای این امر مفاهیم به شکل اشیا رات و علا یم بوده که میتوان آنرا بنام دوره سمبولیک مفاهیمی تلقی نمود .

هر قدر از زندگی انسا نهادر روی کره زمین میگذشت به همان پیمانها انسانها در اثر کار و مبارزه خستگی نا پذیر شان از یک موفقیت به موفقیت های دیگری دست می یافتند ذهنیت آنها تکامل می یافت ، اشیا و وسایل مختلف زندگی را ایجاد میکردند .

در گذشته ها انسا نها را جمع به پیدا یش و تکامل پذیرنده ها نظرات متفاوت و گونه گون عرصه میداشتند اگر سیری در تاریخ تکامل ذهنیت های آدمیزاد به عمل آوریم بخوبی دریافته میتوانیم که ذهنیت ها ، افکار و شعور انسا نی همپای تغییرات اجتماعی پروسه رشد و تکامل خویش را میبیماید این پروسه رشد و تکامل بستگی به پرا تیک اجتماعی دارد (مبارزات علمی ، طبقاتی ، آزمون های علمی)



این مجسمه الهه جنگ را در زمان کهن نشان میدهد .

په وېرې آسیا کې باده داری دولتونه یونان او چین د لومړي ځل دپاره د میلاد دمخه په اومه او شپږمه پېړۍ کې د فلزی سکو څخه کار واخیست په چین کې سکه گر د یوایا دچاکو، توری او یوم په شکل جوړېدې. خنډی (دایرو) سکه یی هم لرلې چې د هغو په منځ کې به یی گردی سور یا ن جوړول دپلورلو یا مبادلې دپاره یو خاص ډول کالا (مالونه) تو لید مخه وکړل. دښارونو پیدا یښت:

د تجارت او سوداګرۍ د وړاندې تګ سره علیحده استوګنځایونه دښار په نامه ودان شول. چي دسو دا ګرا نو دژوند او ډول ډول سوداګرۍ معاملو (معاملو) دسرتو رسو لو ځای شو. نوموړی استوګنځایونه دصعتونو او را کړۍ وړ کړی په مرکزو نو وا وښتل. ښارونه معمولا جنګي کلاوډول ډول سوداګرۍ لارو په ټاقي شوو ځایو نو کې سر ته رسیدل. څرنګه چې د میلاد دمخه د دوهم زر په پای کې د مکی ښار دیوی معدنی چیني په اړخ کې چي خلک دحجر الاسود د نما نڅلو دپاره هماغه تلل بنسټ کېښودل شو. د میلاد څخه مخکي دلو مړني زر کالو په پای کې دپالمیر دغټ دو لت ښار دسوری دښت په مرکز په یوه وادی کې دسوداګرۍ لارو او زیات شمیر خوږو او بو لرو نکو چینو ته نژدې جوړ شو سوداګرۍ مناسبات:

دسو دا ګرۍ مناسبات لومړي ځل په هغه هیوادو نو کې منځ ته راغلل چي سیند ونو پر غاړو او درود ځا نو پر اړ خو نو کی وه. ښار، دفتیقي باده داری دولتونو چي د میلاد څخه دمخه په دریم زرم کې او مدیترانی دسمندر ګي په غاړه ودان شول دسوداګرۍ ځانګړی ښارونه وه. فنیقیانو نو دوی آسیا قبرس، کرت، یونان او دمدیترانی د نورو هیوادو نو سره د سو دا ګرۍ روابط ټینګ کړل دوی آسیا څخه یی سپین زر، سرپ او اوسپنه او دقبرس څخه یی مس را نیول. په لر غوئی مهال کې، په آسیا او افریقا کې د سو داګرۍ مناسبي لاری جوړ شوی چي د لیری پر سو هیوا دو نو وا ټنو نه به یی لنډول.

د (درمل لار) په نامه سره دکاپلی

(قافلی) دتیریدو لار د عربستان دسپیل او د مد یترانی دختیزو غاړو ښا رو نو څخه تیر شوی او دسره سمندرګي دشمال په لوری پسی اوږده شوی وه. دخیراغ تیل، مر مکی هندي او افریقایی درملونه سره زراو په وروسته کې مړ ټیان د مبادلې وړ ما لو نه وه دکاپلی بله لار د عربستان له جنوب څخه د بین النهرین ته غزیدلې وه سو دا ګرانو خپل ما لو نه د افریقا په ختیځ کې دباب المندب له تنګۍ څخه تیرول او وروسته به یی شمال و خوا ته لیږل.

د(ان اوپ لین اف سوشل دیو لو) دامین الله محک ژباړه پمټ) نومی کتاب څخه

په آسیا او افریقا کې د باده داری نظامونه

دریمه برخه

ناچاره وه چي د ایتیا وپاوار دېده. یانو څخه په اجاره واخلي او دهغوی څخه پیسې پور کړي دپور بیرته نه تا د یه کول د هغوی ی په مړیتوب سره پای ته رسیدل په دی ډول مړیا نو اردو ورځ په ورځ پسی زیاتیدي له بله پلوه پور ونکی له پخوا څخه زیات شتمنی کیدل او په داسی ګتیا ليو (سودخوړو) سره اوښتل چي ډیر پیسې به یی یو ځای او د ډیر ګټی دپاره به یی څه نه لرو نکو خلکو ته دپور په تو ګه ور کولی.

طبقاتي مبارزه او اهمیت یی: د طبقو دپیدا یښت سره جوخت

انسانی تاریخ دیوی طبقی دلوړوالی او بلی دټیټ وال په بڼه را څر ګند شو یعنی دیوی بی رحمه طبقاتي مبارزی په تاریخ وا وښت.

د مړیتوب نظام تاریخ دطبقاتو (مړیانو او بادارانو) ترمنځ مبارزه ده. طبقاتي مبارزه د متضادو طبقو د اقتصادي ګټو دټکر څخه راز یریدل ی دی د اجتماعی تولید په نظام کې دهری طبقی برخه دهغوی طبقی برخه دهغوی طبقی ګټی وړ ټا کی مړیان دملکیت دټولو حقو قسو څخه بی برخي وه او پخپله دبادان رانو دشته یو جز ګڼل کیدل او دو مړه بی یی زړه سواندی سره استما ریدل چي په تاریخ کې بی ساری او بله هیڅ طبقه ددوی په څیر نه ده استثمار شوی. سربریره پردی هغوی په ټول توان سره غوښتل چي دتولید ودی غیر عادلانه

طرز او سیا سی نظام ته چي دبا دارا نو له خوا پر مسلط شوی و او دوی یی دډول ډول کړاوانو سره مخامخ کړي وه خاتمه وړ کړی خو مړیان سره له دی چي انقلابی طبقه وه انقلابی خصلت یی محدود و.

د آسیا او افریقا په لر غوئیو باده داری دولتو نو کی د مړیا نوقیا مونه د طبقاتي مبارزی یومهم شکل وه. له دی کبله دمنځنیو امپرا تور یو په وروستیو کې ټیټو طبقو په وینو لړلی قیامو نه سر ته وړ. سول چي په هغوی کې تش لاس بزګران او صنعتګران هم د مړیانو سره یو ځای شوی وه

لر غوئی چین هم دخو پیر یو په اوږو کی د مړ ټیانو ډیر قیا مو نه ولیدل د میلاد څخه پخوا په اتلسمه پېړۍ کې سخت قیام پېښ شو. جګړه ماران ددی له پاره چي وپېژندل شی خپلی ورځي به یی سری کولی لدی جېته نوموړی جنبش د (سری ورځي والا) قیام په نامه یاد شو. داقیام مړ ټیانو آزاد و ګرو ما هی نیو ونکو کاسبا نو او وړو سودا ګرا نو سر ته ورسوی. پر دولتي سپا یانو باندي له بر یا لیتوب څخه وروسته دپایتخت و خوا ته ره ی شول او هغه یی ونيو. له دی جېته چي دوی ښه او ټینگ انطباض او ساز مانی تشکیلات نه در لو دل مسلطی طبقی یی دسر کو بی دپاره زیات کو ښېنو نه وکړل. قیام کو ونکی ونشو کو لی چي دلوړی طبقی دوسله والو لښکرو دبریدو نو په مخی کی مقا ومت وکړی او له دی کبله ټیت او پرک شول. په هغه وخت کې د انسان څخه د انسان داستثمار دله منځه وړ لو دپاره عینی شرایط موجود نه او هم یی وجود نشو لرلی.

خو آزادو وګړو کاسبا نو او مړ ټیانو دقیا مو نو سره له دی چي دناکامیو سره به مخامخ شول دخپل متر قی ما هیت لر لو له امله به یی تر یوی اندازی استثمار سپک کړ. نو موړی قیامونه چي دآزادی د لاس ته وروستلو دپاره لومړنی کو ښېنو ته وه دطبقاتي مبارزی اساس غوره او ټینگ کړ. که څه هم دیوه قیام څخه به خو را وړو پر ا لیتوب لاس ته ور غی خو په نتیجه کې به یی د تو لید ونکو وضعه ښه کړل.



«کارولین لورکا» بالرین جوان فرانسوی

با موفقیت روبرو بوده است و با ایجاد شپکار
هایی چون : «کولیا» و «سیلویا» دوره
جدیدی در تاریخ هنر بالت پدید می آید .

منقسم میشد :
رقصهاییکه در آن جست و خیز وجودداشت
بنام «رقص بلند» خوانده میشد و بر عکس
آزرا «رقص کوتاه» میگفتند . پادشاهان
اروپایی اغلب برقص اهمیت میدادند و
صحنه های آزرا مشتاقانه تماشا می کردند .
لویی چهاردهم در هنر رقص مهارت داشت
و آزرا میرستید و در باله های دربار به آن
میرداخت و هم او بود که در سال (۱۶۶۱) یک
موسسه پادشاهی «رقص» را در پاریس تشکیل
داد که از سیزده رقص تشکیل شده و
«بوشاپس» نظارت هنر باله را برعهده داشت .
البته نهفت رومانیزم در مکتب «رقص» و
«نمایش» نیز تاثیر فراوان کرد .

یکی از صاحبزادان هنر های زیبا که هنر
«رقص» را جزو حرکات «سمعی و بصری» با
بخشی از «هنرهای سمعی و بصری» تشخیص
و تثبیت کرده است ، اظهار میدارد که درین
هنر ، زیبایی بوسیله الحان و کلمات ازطرفی ،
رنگها و شکلهای از جانب دیگر واقعیتهای
طبیعت را نشان میدهد و علاوه میکند که باله
(بالت) در واقع رقصی است که سر گذشت
را بیان میدارد و یا استعاره را میرواند و
گویای هیجان قلبی میشود و توسط حرکات
لطیف و ظریف و زنده خود تجرید شورانگیز
موسیقی را بخاطر می آورد . و در عین زمان
تصریح میکند که رقص با باله تفاوت دارد ،
زیرا رقص از نظر خاصی یک پدیده فیزیولوژیک
و در عین حال روانی است که بوسیله آن
موجودات انسانی موقتا شخصیت فردی خود را



پیغله «مایا پلیتسکایا» و «گودونوف» برنده مدال طلا در اجرای بالت «کارمن سو تیا»

ازجهان هنر، سرود و رقص ترجمه و نگارش از عبدالله محبجیرت

بسر اغ هنر بالت

الهام باطنی یک بالرین باظرافت

شاعرانه رقص درهم میآمیزد

چند بالت معروف :
البته دردنیای «هنر های سمعی و بصری»
با لتهای مشهور متعددی در گذشتهای
دور و نزدیک و عهد معاصر در شرق و غرب
پدید آمده است که شمار آنها زیاد بوده و
معرفی هر کدام مباحث علیحده و مفصلی
را مقتضی میا شد که بخاطر جلوگیری از
طوالت کلام از آن انصراف میشود . و لسی
این چند بالت بیشتر از همه معروفتر است .
که مادر پنجاصرف از آنها مختصر تذکری
میدهم :

«پتروسکا» یا «پتروسکا» ، «منا سکا»
بهار ، «پرسش بهار» و «برنده آتشین»
یا «مرغ آتش» ، بالتهای «استرا وینسکی»
که «سرگی باولویچ دیا گلیف» کارگردان

کنار میگذارند و تسلیم یک احساس اجتماعی
و عمومی میکنند که باورن و ضرب انتقال
میابد . ازچنین رقصی نزد همه ملل ازبلوی
ترین ناممندان ترین آنان در همه ادوارزمانها
نشان و اثری میتوان یافت . لذا «باله» برعکس
هنر است که اصل آن مدیون موسیقی است
و موسیقی آن محتوی ریزه کارهای خاصی
میشد .

همچنان پیدایش «باله» با هنر «رقص»
برخلاف رقص تاریخ مشخص دارد . درایتالیا
همزمان با نهفت هنری و ادبی قرن پانزدهم
وجود آمد و هنر باله از یکقسمت پیش
به پیش در اروپا و امریکا نفوذ و گسترش
زیادی نموده و هنرمندان و هوا خواهان فراوانی
پیدا کرده است . مثلاً : باله های کلاسیک
(گیزل) از صد سال پیش تاکنون همچنان

از ورای مطالعه تاریخ هنر های زیبا بر
می آید که هنر رقص بالت از روزگاران کهن
میان اقوام و ملل مختلف مروج بوده و دستهای
آماطور و حرفه ای آن درین میدان هنرتمایی
کرده اند . بطور مثال اسناد و شواهد مستند ،
روشنگر آنست که هنروران رقص هندوستان
توانسته اند رقصهای خود را از هزاران سال
پیش بدینطرف حفظ نمایند و تبارز دهند یا
آزرا بهمان شکلیکه در افسانه ها ، خدایان
به «پهاراتامونی» آموخته اند نگاهدارند .
متون هنری بیانگر این حقیقت است که
رقصهای یونان قدیم بصورت اصلی آنها باقی
نمانده ولی تفاسیها و کتیبه هم یافت شده که
گوشه های از آن هنر را مجسم میکند .
ماخذ دستداشته گواه بر آنست که رقص
های قرون هجدهم و نوزدهم بدو بخش یا نوع

یک نظر عمومی :

از نظر اهل هنر رقص و بایکوبی ، باله یا بالت نوعی
رقص دستجمعی است که قسمتی از آداب و عادات
جمعی را نشان میدهد یا بعبارة دیگر
«نمایشات بالت دارای موضوع عمیق ، منکوره
عالی ، شور و شوق زیاد هومانستی و بشردوستی ،
سیمای های روشن و سوژه محکم میباشد و هنر
کورس معاصر نسبت بگذشتها روز بروز به
زندگی و پروبلمهای واقعی آن نزدیک
میشود .»



«آلا میخا لچنگو» رفاصه بکه تاز بلشوی
تئاتر مسکو برنده جایزه اول و مدال طلا

زنده باد دوستی برادران خلیقهای افغانستان و اتحاد شوروی .

م: عاقل بیرنگ کوهستانی

ارتش رهایی بخش شوروی

پیش از آنکه در باره ارتش رهایی بخش شوروی بنویسیم باید به جامعه‌ی پوسیده‌ی تزاری پیش از انقلاب کبیر اکتوبر مروری فشرده و کوتاه بنماییم. در پیش از شکستن گل سرخ انقلاب کارگری اکتوبر کبیر جامعه‌ی روس با آن گستردگی و فراخنای جغرافیایی اش با آن ثروت ها و سرمایه‌های انسانی و طبیعی اش جامعه‌ی طبقاتی و استبدادی بود، جامعه‌ی آشفته و ناآرام و بی‌سرو سامان. نمرودست و مغز کشاورزان و کارگران صنعتی و دولت مردان مستبد و پادشاهان آهنین ستمگر به تاراج می‌بردند و خون انسان ستمدیده را قدح پشت قدح نوش می‌کردند (۱). آدم‌ها را به کارهای توانفرسا و روح‌شکن وامی‌داشتند. اگر صدای اعتراض، عکس‌العملی و

فرصت است که کارخانه‌ها بنایافته و کارگر در پشت ماشین ایستاده دیگر از باد و باران و بیهوشی و توفان نمی‌ترسید به نیروهای واهی و بوج ایمان ندارد. ذهن او را چرخهای گردنده‌ی ماشین می‌سازد او در پشت ماشین خود به قدرت شکفت خویش به اصالت خویش و رسالت خود پی می‌برد. در پشت ماشین این واقعیت را درمی‌یابد که سمر دست و مغز او را چند تا سرمایه‌دار از خود راضی و شکم پرست و بیدادگر می‌خورند و به یغما می‌برند. او دیگر این را می‌فهمد که با غارت انسان‌های خود پرست مبارزه کند و حق خود و دیگران را از کام او بیرون بیاورد. (۵) کلاسیک‌های اندیشه‌های پیش و نیز در این دوران سر بلند می‌کنند و بانو و انسان‌های سازنده‌ی خویش زحمت کشان را به رهایی، آزادی و ستیز و مبارزه می‌خوانند:

کارگران جهان متحد شوید!

در گرد این شعار کارگران سراسر جهان جمع می‌آیند و وظیفه (انترناسیونالیستی) خویش را در می‌یابند در این هنگام کارگر و ارتش دیگر به سر زمین نمی‌اندیشد به زمین می‌اندیشد، دنیا وطن اوست، اگر درویش‌تافتگی بر ضد استبداد، بر ضد جنایت و غارت و تاراج صدا کند، او صدایش را در افریقا می‌شنود، کارگر

تزاران روسیه آن روزگار . حکم روایان تزاری اجازه‌ی آن را نمی‌دادند که ملیت‌های روس به زبان‌های محلی خویش خوانند و نوشت نمایند، بیداد فرهنگی مانند بیداد سیاسی و اجتماعی تن و روان ملت‌های روس را می‌آورد. حتی کلیسا و مذهب در روسیه آن روزگار شیوه‌ی ستمگرانه‌ی ای را در پیش گرفته بود و در عبادت و اطاعت مردم دخالت می‌کرد. محکومان سیاسی را، آنان را که بر ضد این شیوه‌ی غارت‌گرانه و استبدادی قیام می‌کردند به دور ترین نقطه‌ی روسیه (سایبری) می‌فرستادند و به کارهای توان‌فرسا و ضد انسانی شان وامی‌داشتند و در پیش روی این گروه، گورستان‌های مخوف و زندان‌های وحشت‌بار بنا کرده بودند تا نیروی ایمان و شور مبارزه و آزادی خواهی را از آنان بگیرند (۷). اما این آرزو را ستمگران با خود به گورستان بردند آزادی خواهان با ایمان که عشق راستین به بیکار و آرامان‌های پر شور انقلابی داشتند هرگز دچار تردید نگردیدند و یکه لحظه هم تسلیم پذیري و سازش را نپذیرفتند. در روزگار حکومت تزاران روسیه سیاستی در بسته داشت، برای کسی اجازه‌ی آن نبود که به آن خاک بیاید و یا کسی از آن جابه‌خارج سفر کند (۸). پاسداران دنیای کهن و وارثان

همبستگی برادران قوای مسلح انقلابی افغانستان با ارتش کشور دوست اتحاد شوروی

ضامن پیروزی مادر مبارزه علیه نیروهای تجاوزگر در کشور ماست .

واکنشی بلند می‌گردید آن فریاد را در نقطه خاموش می‌کردند، بی‌خبر از آنکه صدای راستین توده‌ها را نمی‌توان خاموش و سرکوب کرد و دریای بویا و روان را از بویایی و رفتن باز داشت. اندیشه‌های پیشرو در زمان جریان دارد و اندیشه‌ی چیزی نیست مگر جاری شده در دوران (۲). تزاران بیدادگر، از وزیدن هر نسیمی که از اندیشه‌های انقلابی زحمت کشان این سازندگان راستین تاریخ مایه می‌گرفت و می‌وزید هراس داشتند و با تلاش‌های بی‌سر انجام اجازه و رود به کاخ‌های بنایافته از خون مظلومان نمی‌دادند، آنان از دگرگونی در هراس بودند و چشم‌هایشان حفاش وار نمی‌توانست روشنایی‌ها را پذیرا گردد، آنان با تاریکی خو گرفته بودند و عظمت را پذیرا، فرسایش و نا بودی دیگران را در

تفسیر نماید، در فرصتی که انسان بر روی این کره خاکی گام نهاد، فریادش طنین قوی داشت و در اندام‌های طبیعت لرزش ایجاد کرد، گرچه هنوز این نیروی نو ظهور توان مقابله و روی روبا طبیعت نداشت و ابزارش فقط خرد و اندیشه بود، و گاه به نیروهای که تاب مبارزه با آن‌ها را نداشت آتش، و باد، و توفان و باران ایمان می‌آورد. اما به مدد دانش و تجربه و آزمایش، توانست به نیروهای مهیب و وحشت‌انگیز طبیعت به ستیز برخیزد، آتش اندیشه انسان و کار و بیکار او، او را بر جان و روان دیگر سالاری داد و حکمروای قلمرو طبیعتش گردانید. قرن ۱۹ سر آغاز اندیشه‌های والا و عصر زیر و بر کردن مناسبات کهن و زمان زده تولیدی است عصر خرد و منطق و آگاهی است، در این

در این دوران با دهقان و ارتش می‌پیوند و دودیک سنگر با سرود اتحاد و همبستگی بر لب بر ضد نهاد‌های فرسوده اجتماعی قیام می‌کند و در این رستخیز پیروز می‌گردد. انقلاب کبیر اکتوبر و تشکیل ارتش شوروی نشان‌بزرگ این پیروزی است، و این حادثه شکست تاریخ در روسیه آن زمان یعنی در سرزمینی که از آن در آغاز یاسد گردید روی میدهد، گرچه پیشوایان فلسفه‌ی نوین را باور بر این بود که انقلاب کارگری در آلمان که فضای صنعتی آن بیشتر آماده‌ی این دگرگونی بود روی خواهد داد (۶) اما به رهبری تلاش و رزانه و منطقی ولادیمیر ایلچ این آرمان بزرگ انسانی در روسیه روی داد، و گل خونین انقلاب در آن سامان روید، و این خود دلیلی است بر پوسیدگی و نا کار آمدی رژیم ارتجاعی

بقیه در صفحه ۴۳



اتحاد و همبستگی جوانان پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور



شازیة شمس

با تحول و تکامل مرحله نوین انقلاب ثور زندگی مردم مادر مسیری قرار گرفته که بدون شک آینده روشنی را نوید میدهد آینده که متضمن سعادت و خوشبختی همگانی است.

همین خوشبختی در آینده است که دشمنان کشور و خلق ما را واداشته است که در مقابل این روشنی و سعادت قرار بگیرند و مواضع ایجاد نمایند. چنانچه چندی قبل دشمنان خارجی با یک عدد و وطن فروشان خواستند سد راه خوشبختی مردم مافزار بگیرند و یک سلسله نا راحتی های در شهر کابل برآوردند که از طرف جمهوری دموکراتیک ما با همکاری جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان قوا ی مسلح و مردم شریف و وطن پرست ما رفع گردید.

مردم شرافتمند ما از این مداخلات بی شرمانه دشمنان خلق و وطن ما تعجب نمیکند، زیرا دشمن هرگز نمیخواهد که مردم و وطن ما آباد، آرام و معور باشند. این مداخلات بی جا و شرم آور دشمنان خارجی هرگز نمیتواند کاری از پیش ببرد و سد راه سیر تکامل انقلاب ما گردد. زیرا مردم و خلق رنج دیده مادر طول دو قرن اخیر دشمن حقیقی خود را خوب شناخته اند و هرگز فریب ایسن دشمنان را نخواهند خورد.

راهی را که امروز مردم ما در پیش گرفته و تعقیب می نمایند راهی است که ما را به سر منزل مقصود میرساند.

راه رستگاری و سعادت است. بگذار که بیشتر کشور مان افغانستان عزیز و سر بلند

و بیشتر از پیش یک پارچه و یک دل در برابر امپریالیسم امریکا و ارتجاع سیاه داخلی و منطقه قرار بگیرد.

ای جوانان با هو شیری و در تکیه در شما وجود دارد یقین کامل است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور راه حقیقی را باز یافته اید و با این بازیابی است که برای کشور و مردم خویش میتوانید

مصدر خدمات فراموشی نداشتنی گردید. به پیش سوی آبادی و ترقی هر چه بیشتر کشور مان افغانستان عزیز و سر بلند

شازیة شمس متعلمه لیسه عایشه درانی

اندیشه های جوانان

بایورش عظیم و امید بخش ششم جدی که به اراده مردم آزادمنش و وطن آزاده مان افغانستان عزیز، سلطان امین، سردار عبدالله امین، سردار عبداللہ امین و همه آدمکشان قسرن

در افغانستان قوا ی عقلی و فکری خود را از دست داده و با بهانه های گوناگون که در افغانستان اسلام در خطر است و... غلامان ضد بشری خود را در وطن ما ارسال میدارند. نمیدانم که آقای کارتر و وابستگانش از چه مدت به این طرف جامعه مسلمانی در بر کرده و ناجی و پیشوای اسلام گردیده اند. حالانکه همه مسلمانان نجیب و شرافتمند ما خبر دارند که همین غلامان امپریالیسم و نوکران آقای کارتر بودند که دست به محاصره و تخریب در بیت الحرام (کعبه) مسلمانان جهان زدند. به بانک رسا اعلام میداریم که دیگر همه مردم کشور ما این چهره های منحوس و ضد اسلامی و بشری را شناخته اند و هرگز قریبای انسان سوز آنها را نمیخورند. حال همه جوانان ما به پا خواسته اند و مانند نیاکان خود که انگلیس بی رحم و بی شرم را بارها دوانده و ازین سرزمین خارج شان کرده اند، اسکندر و هملرا را داغ بر قلب زده اند این گماشتگان امپریالیسم جهانی را نیز با آقای کارتر یکجا داغ بر یکگر زد و می زنند.

حال که دولت از ما و ما از دولت هستیم و در پهلوی مائیت و قدرت بزرگه صلح جهانی اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد و از مردم انقلابی ما پشتیبانی می کنند، بر ما جوانان

است قادران و ترقی و تعالی وطن محبوب مان افغانستان یک لحظه آرام نه نشسته و وطن خود را شگفتانتر سازیم.

به پیش در راه اعصار افغانستان قهرمان و انقلابی.

• • •

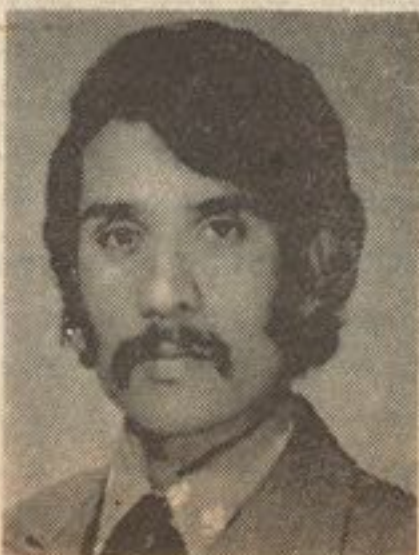
سید هاشم

این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور همه مردم ما متعهد و متعهدان ما در راهی قرار گرفته اند که این راه، آنها را به سعادت و خوشبختی می رساند.

آزادی که حق فردی هر انسان شمرده میشود بزرگترین نعمتی است که از توکد

تابه مرگ با او همراه است، البته آزادی که به خوشبختی و سعادت دیگران لطمه نمی زند. و آزادی دیگران را تهدید نمیکند.

من منحیت یک کارگر جوان بس این عقیده هستم که هیچ کاری از پیش نی رود مگر این که انسان آزاد باشد، و خود شایسته این آزادی بیشتر از هر وقت دیگر پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور و مردم و خلق زحمتکش ما داده شده است.



سید هاشم حبیب

صحبت‌های پدر و دختر

پیرامون زندگی

دردنای پر سروصدای امروز، هیچ امری دشوار تر از این نیست که پدران، فرزندان خود را از لغزش مصون نگاهدارند و عوامل فساد محیط را از پیرامون جگرگوشه های شان دور سازند.

رهنا بی جوانان در محیط امروز کار ساده‌ی نیست و شاید هم خیلی مشکل‌تر از آن باشد که تصور کنید.

بسیاری از پدر و مادران که صاحب‌فرزندان جوان اند در این اندیشه اند که چگو نه و به چه نحوی میتوانند جوانان شان را از آلودگی نجات دهند.

در این جا بد نیست که گفتگوی پدر و دختر جوانی را بشنوید که در مورد آزادی های که باید يك جوان مخصوصا يك دختر جوان داشته باشد باهم بحث میکنند.

پدر بدخترش میگوید: دختر عزیزم، امیدوارم آنچه اینک برای تو میگویم نکته ای نباشد که ترا با این اشتباه وادارد که گمان کنی من مخالف آزادی دختران به سن و سال تو میباشم، خیر، عزیزم من هم طرفدار این حقیقت هستم که به جوان باید موقع داد تا در مورد زندگی در باره زندگی خصوصی اش تصمیم بگیرد. اما يك نکته را می خواهم برایت روشن بسازم که دختر به سن و سال تو سخت هم باید از خودش مراقبت نماید. من از تو این توقع را دارم که هر چند بیشتر از محسنات خود آگاه شوی، این نکته را در نظر بگیری که زیای بی های جسمی تو و قدرت تو در ایجاد عشق، چیزی مقدسی است که تو باید در حفاظت و رعایت آن بکوشی تا روزی قرار شد که عشق حقیقی بزندی تو وارد شود.

تو حقیقت را درك خواهی کرد و حقیقت، ترا آزاد خواهد ساخت. تو آزاد خواهی بود ولی آزاد در انتخاب خوب و بد و خیر و شر، آزاد در تمیز دادن میان حق و باطل! دخترم در هر جامعه و محیطی هم تصور یکه انسان های خوب و شریف وجود دارند و شما هم هستید که با کار های ناسالم باعث بدبختی یکمده جوانان میگردند.

باید این را بدانی که يك دختر احمق و بیایك دختر جاهل با دامن آلوده، بقره با نگاه کشیده خواهد شد و هیچ چاره ندارد جز آنکه این عذر را بیاورد که گول خورده و زلد گیش به تبا هی کشیده شده است، اما به این خوب آگاه و معترف هستم

که تو دختر نیستی که باین نوع دفاع پراز ذلت و محنت و با این عذر بدتر از گناه، ملتجی شوی زیرا هوشیاری و شرفی.

دختر عزیزم ممکن است تو در عرصه فریبهای بسیار قرار گیری اما این بتو ارتباط دارد که چگونه خود را از مکر این فریب ها و دروغ ها نگهداری. دخترم این را هم باید بدانی وقتی يك پدر

میتواند فرزندش را و جگر گوشه اش را نصبت نماید و برادر است هدایتش کنند که خودش از لغزش ها مبرا باشد و بتو این اطمینان را میدهم که در جوانی و تا امروز باك بوده و در آینده هم باك خواهم بود.

دختر میگوید: پدر، من تمام این حرف های را که گفتید قبول دارم و باور و ایمان دارم، درست است که وظایف پدری شما حکم میکند تا در مورد آزادی های دختر تا ن در اندیشه باشی ولی پدر، شما اطمینان میدهم که من دختر احمق و جاهلی نیستم که زود فریب ظاهر را بخورم. اما يك موضوع را باید خدمتان عرض کنم که امروز با در و ز تفاوت زیادی نموده است، در گذشته اگر بین پدر و دختر روابطی عادی وجود نداشت، این بسته به شرایط محیط آن وقت و روزگار بوده است.

زیرا قوانین گذشته چنین حکم میکرد که يك دختر نمیتوانست بدون اجازه پدر و مادر خویش با پدر جوان حرف بزند اگر چه در این حرف زدن ها هیچگونه نه مدعا و غرضی وجود نمیداشت. اما امروز میدانی که يك دختر پهلوی يك پدر در مکتب و یاد فراگرفته روی يك چوکی می نشیند و به حرف های استاد گوش میدهند و ای بسا که خارج مکتب و مدرسه برای حل نمودن پرو بلم های درسی شان از رفقای شان واز هم صنفان شان کمک بخواهند، آیا باز هم شما مانع این نوع دیدار ها و نزدیکی ها میشوید؟

پدر: دخترم من قبلا برایت گفتم و تو صبح دادم که پدر سخت گیر و کوتاه فکری نیستم، من مخالف دیدن با زدید جوانان نمی باشم، اما بحیث يك پدر بخود داین حق را میدهم که گوش دخترم را از مکرو فریب بعضی جوانان که در لباس دوست و رفیق بی آلاش ظاهر میگردند باز نمایم و او را از بدبختی های احتمالی آگاه سازم.

دخترم این را باید بدانی که بعضی مردان مانند زنان گاهگاه بر خیال و بی توجه و منحرف از مسایل جنسی میشوند و با اوضاع و احوالی هست که تو چه مردان را نسبت بزنان، در چه دوم قرار میدهند و مرد ممکنست خریدن يك جوجه بوقت و یا رفتن بادوستان و یا خواندن کتاب و تماشای مسابقه را، بر دنبال کردن زنی تر جیب دهد اما آنچه می خواهم بگویم، اینست که مرد مانند قطب نما، هر وقت زنی در کنارش باشد، بی اختیار بسوی او متوجه میشود و تا آنجا که شرایط زمان و مکان اجازه دهد، روابط جنسی با او، پیشروی میکند!

و تو باید این موضوع را خوب بیاندانسته باشی.

پدر! آیا در زندگی هیچ موضوع و مطلبی ندارد غیر اینکه مرد و یا زن به روابط جنسی شان فکر کنند؟

دخترم، من نمی گویم که بدون این موضوع، هیچ مطلب دیگر بین مرد و زن وجود ندارد، بی منظوری از ذکر این موضوع این بود که باید هو شیار باشی.

نکته بر جسته ای که در این میان باید در نظر داشت، اینست که همه مردان درباره یك زن بخصوص، دارای یکنوع عقیده و قضاوت نیستند. آنچه بنظر من در زنی خوش آیند است در دیگری خوش آیند نیست و این تبا بد تورا گول زند.

عزیزم، مردان بطور کلی، جملات و عبارت خاصی دارند که برای تحريك قوای جنسی زن، در گوش او فرو می خوانند، اما يك دختر با هوشی، پس از آنکه باین جملات و عبارت آشنا شد، مرد هینکته شروع بباد آوری و بزبان آوردن آنها کرد، دختر فهمیده متوجه میشود که مقصود نهایی مرد چیست و از همان آغاز، میدان پیشروی را

پس از سالها زندگی این هم نتیجه آن است که می بینم. - بلی من زنی هستم در حدود سی و پنج سال، چند سال قبل با جوانی که فکر میکردم از هر حیث قابل اعتماد است و در ضمن به من نیز علاقه دارد از دواج کردم و حاصل این ازدواج يك دختر است. دختریکه بعد پرستش دو ستنش دارم و شوهرم نیز این احساس را دارد.

بگذار اصل قصه را برایتان بگویم و کمتر حاشیه بروازی کنم. يك روز صبح بیهاری بود، مطابق معمول پیش از طلوع آفتاب از خواب بر میخیزم و سرمیز جای حاضر میشویم.

شوهرم تا وقتی که جای صبح حاضر شو

بر او می بندد و در هارا بر روی او قفل میکند. دختر میگوید: پدر عزیزم، از نصایح تان یکدنیا تشکر من میدا نم که تمام حرف تان برای روشن شدن ذهن من بود، و باید به شما این اطمینان را بدهم که دیگر من آن دختر کو چك دیروز نیستم که تنو انم خیر و شر خود را تمیز ندادم.

خوشبختانه امروز فضای ایجاد شده که بیشتر موضوعات زندگی را مسایل علم و فرا گرفتن آن در بر گرفته و کمتر به جوان متوجه میدهند که روی غرایفی جنسی شان فکر کنند. اما باز هم از نصایح تان تشکر، شما بحیث يك پدر وظیفه خود را بصورت احسن انجام داده اید. وای کاش که همه پدران و مادران این موضوعات راو دیگر مسایل زندگی را با فرزندان این طور و بدون پرده پوشی در میان بپند.

بی اعتمادی بزرگترین دشمن خوشبختی خانواده است

میگردد لباس میپوشد و روز نامه صبح را مطالعه میکند بلی در همین روز بود که آن حرکت غیر دو ستانه و غیر باور از طرف شوهرم سر زد. قفسه از این قرار است که من به پول احتیاج داشتم و این پول را می خواستم برای دخترم لباس بخرم زیرا از چند وقت دخترم همیشه در گو شم میگفت که مادر من لباس ندارم، چرا برایم لباس نمی خری، ولی چون وقت معاش فراموش شده بود نمی توانستم خواش دخترم را بر آورده سازم اما علاقه و احساس يك مادر بالا تر از این چیز هاست، این خواش طفلک مانند خنجر بی بود که به دلم زده میشد اگر نمی بقیه در صفحه ۴۷



دکتر شفیقه اعظمی دکترم اطفال موسسه صحت طفل

احتیاجات غذایی اطفال ومادران حامله

برای نشو و نماى فزىكى و دماغى و براى به
میان آوردن يك نسل سالم ايجاب مينمايد تا در
تغذی مادران حامله و اطفال شیر خوار و اطفال
خرد مخصوصا اطفال کمتر از پنج ساله توجه
خاصی گردد و غذا هاى كه از نظر كميت و كيفيت
كافي باشد توصیه گردد . چه اطفال در آيام
حیات داخل رحمى و شیر خوارگى و خردسالى
نشو و نماى سریع داشته و احتیاج بیشتر برای
تامین كالورى و مواد غذایى مخصوصا پرو تین
میداشته باشد و نشو و نماى طفل به صورت
عموم نمایان گر حالت تغذی وى میباشد چه اگر
يك طفل بعد از ۳۱ الی ۴۱ هفته حیات داخل
رحمى با وزن متوسط سه كيلو گرام تولد
میشود در صورت تغذی درست وزن وى از پنج
ماهگى دو چند و در يك سالگى سه چند و در دو
سالگى چار چند وزن تولد وى خواهد گردید و هم
چنان قد طفل كه در زمان ولادت (۵۰) سانتی
متر میباشد در زمان يك سالگى ۷۵ سانتی
خواهد شد .

دانستن احتیاجات غذای اطفال و زنان حامله
برای تمام پرسونل طب و پره میدیکل ضرورت
است چه این اشخاص مسوول تعلیمات صحی
اطفال ومادران میباشد علاوه از احتیاج غذای
اطفال ومادران حامله دانستن غذایى محلی و ارزان
كه حاوی مواد غذایى مخصوصا پرو تین آهن
ویتا مین و غیره باشد لازمی و ضروری
است .

بطور مثال آنها بدانند كه كدام غذایى از
ویتامین ها است تا از خشكى قرینه جلو گیرى
نماید و كدام غذایى از آهن میباشد تا از كم
خونى فقدان آهن جلو گیرى نماید .
حالت غذایى مادر:
چنین يك پرازیت است كه برای مدت ۳۱-۴۱
هفته در رحم مادر زندگى نموده و از طریق
پلاستنتا تغذی مينمايد . اگر مادر در آيام بارداری
برای مدت کوتاه نظربه عوامل محیطی اقتصادی
اجتماعی و مریضی به فقر غذایى معروض گردد
چنین میتواند احتیاجات غذایى خود را از انساج
مادر تكافو نماید . اما اگر فقدان یا فقر غذایى
برای مدت دوام دار نماید برای نشو و نماى
طفل تاثیر سوء انداخته و وزن طفل كمتر از وزن
نورمل میباشد .

قرار نظریات و مطالعاتی كه صورت گرفته
هنوز هم رول تغذی مادر و وزن چنین مورد مناقشه
است با آنهم خانم هاى كه در ممالك پیشرفته
زندگى مينمایند بطور متوسط (۱۲۵) كيلو گرام
در آيام حاملگى وزن میگیرند یعنى ۱۴ كيلو



متر جم غیور

يكنوع سپورت جدید برای خانوادها

والدین و اطفال میتوانند در اوقات فراغت ویا در اثنای کار به انواع و اقسام ورزش و فعالیتهاى فزىكى و جسمی مبادرت ورزند . در برخى از كشور ها سپورت و تمرینات تفریحی صرف بمنظور خوشگذرانى و تفریح صورت مى گیرد . زنان و اطفال عده كثری از كشور ها خوشش ندارند در اخیر هر ماه فیس پیرو داز ندوبىكى از كلیلهای سپورتى پروند . در آلمان



مخته یی از سپورت توسط توپ های بالون نما

احتیاجات ویتامین - منابع و وظایف اساسی در آب

ویتامین	منبع	وظایف	احتیاجات روزانه
ویتامین بی	در روغن جگر ماهی زردی تخم شیر و توسط تاثیر شمع آفتاب بالای جلد	برای جذب کلسیم از امعاء و برای تشکیل استخوانها	۴۰۰
ویتامین بی	در شیر و دیگر لبنیات سبزیجات تازه - زردک - تخم و جگر روغن ماهی	برای نشو و نما و رویت نور و سال	یکساله ۱۵۰۰ از یکساله تا دو ساله ۳۵۰۰ تا ۲۵۰۰ کاهل ۵۰۰۰ خانم حامله ۸۰۰۰
ویتامین بی	در گوشت - جگر - سبزیجات تازه تمام حبوبات و خسته جات	برای تشکیل حشرات و تشکیل عا عناصر خون و نقد آن سبب جلدی صری امعاء و امراض عصبی میگردد	
ویتامین سی	نارنج - مالت - سنبله - باد نجان روس و سبزیجات	برای وقایه از امراض سکوریوتیا قلت ویتامین سی	

جمله ۸ امینواسید آن که بنام امینو اسید های اساسی یاد میگردد از طریق غذا گرفته میشود. این اسید و امینی ها شامل

منابع پروتئین ها - دارای دو منبع حیوانی و نباتی میباشد.

که پروتئین های حیوانی عبارت از شیر - گوشت - گوشت ماهی مرغ - تخم میباشد. تخم از جمله اسید امینی های است که بیلاس شده میباشد اما گوشت شیر و ماهی نسبت تخم دارای کمتر امینو اسید هاست.

پروتئین های نباتی عبارت از برنج - جواری لوبیا - باغلی - نخود ماش و همچنان چارمغزو دیگر هسته جات میباشد که حاوی ۲۰ فیصد ۲۵ فیصد پروتئین میباشد.

پرو و تین به اثر فعالیت پسین در معده پارچه گردیده و در اثر ترسین یا تفراف هضم می گردد و اثر پارچه شدن مالکولها پروتئین به امینواسیدها تبدیل و در سیستم باب جذب میگردد.

احتیاجات روزانه پروتئین - احتیاجات روزانه پروتئین به اساس کیلو -

گرام وزن بدن مد نظر گرفته شده که از ۲ تا ۴ گرم ۲ گرم فی کیلو گرام وزن بدن میباشد.

احتیاج روزانه یک خانم ۵۵ گرام بوده اما در زمان حاملگی به ۶۵ گرام میرسد و از نتیجه فقدان پروتئین اطفال به سوء تغذی مصاب میگردد.

شحم - شحم که یک منبع مهم انرژی عضوی است بوده و از منابع حیوانی و نباتی تشکیل گردیده است و یک گرام شحم حاوی ۹ کالوری میباشد.

منابع مهم حیوانی شحم عبارت از روغن قیماق - مسکه - شیر - زردی تخم و گوشت میباشد و منابع نباتی آن عبارت کونار - چار مغز و دیگر هسته جات گل آفتاب و پنبه دانه میباشد.

ویتامین ها - ویتامین ها از جمله مرکبات عضوی بوده که عضویت خودش آنها ساخته نمیتواند که باید از خارج عضویت تکا فو گردد و برای تامین صحت کامل ضرورت است.

ویتامین هابو گروپ عمده تقسیم شده یکی منحل در شحم که عبارت از جی - دی - ای - کا میباشد و دیگری منحل در آب است که عبارت از ویتامین سی و ویتامین بی کامپلکس میباشد و ویتامین های منحل در شحم در کبد ذخیره میشود و گرفتن مقدار زیاد آن سبب میگردد اما ویتامین های منحل در آب در عضویت ذخیره نگردیده بلکه مقدار اضافی آنها از اطراف از عضویت مینماید.

منرال یا مواد معدنی - از جمله منرال های مهم عبارت از کلسیم و آهن میباشد کلسیم - برای تشکیل استخوان و دندان ضرورت است اطفال زیاد تر از کاهلان احتیاج دارند همچنان احتیاج زن حامله زیاد میشود.

چنانچه مقدار احتیاج کلسیم روزانه از (تولد) سالگی الی چهار سالگی ۸۰۰ گرام میشود و از الی شش ماهگی ۴۰۰ گرام بوده و از یک است. یک کاهل ۱۰۰ گرام بوده از خانم حامله ۱۳۰۰ گرام است. منابع کلسیم عبارت از است آهن - آهن که برای ساختمان هموگلوبین که وسیله انتقال دهنده او کسین کریمه سرخ است ضرورت میباشد مقدار ناکافی آن سبب کم خونی.

منابع آهن - گوشت جگر - تخم - سبزیجات (سیریل) بوده و شیر منبع بسیار فقیر آهن است.

ضرورت آهن در زمان حاملگی و تولد بیشتر است چنانچه احتیاجات روزانه اطفال ۱۰۰ میلی گرام روزانه بوده و از یک خانم ۱۸ میلی گرام

میتواند مادر زمان حاملگی روزانه به ۳۰ میلی گرام میرسد یعنی روزانه ۳ میلی گرام اضافی به زنان حامله توصیه میگردد.

احتیاج غذایی اطفال در زمان شیر خوارگی

جدول تغذی در سالك روبه انكشافا لضانة غذای متم

۱	بیش از شش ماهگی	شیر مادر
۲	از ۱۶ الی ۲۷ ماهگی	شیر مادر - آب جوش داده شده وقتا نوقت - آب میوه تازه - فرنی کپله میده شده
۳	بعد از ۲۷ ماهگی تا ۱۲ ماهگی	سبزیجات که خیلی نرم شده باشد تخم جوش داده شده - جگر که نرم شده باشد و شور یا یک حای ترکان باشد - شیر مادر - میوه جات
۴	از یکسالگی به بعد	غذای فامیل که شامل سبزیجات حبوبات میوه جات و غیره باشد همراه با شیر مادر تا دو سالگی



آرش کمانگیر

برف میبارد ،
برف میبارد به روی خارو خسار سنگ
کوهها خاموش ،
دره ها دلنگ
راهها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ
بر نمیشد گرزبانی کلبه هادوی
یا که سوسوی چراغی ، گریبایمان نمیآورد
رد پاها گر نمی افتاد ، روی جاده ها لغزان
ما چه میکردیم در کسولک دل آشفته دلمرد
در گشودندم
مهربانیا نبودندم
زود دانستم ، که دور از داستان خشم برف وسوز
در کنار شعله آتش ،
قصه میگوید برای بچه های خود عمو نوروز

« .. گفته بودم زندگی زیباست
گفته و ناگفته ای بس تکه ها کایتجاست
آسمان باز
آفتاب زر
باغهای گل
دشتبای بی درو پیکر

سر برون آوردن گل از درون برف
قاب نرم رقص ماهی در بلور آب
بوی خاک عطر باران خورده د رگهها
خواب گندمزار ها در چشمه پنهان
آمدن ، رفتن ، دوبدن
عشق ورزیدن
در غم انسان نشستن ،
یا بهای شادمانی های مردم پای کوبیدن

کار کردن ، کار کردن
آرمیدن

چشم انداز بیا بانهای خشک و تنه را دیدن
جرعه هایی از سیوی تازه آب پاک نوشیدن

گوسفندان را سحر گاهان به سوی کوه راندن
همنفس با بلبلان کوهی اواره خواندن
در تله افتاده آهو بچگان را شیر دادن
نیمروز خستگی را در پناه دره ماندن

گیا هتگاهی ،
زیر سقف این سفالین با مهبای به گرفته
قصه های درهم غم را زخم های بارانها شنیدن
بی تکان گهواره رنگین کمان را
در کنار بام دیدن

یا شب برفی
پیش آتش ها نشستن
دل به رویا های دامنگیر و گرم شعله بستن

آری آری زندگی زیباست
زندگی آتشگی دیرنده پسابر جاست
گر بیفروزش ، رقص شعله اش در هر کران پیداست
ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست .

کنده ای در کوره افسرده چنان افکند .
چشمپایش در سیاهی های کومه جستجو میکرد
زیر لب آهسته با خود گفتگو میکرد

« زندگی را شعله باید بر فرو زنده
شعله هارا همیشه سوزنده

جنگلی هستی تو ، ای انسان !
جنگل ، ای روئیده آزاده
بیدریخ افکنده روی کوه هادامان
آشیا نها بر سر انگشتان توجاويد
چشمه ها در سایا نهای تسوجوشنده
آفتاب و باد و باران بر سرت افشان
جان تو خدمتگر آتش ...
سر بلند و سبز باش ، ای جنگل انسان !

زندگی شعله میخواهد . « صداسر داد عمو نوروز
« شعله ها را همیشه باید روشنی افروز .
کودکانم ، داستان ما ز « آرش » بود .
او بجان خدمتگزار باغ آتش بود .

روز گاری بود
روز گاری تلخ و تازی بود
بخت ما چون روی بد خوا هان ما تیره
دشمنان پر جان ما چیره .
شهر میلی خورده هذ یان داشت
پر زبان بس داستان نهای پریشان داشت
زندگی سرفویه چون سنگ
روز بد نامی
روز گار تنگ
غیرت اندر بند های بندگی بیجان
عشق در بیماری دلمر دگس بیجان

فصل ها فصل زمستان شد
صحنه ها گلگشت ها گم شد ، نشستن در شبستان شد
در شبستان نهای خاموشی
میتراوید از گل اندیشه ها عطر فراموشی

ترس بود و بانهای مرگ
کس نمیچینید ، چون بر شاخه برگ از برگ
سنگر آزادگان خاموش ،
خیمه گاه دشمنان پر جوش ،

مرز های ملک
همچو سر حدات دامنگمتر اندیشه ، یسامان
برجهای شهر ،
همچو بارو های دل ؟ بشکسته و ویران
دشمنان بگشته از سر حد از بارو

«منم آتش !
چنین آغاز کرد آنمرد بادشمن
«منم آتش سپاهی مرد آزاده
«به تنهایی تیر ترکش آزمسون دلخنان را
«اینک آماده ،
«میجوئیدم نسب ؟
«فرزند رنج و کار
«گریزان چون شهاب از شب
«چو صبح آماده دیدار

«مبارک بادانجامه که اندر رزم پوشندش
«گوارا بادآن باده که اندر فتح نوشندش
«شما را باده و جامه
«گوارا و مبارکباد !

«دلم رادر میان دست میگیرم
و می افشارمش در چنگ
«دل، اینجام پرازکین پرازخونرا
«دل این بیتاب خشم آهنگ

«که نافوشم بنام فحشان درازم ،
«که تاگویم بچام قلبشان دروزم ،
«که جام کینه از سنگ است .
«بیزم ماورزم ماسو و سنگ راجنگ است

«دراین پیکار ،
«در این کار ،
«دل خلقی است درمشت
«امید مردمی خاموش همبشت

«کمان کپکشان در دست ،
«کماندی کمانگیرم ،

«شهاب نیزرو تیرم
«سنبغ سربلند کوه ماوایم
«به چشم آفتاب تازه رس جایم ،
«مرا تیر است آتش پر ،
«مرا باد است فرمالیر ،
«ولیکن چاره امروز ، زورپهلوانی نیست .
«رهایی باقی پولاد و نیروی جوانی نیست
«در این میدان ،
«براین پیکار هستی سوز مامان ساز ،
«پری از جان بیاید تا فرونشینداز پرواز

«پس آنگه سر بسوی آسمان بر کرد ،
«به آهنگی دگرگفتار دیگر کرد ،

«درد ، ای واپسین صبح ، ای سحر بدود !
«که باآتش ترا این آخرین دیدارخواهد بود
«به صبح راستین سوگند ،
«به پنهان آفتاب مهر بار پاک بین سوگند !
«که آتش جان خود در تیر خواهد کرد
«پس آنگه بیدرتگی خواهدش افکند ،

«زمین میداند اینرا آسمانها نیز
«که تن بی عیب و جان پاک است
«نه تیرتگی به کارمن نه افسونی ،
«نه ترسی در سرم نه در دلم پاک است
«درنگ آورد و یکدم شد بلب خاموش
«نفس در سینه ها بیتاب می زدجوش .

«ز پیشم مرگ ،
«تقابلی سهمگین بر چهره می آید
«به هرگام هراس افکن ،
«مرا با دیده خونبار می باید
«به بال کرکسان گرد سرم پروازمیگیرد
«به راهم می نشیند راه می بندد
«برویم سرد می خندد
«بکوه و دره میریزد طنین زهرخندش را
«وبازش باز میگیرد .

«هیچ سینه کینه ای در بسرنم اندوخت
«هیچ دل مهری نمیورزید .
«هیچکس دستی بسوی کسی نمی آورد
«هیچکس در روی دیگر کسی نمی خندید

«باغهای آرزو بی برنگ
«آسمان اشکها پر بار
«گرمرو آزادگان در بند
«روسی نامردمان در کار ...

«انجمن ها کرد دشمن
«رایزنها گردهم آورد دشمن
«تا بتدیری که در ناپاک دل دارند
«هم بدست ما شکست ما برآورد یسند
«نازک اندیشانشان بیشم -
«که مبادا شان دگر روز بهسی در چشم
«یافتند آخر فصولی را که میجستند ..

«چشمها با وحشی در چشمخانه هر طرف را جستجو میکرد
«وین خبر را هر دهانی زیر گوش باز گو میکرد
«آخرین فرمان
«آخرین تحقیر
«مرز را پرواز تیری مید هسدسامان !
«گریه نزدیکی فرود آید
«خانه هامان تنگ

«آرزو مان کور ...
«دور پرد دور
«تا کجا ؟ تا چند ؟
«آه ! کو بازوی پولادین وگوسر پنجه ایمان ؟
«هر دهانی این خبر را بازگو میکرد
«چشمها ، بی گفتگوی ، هرطرف را جستجو میکرد .

«پیر مرد ، اندو هگین ، دستبردگر دست میباید
«از میان دره های دور گر گسیخته مینالید .
«رف روی برف میبارید .
«باد بالشی رابه پشت شیشه مینالید .

«صبح می آمد .
«پیر مرد آرام کرد آغاز
««پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست ،
«دشت نه ، دریائی از سرباز ...

«آسمان الماس اختر های خودرا داده بود از دست
«بی نفس میشد سپاهی در دهان صبح
«باد بر میریخت روی دشت بازدامن البرز .
«لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت دردآور
«دود و سه و پنج گر دیکدیگر
«کودکان برپام
«دختران بنشسته بر روزن
«مادران غمگین کنار در

«کم کمک در اوج آمد پنج پنج خسته
«خلق ، چون بحری برآشفته
«به جوش آمد
«خروشان شد
«به موج افتاد
«برش بگرفت و مردی چون صدف
«از سینه بیرون داد ،

دشمنانش درسگونی ریشخند آمیز ،

راه وا کردند

کودکان از پامپا اورا صدا کردند.

مادران اورا دعا کردند

پیر مردان چشم گرداندند

دختران بشورده گردنبد هاسا در مشت ،

همراه او قدرت عشق و وفا کردند.

آرش : اما همچنان خاموش

از شکای دامن البرز بالا رفت

از پی او

پرده های اشک بی دریغ فرو آمد .

بست یکدم چشمپاشی را غمخوروز ،

خنده بر لب : غرق در رویا .

کودکان با دیدگان خسته و بی جو ،

در شگفت از پهلوانیها

شعله های کوره در پرواز

باد ها در غوغا

« شامگاهان

راه جویالیکه میجستند آرش را بر روی قله ها پیگیری :

باز گردیدند ،

بی نشان از پیکر آرش

با کمان و ترکشی بی گیر .

آری آری جان خود در تیرکرد آرش

کار صدها صد هزاران تیغشمشیر کرد آرش

تیر آرش را سوارانی که میراندند بر جیون

به دیگر نیمروزی از پی آروز

نشسته بر تناور ساق گر دولی فرودند

و انجارا ازان پس

مرز ایرانشهر و توران باز نامیدند

آفتاب ،

در گریز بی شتاب خویش

سایها بر بام دنیا پاکشان سرزد.

ماهتاب ،

بی نصیب از شبر و پایش همه خاموش

در دل هر کوی و هر برزن

سر به هر ایوان و هر درزد .

آفتاب و ماه را در گشت

سایها بگنشت

سایها و باز

در تمام بینه البرز

وین سراسر قلعه مغموم و خاموشی که میبینید.

و نلدون دره های بری آلودی که میداند

رهگذرانی که شب در راه میمانند ،

نام آرش را بیایی در دل کهسار میخوانند

و نیاز خویش میخواهند .

بادهان سنگهای کوه ، آرش میداد پاسخ :

میکنند شان از فراز و از نشیب جاده ها آسمان

می دهد امید ،

می نماید راه .

در برون کلبه می بارد

برف میبارد بروی خارو خار استنگ

کوهها خاموش

دره ها دلنگ

راهها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ

کودکان دیری است در خوابند :

در خواب است غم نوروز

میگذارم کنده ای هیزم در آتشدان

شعله بالا می رود پر سوز .

سیاوشی کمرایسی

« دلم از مرگ بیزار است

« که مرگ اهرمن خو آدمیخوار است

« ولی آندم که زاندهان روان زندگی نار است

« ولی آندم که لیک ویدی را گاه پیکار است :

« فرو رفتن بکام مرگ شیرین است .

« همان بایسته آزادگی این است .

« هزاران چشم گویا لب خاموش

« مرا پیک امید خویش میداند .

« هزاران دست لرزان و دل پر جوش

« گهی میگیرم ، گه پیش میراند ،

« پیش می آیم .

« دل و جانرا به زیور های انسانی میاریم

« بیرونی که دارد زندگی و رستم و در لبخند :

« آفتاب از چهره ترس آفرین مرگ خواهم کند .

نیایش را دوزاخ بر زمین بنهاد

به سوی قلعه ها صفتان ز هم بگنشد

« برا ای آفتاب ای توشه امید !

« برا ای خوشه خورشید !

« تو جوشان چشمه ای من تنه ای بی ناب .

« برا ، سرو زیرکن تا جان شود سیراب ،

« چو در کام مرگی تندخو دارم ،

« چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاشجو دارم ،

« به موج روشنائی شمشیر خواهم ،

« ز گلبرگ توبای زربنه گل ، من رنگ و بو خواهم

« شما ای قلعه های سرکش خاموش ،

« که پیشانی به تندر های سپهر انگیز میسازید ،

« که بر ایوان شب دادید چشم انداز رویائی

« که سیمین پایه های روز زریں را روی شاه می گوید !

« که ابر آتشین را در پناه خویش میگیرید

« غرور و سر بلندی هم شما را باد !

« امیدم را بر افرازید ،

« چو پرچمها که از باد سحر گاهان بر دارید

« غرورم را نگهدارید

« به سان آن پلنگانی که در کوه و کمر دارید .

زمین خاموش بود و آسمان خاموش

تو گوئی این چهارا بود با گفتار آرش گوش

به یال کوهها لغزید کم کسب نجه خورشید

هزاران نیزه زریں بچشم آسمان پاشید .

نظر افگند آرش سوی شهر آرام

کودکان بر بام

دختران بنشسته بر روزن

مادران غمگین کنار در

مرد ها در راه

سرود یکلامی ، باغی جانکاه ،

ز چشمان بر همی شد با نسیم صبحدم همراه

کدامین نغمه میریزد :

کدام آهنگ ایا میتواند ساخت ،

طنین گامهای استواری را که سوی نیستی مردانه می رفتند

طنین گامهایی را که آسمان ها میبردند

هغوی پی ژوندی دی

ژان لافایت

له همدې امله چې ووژل شول او خاورو باندې وغورځيدل ددوی ځان د پيرو کسانو له خوا ډک شو کهن په لس هاووزره فرانسو يان پخپل نيول هيواد کې له غليم سره چنگيری ددی لپاره ده چې ددوی دسر غندويانو وینی خوشی له مينځه لاړ نشي .

او هغوی ته زه نن په سوچ کې يم . او سوچتيا می دهغو کسانو ځوانه زیاته متوجه دی چې دهغوی غږ راته گران دی . هغه کسان چې د لومړی ځل لپاره یې خپل ملت مبارزی ته راو-غوښتل .

ابنسی دفا شېستانو لویه جیل خانه

دمنقري بدلون
«روبر» د ډو اوژوند څخه سرشار مغا مخ ته ولاړدی . ډیر ژر داسره غږیزي داځکه چې مونږ بېره لرو .

زه له دی امله پاریس بوتلم چې زما څخه کومه خبره وباسي . دمسافرت په اوږدو کې څلور کسه ساتونکي زما شاوخواکي ولاړو او څارنه یې کوله . زه همدا رنگه چې تا گورم، فرانسه می ولیده . دپاریس په شاوخوا سیمه کې اورگاډی دهغه اپارتمان په وړاندې تیره شوه چې زما مور او دوه تنه کوچنيان می هلته ژوند کوي . زما یونن ساتونکي چې داسې ښکاریده چې پدغه خبره باندې پوهیږي ماته وویل:

«دهغوی لیدنه یواځې په ناسی پورې اړه لري» .

زه هیڅونه ښوریدم او څه مړونه ویل هغوی پوره څلور میاشتي وساتلم او بې له دی نه چې خپل کوچنيان وگورم بیرته دلته راغلم . او پرته له دی نه بله لاره نه وه . ماترجیج ورکړه چې دتاسو په مخ کې واوسم . پرون زه دجیل ځاني سیاسي برخې ته وغوښتل شوم او یوځل بیا د لکد واو سوکا نو لاندې ولویدم څو سړي ورو ورو عادت کوي . که ماته کومه پیښه منځ ته راغله اوله مینځه لاړم ، ملگرو ته ووايه چې مایوه پکې هم ندی ویلی اوقایل شوی نه يم . «روبر» خپل تنی خلاصی او خپل ټیځان را ته د شاهد په توگه ښیي .

ملگرو ته به ووايي که نه ؟
- هر ورو به ووايم خوزه هيله لرم چسې ته به هم هلته یې او توضیح به ورکړي .
زه هم هيله منديم ځوابید دهر شي پيش ښیي وکړو .

«روبر» پداسی حال کې چې یو ژور موسکایي په شونت وکې لیدل کيږي زه خپل لاس ورته اوږدوم او یو ځلی یو ډبل غږ ته لویږو .

دلیدني وعده په پاریس کې .
- زیار باسم چې وعدی سره سم حاضر شم .
- خدای پامان «روبر» .

هغه لیک چې دشپږ ودقیقو څخه راهیسې داتلمسم لمبر بلاک په وړاندې ولاړ وروانیږي .
زه هم همدغه ډله کې يم .

(نوریا)

ډلی هم لري . ده ، ت ، پ .» (دفران تیرپارتیزان)
ډلی چې چیرته پیدا دی .

«تاخپله څنگه ، څه دی کول ؟
زه زده کونکی وم خود یوه . اس» له ډلی سره له نهضت سره یو ځای شوم .
- دا ده ، اس» ډله څه شي ده .

«پټ بوخ (آرمه ، سگرت) دوی زیادتره حرفه یې سر تیری دی . مونږ په یوه کلی کې یوځي تمرین کول .

«ته تراوسه پورې چنگیدلي یې ؟
- نه تر اوسه پورې نه ، زه په ښارکي کله چې دواټ څخه تیریدم ونیول شوم .

زه اوس ، اوس ډیر خبرونه ترلاسه کړي دی . دچیرکتونوله څنگه څخه تیر یږم اونوی خبرونه خپلو ملگرو ته رسوم . دبنديانو په ډنگرو ښوکی د خوشحالی نښې ښانی پیدا کيږي فرانسویان هم چنگیږي .

زه دهغو ځان تیریدنو په هکله سوچ کوم چې ددغی جگړې په پیل کې منځ راغلی وو . زه دهغو کسانو په هکله سوچ و هم چې تر ټولونه پوهیږم دهغه جگړه یې پیل کړی دی . زه دهغو کسانو په هکله سوچ کوم چې هیڅکله به تاریخ دهغوی ځان تیریدنه ثبت نکړي . زه دکاؤدهغه کارگر په هکله سوچ کوم چې دډیرو ابتدایي جاودو نکی موادو سره یوډل وچاودواو د فعالیت په ترڅ کې خپل ځان هم له لاسه ورکړ . زه دهغه شل کلن کارگر په هکله سوچ کوم چې د ۱۹۴۲ کال دمی په لومړی نیټه کې خپل ځان وژني ته ورکړ تر څو چې دهغه ملگری کارگران مبارزی ته وهغوی او هیڅوک ورباندې پوه نشي . زه دهغو دری څلور کسيزو ډلو په هکله سوچ کوم چې برله وسلو څخه دښاراو کلی نه بهر تلل او خپل کورنۍ یې خوشی کول ترڅو چې دغليم پر ضد جگړه وکړي او که دچانواری شویو کسانو لستونه نه خپریدل هیڅوک نه پوهیدل چې دوی څوک وو او هیڅوک دهغوی ځان تیریدني ته نه متوجه کیدل .

وروسته بیا دهغو سر تیرو وسله والي ډلی منځ ته راغلل چې غليم یې دځان څخه زیات له مینځه وړل دا پوره هغه وخت وو چې ځنی به فرانسویانو ته نصیحت کول چې! «آرام واوسېږي ، حوصله وکړي ، هغه ورځ به را ورسېږي چې مونږ تاسی دغليم دمنگولو څخه وژغورو» . خودغه خلک انتظار ونه ایستل اوله همدې امله چې منتظر پاته نشول ، مبارزه غښتلی او منظم شو

دښواپ یو څخه خوشحاله ده ، خو ورو ورو کله کوی چې زه دهغه گاونډی سره دده په پرتله ډیره مینه لرم . له همدې امله دادی اوس یس له دی نه چې دنورو ملگرو دلیدني څخه خلاصیږم تر ټولونه لومړی دهغه دلیدني لپاره ځم :
- ډیږی می د رباندی «آندرکس» لیننگراد خپلواک شو .

عالیده وروږه ! عالی ، «پی پر» ته غږ وکړه پی پر له ډیر احتاط سره د چیرکت دو هم یوډ ته پورته کيږي او هغه نه غواړي داسی کار وکړي چې هغو کسانو ته چې دچیرکت په لومړی یوډ باندې ناست دی په تکلیف شي . «آندرکس» دهغه څخه بوښته کوي :

«خبر لري ؟
«پی پر» تل پخپل غږیداکي ډیر جدی دی . موږ ددی کسه یوډل سره ښه غږیږي واو او وروسته بیا به خپل ځای ته ځم .
- هوکی ، اوس میځ شک نلرو چې مونږ به روسان وژغوري .

مونږ یو منل لرو چې وایی : یوه نیکمرغی یواځې نه پاتی کيږي . نږدی دی چې زه ددغه منل په رښتین والی یقین ترلاسه کړم .
دغرمی دآش خورلو څخه وروسته چې دنورو ورځو په پرتله ټینګ وو ، «آندرکس» ز ما دلیدني لپاره راغی او داسی ښکاری چې کومه نوی خبره ده . خبر داده چې هغه یوه نوی گاونډی موندلی دی چې نوی دفرانسی څخه راغلی دی . مونږ دواړه ددی نوی سړی پر شاوخوا ټولیز واو ورڅخه سو الونه کوو .

دغه نوی سړی ځنی خبرونه لري چې مونږ هیڅکله ندی اوریدلي . په آلپ او «برتانی» کې دوسله والو سر تیرو ډلی جوړ شوی دی . آلمانیانو ددغو نهضتو نو دمخنی لپاره په هره وحشتناکه چال چلند لاس پورې کوي ، خو هیڅ شي ددغه نوع ډول پوځ مخه نشي نیولی . زیاد تره خلک هر راز چې کولای شي له هغوسره مرسته کوي . پټ راډیو او دلندن راډیو دکورنیو جگړو خبرونه خپروي .

ښه دهغه سر تیری څوک دی ؟
- هر رنگ خلک پکې شته . پخوانی افسران کارگران ، بزگران اوان ښځي .
- اکثریت څوک دی ؟
- کارگران اکثریت دی .

دهغوی په منځ کې کمونیستان هم شته ؟
- هوکی ، ډیر تر ټولونه ډیږي . هغوی ځانگړی

ښه نو داخلي پای ته ورسید ، هرو مرو سړ کال کارونه سمېږي .
- ښایی چې روسان لاهم پرمختګ وکړي ، ډیر امکان لري چې ډیر ژر دخپل هیوادخاوره خپلو اکه کړي .

خو باید دغه زېږی نورو ته هم ورسوم او همدارنگه باید دغه خبر خپل دوست «آندرکس» ته هم ورسوم . «آندرکس» یوځوان مهندس دی او مونږ هره ورځ یوډل سره مفصلی لیدني کتنی لرو . هغه د«لنز» په بند یځانه کې زما یو دوست سره آشنا شوی ، او اوس دخپلی مباحثی پاتی برخه ماسره ترسره کوي . مونږ په ادبیاتو کې تقریبا یوشان ټوک لرو . داسی نور مسائل هم شته چې مونږ یوډل سره نږدی کوي . اوس یځی یوډل سره دوست شوی یو . زه دده په واسطه ډیو شمیر زیاتو فرانسویانو او په تیره بیا «پی پر» سره آشنا شوی يم .

کله چې ما د«فرن» په جیل خانه کې خپله نمبره «پی پر» ته ورکړه هغه ماته وویل چې دهغه گاونډی بندې په هماغه بند یځانه کې هغه سره دوست وواوژ مایه هکله ورسره غږ یدلی دی . دغه بندې چې یې زه ښه په یاد کې لرم یو گاونډیک وو ما کله کله دهغه غږ اوریده چې مذهبی سرو دونه به یې ویل . زما نه دتحقیقې په شپه کې د«سوسه» په کوڅه کې دخپل سلول دسوری څخه ماته وویل :

«مانن تاته ډیر دعا وکړه !
کله چې ما ورته وویل زه اعتقاد نلرم ، دغه سړی چې پوهیده زه یو کمونیست يم له ډیر اعتقاد سره یې ماته ځواب را کړ :

«ته اودتاملگری دیوی رښتینی مسیحي په غیر ډیږ و دعا گانو مستحق یاستی . «پی پر» دغه خبری زما په یاد کړ . همداراز هغه راته وویل :
«چې زما دغه دوست پس له دی نه چې خپل وروستی دعا وویل ساه یې وځوت . «پی پر» په نظر چې یو متعصب گاونډیک دی . دهغه ددوست دعا قبوله شوی ده ، اودهغه دروح په نیولو سره هغه یې دزیاتو کړ او نو څخه وژغورل .

زه دده دعتیدی سره موافق نه يم خود «پی پر» سمیت او مهربانی هغه ما باندې گران کړی دی . هغه هم دهغو درناویو څخه چې مادده نظر-پاتو ته ښکاره کول ، حیران وو . اوس دا هغه دی چې زما یوښتني ته راځي او کمونیزم ته زما دایمان په هکله راڅخه پوښتنی کوي او زه په ډیر شور او زوږ سره ورته ځواب ورکوم .
«آندرکس» تر ټولونه زیاته زما اوده «پی پر»

قادو به جلوگیری از پیشرفت جرمنی به شهر پتروگراد بود. این حادثه (تشکیل اردوی شوروی) در ۲۳ فبروری ۱۹۱۸ اتفاق افتاد به افتخار همین رویداد، هر سال ۲۳ فبروری بهیچ روز اردو در اتحاد شوروی تجلیل میگردد.

«سر زمین سوسیالیستی در معرض خطر است!»

این جمله یی بود که توسط لینن و حزب کمونسیت هنگام دعوت از مردم بخاطر کمک ملی این لحظات خطرناک گفته می‌شد. آنها حمایت تمام کارگران را بخاطر دفاع از زمین سوسیالیستی شان حاصل کردند.

در تابستان ۱۹۱۸ اوضاع بطور قابل ملاحظه یی خطرناک شد، زیرا جرمن ها او کراین و بلو روسی را تصرف کردند. قوای مشترک امریکایی و انگلیسی در شمال در شهر های مینسک و ارشنگل پیاده شدند. تروپ های فرانسوی شهر های او دیسه، ساباستوپل و دیگر قسمت عارادر امتداد ساحل بحیره سیاه اشغال کردند. قوای جاپانی و امریکایی شرقی دور رابندست آوردند. مهاجمین خارجی و گارد های سفید کنترل کریمیا، قفقاز، آسیای میانه و سایریرا رابندست داشتند و به این ترتیب حکومت شوروی توسط یک دایره آتش محاصره گردیده بود. در آن وقت لینن و کمیته مرکزی حزب بلشویک در قلب کشور - مسکو - اقامت داشتند. در ماه مارچ ۱۹۱۸ حکومت شوروی پایتخت را از پتروگراد به مسکو انتقال داد و مسکو مرکز جدید اتحاد شوروی گردید.

لینن وضع زندگی را در داخل تنظیم و

رهبری میکرد. در ژنسکی، کوریشوف، استالین، اودجونیکنز و دیگر بلشویکها به مشکلاتین بخش های جبهه فرستاده شدند.

طی این روز ها لینن تقریباً بدون وقفه (روز و نام)

اردوی شوروی که تازه تشکیل گردیده بود کار میکرد او از قوماندانان اردوی شوروی و



تابلوی فوق صحنه یی از جنگ داخلی رانوجاده های پتروگراد نشان میدهد.



درین تابلو گریگوری کوتولسکی - قوماندان مشهور ارتش شوروی با افرادش طی جنگهای داخلی دیده می‌شود

بمناسبت شصت و دومین سالگرد تشکیل اردوی شوروی

نقش ارتش شوروی در دفاع از انقلاب کبیر اکتوبر و دولت جوان شوراهای

ملاکان و سرمایه داران روسیه نمی‌توانستند این حقیقت را (که مردم آنها را از قدرت و دولت شان برانداخته اند) بپذیرند. در سال ۱۹۱۷ آنها چندین بار تلاش نمودند که حکومت نو بنیاد شوروی را سقوط دهند مگر این تلاشهای آنها به ناکامی انجامید. بعداً آنها ارتش خود را تشکیل دادند که بنام گارد سفید یاد می‌شود. جنگ را علیه دولت کارگران و دهقانان شروع کردند. یک جنگ داخلی شروع گردید و دولت های کاپیتالیستی نیز به کمک گارد سفید قوا فرستادند و علیه حکومت شوروی به نبرد پرداختند.

تشکیل ارتش شوروی :

در فبروری ۱۹۱۸ قوای آلمان به روسیه شوروی حمله نمود قوای مذکور کاملاً مجهز بود و توسط جنرال ها و افسران باتجربه سوق و اداره می‌شد مگر درین هنگام دولت جوان شوروی تعداد کم قوماندانان باتجربه داشت. افراد سابق ارتش تزاری بخانه های شان مراجعت نموده و بسیاری از جنرال ها و افسران سابق دشمنان دولت شوروی شده بودند. دولت شوروی در معرض خطر جدی قرار داشت. درین هنگام دشمن سرعت جانب شهر پتروگراد

سرد و قحط زده حرکت کرد. لینن و حزب کمونسیت از کارگران و دهقانان خواست تا آنها از دست آورد های انقلاب اکتوبر دفاع نمایند. دریای درختان بلند در پارک پربری شهر قدیمی سمولنی گاردهای اردوی شوروی در حالیکه بالا پوشهای لشی کپنه و کرتی ها و جاکت های پشمی گشاد به تن داشته و توسط کمر بند های قشنگ کمر های شان را بسته بودند دست های خود بروی آتش های بر افروخته گرم می‌کردند. این اولین قطعات اردوی کارگران و دهقانان شوروی بود که در آن لحظات خطرناک تشکیل گردید.

در هر جا داوطلبان به این ارتش جدید می‌پیوستند، چنانچه بلشویکها در یک درخواست شان به کارگران گفتند: جرمن ها بطرف پتروگراد پیشروی می نمایند ما شهر سرخ خود را به دشمن واگذار نخواهیم شد! همه بخاطر دفاع از انقلاب بر خیزید!

سربازان تازه وارد اردوی شوروی با در دست داشتن تفنگ ها و تفنگ های شکاری سربازانه پیش رفتند و کمونسیت ها هنگامیکه در پیشاپیش این اردوی جدید حرکت میکردند سرود ذیل را زمزمه می‌نمودند :



بخشی از سواره نظام چاپایف

کارگران حزب خواست تارا پور بدهند و مکاتب و تلگرافها را از جبهات جنگ و از سراسر مملکت در یافت نمایند. او دایم به کارگران در لایر-یکات و گروپ های افراد اردوی شوروی قبل از اینکه آنها بجبهه بروند بیانیه می داد و سخنرانی میکرد.

درین هنگام دشمنان انقلاب فکر می کردند که همین محافل سخنرانی بهترین فرصتی است که می توانند بغاطر سوء قصد علیه لنین دست بکار شوند.

روز ۳۰ آگست ۱۹۱۸ لنین به کارگران فابریکه «مشل سون» (اکنون بنام ولادیمیر ایلچ مسمی می باشد) در مسکو سخنرانی میکرد. سوء قصد به زندگی لنین اساسا هنگامی صورت گرفت که میتنگ خاتمه یافته و لنین بایک گروپ کارگران بطرف موترش حرکت میکرد اخبار این حمله همه مردم را در سر تا سر کشور گیج کرده بود. هر روز مردم بی صبرانه منتظر آخرین بولتین (ورقه های خبری) بودند تا بداند وسیله از صحت رهبر محبوب شان اطلاع حاصل نمایند. کارگران و دهقانان تمام نیروی خود را بغاطر مقابله با دشمن وقف کرده بودند افراد اردوی شوروی تصمیم گرفتند تا به صورت فوری جهت انتقام این سوء قصد (جراحی که به لنین وارد کرده بودند) بجنگ علیه دشمنان شوروی بروند.

در سپتامبر ۱۹۱۸ اردوی شوروی شهر سیمبرسک (زادگاه لنین) را از سلطه گاردهای سفید آزاد کردند و لنین تلگرافی را در یافت کرد که در آن گفته شده بود: «مانسپری را تصرف کردیم که شمار آن تولد یافته اید. این انتقامی است که مادریدل یکی از جراحات شما گرفته ایم و ما تعهد می کنیم که شهر سامارا بسخاطر انتقام دومین جراحات شما خواهیم گرفت. بعدا بزودی شهر سامارا آزاد ساخته شد. صحت لنین دوباره بهبود یافت و بزودی بکار شروع کرد.»

دشمنان بغاطر سقوط دولت شوروی از عرصه وسیله ممکن استفاده کردند آنها بی نهایت یکی از خطرناکترین دشمنان شوروی جوان ادمیرال کلچاک بود که مناطق اورال و سائیریا را اشغال کرده بود. قشون عظیم وی مجهز با بهترین اسلحه، لباس و غذای بود که از طرف سرمایه داران خارجی برایش فرستاده می شد. در مورد کلچاک قصه بی وجود دارد که گفته می شود این حکمران اومسک (پایتخت سائیریا) وی یونیفورم انگلیسی با سرشانه بی روسی می پوشید و تنباکوی جاپانی دود می کرد. در بهار ۱۹۱۹ کلچاک تهاجمی را به استقامت دریای ولگا شروع کرد. لنین بهترین و انقلابی ترین فرماندانان شجاع یعنی میخائیل فرونز را



افراد جوان ارتش شوروی در جنگ داخلی آیدیده شدند

به منظور رهبری عملیات در مهمترین بخش جبهه بمقابل کلچاک فرستاد. لشکر چاپایف همچنان

درین جبهه داخل جنگ گردید. اروپ های ارتش شوروی تحت فرمان میخائیل فرونز به «یولا» حمله می کردند و لشکر چاپایف در این بخش نیروی اساسی را تشکیل میداد دشمنان خواستند که قوای مذکور را تارو مار کنند و یکصد افسران ماهر را بمقابل این قوا فرستادند آنها پلان دستگیری چاپایف و افرادش را با یک حمله سیکا لوجیکی طرح کردند.

در اوایل صبح عساکر چاپایف از سنگر های شان دشمن را ترصد میکردند. با به صدا درآمدن دهل گارد های سفید حمله کردند آنها یونیفورم سیاه بانسان های تزاری (که بروی سینه های شان می درخشید) پوشیده بودند بطرف جلو با تفنگ های شکاری طوری مارش نمودند که گویی بغاطر یک رسم گلشت آمادگی میگیرند.

فاصله بین آنها و فرانسوی ها (جایی که عساکر چاپایف سنگر گرفته بودند) کمتر و کمتر می شد مگر آنها آتش را باز نکردند. آنها به دشمن موقع دادند چنان نزدیک شود که خوشتر بتوانند به آنها یورش برند سر انجام زنگ به علامه حمله بعدا در آمد: «آتش!» اولین صف افسران بزمین افتادند مگر گارد های سفید سر سخته به مقاومت شان ادامه دادند. دوباره امر آتش داده شد. گارد سفید شکست خورده به عقب فرار نمودند چاپایف با افراشتن آنها را تعقیب کردند.

جنگ خاتمه یافت و در آن روز چاپایف از دریای «بیلابا» گذشته و به شهر «اوا» داخل گردید. همچنان واحد های دیگر اردوی شوروی حمله را شروع کردند گارد های سفید شکست خوردند و به عقب گوه های اورال برگشتند.

گرچه بزودی پس از آن حادثه چاپایف کشته شد. او شدیداً مجروح شد و در حالیکه شکار گلوله یکی از عساکر گارد سفید شده بود در دریای ولگا غرق گردید. عساکر چاپایف انتقام مرگ فرماندان محبوب شانرا گرفتند آنها به تعقیب کردن دشمن ادامه دادند و دشمن

نیکتیا بطرف را ست ، بطرف دریا ، دور خورد و سعی کرد درجاده برود - بررد پاهای دیگران می رفت و در جا هائیکه برف لگد مال نشده بود به پشت سر می رفت تا از - کادی ایوا نوویچ را فریب دهد .

در کنار های سرا شیب دریا در مدت چند روز گذشته توده های برف انباشته شده بود ، در برخی جاها پرتگاه هائی را که بالای دریا آویخته بود می ساختند - اگر بالای یکی ازین پرتگاه ها ایستاده می شد برف از زیر پای او می رفت ، سقوط می کرد و تمام برف در حال لغزیدن به بودر سفید مبدل گشت .

بجانب را ست دریا مانند یک سایه آبی میان میدان های سفید صحرانی تاب و پیچ خورده بود - بطرف چپ در دامنه سا حل بلند ، کلبه های تاریک قریه سو سنوفکا بنظر می خورد و دیر یک های دراز چاه ها میان کلبه ها سربلک معلوم می شدند - نفخه های دود آبی از سقف بالاشده در هوا آبی شدند - پرتگاه های برف با لکه های خاکستری که خانم از بخاری های خانه شان در همان صبح بیرون آورده بودند داغدار شده بود - قیافه های باریکی در حرکت بودند - اینها بچه های کوچک قریه از دوستان نیکتیا بودند - دور تر در جائیکه دریا مسیرش را تغییر داده بود ، بچه های زیبا دی وجود داشتند جمعیت کو نچان ، یک گروه خطرناک - نیکتیا بیلش را پائین آورد تخته برفی اش را روی برف انداخت ، بالای چو کی نشست و از ریسمان محکم گرفت ، دو سه بار با پا هایش تکان داد و تخته برفی بشدت از سرا یشی در پرواز شد - باد در گوش هایش سوت می کشید و بودر برف بهر دو طرف بشکل ابر بالا می شد . با سرعت مثل تیر پائین رفت . وقتیکه برف پایان رسید ، نزدیک دریا ، تخته برفی بهوا پرید و بالای یخ فرود آمد تدریجا آهسته شده رفت تا وقتی که کاملا توقف کرد .

نیکتیا خندید ، از تخته پائین آمد و در حالیکه تازانو هایش در برف فرو رفته بود تخته را بالا بسوی تپه می کشید و قتیکه بساحل رسید شبیه سیاهار کادی ایوانوویچ را دید که از یک قد انسان بزرگتر معلوم می شد و بامتداد میدان سفید می آمد - نیکتیا بیل را گرفت

و بر تخته برفی بر آمد و بطرف پائین سا حل پرواز نموده بامتداد یخ بجانب ناحیه ایکه آنجا انبار های برف بود دوید .. در دماغه برف نیکتیا به حفر یک مغازه پرداخت . این یک کار انسانی بود زیرا بیل برف را مانند مسکه قطع می کرد و وقتی که مغازه باندازه کافی بزرگ ساخت با تخته برفی اش در آن داخل شد و از داخل تو سط پارچه های برف بمسدود نمودن را هر دو مغازه اقدام نمود - زمانیکه دیوار مغازه ساخته شد یک نور خفیف آبی در داخل مغازه

الکسی تولستوی

یک

صبح

آفتابی

مترجم : دکتر خدا یداد بشرمل

وجود داشت که بسیار گوارا و راحت بخش بود ...

نیکتیا نشست و فکر می کرد که هیچ یکی از بچه ها چنین تخته برفی خوب ندارد - او چاقوی قلمی اش را بر آورد بالای تخته فوقانی اش یک نا می را تراشید - «وی و»

«نیکتیا ! کجا هستی ؟» آواز ارکادی ایوانوویچ بگو شنید - نیکتیا چاقویش را دوباره در جیب گذاشت و از شکافی که بین پارچه برف وجود داشت بسوی خارج دید . پائین تر از او - ارکادی ایوانوویچ بالای یخ ایستاده بود و چار طرف را بدقت نگاه می کرد . «کجا هستی ؟ تو دزد جوان !»

ارکادی ایوانوویچ عینکمپایش را مرتب نمود و بطرف مغازه آمد اما ناگهان تا کمر بند در برف فرو رفت .

«بیا بیرون بهر طرفی که باشد ترا بیرون خواهم کشید» نیکتیا جواب داد ، ارکادی ایوانوویچ کوشید بالا شود اما دوباره در برف فرو رفت ، او دستپایش را در جیب هایش گذاشت و گفت :

«اگر نمیخواهی بر آئی ، پس نیا ، همانجا نیکه هستی با شش - مادرت همین حالا مکتوبی از شمارا

قسمت دوم

به یک بچه ایکه به نظر من بشکل لیاقت چنین چیزهای زیبایی را دارد تحفه دهم خریدم» به شنیدن این سخنان ارکادی ایوانوویچ بشدت به چشمک زدن پرداخت .

«این یک تحفه خیلی کلان است پس یک درشکه مستقلی برایش بفرست - یک جزدیگر خبرها اینست که اناپولوسوفنا بکیتا با اطفالش ... میخواهد روزهای تعطیلش را با ما بگذراند» «چیز دلچسپ دیگری وجود ندارد» مامی گفت و جواب تمام سوال های نیکتیا چشم هایش را پوشید و ادامه داد :

«چیزی نمی دانم»

ارکادی ایوانوویچ نیز خاموش بود ، دستش را جیبش گذاشت و گفت او چیزی نمیدانست .

طوریکه معلوم می شد ارکادی ایوانوویچ در تمام روز خوش بود ، دیوانه وار جواب های غلط می داد و نوشته را از جیبش می کشید ، چندسپری را می خواند و دهنش را گش می کرد معلوم بود که رازی در میان دارد .

در تاریکی نیکتیا بطرف مقابل حویلی بخانه های کارگران بجا نیکه دو کلکین یخ زده یک چراغ آبی دودزده را احاطه کرده بود ، دوید کارگران درحال صرف نان شام بودند - نیکتیا سه بار اسپلاق کرد لحظه بعد رفیق نزدیکش میشکا کوریا شونوک .

در حالیکه بوت های بسیار کلان نمادی در پاهایش بود و جاکت پوست گوسفندی برشانه هایش داشت اما کلاه بر سرش نبود ، برآمد عقب کتف تعمیر نیکتیا باهستگی راجع بمکتوب به او گفت و پرسید که از شهر چه می آوردند؟ میشکا کوریا شونوک ، که دندان هایش از سردی لرزه داشت ، گفت :

«چیزی بسیار کلان ، بخدا است میگویم . بسیار سرد است واپس میروم ، گوش کن مامیخواهم گروه کونچان را فردا در ده بگویم می آیی ؟»

«بالکل درست است»

نیکتیا بخانه دوید نشست و بخواندن کتاب (اسپ سواری سر) شروع کرد .

مامی و ارکادی ایوانوویچ نزدیک میزمدور نشستند و هر یکی کتابی را در دست داشتند در عقب یک بخاری بزرگ جیرجیری آواز می کشید ... تر - تر - تر - تخته زمین اطاق دیگر در تاریکی غرغری می کرد - آدم بی سر بامتدادچمن در جارنعل بود ، گیاه های بلند را به یکطرف می زد ، یک ماه سرخ بالای جیبش برآمده بود نیکتیا احساس کرد که موهای پشت گردنش درحال انقباض است ، او با احتیاط دور خورد ، بامتداد کلکین عقبی یکسایه خاکی شکل گشت . حقیقتا او آن را دید ... مامی سرش را از کتاب بالا کرد و گفت :

«باد شروع شده ، امشب برف سوزک

خواهد بود»

بدست آورد ... بسیار خوب ، خدا حافظ ، من مرا جمع می کنم .

«چه مکتوبی ؟» نیکتیا پرسید . «آه ، پس اینجا هستی ...» «بگو مکتوب از طرف که بود ؟» «راجع به بعضی اشخاص که برای گلستاندن رخصتی می آیند»

کنله های برف فوراً به بریدن شروع کرد و کله نیکتیا از مغازه نمایان گشت ، ارکادی ایوانوویچ از ته دل خندید ...

نامه مرموز ... در حالیکه آنها نان چاشت را صرف می نمودند مادر نامه را تا آخر خواند . مکتوب از پدرش بود .

«ساشای عزیز ! چیزهایی را که در نظر داشتیم

نیکیتا خوابی دید - او چند بار آن خواب را دیده بود - اکنون هم عین همان خواب بود. دروازه اطاق رسم باسانی و بدون آواز باز شد. بر زمین انعکاسات آبی رنگ کلکین افتاده بود. خارج از کلکین های سیاه مهتاب با چهره سفید بنظر می رسید - یک قرص بزرگ نور... نیکیتا بر میز اوراق که بین دو کلکین واقع بود برآمده و این بود چیزی که او دیده. در دیوار مقابل که مانند برف سفید بود، رقاصه مدوری در یک صندوق ساعت، پیش و پس در گردش بود. در تاریکی می درخشید. در دیوار بالای ساعت تصویر چوگات شده مرد عبوس نما و پهلوی او تصویر یک زن سالخورده با کلاه و شال آویخته بود. آن زن با لب هائیکه به فشار بسته شده بود بطرف پائین می دید... با متداد دیوار، از ساعت تا کنج خانه، چار چوکی خط دار قرار داشت که باز و هایش برآمده و بر چار پایه اش لم داده بود. یک کوچ بچ کج پائین تر متصل دیوار گذاشته شده بود. آنها آنجا گذاشته شده بودند و بدون چهره ها و چشم هابوسی، مهتاب، بدون اینکه تکان بخورند خیره بودند.

درین اثنا گربه از زیر چتر کوچ بیرون خزید و بر کوچ برآمد و با متداد آن راه رفت، سیاه و لاغر بود. در حالیکه دمش بطرف پائین بود قدم می زد - از کوچ به یک چوکی خیزد و با متداد چوکی ها بجانب دیوار رفت، خم می شد و از زیر بازو های آنها می گذشت. تا آخر چوکی ها قدم زد، بر زمین پرید و در پیش روی ساعت در حالیکه پشتش بطرف کلکین بود نشست. رقاصه ساعت به جلو و عقب در حرکت بود، آدم وزن سالخورده بدقت بسوی گربه می دیدند، بعد گربه برپاهای عقبی خود استادویک پنجه اش را بر صندوقچه ساعت گذاشت و با پنجه دیگر اش می کوشید رقاصه ساعت را از حرکت باز دارد صندوقچه ساعت شیشه نداشت پنجه گربه تقریباً به رقاصه ساعت می رسید.

آخ، گاش اومی توانست فریاد بزند. اما، نیکیتا نمی توانست یک انگشتش را به حرکت آورد، نمی توانست تکانی بخورد، ترسانا است، خطر ناک و زود حالش بدتر خواهد شد.

نور ماه بر زمین خانه بشکل مستطیل های دراز آرام و بی حرکت افتاده بود. همه چیز در اطاق، خاموش و بسیار فشار دهنده - گربه بیشتر دراز شده رفت، سرش را خم کرد، گوش هایش را بطرف عقب فشار داد و پنجه اش را - بر رقاصه ساعت رساند. نیکیتا فکر می کرد که اگر پنجه بر رقاصه ساعت تماس کند از حرکت باز خواهد ماند و در همین لحظه همه چیز فرو خواهد ریخت، با شور و غوغا جدا خواهند شد و مانند غبار از میان خواهند رفت، و دیگر اطاق پذیرایی و نور ماه هم وجود نخواهد داشت.

ترس در قلب نیکیتا اثر عمیقی وارد کرده و در تمام وجودش لرزه انداخت، گویی که با شبح خطر ناکی روبرو شده باشد. در حالیکه نیکیتا

تمام قوایش را جمع می کرد خود را با یک فریادی ناامیدی بر زمین انداخت. نیکیتا نشست اطرافش را دید و اطاق دو کلکین یخ زده بنظر می خورد. و از آنجا قرص ماه را که بزرگتر از دیگر اوقات دیده می شد می دید. بر روی اطاق یک کوزه و بوت هایش قرار داشت.

او خداوند، حمد خدا را است. نیکیتا این را گفت و خودش را با شتاب بر روی بستر انداخت و سر را در زیر متکا فرو برد. متکا نرم و گرم بود و خواب عمیقی را در بر داشت.

وقتی که چشمانش را بست دیری نگذشت که دوباره خودش را بالای میز در همان اطاق دید، رقاصه ساعت در پرتو نور ماه در گردش بود. مردوزن سالخورده بطرف پائین بادقت می دیدند دوباره کله گربه از زیر کوچ نمایان گشت. اما نیکیتا این بار دست هایش را دراز کرد، خودش را از میز انداخت و پرید و پاهایش با سرعت در حرکت بود. گویی پرواز می کرد و با بروی زمین خانه در حال شنا بود. پرواز با طرف خانه برایش خیلی خوش آیند بود.

وقتی که پاهایش بر زمین خورد باتکان دادن دست هایش آهسته آهسته بطرف سقف خانه بالا رفت و حالا با متداد دیوار باتکان های نامنظم پرواز کرد و بینی اش به کتیبه پلستری اطاق تماس یافت و بالای آن کتیبه یک طبقه گرد و خاک ضخیم که بوی ملایم داشت انباشته شده بود. بعد بر دیوار یک در زمروئی را دید که مانند ولگا در نقشه معلوم می شد سپس یک میخ کپته و عجیبی بنظرش خورد که پارچه تار از آن آویخته بود و مگس های مرده روی آن دیده می شد. نیکیتا پایش را بر دیوار کوفت و آهسته بطرف دیگر اطاق جانیکه ساعت آویخته بود نزدیک شد بالای صندوقچه ساعت یک گلدان برنجی گذاشته شده بود که در زیر آن چیزی عموار شده بود اما نمیدانست چه خواهد بود؟ ناگهان احساس کرد که کسی چیزی می گوید:

«بگیر چیزی که در آنجاست... این صدای بود که به گوش نیکیتا رسید»

نیکیتا بسوی ساعت خیز زد و با دستش به گلدان حمله نمود پیر زن غضب آلود در برابر تصویرش خم گردید و سر او را در دست های خود گرفت ولی او خودش را از وی جدا کرد، متعاقب آن پیر مرد تصویر دیگر خیره شد چوب دسی اش را دور داده طوری ماهرانه بر پشت او کوفت که بر زمین افتاد، نفسک می زد - چشمانش را گشود - ارکادی ایوانوویچ نزدیک بسترش ایستاده بود و شانه های نیکیتا را حرکت می داد.

«برخیز، برخیز! نه بجه است» او گفت و تکیه نیکیتا در جایش نشست چشمانش را مالید ارکادی ایوانوویچ چند بار چشمک زد و دست هایش را با خوشی می مالید.

«رفیق جوانم! امروز درسی نخواهیم داشت»

«چرا؟»

«زیرا که (چرا) جواب ندارد... برای دو هفته بازبان در اژت هر طرف می خواهی بدو، برخیز...» نیکیتا از بستر جسته و در زمین گرم خانه رقصید. «رخستی های عید...» او کاملاً فراموش کرده بود که آن روز روز اول رخصتی مبارک و طولانی روزه بود. زمانیکه او پیش روی ارکادی ایوانوویچ رقصید، نیکیتا چیز دیگری را فراموش کرده بود خوابش را... خوابی که قبلاً دیده بود. گلدان بالای ساعت و آوازی که در گوشش نجوانوده بود. «بگیر چیزی که در آنجا وجود دارد»

خانه کپته...

نیکیتا چارده روز با اختیار خود داشت. هر چه می خواست می کرد می توانست اما کمی خسته کن بود. در نااستا او یک خوراک جای، شیر، نان و مربا داشت مقدار زیادی از آن خورد و برای مدتی آرام نشست او در سماوار به چهره اش خیره گردید و از اینکه قیافه اش زشت و باندازه ارتفاع سماوار دراز می نمود متعجب بود، بعداً بفکرش خطور کرد که اگر یک قاشق جای را گرفته آن را بشکند از یک پارچه اش گشتی جور خواهد شد و پارچه دیگری برای حر کردن استعمال شده می تواند. تا هر چه را بخواهد به آن حفر نموده میتواند.

بالاخره مادرش گفت: «نیکیتا» این و قتی است که به بازی می رفتی نیکیتا با عسکری لباس هایش را پوشید و انگشتش را بدیوار می مالید با متداد تمام راهرو تا جانیکه از بغاری هابوی گرم و نرم بالای می شد رفت به سمت جنوب این راهرو، اطاق های زمستانی گرم و قابل سکونت دیده می شد. در قسمت راست، پنج اطاق تابستانی نیمه خالی بنظر می خورد و اطاق پذیرایی در مرکز آن قرار داشت در آنجا بغاری های سفالین عظیم الجثه وجود داشتند که هفته یکبار در آنها آتش افروخته می شد. چمدان های بلورین چند شاخه با کاغذ پیچانده شده بودند.

در زمین یک توده سیب جلب توجه می کرد. بوی شیرین و فاسد شده آن اطاق های تابستانی را فرا گرفته بود.

نیکیتا بمشکل دروازه بزرگ دوپله بی بلوطی را باز نموده و به نواک پنجه اش از اطاق های خالی می گذشت تا از خلال کلکین های نیمه دایروی: باغ را که در زیر برف بود تماشا کند.

درختهای بی حرکت ایستاده بودند، شاخچه های سفید آن خمیده و بوته های از غوانی بهر دو طرف زینة بالاخانه زیر بار برف کج شده بودند. رد پای یک خرگوش در خیابان - بسو - ضاحت نمایان بود. نیکیتا ضربه بر کلکین وارد نمود، پهلوی کلکین یک زاغ کله کته بشکل شیطان بر فراز یک شاخچه دیده می شد، از آواز آن ضربه: زاغ رمیده پرواز کرد و برف های شاخچه را با بالهای جاروب نمود.

نیکیتا به کنج آخر اطاق رسید - در اینجا در

کنار دیوار قفسچه های غبار آلود پهلوی هم قرار داشتند و از دروازه های شیشه بی: پوش کتاب های کپته را می دید. بالای بغاری دیواری فوتوی یک زن مقبول آویخته بود بصورتی که او لباس سوار کاری محفل سیاه بر تن و قمچین مخصوص سوار کاری را درست داشت، در حالیکه دستکش هم پوشیده بود. در حال قدم زدن دیده می شد و طوری وانمود می کردید که به عقب برگشته و با چشمان بزرگ و پرنفوذش با نگاه نیمه مست بطرف نیکیتا می بیند.

نیکیتا بر چوکی بسته و زنجش را بر می شست تکیه داده بسوی آن تصویر دلربا تماشا می کرد او برای مدت درازی بطرف آن عکس پوی پیکر می دید - چه در مورد شخصیت آن زن سیمین تن از زبان مادر خود بعضی چیزها شنیده بود. اجدادش سر نوشت خطر ناکی را گذرانده بودند - تصویر پدر و پدر کلانش بالای صندوق کتاب ها آویخته بود. پدرش یک مرد پیر و لاغر بود - بینی بلند و چشم های فرورفته داشت. دست هایش را بر سینه خود چسبانده بود - در کنارش یک پارچه پاپیروس نیمه لوله شده و یک قلم ساقه شاد پریمشاده می رسید. و از سیمایی آن تصویر اندوه و حزن عمیق مطالعه می گردید.

مامی برایش گفته بود که او در روز می خواهید و شب ها به نوشتن و خواندن مصروف بود. او تشنه در تاریکی بدم زدن می پرداخت شب هنگام با سیانان گرد خانه قدم زده و زنگوله های شانرا بصدا در می آوردند تا پرنده های شبانه زیر کلکین پرواز ننموده و شخص رانه ترسانند... می گفتند که در همان روز ها باغ از گیاه های بلند پر بود. تمام خانه با ستنای ایسن اطاق ها مسدود و دو غیر مسکون بودند خدمتکاران خانه گریخته بودند.

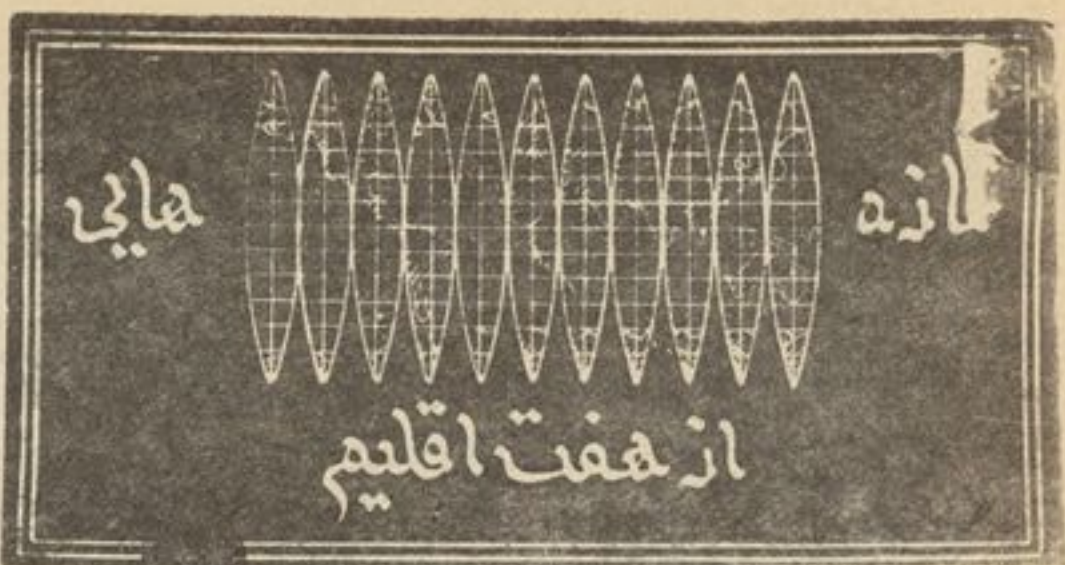
ازین رویداد و پدر کلان مذکور احوال رفت آمیزی داشتند...

یکی از روز ها پدر مذکور در اطاق مطالعه و نه در خانه و نه در باغ دیده شد. یک هفته کامل او را جستجو کردند اما اثری از ویافته نتوانستند پنج سال بعد وارث اوانامه عجیبی از سایبر یا بدست آورد. در آن نامه نوشته بود: «من آرامش را در هوشیاری جستجو کردم و فراموشی را در طبیعت یافتم».

علت تمام این واقعات عجیب همین خانم که به لباس سوار کاری در عکس دیده می شد بود. بنابراین نیکیتا بسوی آن فوتو بدقت و عیجان می دید.

زاغ دوباره بیرون کلکین نمود و انگشت، و تکیه بر شاخچه فرود آمد برف ها را پاشان کرد، سرش را فرود آورد، متقارش را باز کرد و آواز کشید قغ، قغ... این صدا در نیکیتا هراس تو لید نمود. اطاق خالی را ترک گفت و بجا نپ خیابان دوید.

ادامه دارد



مبارزه بی‌امان خلق انگولا برای طرد کامل نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی

که روز تا روز اقتصاد انگولا لارا بیشتر متکی بخود میگرداند. بهمین منوال است کار ساختن از قبیل سنگفرش جاده ها و اعمار پل ها و کارهای ساختمانی مسکن برای حل پروبلم مسکن. درواقع مسکن به سبقت جوی میانی کارگران ایجاد و تلاش برای کار بیشتر و پرثمرتر زیاد سرور آفرین مینماید.

در جهت رسیدگی به زارعین توچه دولت بجای است که میزان محصولات زراعتی بخصوص شکرو قهوه دو برابر گردد. که موثر در ودر مجموع تمام بازم به تولید و محصول بیشتر می آید. سیم مردم در سرسبزی و ترقی مملکت تا آن اندازه است که دریگانه منطقه مساعد برای نیشکر که بنا بر سر زمین قهرمانان «گاسیتو» موسوم است (واقع در شمال لوند) در ماه اکتوبر گذشته شش نفر داوطلبانه کارزار ع

نیشکر را تنظیم و زارعین را رهنمون میگرداند. دهقانان انگولا همه با میهن پرستی به کارهای مربوطه شان میسرند. مقامات رهبری و حزبی انگولا برای غنی ساختن کلتور مردم لیسان سا پر عرصهها مشغولند از طرفی در قسمت آشنایی کارمندان با میتودهای جدید اقتصادی کارهای صوری و رنگرفته است. تا الحال (۴۰۰) اتحادیه های دهقانی که در آن بیشتر از ۱ میلیون زارع سهم دارند، آنجا موجود است. بیشتر ضروریات اولیه مردم از طریق مغازه ها و مارکیت های دولتی فراهم آورده میشود. مساله زیاد در خور توجه مبلول گردیده. همانا دموکراتیزه ساختن ارگان های دولتی محو و از بین بردن بیسوادی است تا سال ۱۹۷۹ در حدود (۱۹۰۰۰۰) انگولایی که به تمام معنی محروم از سواد بودند اینک بد رستی خواندن و نوشتن را بلد اند بطوریکه با دصیلین

تا ریح یازده نوامبر ۱۹۷۰ بود که بپرو آزادی و استقلال انگولا در لوند ایر افراشته شد و جمهوری خلق انگولا تواتر در طول چهار سال که از پیروزی خلق آن میگذرد در مقابل قوای تبعیض طلب را

سیرم و امپریالیزم با جدیت برخورد نمیداد. بدین ترتیب تلاش های مذبذبه حاکمان امپریالیزم تواتر است پیروزی خلق انگولا را عقیم و در شکست سازد. چهار سال قبل تا ریح بند کره خلق انگولا موفق به طرح برنامه های وسیع برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و در نهایت جامعه فارغ از ستم گردید. در سال ۱۹۷۷ ضمن تجلیل از جشن سالگرد

پیروزی انگولا مقامات حزبی و رهبری، حزب طبقه پیش آهنگ یعنی حزب طبقه کارگر را با ماهیت واید یولوژی کاملاً مترقی بیش از پیش تحکیم بخشیدند. در طول این مدت که از پیروزی خلق انگولا سپری میگردد، انگولایی های مبارز با قاطعیت با استعمارگران پنجه نرم کردند و چه بسا که در تمام ساعات پرغناي خلق انگولا افزوده شد و تغییرات انقلابی شگرفی پدید آمده است. در طول این مدت سکوت اقتصادی دولت تواتر به یافت چنانچه تا ماه می و چون سال ۷۹ در لوند سایر شهرهای بزرگ انگولا ۱۷۷ تشبیهات صنعتی در تحت کنترل دولت درآمد. در مکتب مسلکی که به کمک اتحاد شوروی ساخته شده، صد ها تن در شوق فنی بمنظور تقویت چرخ های اقتصاد انگولا اساسات مسلکی را فرا میگیرند. بدین طریق تقاضای که در شوق حرفی و پرسوئل ماهر رونما گردیده بود در حال قلابی است. اینک در اثر تلاش دولت ذخایر نفت تحت کنترل در آمده و از همیشرو مقدار نفت انگولا بر هشت میلیون تن در سال بالغ میگردد. و این استحصال برق، کشف الماس، صنعت بون دوزی و اشیای با فندگی و ماهیگیری است

از آنکه دسایس هر تبعیض و امپریالیست ها قوام گرفته باشد و پیر حله اجرا در آید خشی میگردد. در ۲۰ سپتمبر امور رهبری دولت و حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا به (جوزی ادواردو دوزانتسو) تواتر میگردید. مناسبات حزب و مردم روز تا روز نزد یکتا و بهم مرتبط میگردد. به اساس مناسبات دوستی میان مقامات حزبی حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا و حزب کمونسنت اتحاد شوروی پیوسته همکاری های صورت گرفته و از طرف شوروی کمک های فراوانی در بخش های مختلفی چون مایه گیری، ترا فیک کشتی سازی، تحقیقات و کشفیات زیر زمینی و وسایل تخنیکي بموجب قرار داد دو سنی منعقد سال ۱۹۷۶ یکی بدنبال دیگر، به انگولا صورت میگیرد. همکاری و مساعدت های حزب کمونسنت اتحاد شوروی با حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا با آن همکاری کشور سو سیالیستی و صلح دوست اتحاد شوروی با سایر کشورها، خدشه ناپذیر است.

هلینا قهرمان سکی روی یخ یاستاره

پر درخشش ورزش در فنلاند

در اصل دختر یک دهقان است. از خردی تا خود آگاه به سکی متوسل و با استفاده از تخته سکی زمستان ها از خانه بکشت، منحیث وسیله ترانسپورتی استفاده میکرد. او شان در دهکده واقع در قسمت شمالی فنلاند موقعیت دارد. هلینا فاصله راه میان خانه و مکتب را که مرتفع بود، برحمت می پیمود و در کم سنی در سال ۱۹۶۳ بچیت اسناد ورزش استخدام گشت. هلینا با ثبات ورزش مطلقش را دنبال میکرد. یکی از متخصصین این ورزش

در مسابقه قهرمانی سکی که سال قبل در «لانی» یکی از شهرهای فنلاند برگزار گردید، نگاه های کاوشگرانه تعداد کثیری از ورزش دوستان بسوی مداخل ستدیوم ورزشی که قرار بود با جلال و ابهت خاص مسابقه سکی لحظاتی بعد آنجا آغاز یابد، دوخته شده بود. در میان ورزشکاران سکی علاقمندان ورزش بیشتر به چهره های پر تحرک ورزش «هلیم»، «هاپو کاسیتو» و «هلینا تال



هلینا قهرمان سکی روی یخ فنلاند در حال ورزش.

«تویو تا کالو» کمک های فراوانی را از «هلینا» دریغ ننموده. این آشنایی سرانجام منتج به ازدواج آن دو گردید. در سال ۱۹۷۱ (ریو و سنا) ترینر مساهر سکی با زان فنلاند بطور سیستماتیک و اساسی، اساسات ترنیری را به هلینا آموخت. (ریو و سنا) بجای وی راکم کرد که هلینا برای اشتراک در بازی های المپیا بی ۱۹۷۲ انتخاب گردید. هلینا که از سال ها بود که زمستان ها تا فواصل (۴) کیلومتری را قسم عشق و ترسین

کالو می آید بشیدند تا سایرین. باید متذکر گردید که: هلینا از جمله سکی بازان معروفی است، در مسابقات اخیر در شهر «لانی» دو مدال طلا دریافت کرد. آنهم بخاطر پنج کیلومتر پیوند سکی روی یخ بوسیله تخته مخصوصی نصیب وی گردید، یکبار مدال برنز گرفت چونکه عملیه سکی روی یخ که بیست کیلومتر احتوا میکند، پیوند هلینا این سکی زن ماهرو پر آوازه در ۲۸ اکتوبر ۱۹۴۷ در نیفا لامو لد گردیده است. هلینا که

وعلامت ثابت ساخت که هنر پیشه ایست کار آز موده و چیره دست. اینکه هنر پیشه را منحیت يك هنر پیشه خوب با بد شناخت، ساده نیست و لی از زمو توانستند دو ستار اثن چنین شناختی داشته باشند وی همواره گو شیده انسانی ترین اعمال و تجارب را در قالب اول هایش تبارز دهد یا بعبارت دیگر او پیوسته میخواهد طوری ظاهر گردد که يك زندگی خوب و انسانی را بیان کند. اکثرا پیش آمده که بسیاری از تماشاگران خود شا ترا در چنان موقفی یافته اند.

وی همیشه بقرار مینماید و بقرار ری او بمنظور تلاش بهتر برای خوشنودی و ارضاء ذوق تماشاگرانست «زمو تونو» (فسکی) غالباً خودش عالمی است برای

ایجاد سوژه برای ستار یونسان، به نحو یکه ستارگان بخاطر او ستاری می نویسند، زیرا او هر آن حاضر است بخاطر يك نویسنده و موفقی که اثر خوب و مردمی بیاورند، چنانکه تگایرند همی خواهد ظاهر گردد و با تما می احساس مینماید از زندگی بشری و انسانی را از طریق فیلم و تیاتر عرضه میدارد.

وی در فیلم (دختر و مادر) نقش شوهر را داشت. به عقیده رئیسور فلم «شعرداد» (گان) وی با مهارت تمام میتوان احساس نویسنده را به تماشاگر انتقال بدهد و او را در قبول و پذیرش این احساس یاری بخشد. به عبارتی دیگر اوست که با تار و پود و عواطف تماشاگر بازی میکند قیافه (زمو تونو فسکی) اغلب اما تیکی

است وی در فیلم (چایکو فسکی) توانست نقش يك انسان بی استعداد و غیر ماهر را ایفاء بدارد.

(ایرینا کو پشنکو) کارگردان فیلم (کاکا فایا) در مورد زمو عقیده دارد: در میان تما می هنر پیشگانی که با او شان بر خورده ام، این (زمو) است که دقیقتر بازی میکند. وی بازی میکند، با ذی بدون کفاره و با حساسیت نگاه های او مینماید خاص اخلاقی را بازگو مینماید.

را در نقد یم شبکار های جا و بداند خیل مینماید. عملش یقین عملی است بخردانه نامبرده اکنون چهره های دیگری را کنار خود مجال ایستادن میدهد تا باشد که انسان او در کار هنر نما یی در تیاتر و فیلم یختگی او را ببیند. (فیو تو رانوو تیش)

که نقش امیر اطور دوره نزاری روس را داراست و بهمین منوال دادن رول (ایوا) توفی) در اثر معروف انون چخوف به هنر پیشه تا زه کار دیگری معنای بالا بردن و گسترش فعالیت های هنری را در تیاتر های هنری بوسیله رساندن انی چون (زمو تونو فسکی) تشکیل میدهد علی الرغم پشتکار وی و رسانیدن دیگران

به مقام های هنری، خود او مردیست در انما می امور تیاتر و فیلم وارد و کار آز موده. وی بود که در تیاتر لنینگراد رول احمق را در یکی از نما یشتا مه هابازی کرد. در تاریخ تیاتر اتحاد شوروی بر بالای سن ها نقش او پیروز مندان و چشمگیر بوده است. وی در فلمی که از روی کتاب

(هملت) تهیه گردیده بود، ایفا گر نقش عمده بود و در همین فلم بود که او خودش را کاملاً شنا ساند و شهرتش گسترش یافت. وی هنر مند یست صاحب کرکتر های متعدد که بازی وی در فلم کمیدی (الداز یانوف) بر این حقیقت هنری صحنه گذاشت. وی در فلم های متعددی

که کرکتر های متفاوتی در آن ها سراغ میشد چون (شعر هابرای (دلدادگان)

(کاکا فایا)، (تقصیر و کفاره)، (دختر و مادر)، (وقتی تو آنجا بودی) و همچنان در فلم های اطال و خالصا فلم (عزیمت یسوی کاسیو پایا) و چند فلم دیگر در تحت رؤسوری رؤسوی رالی چون (نار) کو فسکی) میخا لکوفی، کونسا لوفسکی گراسیموف، کرلید ها لوفی، و ناموف ظاهر گردید.

دسره رودی ژاپره

داو بو په تالار کی دلمر دورانگو دمنعکس کولو دستگاه

دلمر دورا نگو دمنعکس کولو دغه نوی لابرا توار په دی وروستيو وختو نو کی دآلمان په یوه کلتوری سیمه کی دیو زیات شمیر پوها نو ننداره کوو نکو او علاقه لرو نکوپه مخکی وښودل شوه. لکه چی دپو-هانو په یو را پور کی ویل شوی دی داو بو په تالار کی دلمر او دشمنی پاتی به ۴۱ مخکی

په پای کی دیو لریخیر نـواو تحقیقا تو څخه وروسته داو بو په تالار کی دلمر دورا نگو دمنعکس کولو او را جذ بو لو دستگاه په آلمان کی جوړه او په کار واچو له شوه. دغه دستگاه چی دیوه علمی او تحقیقا تی لابرا توار ښه لری دانجنیرا نو اوپو ها نو له خوا د خه دیاسه دریو کلو نوڅه وروسته جوړه او په کار واچو له شوه.

ایسز میتا نیا فاصله پنج کیلو متر روی یخ راکه دریا زده دقیقه وچهل و هشت ثانیه پیسوده بود، فقط يك ثانیه عقب مانده بود هلینا در اینسو رگه دو بار مدال برو نر گرفت تا اینکه سر انجام لقب قهرمانی فینلند را کما یز داشت وی آرزو دارد در بازی های المپیا یی ۱۹۸۰ به مقام قهرمانی سکی تکیه بزند. هلینا مدعی است که دیر یا زود منحیت چهره بین المللی ورزش شناخته خواهد شد و به قهرمانی بین المللی ورزش دست خواهد یافت. بقول يك زور نا لیست فینلند ی هلینا برای سال های سال منحیت بهترین ورزش شکارا ندر آسمان ورزش فینلند فروزان و پر درخشش خواهد تا بید.

فعالیت های تازه هنری زمو تونو-

فسکی هنر پیشه پر آوازۀ فلم و تیاتر

دارد، یم از ینکه مبادا در راه هنرش مرتکب اشتباهی گردد، اینکه سروصدای های دو ستاران و علاقمندان هنرش این روز ها بلند است که (زمو تونو فسکی) را

این يك امر طبیعی است که تقریباً بسیاری از هنر پیشگان معرو فی فلم برای اولین ظاهر شدن خویش در سینما ماسای زیادی مبذول میدارند اما هستند ستارگانی



صحنه از فلمی که از روی کتاب «هملت» تهیه شد.

چرا روی پرده های سینما اکثراً کم می یابند. لاکن وی مدعی است: با بسد در عرصه هنر زیاد مشکل پستدی کرد. ستار یونسان، رؤسوران و کارگردانی زیادی اند که حاضر به همکاری با (زمو تونو-فسکی) اند اما بعقیده این ستاره پر فروغ فلمرو هنر، هنر پیشه با یتی در جهت خوشنودی علاقمند اثن بکو شد، پس مصروفیت های اخیر زمو تونو فسکی چیست؟

تیاتر جنگ بزنند و او شانرا بسوی هنر تیاتر بکشاند، هنری که (زمو) با چیره گی تمام مصروف شگوفانی آست، در تیاتر های هنری رفته رفته (زمو تونو فسکی) بر آوازه تر شده میرود، او مصروفی کار برای پیشکش ساختن یکی از آثار ترازید (الکسی تو لستوی) برای دو ستار را ن تو لستوی است. او که رسالت هنری اش

در آسمان سینما این هنر هنیم و یا هنر هنری دیگری که بعضی ظاهر شدن در یک فلم ویا سایر عرصه های هنری آنهم بطور عادی، آنا بشهرت رسید و برسکوی شهرت تکیه زده اند و این چه در س بزرگی است برای آنا ینکه استعداد دارند ولی از تبارز دادن استعداد های نهفته شان در هراس اند. (اینو کنتی زمو تونو فسکی) هنر پیشه ایست از همین گتوری اینمرد را چندین مراتبه مرگ تهدید کرد و دستر مریضی افتید اما سوگند یاد کرد تا که حیاتت در راه بر آورده ساختن و رسیدن به يك هنر مردمیك لحظه هم غفلت نمیکند. او میخواست در ردیف هنر پیشگان بهترین باشد و رسیدن به چنین هدفی، مسلماً مستلزم ثبات شان در هراس اند. (اینو کنتی زمو تونو-فسکی) گرچه پله های شهرت را پیسوده و لقب قهرمانی گرفته با اینهم او بیم



اینکه تعداد طلاق در بسپاری از شهرهای بزرگ جهان نظر به سطح وسطی آن دو الی سه مرتبه زیاد میباشند. پس ممکن است که با اعمار شهرهای بزرگ تعداد طلاق نیز زیاد شود. بر علاوه در شهرهای بزرگ را یمان رو به کاهش است. بطورمثال در روسیه در سال ۱۹۱۳ هفت میلیون طفل به دنیا آمد اما در سال ۱۹۷۴ این رقم به چهار میلیون کاهش یافت. بنا اگر این نکته مد نظر گرفته میشود که تا سال ۱۹۷۹ شهرها سر یعتر افزایش می یافت طلاق نیز به نقطه

عطف خود میرسید و در نتیجه روابط خانوادگی بکلی نابود میگردد. اما این حادثه بوقوع نرسد پیوسته است. افزایش تعداد طلاق اگر ساده گفته شود فقط یک صفحه مدال را تشکیل می دهد. صفحه دیگر ازدواج جفت های جدید است. این حادثه تا اندازه زیاد سوال مضمون حساب دوره مکتب را به خاطر می آورد:

در اینجا سوال مطرح میشود که با افزایش طلاق تعداد جفت های که ازدواج می کنند رو به کاهش یا افزایش است؟

در سال ۱۹۳۹ در اتحاد شوروی هفتاد و شش عشا ریه پنج میلیون نفر در سال ۱۹۵۴ هشتاد و شش عشا ریه

پنج میلیون و در سال ۱۹۷۰ یکصد و هفت میلیون با هم در عقد نکاح یکدیگر بودند. از قام فوق افزایش نفوس را بدون شك

سر یع می باشد و از این لحاظ است که مردم هر چه بیشتر تازمان ازدواج با هم خلط می باشند. قسمیکه تحقیقات نشان داده است از تجارب در این قسمت شصت و پنج فیصد مرد ها و بیست و هشت فیصد زن ها بهره مند بوده به این لحاظ او لین عشق و او لین تجر به جنسی همیشه به ازدواج خاتمه نه می یابد. در این مورد طبق احصایه دقیق چهار ده فیصد زن ها و چهار عشا ریه شش فیصد مرد ها مو فق به ازدواج شده اند.

قسمیکه تحقیقات نشان داده تجا رب جنسی قبل از ازدواج استحکام و مداومت آن تا ثیر منفی وارد می کند. از اینجا فور مول ذیل نتیجه می شود: تغییرات اجتماعی معمولا به این منجر میشود تا مردم در سن های بزرگتر ازدواج کنند. این عمل تجا رب جنسی قبل

از سپو تنیک ترجمه احمد شاه عشق، ازدواج، تشکیل خانواده و تحولات منتهظره

از ازدواج را اضافی تر بلند برده و به نو به خود استواری خانوادگی را بر هم میزند. را بطه دیگر نیز وجود دارد و آن

چه سر یعتر رشته های فامیلی را بر هم میزند؟ آیا علت طلاق این نیست که در حال حاضر مردم در سن های زیاد یا بزرگ نظر

از سپو تنیک
ترجمه احمد شاه

به سابق با هم ازدواج میکنند؟ بطور مثال نیم قرن پیش در روسیه از هر دو زن بیست ساله یکی آن ازدواج کرده اما در حال حاضر از هر پنج زن یکی آن در سن بیست سالگی ازدواج می نماید. سنین متوسط که در آن معمولا ازدواج می کنند از بیست و سه به بیست و هشت سالگی بالا رفت. نکته جالب این است که نه تنها سن اصغر ازدواج بلند رفت بلکه حد اعظمی آن نیز افزایش یافته است. در سابق فیصدی زن های

که بلند تر از سن چهل ازدواج می کردند. دوا عشا ریه پنج فیصد بود. که در حال حاضر این رقم به دوا زده عشا ریه پنج فیصد رسیده است. واضح است که ازدواج در سن های بزرگتر بدین معنی نیست که در رشد جسمانی تا خیر بوجود می آید بر عکس این انکشاف پسمار

میگویند که مردم هر چه بیشتر در یکجا میمانند چون احمد و مریم، محمود و زهره، با هم خلط میشوند و منا سبات مذکور که نخست صیجانیه و پر شور بوده تد ریجای خود را به منا سبات ما نند بین کار فرما و کارگر، با یع و مشتری، فرما یشش دهنده و فرما یشش گیرنده، ترا فیک و در یور و گذار می شود.

این موج بعد از اینکه منا سبات اجتماعی را احتوا نمود بتدریج طبق اظهار بعضی ها منا سبات خانوادگی را نیز در بر می گیرد. بعد از این خانوادگی و خانوادگی نمیتوانند بشکل مرکز موجودیت باقی بمانند. طبق اظهار بعضی از محققین اگر حالت بهتر آن مد نظر گرفته شود خانه بصورت محلی در می آید که در آن تعداد معین اشخاص جمعا یک یا دو مرتبه در روز نان صرف می کنند، استراحت می کنند و تحت یک سقف زندگی و چند ساعتی را سپری می کنند.

آنها یی که معتقد اند فامیلی اگر امروز بر هم خورد، فردا بکلی از هم پاشیده می شود معمولا به احصایه طلاق رجوع می کنند. در این مورد چه میتوان گفت؟

حقیقتا تعداد طلاق در جهان سال به سال رو به افزایش است در اتحاد شوروی از هر سه جفت ازدواج یکی آن به طلاق مواجه می شود در حالیکه در ایالات متحده امریکا از دو جفت یکی از آن ثمره طلاق را می چشد.

آیا این بدین معنی است که در زندگی بشریت عالمی بوجود آمد که هر



طبق بر سشهای که در اتحاد - شو روی صورت اگر فت هفتادو - شش فیصد مردم عشق وازواج سعادتمند ، سیزده فیصد حقوق مساوی ویکعشاریه پنج فیصد مردم ثروت را منحیث شرط ازدواج مستحکم وخوا شبتخت از زیبا بی نمودند . بهان تر تیب دو سوم قسمت طلاقها در اثر علل اخلاقی و ناسازگاری های روحی بوجود آمده ودر حقیقت بحران ازدواج به انتخاب جوهره (جفت) مناسب ختم می گردد . طوریکه چندین قرن قبل عمر خیام چنین گفته بود : «گرسنگی را باید نظریه هر چه پیش آمد خود شش آمد و تنها ما ندن را نظر به هر که پیش آمد خود شش آمد تر جیع داد» طبق احصائیه که در سال ۱۹۷۰ در اتحاد شو روی صورت شد ؟



انگلیس می دهد اما اگر در این مدت نفوس شاتزده فیصد افزا - یش یافت به بیست و سه عشاریه هشت فیصد رسید . بنا با اینکه طلاقها صورت میگیرد تعداد ازدواج کنندگان روبه افزایش است .

ما همیشه به ازدواج های بی متوجه میشویم که چندان موفق بدر نیامده و اینکه طلاق سابق کمتر صورت می گرفت بدان معنی نیست که همه خو شبتخت زندگی میکردند .

در انگلستان در یکی از شهرها رواج عجیب وجود داشت : اگر کدام شخص به کلیسا بیا ید دست به صلیب بگذارد و سوگند یاد کند که در طول یکسال از متاهل بودن خود شکایت نکند جایزه وفتخر در یافت می کند . قسمیکه احصائیه دقیق نشان می دهد از سال ۱۲۴۴ تا سال ۱۷۷۲ تعداد این نوع اشخاص فقط به هشت نفر رسید .

اصل مسأله در این نیست که جفت های واقعاً خو شبتخت بسیار کم است بلکه این است که چقدر مردم در عقد نکاح یکدیگر اندو بیکی دیگر علاقه نشان نمی دهند «نه می خواهند همدیگر را ملاقات کنند» و یا حتی در فضای دشمنی وخصومت زندگی میکنند یا به عبارتی دیگر خانواده هنوز به معنی عشق و آشتی نه می باشد .

امروز حسب معمول ازدواج بدون عشق بر هم خورده ودر مرحله اخیر به طلاق منجر میشود . اما اینکه در مقابل تعداد زیاد مردم سعی می ورزند تا زندگی خو شبتخت ایجاد نموده ازدواج را مسئله ساده نمی - شمارند خود نشان دهنده رفا هیت موازین اخلاقی آنها می باشد .

بعد ها چه بوقوع پیوست ؟ بیجا نیست اگر در اینجا از سن - عجیب و غریب که در سال ۱۷۸۴ در یکی از روزنامه های لندن به چاپ رسیده بود : یکمرد کنجکاو در شهر خود تمام مرد های متاهل و زنهای شوهر دار را حساب کرد و میخواست با لانه احصائیه آنها را به چاپ رساند از محاسبه او در اینجا یاد آوری می کنیم . زنهای که از شوهر خود فرار کردند ۱۱۳۲ نفر . مرد های که از خانم های خود



به یوه مصنوعی جپیل کی دلمردوړا نکو دمنعکس کو لو ددستگاهد فعالیت یوه څڼه .

۳۹ د مخ پاتی داو بوپه ...

ونه او ور کشا بو نه جوړ او پرا - نستل شوی دی . دلمردوړا نکو دغه نوي دستگه پخوا تردی چی دیو - علمی لابراتوار و نه بڼه دنداری دگر ته وړاندی شی به یوه مصنوعی جپیل کی به کار واچو له شوه . له دغه کار څخه مقصد داو چی آباد او بوتخیږ او نور جوی تحولات ددغه دستگه په فعالیت با ندی منفی اغیزه لری او که نه ؟

پخوا تردی چی داو بو په تالار کی دغه نوي دستگه به کار واچوله شی لازمه ده چی دتالار داو بود سطحی دلوړ والی به باب یو لسی اندازه گیری تر سره شی .

منظمو می دنورو سیا را تودوړانکو دجذب بو لو او متمرکز کو لو دغه نوي لابراتوار دو مره په زړه پوری وچی دشلو زرو نقلیه وسایل - او اورگا دیو په مرسته څه دپاسه څلوراعشاریه دوه میلیون تنه خلک به ۱۳۶ مخصوصو ترا نیسپورتی پروگرامو نو کی دهغه دنداری ته ورغلی وو . دا خبره هم دویلو وړده چی د۱۹۷۹ کال دجنوری دمیاشتی له پیل کید لوڅخه داگست دمیاشتی ترپایه پوری داو بو په تالارو نوکی دلمردوړا نکو په باب څه دپاسه شپږ سوه علمی غونډی ، سیمینار -

ساختمان و وظایف قلب و احتشاء قلبی



عضلی دو باره با ازدیاد قابلیت تئوذه اش (بمقابل سودیم) آغاز مینماید . و به این وضع تازمانی ادامه میدهد تا سودیم بداخل حجره به انتشار آغاز نماید . البته با انتشار

داخل حجروی سودیم جریان دو باره برق در غشاء حجروی آغاز میگردد . و با جریان دوباره برق تمامی حجرات عضله قلبی قلب برای بار دوم میزند و این چنین حوادث یکی بر دیگر تا که شخص در قید حیات است در قلبش واقع میشود . در وقایع نورمال نظم و تعداد ضربان قلب بسیار منظم میباشد .

باید گفت که الکتروکاردیوگرام نورمال قلب یک نمونه شناخته شده دارد . که این نمونه در هنگام عبور عادی جریان برق از قسمت های مختلفه یک قلب نورمال ثبت گردیده است .

در صورتیکه یک قسمت عضله قلب رفت زده باشد امکان آن میرود که جریان برق بدرستی از آن عبور ننماید که درین صورت بلا شک یک الکتروکاردیوگرام غیر نورمال ثبت خواهد گردید . و اگر کدام قسمت یک قلب بصورت غیر نورمال بزرگ شده باشد برای اینکه جریان برق از این قسمت عبور نماید وقت زیاد میخواهد ، از همین سبب است که نمونه الکتروکاردیوگرام قلب های بزرگ مرضی غیر نورمال خوانده میشود .

اینترام باید خاطر نشان ساخت که دکتران طب خصوصا کار دیو لو گها (متخصصین امراض قلب) بعد از دیدن الکتروکاردیوگرام یک شخص بخوبی میتوانند نورمال و یا غیرنورمال بودن قلبش را تشخیص نمایند . حال از جمله تمامی امراض قلبی احتشاء قلبی را با اسباب و اعراض آن از نظر میگردانیم .

این یک حقیقت مسلم است که قلب مانند تمامی اعضاء عضویت برای اجرای وظایف و بقای حیاتش به اوکسیجن و غذا (که باید از خون بگیرد) احتیاج دایمی دارد . هر چه خون بطور مداوم در داخل اجوف قلب جریان دارد مگر باید دانست که عضله قلبی اکسیجن و غذای مورد ضرورتش را مستقیما از اجوف قلبی نمیگیرد بلکه خون بعضله قلبی توسط شریان بالخاصه قلبی (شریان اکلیلی و شعبات جنبی آن) میرسد .

شراین اکلیلی باوجود ارزش حیاتی شان مانند تمامی شریان عضویت معروض به امراض میگردد . از جمله امراض عادی شان میتوان از تنگ شدن مجرای داخلی شان یاد آور شد . که درین مرض به حجرات عضله قلبی خون کافی نرسیده و زمانیکه به حجرات خون کافی نرسد حتمیت که میمیرند . و بعد از مدت کوتاهی جای حجرات

و انگشتان یک دست تا آنرا از دست دیگران کمی دور نمایند جوف داخل انگشتان شان دوباره بحال اولی اش برمیگردد .

شاید تر دقان سوال خلق شود که آیا چه چیز باعث کنترل حرکات الیاف اکتن و میوزین میگردد ؟

این یک حقیقت انکار ناپذیر است که بدون موجودیت منبه و جریان محرکه برقی بالای غشاء حجروی عضله قلبی هرگز عضله قلبی تقبض نمیکند .

هنگامیکه یک حجره عضلی درحال استرخا باشد مایع که آنرا احاطه نموده دارای مقدار زیاد سودیم بوده و چارج مثبت تر را دارا می باشد . مگر برعکس مایع داخل الحجروی آن مقدار ناچیز سودیم میداشته باشد بدینترتیب در دو طرف غشاء یک پوتنشیال برقی (که به ولت اندازه میشود) وجود میداشته باشد . این وضع از سبب ایجاد

میشود که هر حجره یک سودیم پمپ (سودیم بطور مداوم از داخل حجره بخارج حجره انتقال مینماید) دارد و در اثر آن است که مایع خارج الحجروی نسبت به مایع داخل الحجروی چارج مثبت تر میگردد . اگر بنا بر علی غشاء حجروی در کدام قسمتی برای عبور سودیم باز گردد درنتصورت سودیم بلا وقفه بطرف داخل حجره حمله ور میگردد و به اینترتیب داخل حجره چارج مثبت و خارج حجره چارج منفی میگردد (البته در قسمت غشاء باز شده) که این تغییر فوری چارج در دو طرف غشاء حجروی باعث جریان برقی در غشاء حجروی میگردد .

باید متذکر شد که این جریان برقی منطقه جوار غشاء فوق را نیز برای عبور سودیم میگذراند . و درین قسمت نیز مثل فوق خارج

حجره چارج منفی و داخل حجره چارج مثبت میگردد . اینگونه تحولات تا زمانی ادامه مینماید که جریان برقی در امتداد غشاء حجروی و از یک حجره عضله قلبی به حجره دیگر آن جریان داشته باشد . و فقط بعد از قطع جریان برقی در یک سطح عملیه سودیم

پمپ دو باره آغاز میگردد . و به اینترتیب سطح که استرخا نموده دو باره تنبیه گردیده و فعال میشود .

عضلات بازو ، ساق و سایر اعضاء عضویت (البته عضلات ارادی) فقط زمانی انقباض می نمایند که بدستور دماغ و بکمک اعصاب محیطی شخص قصد اجرای کاری را نماید .

که بمجرد دستور دماغ و تنبیه عصب مربوط که مامور اجرای وظیفه گردیده برای عبور سودیم گشودم میشود . مگر در عضله قلبی حادثه بکلی طور دیگر است . محرکات و منبیهات که باعث تقبض این عضله میگردد توسط میکانیزم خود بخودی بوجود آمده و محتاج محرکات و دستورات خارجی نیستند . زمانیکه عضله قلبی استرخا نموده و منبسط گردیده شای

قلب عبارت از یک عضو حیاتی عضویت بوده که ساختمان عضلی دارد . این عضو وظیفه انتقال تاسای را جهت تصفیه به ریه شان (شش ها) و وظیفه تقسیمات خون غنی از آکسیجن و مواد غذایی را به تمام عضویت میدهد دارد .

قلب دارای چهار جوف (دوازین و دویستن) میباشد و همین جوف های آن اند که خون را تمامی اعضاء عضویت پمپ مینمایند . و به این وسیله شان بصورت متناوب و دوامدار ادامه میدهند .

یعنی اینکه اول قلب انبساط نموده ، خون وریدی توسط آورده های اجوف علوی و اجوف سفلی و خون شریانی توسط آورده ریدی در آن جمع شده و پمپ میشود بعدا بلا وقفه تقبض نموده و محتوی اش توسط شریان ریدی به ریه تان و از طریق اپر و تمامی شریان که در امتداد آن واقع اند تمامی نقاط عضویت انتقال مینماید .

باید یادآور شد که در اثر انقباض و انبساط قلب یک صوت وضربان تولید میشود که البته ضربان قلب نزد کاهلین نورمال هتادو دو مرتبه فی دقیقه میباشد .

راجع به ساختمان عضله قلبی میتوان گفت که حجرات این عضله بین شان ارتباط قریب داشته و در انقباض و انبساط اجوف قلبی رول مهم دارند . در هر حجره عضلی ملسونها مایکولپای تار مانند که الیاف عضلی (اکتن و میوزین) گفته میشوند وجود دارد .

و بطور متناسب تمامی طول هر حجره عضله قلبی توسط این الیاف استر گردیده است . گرچه اکتن و میوزین باهم اتصال تام ندارند مگر قابلیت لغزش بر روی همدیگر را دارند .

هنگام انقباض عضله قلبی الیاف اکتن و میوزین در هر حجره عضله بسوی همدیگر لغزیده و باهم متصل میشوند . و هم اغلیاتامی طول لیف اکتن توسط لیف میوزین استر گردیده و باعث کوتاهی حجره عضلی میگردد . باید متذکر شد که به دنبال هر دوره فعالیت عضلی قلبی یک دوره استرخا وجود دارد . در زمان انبساط عضلی الیاف اکتن و میوزین از هم دور میشوند و به اینترتیب رشته های عضلی بطول اولی واصلی شان عودت مینمایند .

برای اینکه میکانیزم انقباض و انبساط قلب کمی روشن گردیده باشد . قرار شکل انگشتان یک دست تان را میان انگشتان دست دیگر تان وضمت هائی هر دو دستان تا آنرا بپلوی هم قرار دهید تا در میان دستان تان یک فضای کروی تشکیل گردد . و فکر کنید دستهایتان عضله قلبی و فضای میان شان یک جوف قلب باشد . حال اگر انگشتان تان را بطرف یکدیگر فشار دهید . بلا شک فضای داخل انگشتان تان خورد میگردد و بالعکس اگر انگشتان تا آنرا بطرف خارج کش نموده

مرده رانسج سکار که در پمپ نبودن خون و تقبض اجوف قلب هیچ رولی از آن ساخته نیست میگردد . برای اینکه قلب بتواند به خوبی ویرایشش را انجام دهد حجرات نورمال که در مجاور نسج سکار قرار دارند بشکل معاوضوی بزرگ میشوند . امکان دارد گاهی

لومن (فضای داخل) یک شریان اکلیلی و یا یکی از شعبات جنبی آن آنا و بشکل تمام مسدود گردیده و باعث توقف تام جریان خون گردد . در صورت وقوع چنین وقایع حجراتیکه از شریان مسدود شده فوق خون میگیرند فوراً حیات خود را از دست داده و بلا درنگ بریضی دردهای شدید صدری پیدا شده و میگویند که مریض مصاب خناق صدری گردیده . اگر در صورت وقوع این حادثه بکعداد زیاد حجرات عضله قلبی معروض نابودی گردند بلاوقفه باعث مرگ مریض میگردد . و اگر یک ساحه خورد قلب متاثر گردد . شخص برای مسدود زیاد بحیاتی ادامه خواهد داد .

الکتروکاردیوگرام همیشه جزء حتمی در تکمیل معاینات صحی میباشد . امکان دارد الکتروکاردیوگرام غیر نورمال بودن قلب شخصی را در جریان تکمیل معاینات صحی آشکار سازد که از هیچگونه عارضه قلبی شاکی نباشد . در صورتیکه قبل از بروز امراض مرضی ، احتشای قلبی نزد شخصی کشف و تحت تدای لازم قرار گیرد شفاء مریضی در بعضی وقایع حتمیت .

امکان دارد داکتر اکثرا از روی معاینات روئین (عادی) تشخیص نموده تواند که آیا دردهای صدری مریضی از باعث احتشاء قلبیت و یا از کدام عارضه عضوی دیگر . البته در چنین وقایع یک الکتروکاردیوگرام بخوبی میتواند مسئله را یک طرفه نموده و تشخیص را مطلق گرداند .

در وقایع نادر قلب بعد از احتشاء بحال اولی اش برگشته و بطور نورمال بوتایش ادامه میدهد . گرچه در اکثر وقایع قدرت پمپ نبودن قلب نظریه نورمال کما هست میباشد . مگر کاهش توان پمپ نبودن قلب این معنی را نمیدهد که باید شخصی بکلی غلیل گردیده باشد . زیرا یک قلب نورمال در یک زمان معین چهار چند خون مسرود ضرورت عضویت شخص را پمپ مینماید . یعنی در حالت نورمال قلب دارای یک قسوه اضافی میباشد . پس اگر ذخیره قلبی به یک چهارم حالت نورمال تقلیل یابد باز هم شخص میتواند بطور عادی فعالیت نماید مگر اینکه شخص از آرامی تام برخوردار باشد .

په هندي فلمونو کې

ډول هغه ډېر ژبه معلومات وړ کولونکي فلمونه دي چې بزگرانو پر ژوندانه باندې یې مثبت اغېزه کړې ده. د محبوب، آند، کولې او نور نامتو فلمونه چې په بېلابېلو برخو کې تېر شوي دي د هندوستان د خلکو په منځ کې یې د ډیوډالې او پانګوالې استثمار او ارتجاعی روحانیتو، زهواو ناوړه خرافاتو او تعصبونو په ضد د روحی پیداکولو د نوي ټولنې د جوړښت لپاره د لاری دواړولو او ښارپالو دروژلو په هکله اغېزه ناکه رول لوبولی دی. د ډېر پخواني فلمو نه چې د (لمبې) (باراني موسم) او (خړه یا ګرځنده) په نومونو تېر شوي دي هم عدالت لپاره د مبارزې کولو لاره پرانستلې ده د هند سینمایي لړۍ په عاجله توګه د خصوصي تښتونو د تولید او توزیع د ملي کولو لپاره هم په ټینګار سره فعالیت کړی او کوی یې په رښتیا سره ترویج وکولو فلمونو دغه رهبري دهغه وخته څخه په غاړه اخستې ده چې ۱۹۴۸ کال د مستند و فلمونو د ویشلو او توزیع کولو بنسټ کېښودل شو. اوکله چې په ۱۹۳۳ کال کې د دولتي جایزو او په ۱۹۶۶ کال کې د ډیروښو اجتماعي محتوي لرونکو فلمونو ته د جایزې ورکولو مسئله رامنځ ته شوه او کله چې د ماشومانو لپاره (د فلمونو د تېر کولو د ټولنې) بنسټ په ۱۹۵۵ کال کې کېښودل شو اوکله چې په ۱۹۶۴ کال کې د ملي فلمونو آرشیف پرانستل شو په ۱۹۶۰ کال کې چې سیاسي او اجتماعي مبارزې په کلیو کې شدت پیدا کړی د هندي سینما د انکشاف او ودې لارښوونکو اود هغو موریدانو او پیروانو په کیرالا، کارناټک، مهاراشټرا، انډرا پرادیش او نور ایالتونو کې د زحمتګڼو ږګنو او خلکو لارښایي اوښاد خوښی څرګنده کړه په تېره بیا په دغه هکله ولری هم وړاندې شې.

منځنۍ طبقې چې د لومړي طبقې د عیاشۍ او د کښتۍ طبقې د بدبختۍ اوبې چاره ګۍ په منځ کې واقع د فعال رول ولوبوی. د دغو خلکو اعتصابونه او نا رضایتي اجتماعي او اقتصادي نابرابرۍ په مقابل کې وی سرله دي هم ځوانان اوږده کولوونکي په زور او جبر سره د اجتماعي او سیاسي ژوند په برخه کې راډیکالو دموکراتیکو فعالیتونو ته رابلل کیدل.

دغه راز په یو لړ زیاتو فلمونو کې د بیکاري ستونزه په تېر بیا پوهنتون د فارغ التحصیلانو د بیکاري اجتماعي پرابلم ښودل کیدی اوس یو زیات شمېر ځوانان د هندوستان د فلم جوړولو په سټوډیو کې د بېلابېلو ملي ژبو سره د دغه هیواد په مختلفو ایالاتو کې د ډول ډول فلمونو په جوړولو بوخت دي اوس په هندوستان کې د فلم جوړولو په برخه کې یو زیات شمېر ستر پرابلمونه اوسونږي منځ ته راغلي دي، چې د هغې جملې څخه یوه هم اجتماعي مخالفتونه او ټکرونه دي.

رښتیا هم یو فلم د ډول ډول موضوعاتو په هکله تېر کیدی او داسې کیسې، لکلیونه او ټولنیز موضوعات تفسیروي چې په هغه کې د ښو اوفوق العاده کسانو پولیسانو، بد او ناوړه اشخاصو (لکه د ډاډه ماران قاجاقیران او یا اروپایي ګانګسترانو) رول تمثیل شوی دی. چې دغه ټوله دیکمرغي، عدالت او قانونیت د بریالیتوب په مقصد دي.

ځنې کسان ښایي دغه ډول قانونیت د تیري په مفهوم یاد کړي په داسې حال کې چې ښایي دغه راز په فلم کې د زور او تیري یو لړ نور ډولونه چې اجتماعي پیغام او مترقي محتوي خوښی څرګنده کړه په تېره بیا په دغه هکله ولری هم وړاندې شې.



ټپه صفحه ۲۵

ار تش رهايي بخش...

های سرخ آن شقایق های خونین، در زمین مبارزه تخم می افشاندند. قربانی های آن گل های سرخ، آن جوانه های جوان بود که درخت انقلاب کبیر و مبین اکتوبر را به باروری استواری و سترگی رساند و آتش شوروی را بنیاد نهادگارترین ها، نیکولای ها، الکساندرها (برادرین) را کشتند، اما روحیه مبارزه را نتوانستند از میان بردارند.

برندگانی که به پرواز آمده بودند، عقابان آواره به مردن نمی اندیشیدند و از آن بیم نداشتند، به پرواز می اندیشیدند به رفتن و رفتن و در سرانجام رسیدن. آن عامی دانستند که پرنده مردنی است و باید پرواز را به خاطر بیاورند. (۹)

در سال ۱۹۰۵، ۱۹۰۷، آن گل های پراکنده آن چراغ عاان لاله های خونین که در زمستان بیداد سیاه کاران برای مدتی نه چندان زیاد خاموش شده بودند و پاشیده باهم یکی شدند، همبسته گردیدند، مشت پولادین محکم شدند و زمینه ی رستاخیز اکتوبر کبیر (۱۹۱۷) را فراهم کردند. و کاخ جادویی. اهریمنان را به خاک یکسان نمودند. و برو پرانه های آن درفش سرخ آزادی و صلح را برافراشتند. در خرابه های آن دنیای نوین، آباد ورها از استثمار را بنیاد نهادند. سرود اتحاد و همبستگی سراسر جهان را سر دادند و این شعار شان که، کارگران جهان متحد شوید! دیگر شعر بود، سرود بود، شعر آزادی سرود رهایی و زندگی خواستی، زیبا و شکوفان و سر بلند چراغ هماغه ی این سحاب روشن باد (۱۰)

سر بازان، ارتش های فدایی، به دنبال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر متحد شدند، باهم یک دست گردیدند و سرود انترناسیونالیزم را هر چه رساتر سر دادند، حوادث خونبار جنگ دوم جهانی به آتش شوروی رهایی بخش آموخت که به هر سرزمین که پای می نهند سرود صلح را بخوانند و پیام آوران بهاران باشند. ارتش رهایی بخش شوروی که اندکی پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بنیاد نهاده شد. با دانش نوین مجهز گردید و همدی بیکار این ارتش صلح و آزادی در راه تحقق بخشیدن آرمان های طبقه ی کارگر است. برای دفاع از حقوق مستضعفان می ستیزد و این ارتش حتی گلوله ای را در جهت تباهی انسان شلیک نمی کند. اشاعه دهنده اندیشه های والای مترقی است و یاسدار منافع زحمت کشان سراسر جهان.

اشاره ها:

- ۱- کارو- شکمت سکوت، خون انسان مستمیده قدح پشت قدح نوش کنید.
- ۲ هکل: اندیشه چیزی است جاسازی شده در زمان
- ۳- فروغ فرخزاد، چه روزگار تلخ و سیاهی.

نان نیروی رسالت را مغلوب کرده بود و پیامبران گرسنه.

از وعده ماه های الهی گریختند.

بوصاف باختری، تناوران همه گویی که سنگواره شدند.

و چهره هماغه آینه های تیره ی مسخ

و دست هماغه چون دسته های زنگ آگین

و گام هماغه چون نبضی مسردگان قرون

و نام هماغه بیده، بیده زاد، بلام

و چشمه ها همه چون شیشه های رنگ آگین و خشم هانا زای

و خواب ها سنگین

سینه های دروغین به چشم هاجیره

گرسنگان بیابان را بین چگونه به تصویر نان فرشته اند.

۵- فرخی بزدی، در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

۶- احسان طبری، یاد داشت ها فلسفی.

۷- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان

۸- همانجا و همان کتاب.

۹- فروغ فرخزاد، پرنده مردنی است پرواز و به خاطر بسیار!

۱۰- حافظ شیرازی.

ټپه صفحه ۱۷

مردم می گفتند...

بیچارگی نجات یافته اند یکبار دیگر در عمل

می بینیم که خواب و خیال حکمروائی جبارانه

بر مردم هرگز و به هیچ وجه بر این دیر

زمانی پایبندی نیست و هر که برخلاف اراده ی

مردم و خواست زمان حرکت کند مستخوش

قهر و غضب تاریخ و هر دم خواهد شد. و

بالاخره اینکه در عمل ثابت شد که هرگز

بر مردم نمی بلنکه هرگز بر دژخیم مردم یعنی

امین سفک آمد و گلولوی کتینش را بر رحمانه

فشرده. هرگز بر امین و باند بر فر هنگش

زنده باد مردم، زنده باد آزادی

ټپه صفحه ۴۳

نگرشی بر کتاب نور و ظلمت

نور و ظلمت

در تاریخ ادبیات ایران

تالیف : میخائیل . ای . ژند

ترجمه : ح . اسد پور پیرا تو

نشریه انتشارات پیام - تهران

چاپ دوم سال ۱۳۵۶ هـ

۲۵۳۶ ۱۹۰ ص

کسانی که به گذشته تا بناف و پر درخشش ادب زبان و فرهنگ دری از چشم انداز تاریخ در پهنه گسترده زمان علاقه دارند و می خواهند از روال آن در روند تکامل اجتماعی و فرهنگی آگاه شوند (نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران) ناگزیر هستند با خواندن این کتاب در نظر خواننده این حقیقت جلوه گر خواهد شد که مولف دانشمند و کاوشگر در خلال پژوهشهای عامه که در ژرفای متون باز مانده از ادب و سخنوران قرون وسطی حتی آثار اوستایی و پهلوی انجام داده است و نتایج سودمند و درخور از زشی را که لابلای آنها دستیاب نموده. عصاره آنها به تحقیقات قیمت دار را در اثر طوری فرا روی خواننده قرار میدهد که مصداق را ستین مثل (قلیل - اللفظ کثر المعنی) را بدست می دهد. زیرا کراتر های را که وی ترسیم میکند و آثار وی را که تقادنه بر رسی مینماید و در زمینه نظر - یاتی را ارائه میدارد، علیرغم آنکه خیلی فشرده بحث کرده است. باز هم عقده های ذهنی خواننده را می کشاید و معضله های را که در اندیشه تقادنه دان کاوشگر وجود دارد تا حدودی حل مینماید.

کتاب مورد نظر، بعد از یک مقدمه و اختصار مولف بقلم مترجم، فزده مبحث ادبی را از زرتشت تا جایی که در ترتیب فصول رعایت نکرده است گذشته از آن هر فصل از لحاظ اهمیت موضوع به بررسی اثر یک شاعر و یا چندین شاعر تخصیص داده شده که محتملا به انتخاب و بر داشت خود مولف مربوط می باشد.

ترجمه، کتاب بزبان سلیس و روان آمیخته با کلمات شسته و آهنگین به شیوه خوب و دلنشینی که اخیرا نگارنده گان جوان به آن سبک می خواهند آثار خود را رونق دهند. پرداخته شده است. اما در بعضی موارد اشتباهات و لغزشهای آنها در انتخابات برخی کلمات رو نما گردیده که نمی تواند بر روی حیه نا سیمو نالستی و شیوه نو پردازی مترجم لطمه ای وارد نماید. مثلا: کلمه «تبعید» را در مورد بودا استعمال کرده مینگارده که (باز درین زمان بود که گو تاما بودا در هندوستان به تبعید گردن نهاده و بودیسم را بنیان گذاشت. (ص ۳) تبعید - دور کردن را معنا میدهد «منتخب اللغات» در حالیکه بر شهادت تاریخ بودا را کسی از

حلقه مر بوطه او دور نکرد بلکه خود شش کناره گرفت و بر ریاضت نفس تن در داد. درین صورت بجای تبعید اگر ریاضت، گوشه گیری، متواری شدن، عزلت گزینی و در سیاست معنی ترک دنیا «پازدن» بر تعلقات مادی را میاورد، تا حدودی جمله مفهوم، محکم و مضبوط بدست می آید.

بدیهست که از هر دانشمند و محقق در خلال تحقیق و تدقیق علمی وادبی اشتباهات و تیریه رونما میگردد. اما این نکته را نباید فراموش کرد که پژوهشگر و دانشمند زرقار و اندیشمند، برای خواننده گانی که داهیانه مطالب اثری را دنبال میکنند. آزمون ندهد و راه گشا است. لیکن تالیف نگارنده عجل و وسطی نکرده و گنجینه و راه گم گرمیها شد. اگر ما بخواهیم دردنیایی که زندگی میکنیم، اثر علمی ای را که خالی از اشتباهات و صد در صد مورد اعتماد و قبول حلقه های علمی و نقادان ادبی باشد، پیدا کنیم. بدون تردید، دستباز کردن آن سخت و دشوار خواهد بود و آثاریکه ازین بخش قفسه کتاب - بخانه های ما شده اند. از همان دو حال - لت متذکره بیرون نیستند. در هر دو حالت مبین عمق اندیشه تعیین کننده موقف علمی و روشنگر دقت نظر مولفان آن آثار از لحاظ متون و محتوا میباشند و نشان میدهند که نگارندگان تا کدام پایه چیره دست و به چه پیمانه نارسا بوده اند. بادر نظر گرفتن معیارهای متذکره میتوان ابراز عقیده کرد که مولف کتاب نور و ظلمت در زمره آن عده نگارندگان محسوب است که اشتباهات اندک شان برای خواننده گانی که مسایل را نقادانه بررسی میکنند از ارزش مقام علمی شان نمی کاهد و همین علت بود که نگارنده این سطور برای آموزش مزید خویش خواننده را با بعضی مطالب را بانگارش نقادانه ارزیابی نماید.

نور و ظلمت از جمله آن آثار - زشمندی است که مندرجا تشنه اهمیت چشمگیر زبان و فرهنگ - ستانی ما را در روند تکامل - تا ریخ بیشتر از پیشتر روشمند کرده است. مولف با نکات تازه و بکری که در این کتاب آورده است، در

جمله سایر آثار ادبی خود جلوه نویینی به آن داده و به رونق دادن آن عمت گماشته است که میتوانند پیمانها به پایه های علمی این کتاب بحساب آید.

چون نگارنده این سطور در لابلای کتاب به موازاتی بر خورد که نشان دهنده صحت آنها با ستند استناد و مدارک موثق لازم و واجب بود. لذا طرح این مقال را ریختن تصورات درست آن مطالب را به خوانندگان کتاب پر از زشم نوزو ظلمت تقدیم نماید. گرچه بایست اذعان کرد که:

در هر طایفه که زر پیکر است سر زشم پای کجا در خوار است در صفحه سیزده کتاب مطهر نظر این مطلب که (...) ظاهرا در دوران حکومت خسرو اول (انو شیر وان) افسانه ها و حکایات تاریخی جمع آوری و تنظیم شد (... آمده که ایجاب تحقیق بیشتر را مینماید. از خلال پژوهشهای گسترده که در تحلیل جزئیات و قایم ساسانی نظری صائب و اندیشه خا یطدار از چنان جر یانی یاد آور شده است. (ایران در زمان ساسانیان چاپ چارم ۱۳۵۱ ص سیزده هشتاد و هفت - چار صد و شصت و یک ترجمه رشید یا سیمی) و دتو و دوز - نولدک نیز در حماسه ملی ایران ص بیست و دو ترجمه بزاک علوی طبع تهران ۱۳۲۷ این روایت را خالی از اعتبار میدانند. بقول همین مولف منبع این روایت - مقدمه ایست که با مر با یستقر - مرزا شهزاده تیموری بر شاهان ما نبشته شده. اما یک فهرست مختصر از شاهان باستانی آریانا تدوین شده که در زمان خسروانو - شیر وان بدست آمده که دشوار است بر آن نام جمع آوری حکایات و افسانه های تاریخی را نهاد و یا آنرا چیز بزرگی مثل ماخذ تلقی کرد (ص بیست و دو همان رساله) در ص بیست و هشت را جمع به «برطخا رستا نی» میخوانیم. طخا - رستان زادگاه او است که اکنون در جنوب پاکستان و ناحیه بلخ واقع است. که اگر به نقشه - موجود، آسیا هم نظر اندازی نمایم، خوبتر واضح خواهد شد که طخارستان از مرز پاکستان صدها کیلو متر فاصله دارد و جزو خاک افغانستان و امروز از ولایات

این سر زمین با ستا نی است و روزی گاری که از توا بع بلخ سمرقند می شد باز هم در جنوب پا کستان مو قعیت ندا شت و اصلا کشوری بنام پا کستان مصداق خار جی پیدا نکرده بود . طخا رستان از مناطق شمال هندو کشن و از مناطقی است که و شا داب افغا نستان محبوب می شد .

در ص بیست و هشتم درج است که در ابو نواس (۱۶۶-۱۹۸) و تأیید سنوات متذکره در مورد تولد و مرگ شاعر عرب زبان مذکور نظر به مدارك دست داشته در ست نیست و ابو نواس بقول خطیب ابو بکر صا حب تا ریخ بغداد بسال ۱۴۵ تولد شده است و در بر خی مناب حتی ۱۲۶ هـ گفته شده است . را جع به تا ریخ وفات او سال معین وجود ندا رد .

مور خان سال های چندی را ذکر کرد ند مثل یکصد و نود و پنج - یکصد و نود و شش - یکصد و نود و هشت ، (اك) ، نامه دهخدا آر یانا دائرة المعارف) و حتی این ند یم در یادو تا ریخ در باره سال وفات ابو نواس مواجه هست در آنجا که سال وفات معراج بن عمرو سدوسی عجلی ذکر میکند میگو یسد در سال یکصد و نود و پنج روز وفات ابو نواس در گذشت . ص هشتاد و چهار الفهر ست ، تر جمه رضا

بجد طبع تهران ۱۳۴۶ و جای دیگر سال وفات او را در بگاه تنه پیش از باز گشت مامون از خراسان بسال ۲۰۰ هـ ، نشان میدهد و حتی به ابن قتیبه که سال فوت شاعر را سال ۱۹۹ گفته ، اعتراض میکند (الفهر ست ص ۲۶۶ - تر جمه رضا تجدد) درین صورت سال وفات ابو نواس را نباید بصورت ختم ۱۹۸ و سال تولدش را ۱۶۶ هـ ، که عدد اخیر کلی اعتبار ندارد ، تعیین کرد .

در ص ۳۶ آمده است (خر بنده ای چنان ازین شعر تاثیر پذیرفت که طی چندین سال مبارزه علیه نفوذ بیگانه شعر مزبور ستاره هنما و چراغ را هشن قسار گرفت .) منظور مولف ازین خربنده همان احمد بن عبدالله الفجستانی مقتول در سنه ۲۶۸ هـ بد ست فلا ماتش در نیشا پور) میباشد . که او علیه نفوذ بیگانه مبارزه کرده است . عروضی از زبان او

چنین حکایت میکنند : (.... رای من به آن جمله قرار گرفت که دست از طاعت صفار یان باز داشتم و خواف را غارت کردم و بروستای پشت بیرون شدم و به بیسقی در

آمدیم ، و دو هزار سوار بر من جمع شد ، بیا مدم و نیشا پور بگر فتم و کار من بالا گرفت و ترقی همی کرد تا جمله خراسان خو یشتن را مستخلص گردانیدیم) (چهار مقاله ص ۴۳ طبع تهران سال ۱۳۳۳ بکو شش داکتر معین) .

احمد بن عبد اله خجستانسی از امرای طاهر یه بود . بعد از انقراض آن دود مان بخدمست صفار یان پیوست ، پس از آن سر کشی کرد . با عمر و لیث در نیشا پور مصاف داد ، اورا شکست و قصد فتح عراق نمود . (ص ۶۹ تعلیقات چهار مقاله از داکتر محمد معین به نقل از (ابن اثیر ج ۷ ص ۲۰۴ - ۲۷۴) طبع تهران ۱۳۳۳) و با ستناد سائر ماخذ مثل تاریخ گر دیزی (ص ۱۴۲) و تاریخ سیستان (ص ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹) بخوبی میتوان در یافت که خر بنده مذکور علیه نفوذ بیگانه مبارزه نکرده بلکه برای فرا چنگ آوردن قدرت با دود مان صفاری داخل پیکار و کار و زار بود که تا کشته شد .

ص ۳۸ ، طاهر یان (۲۰۶ - ۲۶۰) این تاریخ گذاری در باره طاهر یان درست نیست . زیرا طاهر از طرف مامون در شوال ۲۰۵ به ولایت خراسان منصوب گردید ، و در ربیع الاخر ۲۰۶ هـ به خراسان آمد و در جمادی الاخر ۲۰۷ در همان شبی که روز آن نام مامون را از خطبه انداخت و استقلال خراسان را اعلان کرد ، وفات یافت (زین الاخبار ص ۱۳۵) طاهری باآنها دو لت طاهری بعد از مرگ طاهر تا دوم شوال ۲۵۹ در خراسان دوام یافت و در همان سال یعقوب لیث بر نیشا پور غلبه کرد و محمد بن طاهر را بند کرد و به حکومت دود مان طاهری خاتمه داد .

(زین الاخبار ص ۱۴۰ طبع تهران ۱۳۴۷) (بکو شش حبیبی) درین صورت سال ۲۰۶ و سال ۲۶۰ نادرست است زیرا اگر در تا سیس دولت طاهری انتصاب طاهر را بحکومت خراسان در سال ۲۰۵ هـ و یا اعلان استقلال

او را در سال ۲۰۷ هـ اعتبار دهیم در هر دو صورت سال ۲۰۶ اهمیت خود را میبازد .

در ص ۶۹ مطلب ذیل را می خوانیم : (در سال ۴۰۰ هـ وزیر جد یدی بر مصدر کار نشست . این رئیس الوزرا احمد بن حسن میمندی نام داشت .) مولف باز هم در تعیین تاریخ جلوس و زیر جدید بر مسند وزارت غزنه اشتباه کرده است . و برای اینکه به تاریخ درست این جلوس دستیا بیم سری به تر جمه تاریخ یمینی (تر جمه جرفاد قانی طبع تهران سال ۱۳۴۵ بکو شش احسان یار شاطر) بز نیم تا دیده شود که این مورخ که از معا صرین احمد بن حسن میمندی است کدام سال را اعتبار میدهد او میگوید : (و سلطان دهقان ابو اسحاق محمد بن الحسین را که رئیس بلخ بود بحساب عمال و تحصیل بقایای اموال نصب کرد و او در سنه احدى و را بعما یه به هرات رفت و بحسن تدبیر و لطف رعایت ، مالی فراوان حاصل کرد ، و بعد تی نز دیک حملی وافر بخزانة فرستاد ، و ابو العباس هنوز در منصب وزارت مقیم بود .) (ص ۳۳۹) و ماخذ دیگر نیز باین جریان متفق اند که (ابو العباس اسفرا ینی از سال ۳۸۴ تا سال ۴۰۱ وزارت محمود را میکرد) .

رك ، حماسه سرای در ایران ص ۱۸۵ تألیف داکتر صفا طبع تهران ۱۳۵۲

ص ۶۹ - (قدیمی ترین ودقیق ترین افسانه در باره شاه عسگر (فر دوسی) و سلطان محمود چند دهه بعد از مرگ شاعر توسط نویسندگان نا معلوم تاریخ سیستان ساخته شده است .) این قدیمی ترین افسانه همان گفت و شنید نیست که در حین تقدیم شاهنامه بین فر دوسی حماسه سرای بزرگ خراسان و سلطان محمود غزنوی ، پیرا مون شخصیت رستم قهر مان بزرگ شاهنامه صورت گرفت که در صفحه ۷ و ۸ تاریخ سیستان و بکو شش ملك الشعرا بهار طبع سال ۱۳۱۴ درج است .

پرواضحیست که تاریخ سیستان تا هنوز مولف معلوم ندارد ، اما کوشش های مبسوط و عالمانه مصحح محترم آن ملك الشعرا بهار در مورد سال تألیف این اثر پراچ گره کشایی کرد . و تا حدی

به کمک پژو هشهای کاو شگرانه و ژرفنگری های عالمانه مبنی بر يك مشیت شواهد مورد قبول به نیاز خوا نند گان پاسخ نزدیک و یقین داده و روشن کرده است که قسمت اول این تاریخ پیش از سنه ۴۶۵ هـ که سال مرگ تاج الدین ابو الفضل امیر سیستان است نبشته شده است (تاریخ سیستان مقدمه ص ی و یا) درین صورت بایست خاطر نشان کرد که باین مرگ فردوسی و آخرین سال تألیف قسمت اول تاریخ سیستان در حدود نیم قرن فاصله وجود دارد که چندان بعید به نظر نمی رسد . و اگر سال ختم شاهنامه را ، که بقول خود مولف سنه ۴۰۰ هـ ، است . اعتبار دهیم باز هم فاصله مزبور نمیتواند دور تر از شصت سال باشد . لذا این روایت را نباید افسانه ساخته شده پنداشت و یا آنرا افسانه قلمداد کرد . و افسانه به آن روایات واهی گفته میشود . که اسناد و مدارك از تعیین زمان معین برای بد یدار شدن و تأیید محتوای آنها عاجز باشند . درین صورت روایت تاریخ سیستان را نمیتوان افسانه پنداشت و براین دیگری هم مؤید تاریخی بودن آن میباشد که درین مختصر پیرامون آنها نمیتوان بحث مبسوط کرد .

صفحه ۲۷ - «او (رستم) در هر تفعتبرین قله ایران یعنی دماوند جد بزرگ کیان ، یعنی کیقباد برادر آخرین پاد شاه پیشداد یان را پیدا میکند .» در بیان بالا دو اشتباه مولف را دست داده است . نخست آوردن رستم قباد را از دماوند ، است که به هیچ صورتی نمیتواند مورد تأیید واقع گردد ، زیرا قله ها جای بود و باش نیستند و گذشته از آن در ، شرحی که فر دوسی از داستان آوردن رستم قباد را از البرز کوه ، مید هد ، از دماوند اص لاذکری نیست و نه هم طبری و بنعمی و ثعالبی ، ذکری ازین قله دارند . معلوم نیست که مولف نور وظلمت این قله را چرا ذکر کرده است . فردوسی میگوید : بر ستم چنین گفت فرخنده زال که به گیر کو بال و بغراز یال پرو تازیان تا پا بلبر ز کوه گزین کن یکی لشکر همگرو (شاهنامه ۱ ص ۲۵۹ بکو شش دبیر سیا قی)

نور عوام...

ظالمان دی او خپل ځانونه یسی امریکي وپیر نگیانو ته خر څخه کړیدی په دی خو زموږ ټول هیواد وال پو هیری چی دغه ورا نکاران تر خو چی د خپلو با دارانو لخوا یوڅه هپوکی او . . . لاسته وانه وړی کله دا کارونه کوی !

نو موږی زیاته کړه چی : زما هیله دټولو هیواد والو څخه داده چی پس له دی ددغو پر نگیانو په چال تیرونه وځی اود خپل مترقی دولت سره دی لاس یو کړی اود دغه ورا نکاران په هر ځای کی چی دی دولتی مقاماتو ته ور وسپاری .

یوبل حتی وال چی نوم یسی شاه ولی دی داسی وویل ز ما خوم یوڅه واوره ! وایم مهربانی وکړه وروړه موږ خو ستا سو په خدمت کی یو ، وایی :

دغه کسان چی زموږ ملی سرمایه لوټوی او اور ورته اچوی ټول هغه کسان دی چی د امریکي ، مصر چین او اسرائیلو لخوا مرسته ور سره کپړی او په پا کستان کی روزل کپړی بیا دلته راځی او زموږ بیچاره خلک چی د ورځی کار کوی او د شپی خپله هغه پسی یی چی گټلی یی دی یوه دوی ډوډی خپلو

ماشو مانو ته وړی ، هغه پسر ودروی او هغه واره ما شومان چی د شپی د خپل پلار ، مور او ورور څخه ډوډی غواړی نا امیده کړی . نو موږ لدی نه پس تر آخری سلگی پوری ددوی په مقابل کی درپرو او د دوی ریښی له پیڅه باسو مرگ دی وی پر لوټمارانو او پرنگی کو ډاگیانو پاتسی .

په دغه وخت کی یوبل ښاری چی دسودا دیرو دلو په حال کی دی را ښ دی کپړی او داسی وایی : ورور جانه د پنجشنبی په ورځ چی دوکانونه بندشوی وو والله می که زموږ په کور کی بی له وچی ډوډی څخه بل څه پیدا کیده .

تاسی په دغو خو ورځو کی څه وکړل او څه شی مو وځوړل ؟

هیڅ یو خو پیسی مو چی درلودی خو دانی ډوډی به مو رانیو لسی اود اوبو سره به مو خوړله په خدای می قسم دی چی جای او بوره هم زموږ په کور کی نه وه شپه او

ورځ به مودا دعا کو له چی ای خدایه ته دغه دین خر خو نکي چی په نا مه مسلما نان مگر په اصل کی اصلی بی خدایان دی زموږ له ملکه ورک کړی ، چیر ته چی وطن پلورو نکي دی او دین خر خونکی دی خدایه ! ته یی کور وران کړی او په خپل قهر او غضب یی گرفتار کړی .

ورور جانه داڅه حال دی دغه وطن خر خونکی چی دلته د هغوی چال چلند نورته چلیپری اوس دخپلو با دارانو لخوا تقو په کپړی او دلته را لیږل کپړی . اوس چی زموږ انقلاب خپل نوی پړاو ته رسید لی دی او وینی خوږ نکي لو ټما ران له منځه تللی دی پر موږ ده چی ددغو اعمالو مخه دخپل دولت سره یو ځای ونیسو اود غه غله دخپل هیواد څخه وباسو .

یوبل نفر چی پتا تی خر خوی خان داسی معر فی کوی : زما نوم رستم دی او قا بل بای کی استو گنه لرم .

په دغو خو ور څو کی چی بازار بندو خومره تاوان به در ته

بقیه صفحه ۱۵

مسو ولایت

مجله ژوندون تقدیم کیم وی خودرا محمود معرفی نمود ، او هم واقعه ۳ حوت رايك عمل وحشیانه و جنایتکارانه خوا ند، در مورد مشکلا تی که مسدود بود ندگان ها برای شان پار آورده بود افزوده مد ت دو روز جای تلخ و نا تن بی لگ صرف نمودیم ، تصادفا که بوره هم در خانه موجود نبود واز بخت بدملك نیز تمام شده بود و قرار بود در جمله همه اشیا ی مورد ضرورت خانه بوره وملك نیز خریداری نمای که واقعه ، بوقوع پیوست واز درك نداشتن این دو شی ضروری دچار مشکلات گردیدیم در همین موقع شخصی دیگری که متوجه صحبت ما بود و چون خود ش هم از این واقعه متاثر بود داخل صحبت شده گفت: همان روز خمیر نموده بود یم ، به هرنالوایی که روان کردیم می دیدیم مسدود است، دریکي از نانوايي ها که نان توزیع می نمود آلتدر از حمام بود که نان به کسی نمی رسید چه رسد به اینکه نان دیگران را بیزد، مجبور مدت سه روز همین تر تیب در خانه نا تن تا بگسی بختیم و صرف نمودیم ، نظیر این مشکلات زیاد برای ما ایجاد شد که کدام يك را زود تر بگویم . از خریداران و از گفتنی هایشان که با ما درمیان گذاشتند تشکر نموده از ایشان خدا حافظی نموده رفتیم تا از پرچون فروشان روی بازار سخنانی بشنوم، پرچون فروشی را دیدیم که تمام سامان و آلات از قبیل سامان

رسید لی وی ؟

په دغه خو ورځو کی چی با زار دځانانو او ظالما نو لخوا ترل شوی و، زموږ کار هم هسی بند و اوپه دغو ورځو کی می زر افغا نی تاوان کړییدی دغه پتاتی چی زما پر کرا چی باندی وینی زما دخپلی ځمکی څخه دی چی ددو لت لخوا را کړی شویدی کومه ورځ چی سودا نه وی یو عالم تاوان کوم ولی چی دادی پسرلی نزدی دی اوبیا زموږ دکر وندي کارو نه پیل کپړی بیا نشم کولای چی دلته را شم او خپل محصولات خرڅ کړم .

نوموږی زیاته کړه چی : زما له دغه کار څخه پنځه لس کسه ډوډی خوری چی زما ماشومان دی اوزما کشر ورور چی مکتب وایی او هم می مور او پلار. ددوی سترگی پر ما دی چی کار وکړم او دوی ته یوڅه برابر کړم نو دغه ظالمان چی با زارونه بندوی دا خو بی له تاوان چی بیچاره گانو باندی ظلم دی کوم ښه کار ندی دا چی کورونه سرخوی او یا دا چی موټر ونو ته اور اچوی ، واره ما شومان

با زی اطفال ، و اشیا ی پلا ستیکی ، سگرت شانه وآلینه وغیره سامان را به روی سرک به روی شالی گذاشته وبه فروش آن مشغول است ، از او میخوا هم تا خود را معرفی کند و با ما صحبتی درباره خرابکا را نو جتا یتکا ران بنما ید : وی خود را اورمحمد سا کن سید نورمحمد شاه مینه معرفی نمود ، وی افزود مدت شش روز که البته دو روز آن به خاطر با رندگی و چار روز آن به خاطر مردمان خرابکا رودزد که این همه شور ماثور ویی نظمی را در شهر ادا څه بود ند توانا یم به غریبی خود پر سم و هشتاد و یا نو افغانی که در روز فروش می نمود م آرا بد ست بیا ورم وازین درك خپلی تا راحت و غمگین بود م

که چطور خرج شپاروژی فایلم را تهیه کیم از کدام مدرک ؟ یگا نه عاید م که از طریق فروش همین اموال بود در همان چندروز قطع گردیده بود ، پر سید م آیا خر ید و فروش تا ن مثل سابق جر یا ن دارد ، کسی برای تا ن مشکلات و یا آزادی نمی رسا ند ؟ با خو شی گفت : نه خیر حال خیلی خوش هستم که دو باره توانستم به کار وغریبی خود به خاطر آرام و آسوده وبدون کدام ترس می رسیم .

سیدالدین یکی دیگر از دست فروشانی بود که دريك دست خر یله آلو بڅا را ودر دست دیگر ترزو بایکپاو آلو بڅا را به فرو ش می رسا ند صحبت نمود یم ، وی گفت : مدت پنج روز من بدون کار و ښار گشتا یم ، کار من خر ید وفروش آلو بڅا راست و با فروش آن ویولی که بدست می آورم شش نفر رانان میدهم و تقریبا روزا نه در حدود هشتاد افغانی از درك فروش

غولوی او خپل ناوړه اعمال چی ددوی دبا دارا نو لخوا ور ته امر شویدی په کار اچوی هیڅکله وطنپا لنه ور ته نه ویل کپړی بلکی ددوی دا کار ونه ا سلا می ضد او انسانی ضد کارونه دی چی پر مخی بیای په دغه خو ورځو کی چی بازا رونه ترل شوی وه غیر لدینه چی زما کار بندو زموږ دکور اړتیاوی چی ضرورت مو ورته لرله زموږ لاس ته ته را تلله او ډیر په زحمت مو ژوند تیر کړ دغه کسان چی انسان ور ته نه ویل کپړی اصلا نه غواړی چی زموږ هیواد مخ په وړاندی لاړ شی او زموږ هیو اد ترقی وکړی نو موږ پردی با ندی پاور او ایمان لرو چی او س موږ ټول پو هید لی یو او هیڅکله ددغو وحشیا نو په چال چلند نه غو لپرو او س نو زموږ ټول وروڼه دبازارونو څارنه کوی او موږ په ډاډه زړه خپل کار ته ادامه ور کوو او په دغو اعمالو باندی هیڅ نه تیر وځوو .

بریالی دی وی ز مو ډ انقلابی دولت چی اددی هیواد د خلکسو آرامی او لوړ تیا غواړی .

آن بد ست می آورم ، حال شما بسنجید که مدت پنج روز خساره ۱۱ به کجا می رسد؟ از او خوا ستم تا در باره آتش سو زی ها و خرابکا ری ها یی که درین اوا خر بوقوع پیوست چیزی بگو ید : شروع به صحبت نموده گفت: ضروری که به مردم غربو بیچاره می رسد تمام این نقص و زیان چیست ؟ خو همه آنها از دست این مرد خرابکار و شر ادداز است که هیچ کسی را آرام نمی گذارند ، در هر جا ببینی اشاره ترا فیکی کنده شده، موتر سوخته شده ، مردم نا آرام ، فکر شان پریشان، غریب کار از غریبی مانده، پس کدام کار های خراب شان را زودتر بگو یم . از وی خدا حافظی نموده در لحظات آخر مصاحبه سرا غ یکی از روغن فروشان شهر را گرفتم تا اوهم گفتنی های خودرا در ین مورد با مادر میان بگذارد :

استش قدم علی سا کن دست پر چی است وی درین مورد اظهار داشت .

هشت نفر فایلم را از درك فرو ش روغن نان میدهم ، سه روز دکان ما بسته بود و هیچ پولی هم با خود ندا شتم تا درین مدت سه روز خر چ وخوراك خود را تهیه کنیم .

مجبور شدم مبلغ هزار افغانی که به سر یکی از خو یشا ولدان خود داشتم ، از نزد او گرفتم ودر همین مدت آنرا مصرف نمودم که خدا مهربان شد و واقعه به خیر گذشت وروی دشمنان ما سیاه شد ، کاری دیگری نکردند غیر ازینکه ما مرد م بیچاره وغریب را سر گردان و پریشان سا ختند و حال دو باره ما دکان های خود را باز و به کار و غریبی خود مشغول هستیم.

نقش ارتش شوروی...

«دست هائروسیه شوروی کوتاه!»:

کارگران و دهقانان روسیه شوروی در مبارزه سان تنها نبودند. برادران شان (کارگران در دیگر کشور ها) بکمک آنها شتافتند: هنگری ها، چک ها، صرب ها، بلغاریایی ها، جرمن ها، فرانسوی ها، حتی چینیایی ها و کوریایی ها جهت خدمت به اردوی شوروی پیوستند. مردم شوروی از حمایت و کمک رفیقانه تمام کارگران جهان برخوردار گردیدند. کارگران در اروپا و آمریکا از حکومت شان تقاضا نمودند تا دست های مداخله شانرا از شوروی کوتاه نمایند.

عساکر خارجی از جنگ علیه اتحاد شوروی امتناع ورزیدند. افراد قوای بحری فرانسوی بالای کشتی هایی که در ساحل سیاستوپل وادیه لنگر انداخته بود، بیرق های سرخ را برافراشتند. کارگران بر تانیایی از بار کردن کشتی هایی که اسلحه را برای گارد های سفید در گریب شوروی انتقال می دادند، امتناع نمودند همچنان کارکنان خط ریل جرمنی، واکن هایی را که مال التجاره را برای گاردهای سفید می بردند بالای سرک های فرعی منحرف ساخته و توقف می دادند. کارگران سراسر جهان جمهوری شوروی را فقط بغاطر مبارزه شان کمک میکردند. لنین میگفت:

«به مجردیکه بورژوازی بین المللی دست های شانرا علیه ما بلند کردند توسط کارگران خودشان عقب زده می شد. به پیروی از این نمونه مبارزات مردم شوروی، کارگران بسیاری کشور ها احزاب کمونیستی را تشکیل داده و علیه آنها پی که بالای شان ظلم میکردند مبارزه را برآه انداختند. شکوه و جلال این سالها هرگز فراموش نخواهد شد....»

اردوی شوروی دنیکن را شکست داد بعدا او کراین و قفقاز شمالی را آزاد ساخت مگر تا آنوقت کریمیا در اشغال وراتکل جنرال گارد سفید بود زیرا قوای ضد انقلابی پولندی نهاجمی رادر غرب براه انداخته بودند این سال ۱۹۲۰ بود.

گریگوری کو توفسکی :

در میان واحد های اردوی شوروی که با قوای گارد سفید در جنگ بودند، یکی هم بخش سواره نظام بود که تحت فرمان گریگوری کوتوفسکی قرار داشت. موصوف بعد از ختم جنگ داخلی به حزب کمونیست شامل گردید و یکی زندگیش را وقف انقلاب، حزب و مردم نمود. بریکارد او در جنگ بغاطر آزاد ساختن او کراین از تصرف ضد انقلابیون پولندی اشتراک داشت. در جنگ های شدید افراد او دلیری شانرا نشان دادند و مهارت و تدبیر قوماندان شانرا که همیشه با کاردانی بر مشکلات رین اوضاع فایق می آمد می ستودند.

بلشویک ها طی جنگهایی که انجام دادند

تجارب زیادی بدست آورده و آبدیده شدند در میان ایشان (نیکولای استروفسکی) را می توان نام برد. کسیکه بعدها کتاب برجسته یی را بنام «فولاد چگونه آبدیده شد؟» نوشت.

نیرو های گارد سفید شکست خوردند :

اردوی شوروی گروپ های ضد انقلابی پولندی را دوباره بطرف غرب راندند. اکنون برایم عمده شکست دادن جنرال وراتکل و آزاد کردن کریمیا بود و میخائیل فرو تز بغاطر فرماندهی نیروهای اردوی شوروی درین امر مهم گماشته شد. یگانه راهی که به کریمیا ارتباط داشت عبارت از تنگه خاکی (پیریکوپ) بود که در آنجا نیروهای گارد سفید دارای استحکامات قوی بودند. طوریکه در سراسر امتداد این راه که هشت کیلومتر طول داشت درختدق های عمیق مضع گرفته بودند و در عقب آن باره های بلند با چندین ردیف سیم خاردار قرار داشت.

آنها همچنان در بالای این باره ها به تعداد

بقیه صفحه ۲۷

بی اعتمادی بزرگترین...

تو لستم خواهش و آرزوی دخترم را ایجاب کنم فکر میکردم که برای همیشه احساسات دخترم را جریحه دار ساخته ام. از این رو آن روز صبح از پدرش پول خواستم و لسی شوهرم به این حرف من گوش نکرد و اصلا تو چیزی ننمود و بها نه آورد که پول ندارد و هنوز وقت معاشی دور است در حالیکه خوب میدا لستم او پول دارد اما نمی خواهد که بدهد بهر تقدیر جای تمام شد و او از جا پیش برخواست که سوی دفتر و کارش برود بکسی دفتر خوشیش را گرفت و سوی دفتر رفت در همین حال از جیب عقب پتولوتس یک فوت پنجه افغانی به زمین افتاد، آهسته بدون اینکه شوهرم متوجه گردد پول را از زمین برداشتم، ولی شوهرم متوجه شد که من چیزی را از او پنهان میکنم گفت چه چیز را می خواهی پنهان نمایی گفتم چیزی نیست و لی او بیشتر سوء ظن برد و بی اعتماد شد، من برای اینکه دروغ شوهرم در مقابل من و در برابر دخترش بر ملا نشود کوشش کردم که این پول را در وقت مساعده دوباره در جیبش بگذارم ولی شوهرم با بی اعتمادی فوق العاده که توام با عصیانیت و خشم بود به من گفت: بی من عیداً نم که تو چیزی را از من پنهان میکنی آیا خط و عکس کسی هست که نمی خواهی من ببینم.

این حرف شوهرم ما تند آتش بود که نارو بودم را سوزانید. دنیا دور سرم به چرخیدن گرفت دیگر نفهمیدم که چه شد وقتی بخود آمدم خود را در زمین روی

فرش اتاق افتیده یافتم، در اثر افتیدن سرم به لبه میز خورده و ترک بر داشته بود، دخترم با لای سرم گریه میکرد، خون موهای سرم را خیس نموده بود ولی دیگری از سرم از زخمی که ایجاد شده بود خون نمی آمد.

مدتی در جایم نشستم و به حوادث گذشته فکر کردم، شوهرم رفته بود، بدون اینکه اعتنایی به من نماید، این وضع شوهرم بیش تر از پیش بر خشم من افزوده بود، سال های زندگی مشترکیمان و یگانگی دخترمان از پیش نظرم گذشته بود. بیلی پس از سالها زندگی این بود نتیجه و فا و از خود گذری.

خوب من در بد موقعیت قرار داشتم اگر برایش میگویم که توبه من و دختر دروغ گفته یی و با افتادن فوت پنجه افغانی این دروغ تو فاش گردید و من که می خواستم احترام و شخصیت ترا در برابر دختر مان اعاده نمایم تو این تهمت ناروا و دور از اخلاق رابه من زدی، آیا نتیجه این عمل من با ید این طور با داشت داده شود؟

عصر شد و شوهرم با عصبانیت خرابو خشم بی حد به منزل بازگشت، او بدون اینکه با من حرفی بزند به اتاقش رفت و مدتی در آن جا باقی ماند. برایش جای بردم ولی بدون اینکه سر بلند نمایه جای را گرفت و هیچ نگفت.

سکوتی بیشتر از پیش ادامه یافت و این سکوت مرا عذاب میداد. بالاخره برایش گفتم که از تو این انتظار را ندا شستم

۷۰ فیضه تفنگ لقیل سدر حدود ۱۵۰ ماشیندار را جابجا کرده بودند. از جانب غرب هم جنرال وراتکل با تفنگ های کشتی های جنگی در بحیره سیاه معجز شده بود. از جانب شرق حدود این باره های مستحکم تا کنار باطلای های کم عمق «سیواس» یا بحیره روتین یک خلیج بحیره آرزو می رسید. فرماندهی اردوی شوروی تصمیم گرفت تا از خشکه و بحر همزمان بالای «پیریکوپ» حمله کند.

حمله در شب ۷ نوامبر ۱۹۲۰ (مصادف بهروز سومین جشن سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر) شروع شد. تروپ های اردوی شوروی در حالیکه تفنگ های لقیل ماشیندارها و مهمات شانرا به زحمت توسط چیلک های شناور از عقب خود می کشیدند بحیره سیواس را عبور نمودند. آنها در میان آب و گل که تا کمرشان میرسید راه رفتند و علی الرغم وزیدن باد سرد و تند یکه دایم آنها را اذیت کرده به پائین می کشاند و با زمین می لغزیدند. پیش می رفتند و در تحت آتش قوی دشمن، اردوی شوروی از ساحل عبور کرده و ردیف سیم های خاردار را قطع نمودند. بعد از یک جنگ پیگیر و شدید استحکامات

این عدم اعتماد باعث خواهد شد که زندگی خانوادگی مان از هم بپاشد. تو فکر نمیکنی که کمی زیاده روی نموده یی شوهرم با همان خشم و عصبانیت گفت: تا زمانی که ندانم چه چیز را از من پنهان داشته یی هرگز نمی توانم نسبت به تو اعتماد نمایم.

گفتم: پس گوش کن تا برای ت بگویم این تو بودی که بظواهر بی عزت و شخصیت ترا با بهر بگویم دروغ بزرگ ترا که در پنهان یی من و دخترت گفته یی جبران نمایم و ترا ستم بدون اینکه تو متوجه شوی آن پول را که از جیب افتاد در موقع مساعده فر جا یی بگذارم ولی تو با بی اعتمادی و سوء ظن بی جا یی مورد که دور از ترا کت زندگی امروزی بیسن زن و شوهر است نخواستی که این دروغ ترا بشکلی از اشکال جبران نمایم.

بلی وقتیکه صبح ازت پول خواستم گفتمی که پول نداری ولی این دروغ تو همان لحظه آشکار شد و نتوانت پنجه افغانیکی از جیب افتاد، دخترت نیز آن را دید و می خواست بگو بد که پدر تو پول داری ولی چرا می خواهی آنرا از من پنهان نگهداری، اما من اشاره نمودم که خا عوش با شد و همان بود که پول را برداشتم و تو مشتبه شدی که من چیزی را ازت پنهان میکنم، اما من می خواستم که تو نزد من و دخترت شرمسار و دروغگو نشوی.

الغوس که این فدا کاری من باعث گردید که سوء ظن ترا نسبت به من بپاشد و فراید.

و حالا خیلی متاثرم که پس از این همه سال ها و گذشت روز ها تو لستم یکدیگر خوش را بشناسیم.

بلی این جای عدم افسوس است.



طبیعت خاصه مراحل اولیه طفولیت

مترجم لایلا بشرمل

آقای تورچنکو در کتابش «انقلاب علمی و تخیلی و انقلاب در تعلیم و تربیه» می نویسد: «تجارب روان شناسان و معلمین متعدد نشان دهنده این حقیقت است که در تشکیل شخصیت

سال های قبل از مکتب نقش قاطع دارد نه سال های دوره مکتب ... مراحل اولیه طبولیت حساس ترین ویر اخذ ترین مرحله زندگی می باشد، از همین علت است که

توجه خاص و نقش توانای والدین درینوقت حیاتی، نهایت مهم و با ارزش شمرده می شود و باید به تربیه کودک سعی بیشتری بکار برد تا عضو مفید و صالحی برای جامعه خود بار آمده بتواند و هم حافظه درین وقت برای فرا گرفتن درسی ها و فارمول ها مساعد بوده و تا وقت بیری فراوانش نمی گردد ..

البته کودک جدید الولاده: عکسبات و خاطرات ایام بطن را که در حیات داخل رحم مادر بوجود آمده اند باخود دارد اما دماغ او ساختمان یک تیوب ساده را دارد که مشتاقانه آماده جذب انتباهات است. اولین انتباهاتیکه طفل می گیرد اساسی بوده و در دماغ تجسم می نماید و تا آخر حیات با او همراه خواهد بود. اینها در دماغ ریشه های عمیق گرفته و اثرات خود را تبارز میدهند و وظیفه ساختنایی خیلی عالی را در تشکیل شخصیت بانجام می رسانند.

حقیقتا نخستین انتباهات دوره طبولیت یکجا با خصوصیات ولادی مستقیم عصبی، ستون فقرات و شکل شخصیت قابل توجه بوده و نقطه عطف سفر طفل را بجهان خارج رحم و برخورد او را به آن توضیح و ارائه می دارد. از همین جاست که ماه ها و سال های نخست حیات کودک یک عمر خاص محسوب می شود زیرا ملکه های دایمی در دماغ به وجود می آید و این ملکه ها در بی ریزی و طرح یک تهداب موثر معنوی رول مهمی دارند که سرانجام آنها عمدتا به طبقات ابتدایی قوه ذهنی مربوط است.

ادامه همان جریان قبلی است یعنی تصفیه آن چیزهاییکه انسان را می سازد. موجز اینکه کار های لازمه همیشه قبل از سن پنج انجم یافته و بعدا فرصت گردد آوری حاصل و موقع فرا گرفتن نمره و مفاد است.

این حقیقت ذریعه علم روحیات در قرن بیست بهتر توضیح گردیده ... درین اواخر روان شناسان و معلمین بیشتر و بیشتر بر اهمیت استثنائی رشد اولیه تاکید می کنند. چنانچه آنها مشاهده کرده اند، چیزی را، که طفل تا سن پنج سالگی راجع به خود و محیط و جهان ماحول اندوخته است مناسبه معلومات اساسی انسان است و نصف مسافه را تا اكمال اندوخته فکری اش طی نموده ..

لیوتولستوی در سن یبوی اش جمله آنی را در یاد داشت های خود نوشت: «از زمان ولادت تا پنج سالگی ام فاهمه زیادی بود، اما از سن پنج سالگی تا حال که شصت سال دارم فقط از اندازه یک سنگ انداز، بیشتر فاصله نداشتم.»

حقیقتا در سال های نخست زندگی، طفل سفر درازی را می نماید یعنی جاده را که او را به جهان انسانیت می کشاند، قابلیت ها و مهارت های عمده انسانی را فرا می گیرد. در سن سه سالگی به قیاس زمان ولادت: وزن دماغش سه برابر می گردد و نموی دماغ انسان بعد از سن سه تا آخر عمر تنها چارم

کودک طریقه های عمده ارتباط بین خود و سایر مردم و جهان بیرونش را می یابد و به نشو و نما و آن ضرورت احسان می نماید. در همین زمان است که طفل تمام خصوصیات را که وی را از حیوان متمایز می سازد کسب می کند. در هیچ یک از سنین بعدی او چنین تغییرات و جهش های بزرگی مواجه نمی شود و در هیچ سن چنین پختگی متفرک و سریع نایل نمی گردد.

این حقیقت توسط معلم و نویسنده مشهور شوروی (انتون کار لیکو) در موافقت کامل با لیوتولستوی بهتر بیان شده است: «تهداب تربیه اطفال قبل از سن پنج سالگی گذاشته می شود، چیزیکه شخص درین مدت به طفل انجام می دهد نود فیصد تربیه آنرا تکمیل نموده و چیزیکه به تعقیب آن می آید صرف



وظایف و مسؤولیت های والدین و معلمین در رشد ذهنی و اخلاقی اطفال

قسمت دوم

فرا میوش کرد که نمیخواهیم بد بنویسیم از احسان مسؤولیت آنان بکا هم و آن را در نظر شان بی فایده جلوه دهیم. مسئولیت ما نمیخواهیم که سرکه سر کودک گذاشته و او را به خاطر احسان مسؤولیت فوق العاده خطاب نموده و از اسباب استخفاف او را فراهم آوریم ما نمیتوانیم به کودک بفهمانیم که اشتباه کردن گناه نیست حتی افراد بزرگ چون پدر کودک هم اشتباه کرده و می کنند و خواهد کرد.

بعضی از کودکان ناراحت به هنگام مواجه شدن به مشکلات راه حل شانه خالی کردن از زیر مسؤولیت را پیش میگیرند و عده از آنان خواسته های دیگران را اغراق آمیز و به زور جلوه میدهند. از این قد میکه میتوان برای کمک به کودکان فوق العاده وظیفه شناسی و دارای احسان مسؤولیت برداشت اینست که با آنها بفهمانیم که چگونه برای جلب توجه و علاقه دیگران از راه های دیگر استفاده کنیم و لی در این ضمن نباید بیستی کرد.

ایجاد رغبت و علاقه به یاد گرفتن :-
والدین و معلمین مشترکاً و مستقلاً افزایش میل و رغبت کودک نسبت به تحصیل و ایجاد شور و عشق در امر آموزش میباشند هرگاه هدف والدین منحصر به این باشد که طفل از صنفی به صنفی ارتقا یابد تنها آرزوی طفل نمره خوب گرفتن خواهد بود و علاوئاً اگر والدین نسبت به موضوع که کودک فرائد میگیرد دایر از علاقه کنند خود طفل نیز به آن علاقه مند خواهد شد خواه در مدرسه باشند یا در خانه . اگر طفل شخصاً بخواهد و میل داشته باشد بهتر و سریعتر یاد میگیرد پدران و مادران نباید رشته تحصیل طفل را مانند جریان آب در نل آشپزخانه بداند و هر موقعیکه بخوانند آنها را آنرا ببینند یا یادآور کنند .

در خانه نکته دیگر یک عبارت از کشف علت و عوامل میباشد یاد آور میشود .
این نکته را میتوانیم بوسیله در تکرار باطن روحیه طفل و طرز تفکر او علست ناقوانی ظاهری او را دریاد گرفتن پیدا کنیم وقتی کودکی نسبت بفرا گرفتن ابراز میی میی مییاید و یا اینکه از دادن توضیح در باره مطلبی که خوب میداند برای همکلاسی هایش خود داری کند قبل از اینکه بتوانیم با او کمک کنیم باید دلال او را در این کار بدانیم اغلب يك شاگرد با زنگوش سایر پسران و دختران را با گفته ها نامر بوط خود میخنداند و ما نباید عمل او را از نادانی و حماقت بدانیم زیرا او بالذاته کافی عاقل و دانا است او میداند چگونه تحصیل دوستانش را جلب کند تعریف و تمجید دوستانش را بر ستایش معلم تر جیع میدهد او از چشمک زدن هم صنف خود در مورد گرفتن نمره عالی از معلم خود و شب به پدر و مادر خویش آنرا نشان دادن لذت میبرد .

توضیح و هم تکرار در میل تحصیل میتواند دخالت کنند ممکن است دانش آموزی از اینکه در نزد عموم مورد تعریف و تمجید قرار گیرد خجالت بکشد چنانچه دانش آموزی ممکن است توانائی یابد گرفتن خود را پنهان دارد تا دیگر از او تعریف نکنند و خجالت نکنند و یا اینکه کودکی که بخود مغرور باشد حاضر نیست اعتراض نماید که او نمیتواند موفوع بخصوصی را فرا گیرد لذا نظا هر میکند با اینکه احتیاجی بیاد گرفتن آن ندارد .

دسته بطور جداگانه يك درس معینی از حساب تعلیم میداد و در عرض پنج روز هر روز بدسته اول آفرین میگفت و از آنها تمجید میکرد دسته دوم را تو بیخ و ملامت میکرد و بدسته سوم چیزی نمیگفت نه خوب و نه ضمتا هر روز مقدار پیشرفت هر دسته را میسنجید روز پنجم نتیجه بر جسته بدست آورد دسته اول که هر روز مورد تشویق قرار می گرفتند پیشرفت شایانی نمودند دسته دوم که با تو بیخ و سر زشتی مواجه بودند پیشرفتی کمتری داشتند اما دسته سوم که طرز کار آنها را مسکوت گذاشت پیشرفت خیلی جزئی حاصل نموده بودند در نتیجه معلوم گردید

روی این اساس اطفال که مورد تحسین قرار میبرند واقعا پیشرفت شایانی مینمایند او لا اینکه تشویق و ستایش در اطفال که مایل به یاد گرفتن باشند اثر نیکو و پر ارزش دارد و باعث پیشرفت آنها میگردد ثانیاً هر نوع دهنما نسی و بذل توجه نسبت به آمیزش اطفال بهتر از از همه دیدیم و ایم و قتی که از بچه تعریف و تمجید کنیم و با و بگویم « آفرین بر تو که این کار خوب را انجام داده ای » از خود شحالی نبخشند میزنند یکی از دانشمندان در این خصوص آزمایشی جای کرده است . نا میبرده سه دسته از بچه ها را برگزیده است و به هر سه

نمیگشت که کودک مقدار زیادی از آنچه را که یاد میگیرد فرا موش کند آموزش و قتی موثر است که طفل با آنچه یاد میگیرد بیشتر علاقه مند باشد تا به یاداش که مستقیماً به تعلیم ارتباط ندارد و اغلب معلمین و معینی معتقد اند که دادن جوایز به جوانان بیکه اهنگ ها پرا صحیح اجراء میکنند موثر میباشد و لی این جوایز روحیه اطفال که صرفی بخاطر پیا تو تمرین میکنند و از آهنگ ها و قطعاً تیکه مینوازند لذت میبرند چندان اثری ندارد و از این قبیل اطفال هستند که در دروس خود واقعا پیشرفت میکنند .

۳) تشویق بوسیله تحسین :-
همه دیدیم و ایم و قتی که از بچه تعریف و تمجید کنیم و با و بگویم « آفرین بر تو که این کار خوب را انجام داده ای » از خود شحالی نبخشند میزنند یکی از دانشمندان در این خصوص آزمایشی جای کرده است . نا میبرده سه دسته از بچه ها را برگزیده است و به هر سه



یکی از معلمین حین آموزش نوشتن به طفلی دیده میشود

فوق العاده وظیفه شناس و حساس در مقابل تحسین دیگران عکس العمل از خود بروز میدانی در برابر انتقاد و سرزنش دیگران میبرد و مایوس میگردد برای تشویق و تحسین کودکان در ضمن برای اینکه آنها را مجبور به برای جلب توجه مامسولیت فوق العاده میگیرند و میتوانیم موفقیت های مناسب آنان به وجود بیاوریم احساس مسئولیت به وجود می آید:
در نتیجه فراوانی و کثرت کارهای فراوانی نیست بلکه ناشی از تمایل همکاری با دیگران - کمک به غیرو - شدن با مشکلات میباشد احساس مسئولیت باعث میشود ما هرگز از انجام کارهای و خسته کننده ملول و غمناک نباشیم و برای کار خود شوق داریم و شوق به همکاری و کمک دیگران و حل مشکلات بیشتر باشد و کارها را با علاقه میشود که در خانواده کارها را به محور همکاری و احساس مسئولیت در جریان است .
از اجرای انجام کاری مناسب باشد - کار یک به نظر او مفید میرسد و ابتکار و توانائی و ثبات و استواری و تحریک میکند میتواند به تشویق کاری در خانواده که او در آن زندگی میکند پیش از پیش کمک کند و احساس مسئولیت بودن را در آن محیط افزایش دهد اگر این وضع بخصوص بتدریج به آرامی در کودکی بوجود آید و ما باید از آن خیلی خرسند باشیم .

در خانه نکات که میتواند اطفال را در گرفتن و یاد گرفتن کمک نماید بدعرض ملاحظه میشود .
وجودیت علم به این قاعده که طفلی برفاه را فرا میگیرد که برای او در هر چه او قابل اهمیت است ما باید با او امل را پیدا کنیم که میل کودک را به تحصیل زیاد تر کند اینک به ذکر بعضی از آنها میپردازیم .

۱) تعیین يك هدف مشخص :-
اغلب علمای روانشناسی تعلیم را به عنوان فعالیت برای رسیدن به هدف معین میداند و مقصود آنها این است که طفلی طفل بداند و بفهمد که چه میخواهد .
بکند بهتر و سریعتر فرا میگیرد و اگر طفل نداند چه میخواهد یاد بگیرد او این تمیکه در راه تعلیم او برداشته این است که او را کمک کنیم تا هدفی برای خود تعیین کند .
۲) مربوط ساختن هدف با آنچه با پسند او گرفته شود :-
اغلب دانشمندان روانشناسی گفته اند که وقتی که هدف یاد گرفتن منحصر به ارتقا به صنف بالاتر باشد طول



سرگرمی ها و مسابقات

تهیه و تنظیم از صالح محمد کپسار

جدول کلمات متقاطع

الفی :-

- ۱- یکی از فیلسوف های جهان، مرده را
- دو تا سازید، وظیفه مهم يك انسان ۲- از
- جمله پرندگان است که بنام قاصد بسیار
- مسمی است ، یکی از میوه های بسیار
- خوش مزه، پول وزمین ندارند ۳- به متون
- نرمیده ، بتاريخ شش جدی مرحله نوبین آن
- ۴- متوجه ساختن، زیاد نیست، صد سانتی
- طول دارد ۷- آخر شده، پوست پیاز را سمبول
- آن ساخته اند، شماره هشتم آن دریاره زمین
- میباشد ۸- ردیف بیچاره، مسترد شدند،
- منظم آن چند پروانه میباشد .
- عمودی:
- ۱- شهری بنام گهواره انقلاب ۲- از
- ۳- متوجه ساختن، زیاد نیست، صد سانتی
- طول دارد ۷- آخر شده، پوست پیاز را سمبول
- آن ساخته اند، شماره هشتم آن دریاره زمین
- میباشد ۸- ردیف بیچاره، مسترد شدند،
- منظم آن چند پروانه میباشد .
- عمودی:
- ۱- شهری بنام گهواره انقلاب ۲- از
- ۳- متوجه ساختن، زیاد نیست، صد سانتی
- طول دارد ۷- آخر شده، پوست پیاز را سمبول
- آن ساخته اند، شماره هشتم آن دریاره زمین
- میباشد ۸- ردیف بیچاره، مسترد شدند،
- منظم آن چند پروانه میباشد .
- عمودی:
- ۱- شهری بنام گهواره انقلاب ۲- از

این برج در کجا ست ؟

در جهان آثار تاریخی زیاد دیده میشود
مثلا در کشور مابیت بامیان، قلعه بست
قلعه اختیار الدین و به همین قسم هزاران آثار
تاریخی دیگر . مایکی از آثار تاریخی جهان
را که در یکی از کشور های جهان موجود
است برای شما چاپ نمودیم از شما میخواهیم
بنویسید که این منار در کجا و توسط که
و در کدام وقت ساخته شده است .



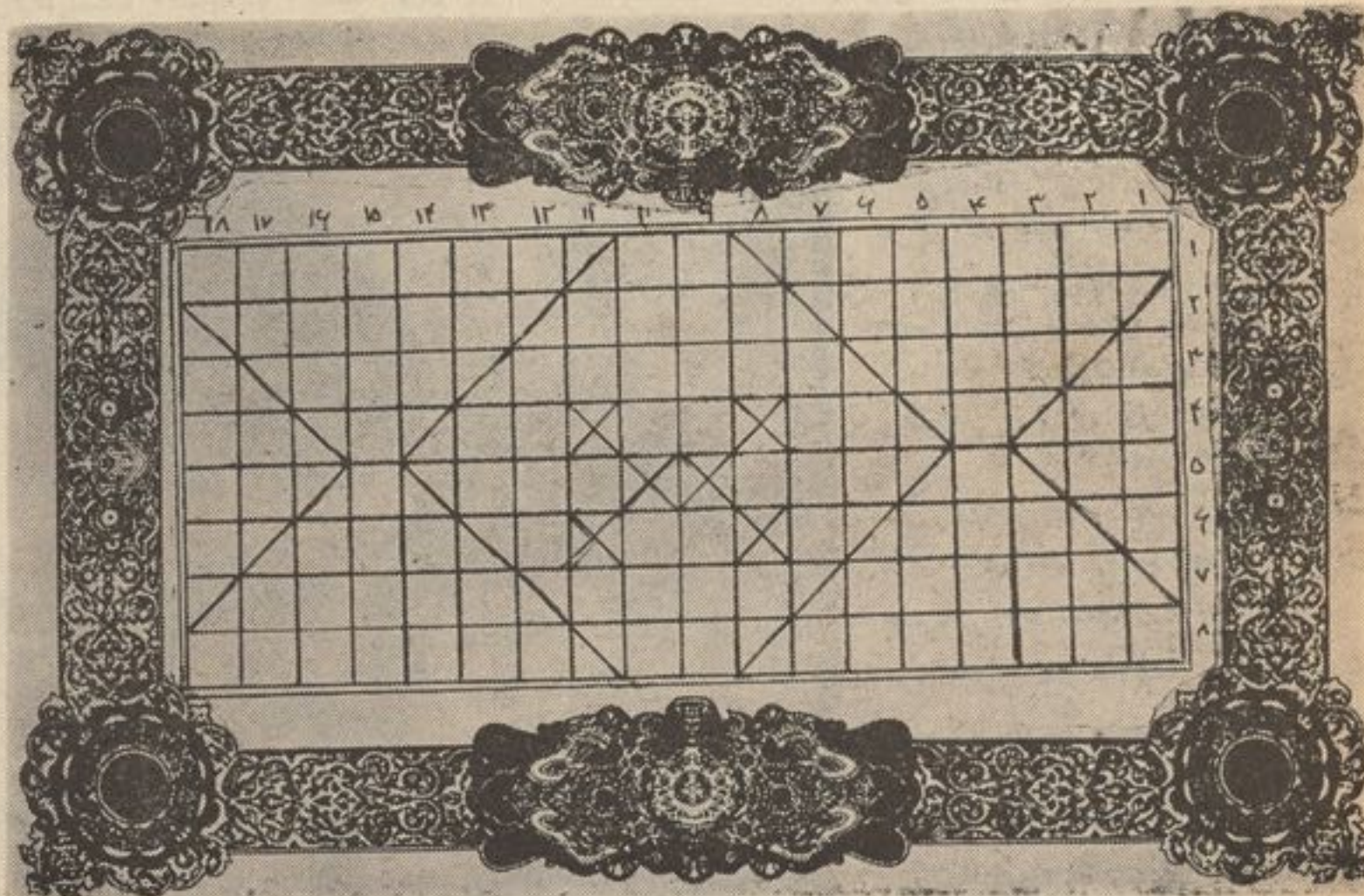
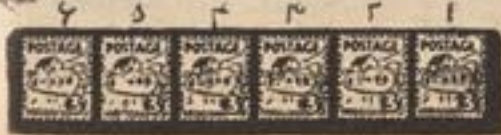
صحنه کدام جنگ ؟

در جهان جنگ های بسیار زیادی رخ داده
است که در آنرا آن میلیونها انسان از بین رفته
و خسارات مادی و معنوی به طرفین وارد آمده
است .
مایکی از صحنه های این جنگ ها را برای
شما چاپ نمودیم حالا از شما میخواهیم که
این جنگ در کجا و در زمان که وقوع
یافته است ؟



کدام يك ؟

کلکسیونری برای کلکسیون خویش
شش دانه تکت پوستی خرید ولی زمانی متوجه
گردید که یکی از تکت هایش با دیگران تفاوت دارد
آیا میتوانید آن را پیدا نموده و تفره اش را
برای ما ارسال دارید .



طرح از: محبوبه تیموری و سامعه از لیمه مهری هرات .

- آغاز یافت، بزم پراکنده ۴- حاصل دو عنصر آن طرف پف میشود، بام میان تپه ، اثر یکی
- مهم، رفیق پری است ، در بین ملهم قرار از نویسنده گان جهان ۳- دارم به پشتو ،
- دارد، کلمه ربط ، دروازه بزیسان عوام
- ۵- انفجار آن بسیار خطر دارد، این آله در
- جنگ هابرای موافق بکار میرود، در چشمان
- دشمنان خلق آنرا میخواهیم، دست کوتاه -
- ۱۴- مردی با، فرق نشده ۱۴- ردیف آواز،
- مورمقشوش ۱۵- ادیبان باخودم یکجاست
- ۱۶- اسم است، با قطع آخر راه کوتاه میشود
- ۱۷- تیرس شکسته، درنده، تهری پایان -
- ۱۸- نوص از گلهای بسیار قشنگ .
- ۴- حاصل دو عنصر آن طرف پف میشود، بام میان تپه ، اثر یکی
- مهم، رفیق پری است ، در بین ملهم قرار از نویسنده گان جهان ۳- دارم به پشتو ،
- دارد، کلمه ربط ، دروازه بزیسان عوام
- ۵- انفجار آن بسیار خطر دارد، این آله در
- جنگ هابرای موافق بکار میرود، در چشمان
- دشمنان خلق آنرا میخواهیم، دست کوتاه -
- ۱۴- مردی با، فرق نشده ۱۴- ردیف آواز،
- مورمقشوش ۱۵- ادیبان باخودم یکجاست
- ۱۶- اسم است، با قطع آخر راه کوتاه میشود
- ۱۷- تیرس شکسته، درنده، تهری پایان -
- ۱۸- نوص از گلهای بسیار قشنگ .

به سوالات ما جواب بگو و ید تا بگو یدیم کیستید

این سوالات را برای دختران طرح نمودیم به این ملحوظ که دانسته شود چگونه دختری هست:

۱- کدامیک از این سه نوع سرگرمی را بیشتر می پسندید:

الف: ورزش و گردش در هوای آزاد؟

ب: مطالعه کتابهای را که دوست دارید؟

ج: قطعه بازی همراهی دوستان؟

۲- اگر از شما دعوت شود تا غذا را در بیرون خانه بخورید کدام یک را ترجیح میدهید:

الف: بارفقا و فامیل یکجا؟

ب: تنها در گوشه یک رستوران پر ازدحام؟

ج: دودو با نامزدتان؟

۳- اگر با انتقاد یکی از دوستان و یا کدام شخصی دیگر روبرو گردید چه عکس العمل را از خود نشان میدهید:

الف: خشمگین میشوید و او را مورد دشنام قرار میدهید؟

ب: آیا ساکت میشوید تا در فرصت مناسب آنها تلافی کنید؟

ج: خیلی آرام و منطقی جواب اعتراضاتش را میدهید؟

۴- اگر بعلت یک واقعه بیش بینی نشده بایکی از دوستان خود بدخوی میکشید از او چگونه معذرت میخواهید:

الف: آیا داستانی و یا دروغی میسازید تا عذر خود را واقعی وانمود سازید؟

ب: نیاز به توضیحات زیاد نداشته و عذر میخواهید؟

ج: عین واقعیت را میگویید و صادقانه عذر میخواهید؟

۵- برای یک دعوت و یا دیدن دوستان چگونه لباس میپوشید:

الف: طبق معمول و بدون تفکلف؟

ب: بهترین لباس خود را میپوشید؟

ج: کوشش میکنید که حتی المقدور آراسته و زیبا باشید؟

۶- از میان سه مسلك کدام یک را بسیار می پسندید:

الف: روزنامه نگاری و ژورنالیستی را؟

ب: بررسی های علمی و ادبی؟

ج: وکالت؟

۷- اگر در انتخاب محل زندگی اختیار داشته باشید کدام محل را می پسندید:

الف: زندگی در یک شهر بزرگ و مدرن؟

ب: در ده آرام و دور افتاده؟

ج: زندگی در یک شهر مدرن و کوچک؟

۸- به اخبار و وقایع روز توجه جدی دارید؟

الف: خیلی زیاد؟ زیرا میخواهید از هر موضوع باخبر باشید؟

ب: به هیچ صورت به آن علاقه نداشته و زندگی آرام میخواهید؟

ج: نه بسیار زیاد و نه بسیار کم بطور متوسط؟

۹- آیا شوهر آینده تان از کدام سه تیپ ذیل باشد:

الف: شوخ، پر تحرک و بلند پرواز؟

ب: آرام، متفکر و فیلسوف مآب؟

ج: واقع بین و مهربان و صمیمی؟

دقت: طریقه جواب ندادن به سوالات فوق عبارت از انتخاب یکی از سه جواب داده شده می باشد.

برای مابایک قطعه فوتوی خویش در صورتیکه موفق به انتخاب جواب درست شد ید از سال دارید تا بعد از هر رسمی نتیجه را برای تان چاپ نمائیم و از خواوندگان هم تقاضا میگردد تا برای بهبود این صفحه هر نوع ملاحظه دلچسپ تهیه کرده برای ما ارسال دارند ما هم به بهترین مطلب، معنا و جدول جایزه میدهم.



مربوط کدام کشور؟

زنان هر کشور برای آرایش خود از عینات مخصوص خودشان پیروی میکنند. به این ملحوظ مایکی از دختران یک کشور را که با آرایش موها خودش را زیبا ساخته چاپ نمودیم فقط برای ما بنویسید که این نوع آرایش گیسو در کدام کشور رواج دارد و در کدام فصل سال از آن استفاده می نمایند.



کدام کتاب؟

یکی از مراجعین کتابخانه از نزدیکاندار خواهش نمود تا کتاب مورد نظرش را بیاورد کتابدار هم از قفسه آنرا برداشت آیا میدانید کتاب مورد نظر خواننده نمره چند بوده است فقط اگر دقت زیاد نمائید حتما شماره کتاب را پیدا نموده می توانید حل آنرا برای ما ارسال دارید.



این عکس چیست؟

به این عکس خوب متوجه شوید آیا فکر خواهید کرد که از بالای تپه ها یا از ارتفاع زیاد عکس برداری شده باشد و یا امواج دریا و شبنم می باشد خوب هر چه فکر میکنید فقط از شما حل مساله را خواهیم. امیدواریم حل را بایک قطعه فوتوی خود ارسال دارید.



این ستاره کیست؟

این ستاره زیبا که شهرت جهانی دارد و در یکی از فلمها بنام قدرت آتشی در جزیره کارائیب مشغول فلمبرداری میباشد که این عکس از آن برداشته شد او درین فلم نقش یک بیوه زن را به عهده دارد و میخواهد که انتقام خون شوهرش را از قاتل او که یک میلیارد فراری است بگیرد و درین فلم چیز کابرن درین راه او را کمک میکند تا بتواند بطرز جالبی دشمنش را بدامش بیندازد خوب حالا اگر این ستاره را شناختید اسم او را برای ما ارسال دارید.



کدام نوع سپورت؟

درین جا عده از اشخاص را میبینید که نوعی از بازی ها را اجرا می کنند از شما میخواهیم که تنها اسمای سپورتنی را که آنها مصروف آن میباشند نام بگیرید.

حل کننده جدول



عبدالوهاب نادم حل کننده جدول شماره گذشته



پدر دختر به داماد نو آشنا گفت:

دخترم بمن گفت که شما يك چیز فوق العاده هستید من فکر کردم شما پول فوق العاده دارید

خیال زن گرفتن

دو نفر از کارگران اداره ضمن خوردن جای صحبت میکردند.
او لی گفت:
تو بالاخره خیال زن گرفتن نداری؟

حالا که سی و پنج سال از سننت میگذرد، تا کتون کسی را جمع به این موضوع با تو صحبت نکرده است؟

- چطور کسی صحبت نکرده است؟
تا حالا بیش از صد مرتبه از من تقاضا کردند ازدواج کنم.
راستی؟ چه اشخاص چنین تقاضای کرده اند!
معلوم است که پدرم و مادرم.

ناراحتی!

اسمیت با قیاله درهم و گرفته از بالای پل به رودخانه نگاه میکرد و فکر بود...

یکی از دوستانش که از آنجا عبور می کرد بدین او پیش آمد و پرسید:
- هی، اسمیت چی شده، بواسطه چی اینقدر ناراحتی!

سمیت آهی کشید و گفت:
- من به فکر زن بیچاره و مرحوم بودم...
او موقع شنا در بین همین رودخانه غرق شد.
- ولی جانم به مجردیکه او مرد فورا تسو

زن جدیدی معرفی و ازدواج کردی؟
اسمیت سری تکالفا و گفت:
- درست است ولی آخرین یکی هیچوقت بفکر شنا کردن در بین رودخانه نمیشد!!

ژوندون



از بالا به پایین:

آدامی برای سهم گرفتن در مسابقات قهرمانی



نفر پنجمی وجود ندارد

روزنامه نگاری که برای مصاحبه با سولوا دور دالی نقاش معروف معا صر رفته بود از او پرسید:
به عقیده شما پنج نقاش بزرگ عصر حاضر چه اشخاص هستند؟

دالی بدون معطلی جواب داد.

اول - دالی، دوم - دالی، سوم - دالی، چهارم - دالی.

پنجمین؟

سمتا سقا نه نفر پنجمی وجود ندارد.

پیاده و سوار

از شیشه موتر کشیده و با عصبانیت به عابر گفت:

- شما پیاده ها در وسط جاده راه میروید که اینطور معلوم میشود که مالک جاده هستید.

عابر ایستاد و نگاهی به راننده و موترش انداخت و گفت:

شما راننده ها همه طوری رانندگی میکنید که راستی راستی مالک موتر اقساطی تا ن هستید؟

پو بنده

شوونکی د زده کوونکی ته بوئنه وکیر:

احمد پلار دی ژولدی دی؟

زده کوونکی

نه پوهیرم بنونکی صاحب

سپار چی بنوونخی ته راتلم مور سرهمی

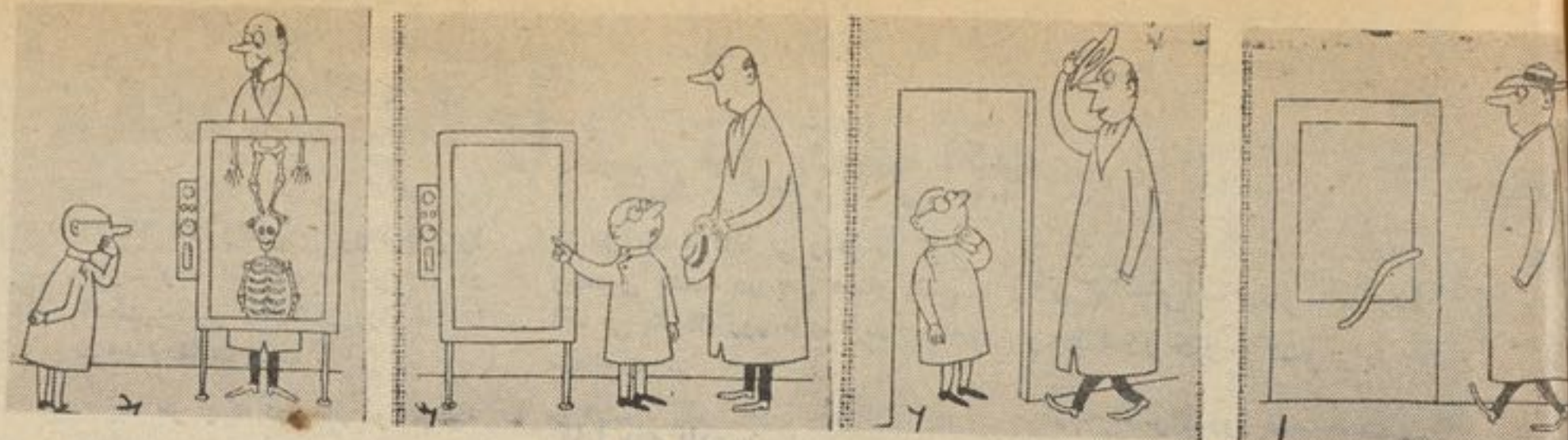
قراریکه میدانید امروز کسی موسیقی موزارت به جنگل آخته و

رانمی شنود!



سرعت، فوق العاده زیاد و مقاومت در مقابل دستگاه پولیس ترافیک!

صفحه ۵۲



از طرف راست به چپ بدون شرح

ازدواج

در کافی بی دودوست با هم صحبت میکردند...
یکی از آنها گفت:
- آن مرد را که پشت آن میز نشسته
میبینی؟
بلی...
او سعادت خانوادگی مرا بهم زد.
عجب... بازت فرار کرد؟
نی جانم... با آتشیز ما ازدواج کرد و حالا
تا چارم غذایی را که زخم می برد، بخورم!!



هدیه

در دهکده های جنوب ایتالیا رسم است
که شاگردان مدرسه گاهگاهی برای معلمو
مدیر خود هدیه می میرند. اما خانو اده
«لوجیانو» باینکه پنج طفل بمدرسه میفرستاد
ماهها بود که چیزی برای مدیر مدرسه
نفرستاده بودند. یکروز دختر بزرگ «لوجیانو»
نزد مدیر مدرسه رفت و گفت:
- پدرم یک بژو ابرایتان میفرستد.
یکروز گذشت، دوروز و سه روز... اما ازین
خبری نشد.
بالاخره مدیر مدرسه دختر را صدا کرد و گفت:
- پس پدرت بژو را کی میفرستد؟
- هیچوقت... چون بژی را که قرار بود برای آن
بفرستد بربروز حالتش خوب شد.

۶- نکته عمده موفقیت باره کردن پسرده
گوش تماشاچی است. وقتیکه بالای جازند
ضربه به فشار (۱۲۰۰) دیسی بل وارد شود
تماشاچی بکلی احساس شتوایی را از دست
داده و موفقیت محفل از آن شفاست. تماشاچی
باید به جتم بهم زدن عجال پیدا نکند
تا نماند باشد چه شنیده است.



فرق کشتن

و مردن

به شخصیکه بد زشن متمول بود
گفتند: آیا میخواهی که بد زت
بمیرد تا میراث را ببری؟ آن
شخص گفت: میخواهم که او را
بر (۱۴۰) میرسد. اینست یگانه راه آواز
خو نبها یش را هم بگیرم.

۷- یکی از نکات این است تا حصار من
شعر را درک نکنند. مفهوم ضرور نیست
فقط شمول های مسلسل ببینند، اینجاست که
حصار به گریان آمده و فشار آنها به (۲۸۰)
بر (۱۴۰) میرسد. اینست یگانه راه آواز
خو نبها یش را هم بگیرم.

اگر می خواهید آواز خوان مو در روز

شوید

۳- هیکل را در فضای ما حول لافیدانه و آزاد
حرکت دهید. زمست ها اکت ها و حرکات باید
غیر مترقیه صورت گیرد اما نکته عمده اینست
که با محتویات شعر مغایرت نام داشته باشد.
اگر راجع به عشق آواز میخواند از جست
های سریع کار گیرید اگر موضوع خوشبختی
باشد بطور هماهنگ از قواعد بوکس استفاده
کنند.

۴- چشم هارا طوری ببندید زیرا تماشاچی
فکرمیکند شما در دنیای عشق و رویا های
خود غرق هستید و به آرزو های ناتمام تا ن
می اندیشید.



۵- همینکه بروی ستیج حاضر شدید چاره
موفقیت خود را بسنجید. قیافه را بخود بگیرید
تماشاچی تصور کند چیز هایی درجائته دارید.
فضایی را بار آورید که تماشاچیان به کف
زدن و آواز شوند. ابتکار را خود در دست
گیرید.



۱- وجود میکروفون ها ولودسپیکر های
کس وزیا و آخرین سیستم.
۲- از صدا کشیدن طبیعی خود بهره یزید
وجودیکه دارای صدای زیبای هم باشید. میدانید



صدای مودروز صدای ناهنجار و گوش خراش
است. فقط این نوع صدا هاست که سبب
تکرانی های روحی و تشوشات عصبی میشود.
استوانید از صدا کشیدن بشکل نعره و زوزه
نر استفاده کنید.



باشتر الك در روز نامه ها و مجلات كشور بر آگاهي تان بيفزايد.

اطلاعات و كلتور با فرو ريختن مرز
تفاوت وجه اشتراك شهر و ده در
خدمت بيشتر علاقمندان روز نامه ها
جرايد و مجلات است.

بغا طر اينكه در سال نو كليسه
روزنامه ها، جرايد و مجلات بتوانند
در وازه هاي تمام مشتر كين راصرف
نظر از شهري ورو ستايي يكسان
بكوبد، مد ير يت عمو تو زيـسع
روزنامه ها و مجلات وجه اشتراك
علاقمندان را در كليـه نقاط كشور
يكسان ميـد يرد.
دستداران روزنامه ها، جرايد و
مجلات:

شما كه بر قلل شا مخ و پر برف
زند گي ميكنيد ويا در دشت هاي
گسترده وو سيع حيات بسر مسي
بريد

شما كه در كابل هستيد ويا در
دره هاي پر خم و پيچ ميتوانيد با
پرداخت وجه اشتراك يكسان در
جمله مشتر كين روز نامه ها، جرايد
و مجلات مابا شيد از داغ تر ين
روينداد ها، خبر ها، حوادث آگاهي
بيايد و ساعت هاسر گرم شو يد.

روز نامه حقيقت انقلاب ثور:

اگر خواهان روز نامه حقيقت
انقلاب ثور ميـباشيد در هر جـساي
كشور كه هستيد در بدل دو صـد
افغانـي و اگر شا گرد ويا محـصل
باشيد با ارا نه تصـديق در بدل
يكصد و پنجاه افغانـي يكسال بشما
روزنامه ميفر ستيم.

انيس:

اگر انيس ميخواهيد در
هر گو شه ميهن كه باشيد با پرداخت
دو صد و بيست افغانـي و اگر
شا گرد و محـصل هستيد با پرداخت
يكصد و پنجاه و پنج افغانـي يكسال
روزنامه رسان درب منزل شما را
ميكو بد.

هيواد:

اگر روز نامه هيواد را
بخوا هيد در هر كنار وطن كه هستيد

در بدل يكصد افغانـي و اگر شا گرد
و محـصل باشيد در بدل هفتاد و پنج
افغانـي يكسال روز نامه در خدمت
شماست.

كابل نيو تايمز:

اگر روز نامه كابل نيو تايمز
را انتخاب كنيد در هر
نقطه كشور كه باشيد با پرداخت
يكهزار و شصـد افغانـي و اگر شا گرد
و محـصل هستيد با ارا نه تصـديق و
پرداخت دو صد و پنجاه افغانـي
يكسال شما مشترك ما هستيد.

مجلات و جرايد ما نيز حسب زير
يكسال در خدمت شما خواهد بود.

مجله ژوندون:

سا لانه پنجد افغانـي كـي برـاي
متعلمين و محـصلين با ارا نه تصـديق
چهار صد افغانـي.

كهكيانوانيس:

سالانه يكصد و بيست و پنج افغانـي.
مجلات پكتيا، كندهار، ننگرهار،
بلخ، كهول، آواز، فرهنگ خلق
هنر، كتاب، كو شاني و جرايد
يو لدوز، گوراش و سوب دردا خل
كشور سالانه شصـت افغانـي برـاي
متعلمين و محـصلين با ارا نه تصـديق
چهل و پنج افغانـي.

مجله آريانا بزبان انگليسي:

سا لانه يكصد و شصـت افغانـي
براي متعلمين و محـصلين با
ارانه تصـديق يكصد و سي افغانـي.
شما ميتوانيد در هر كز همه روزه از
اول تا اخير حوت بهد ير يت عمو مي
توزيع روز نامه ها و مجلات در جوار
عمارت مطابع دولتي، انصاريات
مراجعه و اشتراك نماييد ويا وجه
اشترك تا ترا از مر كز وو لايات
به حساب (٦٠٠١) واد ردا ت دولت
تجويـل و آو يز آنرا مستقيـمـا
عنواني مد ير يت عمو مي تو زيـسع
روزنامه ها و مجلات انصاريات
كابل بفر ستيد.

شرح اشتراك روز نامه ها: و مجله در خارج كشور:

وجه اشتراك روز نامه حقيقت-
انقلاب ثور، انيس، هيواد و كابل-
نيو تايمز در خارج كشور، هوا يـسي
صد دالر و زميني سي دالر.
براي محـصلين، هوا يـي هفتاد و پنج
دالر زميني بيست و سه دالر.
وجه اشتراك مجله ژوندون در
خارج كشور هوا يـي صد دالر، زميني
سي دالر برـاي محـصلين، هوا يـسي
هفتاد و پنج دالر، زميني بيست و سه
دالر وجه اشتراك مجله كهكيانوانيس
در خارج كشور، هوا يـي پنجاه دالر،
زميني بيست و پنج دالر.

وجه اشتراك مجلات پكتيا، كندهار،
ننگرهار، بلخ، كهول، آواز، فرهنگ
خلق، هنر، كتاب، كو شاني و سوب
جرايد يو لدوز، گوراش و سوب
در خارج كشور هوا يـي پانزده دالر،
زميني پنج دالر، برـاي محـصلين،
هوا يـي دوازده دالر و زميني چهار
دالر.

وجه اشتراك مجله آريانا در خارج
كشور، هوا يـي دوازده دالر، زميني
پنج دالر برـاي محـصلين، هوا يـي نه
دالر زميني چهار دالر.

مد ير يت عمو مي توزيع روز نامه
ها و مجلات از آغاز سال نو با وسايل
بيشتر و جدي تر در خدمت علاقمندان
روزنامه ها و مجلات است تا آخر ين
اطلاعات روز و داغ تر ين حوادث روز
را بشما برساند و مجلات و جرايد
محبوب خانواده ها را در مو قعش
براي آگاهي و سرگرمي تان تقد يم
كند.

وقت گران بها ست، از زود ترين
فرصت استفاده نماييد تا كلكسيون
تان از آغاز مر تب باشد. زيرا با ختم
سال جاري ميعاد اشتراك با يسان
ميبا بد.

مرجع اشتراك:

مد ير يت عمو مي تو زيـسع روزنامه ها
و مجلات.

و «مونت کارلو» مصروفیت و سهم هنر آفرینی داشته است.

مارژوری تا شیف، (متولد ۱۹۲۷): رقاصه آمریکایی که نژادش از مردم هند بود و نقشهای تازه را در باله ایجاد کرده است. اریک پلتون اورسن پروین، (متولد ۱۹۲۸): رقاصه دنیا رک که کارش را از با له رویال سویدن آغاز کرده و مسر انجام از شهرت فراوانی برخوردار شد. ادی هیوین، (متولد ۱۹۳۰): دربروکسل پرورده شد و دوره باله را در انگلستان گذراند، سپس استعدادش در رشته باله و هنر سینما طوری تبارز کرد که بعدا یکی از ستارگان معروف سینمای بریتانیا و برنده جایزه ارزشمند «اوسکار» شد.

الیزابت تایلر، (متولد ۱۹۲۲): پس از ختم تحصیلاتش در لندن با مرو فتریهوالدین خود در هنر باله آموزش گرفت و پس از آن که همراه پدر هنر مند و مادر هنر پیشه خود به آمریکا رفت، بدعت و خویشی کمپنی معروف فلمبر داری «مترو گلدن مایر» در چند فلم بر او زنده، ما هراته بازی کرد و هنر پیشه معروفی یار آمد.

ژوزف آمیل (متولد ۱۹۲۳): رقاصه فرانسوی که در سال ۱۹۵۲ به استخدام و محیط او برآمد و بسال ۱۹۵۸ ستاره رقص شناخته شد.

ژان یی ریو لنو س، (۱۹۴۳): نخستین رقاصه او برای پاریس (فرانسه) است که در سال ۱۹۶۵ بعنوان ستاره دیگری از رقص معروف شد.

تا اینجا بصورت کلی، نمودارهایی از مقامات باله گزارش یافت و یک نظر عمومی بر جهات متعدد و تعارفی آن افکنده شد و ضمنا چند باله معروف و برخی بالرین های نامدار جهان معرفی گردید که بتداوم مطالب ارائه شده در بخش دیگر پیرامون هنر باله اتحاد شوروی بحث نموده و مطالبی از بسط و گسترش آن که در حقیقت رو شنگر مفاهیم سر یختر موضوع و متمم بحث مطلوب ماست، نکاتی تقدیم خواهد شد که خالی از دلچسپی نباشد.

بالت تیاتر پادشاهی زمانش وارد شد ۹ ساله بوده و بسال ۱۸۹۸ میلادی در هانجا استخدام شد و بزودی به استادی مدرسه باله آنجا منصوب گردید. فو کین از ابداع رقص باله محسوب گردیده و یادگارهای معنوی هنر اندودی از او بیادگار مانده است.

رو بنشین ایدا، (۱۸۸۰-۱۹۶۰): رقاصه روسی که در سن پترزبورگ وقت، دنیا آمد و درونس چشم از جهان پوشید.

سر گیونا اولانووا، (متولد ۱۹۱۰): ستاره رقص باله در بلشو تیاتر (تیاتر بزرگ) مسکو است.

یولی الکاروف، (متولد ۱۹۱۸): ستاره روسی بوده و در سال ۱۹۵۳ ستاره اول او برآمد.

موسوفه در پروگرا میهای با لست «رو میخوولیت» اثر شکسپیر نقش اول را بازی نموده و مدتی هم در باله «مونتسکیر»



در تابستان ۱۶۷۸ بایرگزارای نهمین مسابقه بین المللی رقصان جوان باله در شهر ورنای بلغاریه یکی از شاملان مسابقه موسوم به «رینسا خیلکو» هنر پیشه تیاتر اوپرا و باله شنگو واقع کیف مرکز اوکراین که در باله کیزل برنده مدال طلای شد.



دختران خردسال مصروف تمرین هنر باله اند

بقیه صفحه ۲۴

سراغ هنر باله...

زیب و فرمی باشد. بنابراین در جهان این هنر خیال انگیز، هنرمندان زیادی گذشته اند و هنرمندان متعددی هم وجود دارند که صحنهای «باله» را با نقشهای پذیرنده هنری شان همیشه رنگین و فریاب سازند. معروفترین هنرمندان دنیای باله که چهره های درخشان شان در فهرست ممتازان قرار داده شده، فترده سان چنین معرفی گردیده اند که درین قسمت تنها طور موجز و تاریخ وار، از برخی آنان یاد آوری میشود: پتی پازوف لو سین، (۱۸۱۵-۱۸۹۸ م): رقاص فرانسوی اهل ماری که بعدا در ورسای جان سپرد و پدرش در پروکسل (بلجیم) معلم باله بوده و خودش در هنر باله فراست و مهارت زیادی داشت.

آرتور میشل سنت لئون، (۱۸۲۱-۱۸۷۰): رقاص و معلم رقص از مردم فرانسه که پدرش نیز معلم باله تیاتر بود و دریا ریس متولد شد و همه در آنجا جان داد و میراث هنریش بیادگار ماند.

برنویرا جانسکا او لکا، (۱۸۷۰-۱۹۶۲): رقاصه روسی که در سال ۱۸۸۹ از مدرسه شاهی آترمان محیطش فارغ گردیده و در تمام رولهای کلاسیک مربوط به گروه باله «مار یوس پتی» رقصید.

فو کین میشل، (۱۸۸۰-۱۹۴۲): رقاص و معلم رقص از مردم روسیه که وقتی پدرش

باله از مردم روسیه شوروی فارغ التحصیل هنرستان موسیقی و مدیر مجله هنری «جهان هنر» بر علاوه بالتهای متذکره، باله «شهر زاد»، استراوینسکی را نیز دایرکت کرده است. یکی دیگر از بالتهای او «بوسه بریان» نام دارد.

«دا فنیس وکروته»، باله «راول» آهنگساز فرانسوی.

«سینو باو» کوپلیا، باله «دلیب» آهنگساز فرانسوی.

«دریاچه قو»، دختر زیبا خفته «و فندگ» «سکن»، باله «چایکو فمکی» موسیقیدان معروف روسی.

«کلاه سه گوش» و «عشق دختر جادوگر» باله «دفا» موزیکانت هسپانوی.

«عصر طلایی»، باله «دیتری شوستاکوویچ» آهنگساز روسی که سنوئی شماره یک اپوس ۱۰، سنوئی شماره پنج اپوس ۱۱، سنوئی شماره هفت (لینگراد) و اوپرای

لندی ما کت از ناحیه مترنسک او نیز شهرت دارد.

«سیا فت عنکبوت»، باله «روسل» موسیقیدان رومانیکی و امپرسیونیست فرانسوی.

«عصر فولاد»، باله «پرو کفیف» آهنگساز روسی. باید متذکر شد که «سر گس» پرو کفیف «سنوئیهای ارزنده و مشهوری دارد. مانند سنوئی های کلاسیک «دورما زور اپوس ۲۵» و «سویت سمیت» و موسیقی

کلم «ستوان کبچه»، اوپرای «سه نارنج محبوب» و سنوئی کودکانه «پرو گروتن» و غیره. درین میان از خاطر نباید بدور برد که «الکسندر کنستانتینوویچ گلزونوف» موسیقیدان مشهور شوروی نیز بالتهای گوناگونی تصنیف کرده است.

آفرینش جهان و «کارنیوال ایکس» بالتهای «در یوس میلیود» آهنگساز فرانسوی.

برخی از بالرین های نامدار:

به اصطلاح هنر باله، هنروران ایس سرگرمی سرور انگیز را بنام «بالرین» یا «باله گرنز» یعنی (دختران باله) و (دختران رقصنده هم یاد میکنند) و باله روی یسخ نیز عبارت از هنر نما یی روی یخ مصنوعی است که توسط یک نفر مرد جوان و یک زن هنرمند با لگوهای هم یو میله یکی از آنان اجرا شده میتواند البته موضوع هنر نمایی یا نمایشخانه آن از خود ساختمان و تعمیرات اختصاصی دارد که از نگاه مشخصات خویش بسیار جالب و بر

شماره ۵۰

بقیه صفحه ۲۸

یکنوع سپورت

اعضای خانوادهمیشه به سپورتهای راحت کننده و فرحت بخش ترجیح میدهند. طبق تجارب گذشته جوانان و کودکان به ورزشهای امتحانی و رقابتی علاقه و دلچسپی فراوان دارند در حالیکه بیش از هفتاد فیصد خانوادها ی متاهل و بزرگسالان بهر دو نوع سپورت آزاد و ورزشهای داخل فیسس علاقه نشان میدهند. در بسیاری از کشور های جهان مصارف گزاف کلب های سپورتی از طرف دولت پرداخته میشود که در اینصورت والدین و اطفال ضرورت نداشتند در بدل استغاده از فعالیتهای ورزشی در جمنا زیومها و کلبهای ورزشی

فیسس و اجرت بپردازند. وقتی از پدران و مادران دو خانواده در مورد اینکه از دو نوع ورزش آزاد و رقابتی کدام یک را دوست دارند پرسش بعمل آمد در پاسخ اظهار داشتند که ایشان با هر دو نوع سپورت علاقه مند هستند. یکی از عللیکه چرا جوانان در اثنای دوره تحصیل و آموزش به انواع و اقسام مسابقات ورزشی تمایل دارند اینست که انجام همچو مسابقات در بلند بردن سطح استعداد و تکامل قوای روحی و فکری جوانان رول مهمی را بازی مینماید. دو تن از جوانانیکه در یکی از کلبهای سپورت تفسی عضویت داشتند در برابر سوا لی اظهار داشتند: ما بیش از همه به شطرنج و کر مبور علاقه مند هستیم و بعد از آن به ورزش آباز می.

بقیه صفحه ۲۹ احتیاجات غذای اطفال...

- ۱- غذای متمم به سویه محیطی تهیه شده باشد.
- ۲- قیمت آن ارزان باشد.
- ۳- مزه آن خوب باشد و مقدار مناسب باشد.
- ۴- طریق پختن آن بسیار ساده باشد.
- ۵- غذای تهیه شده مقدار کافی پروتین و کالوری داشته باشد تا احتیاجات طفل را تکافو نماید.

زیربنای رنگارنگ جهان

نرخه ع، س



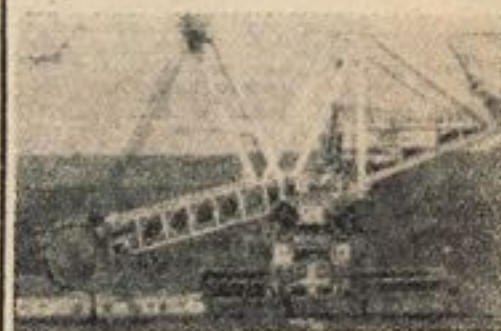
توانل های یخچالی برای کاهش مشکلات ترافیکی

کارگران در پروژه قبلی در مدت کمتر از شش هفته و با به عبارت دقیق تر در مدت چهار هفته کار متواتر انجام داده اند. ساختمان سریع توانل سازی از سیستم توانل سازی آمریکایی اقتباس گردید چنانچه سوم قسمت سطح فوقانی توانل يك متر عمق داشته از زیر حفر گردید به مجردیکه مواد اضافی کنده شده بدور گردید سقف آن را با مواد آهنی و سیمی حلقه زده و به ضخامت بیست سانتی متر مواد کاتکریتی زود خشک شونده بکار بردند اما قسمت های باقیمانده توانل باعین طریق انجام یافت. دانشمندان و متخصصین میدان سازی و راه سازی عقیده دارند که چنین روش دو فایده دارد یکی اینکه به اسرع وقت کار آن تکمیل میگردد و از طرف دیگر به نهایت اقتصادی و کم مصرف است. همچنان علاوه بر آن لین-دوانی قسمت های درون توانل با کمک صخره ها و مواد سنگی که در اثر کندن کاری نمایان میشود بزودی امکان پذیر میباشد.

این همه نوآوری و ترقیات اجتماعی که در جهان رونما میگردد مستلزم زحمات شیروزی خلق ها بوده برای اینکه بتوان دامنه فعالیت دهنه جمعی اجتماعی را هرچه وسیعتر و گسترده تر سازیم لازم است که علاوه بر آن در راه صلح و آرامی که شرط عمده و اساسی پیشرفت ها، ترقیات و تکامل اجتماعی اند مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر صورت گیرد زیرا در صورت عدم فضای صلح و آرامی امکان فعالیت و ترقیات اجتماعی کمتر امکان پذیر بوده تلفات و تضایعات بزرگ در جامعه بشری رونما میگردد.

دانشمندان و متخصصین در مورد اظهار عقیده می نمایند که باید برای لیل بسوی جامعه شکوفانی، عدالت برابری و ترقی اجتماعی نیروهای صلح دوست و مبارز گردیم آمده علیه دشمنان بشریت مبارزه بی امان شان را تا آخرین لحظه یعنی محو و نابودی شان ادامه دهند تا باشد در سراسر جهان فضای صلح و همزیستی را ایجاد نمایند.

انجیران و تکنیشن های د ر فرانکفورت آلمان نموده اند که راه های زیر زمینی را کاملاً در عمق دریاها و ایجا بکشانند چون در آنجا درجه پروت و سردی، منفی چهل درجه سانتی گرید بوده و این امر را کاملاً ساده و وسهل جلوه داده است. امروز باشندگان شهر فرانکفورت که در قسمت شمالی دریای راین امراد حیات مینمایند از راه های زیر زمینی که از عمق دریا میگذرد بواسطه قطار آهن عبور و مرور می نمایند در حالیکه باشندگان قسمت جنوبی دریا هنوز هم دچار مشکلات بوده از طریق قایق ها به سوی دیگر عبور می نمایند. چون کناره های دریا چنان مورد حمله آب خیزی قرار دارد که امکان ساختمان پل را کاملاً غیر ممکن ساخته بنابراین دانشمندان در صدد آن برآمدند که چگونه میتوانند برین مشکل فائق آیند. بعد از آب و تانسی های زیاد آنها به این نتیجه رسیدند که چون عمق ایجا و دریا ها کاملاً منجمد و یخ بسته بوده و درجه حرارت در آنجا منفی چهل درجه سانتی گرید می باشد بنابراین امکان آن وجود دارد که راه های زیر زمینی در آنجا حفر نمایند که بعد از کندن کاری و حفران میتوان جدار های سقف و سطح جاده را در درون یخها امفالت و سفت نمایند. انجیران و متخصصین همچنان عقیده دارند که با استفاده از چنین راه های زیر زمینی مشکلات عظیم شهر های پر نفوس نیز تا حد زیادی تقلیل و کاهش می یابد. متخصصین همچنان از سیستم سرد کننده در مورد یخ بستن کار می گیرند آنها میگویند که تاثیر چنین سیستم از صورت طبیعی یخ بستن کمتر است. اولین توانل یا شاهراه عبور و مرور در درون یخچال ها بعد از تانسی های زیادی در مدت دوازده ماه و کمتر از آن حفر گردید. اما توانل دومی را که متخصصین و انجیران در صدد تکمیل آن بودند با در نظر داشت تجارب قبلی و آزموده شدن بسموتول و



نیرومندترین

شاول

در

جهان

نیرومندترین شاول که قطر به تمام خواص خود از دیگران برتری های خاص دارد شاول روتری است که توسط علمای اتحاد شوروی ساخته شده و در يك ساعت پنج هزار تن سنگ ذغال استخراج مینماید.

این شاول که بنام (ا، ر، س، ر، د ۵۰۰) یاد میشود طبقه ذغال را تا ارتفاع سی متر استخراج مینماید و دارای ساختمان مخصوصی میباشد که به کمک آن قطار ها را بر مینماید. قطار ها از دو جانب به شاول نزدیک شده و يك واگون را در طرف نیم دقیقه برمیکنند. وزن شاول مذکور به (۹۰۰۰ تن) روزن ساختمان بار کننده آن به (۹۸۰ تن) میرسد.

بزرگترین

دستگاه

ذوب فولاد

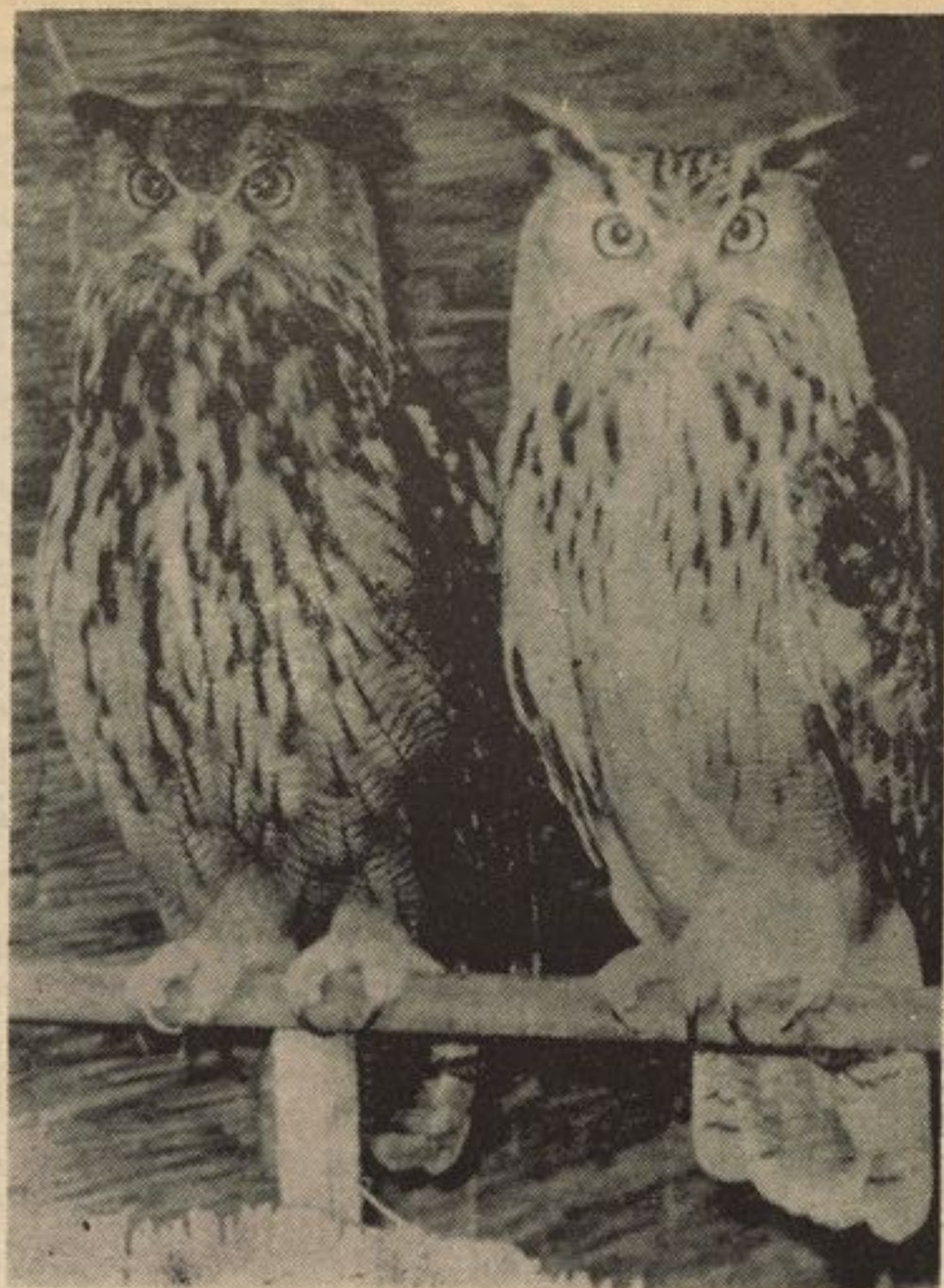
بزرگترین ذوب کننده فولاد در جهان در این اواخر توسط علمای اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته شده است. این دستگاه یلازمایی در نوعیت خود بی نظیر بوده و جهت جدیدی را در تکنالوژی فلزات باز مینماید.

این دستگاه بارچه های فلز را به فولاد با کیفیت عالی تبدیل میسازد.

درین دستگاه که حرارت به (۱۷۰۰) هزار درجه میرسد امکان میدهد تا در ظرف (۹۰) دقیقه (۳۰۰) تن فولاد عالی و با الیاز با کیفیت و مقاومت بلند بدست آید. این دستگاه در يك سال قریب (۶۰) هزار تن فولاد عالی بدست میدهد.

با تکثیر و پرو ر شس پر ند گان سرو کار دارند و در تمام فصول سال جفت های نسل (باز) و بوم را در آشیا نه ها تحت مرا قبت قرار میدهند. چنانکه در را پور تذ کار رفته از شروع سال جاری تا اکنون از تخمها و بیضه ها نیکه جهت نسل گیری و آشیا نه های مرا کز زو لوژیکی ارو پا گذاشته شده بود بتعداد یکصد جفت آماده پرو واز گرد یده و بیش از هشتاد جفت

دیگر آن در آینده قر ین آما ده پرو واز خوا هند شد. یکی از عوامل بزرگی که باعث معدوم گشتن نسل پرند گان میشود سر از یر شدن سیلاب ها و وزیدن باد های موسمی بوده است. طبق را پور یکه در زمینه انتشار یافته در طول سال گذشته از هر چهار جفت پر ند گانیکه برای تکثیر و احیای نسل به آشیا نه های معینه گذاشته شده بود صرف یک جفت آن جان به سلامت برده است.



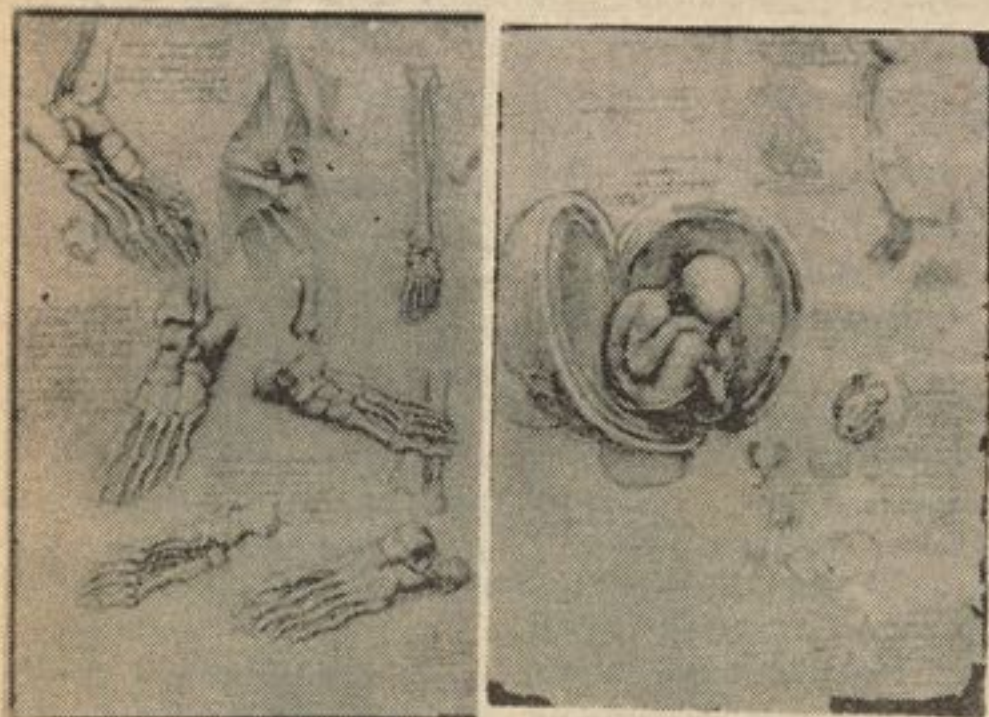
نسل بوم در حال از بین رفتن است

از دیاد آثار هنری مربوط

به انا تومی انسان

آثار رسامی و نقاشی از ازمه قدیم توجه هنر مندان را به خود معطوف داشته است و اما تحول بزرگی که بصورت یک جهش هنری در ساحات مختلف عرض الیام نموده است در ساحات طب و انا تومی انسان توجه دکتوران و دانشمندان را بخود معطوف کرده است، یک تن از رسامان معروف و چیره دست ایتا لوی اخیراً دست به ابتکار جدیدی زده و آن عبارت از تهیه آثار هنری که مراحل مختلف یک کودک را از هنگام التاح الی ولادت بصورت مصور درجوات هنرهای معاصر تمثیل و باز گو می کند. آثار این هنر مند و رسام چیره دست چندی قبل در یکی از سالون ها ی فرهنگی شهر هامبورگ به نمایش گذاشته شد. بیش از هفتاد هزار نفر از آن دیدن کرد. این رسام وارثیست که لیوناردو و میس

نام دارد قاحال آثار خویشی را که مربوط به انا تومی انسان میباشد در بیش از سی مرکز فرهنگی به نمایش گذاشته است. وی عقیده دارد که فعالیت های هنری یک رسام و یا نقاشی نبایستی همیشه متوجه هنر های زیبا و آثار رومانتیک و فانتیزی باشد، بلکه این وظیفه رسام است تا در خدمت مردم قرار گیرد و بتاسی از این مفکوره رسامان میتوانند در آثار خویش صحنه های مختلف امور طبی، زراعتی، روستایی، فرهنگی، صنعتی، تحقیقاتی و امثال آنرا ترسیم و مجسم سازند. توفع میرود آثار این رسام در آینده قریب در شهر های شرق دور و امریکای لاتین نیز به نمایش گذاشته شود.



نموداری از انا تومی انسان که در یک پارچه رسم مجسم و منعکس گردیده است.

احصائیه گیری دقیق از پرندگان

آنا نیکه با پرو ر شس و نگه داشت انواع و اقسام پرندگان سرو کار دارند در هراس اند تا مبادا در اثر وقوع حوادث جوی و سهل-انگاری شکار چنان نسل بر خی از پرندگان مانند (بوم) و امثال آن معدوم واز بین برود. بمنظور از زیابی بهتر این موضوع اخیراً یک سلسله تحقیقات علمی پیرامون مهاجرت پرندگان و فیات آنها از طریق وقوع حوادث طبیعی و هم چنان شکار شدن تحت نظر عده از دانشمندان و پرند شناسان در آلمان فدرال شروع گرد یده است. بر طبق این گزارشات باشد (باز) و بوم از زمره آن دو نوع پرندگان نایاب قلمداد شده اند که بزرگترین رقم شکار را در ارو پای مرکزیشان داده و نسل آنها

سال بسال در حال محو گرد یدن است. علاقمندان این دو نوع پرندگان از مدت های متمادی به اینطرف در تلاش اند تا احصائیه گیری دقیقی را در مورد این پرندگان بعمل آورده عوامل معدوم شدن نسل آنها را بصورت علمی از زیابی نمایند. طوریکه در تازه ترین راه و راهور احصائیه گیری پرندگان تذ کار رفته در حال حاضر از جمله یکصد و سی جفت پرندگان شکاری که در حدود هشتاد سال در ارو پای مرکز زیست مینمود صرف بیست و چهار جفت آن باقی مانده است.

برای اینکه نسل این نوع پرندگان دوباره احیا گرد یده باشد از چند سال به اینطرف فعالیت های پیگیری در مورد تکثیر نسل آن بعمل آمده است. دانشمندان و علاقمندانیکه



نمونه اسلحه‌هایی که دشمنان خلق ما از خارج جهت کشتار مردم مافرساده بودند و از نزد نوکران مزدور آنها در داخل کشور بدست آورده شد

بقیه صفحه ۱۰

عده‌ای از اخلال‌گران...

قرار اطلاعات بدست آمده، شبکه‌های تخریبی ارتجاع سیاه داخلی به رهنمایی نمایندگان معلوم الحال و فروخته شده به دستگاه‌های جبار و جبارگر امیر یا لیستی به اساس پروگرام سازمان جاسوسی سی. آی. ای. و دیگر شبکه‌های جاسوسی کشور‌های امپریالیستی و همکاری نزدیک جنایت‌پیشگان مصر و اسرائیل، بازهم مذبحخانه و لجنخانه به مقصد چورو جبال و آتش‌افروزی می‌خواستند عملیاتی

را برای بیندازند و با تولید تشویش هر چه بیشتر فضای شهر کابل را مغموش سازند. خبر نگار آزادی‌بخش با تجربه ارتباط دستگیری سلاح‌های ساخت امیر یا لیست آمریکا و چین و نمایندگان اجیر ایشان می‌نویسد که امروز در شهر کابل جریان زندگی هر چه بیشتر بهبود یافته و قوای امنیتی کشور با حوصله مندی و شجاعت در جهت تأمین امنیت ملی کوشند و شریکان کابل نیز با طلبانه بسا قوای امنیتی کشور همکاری می‌نمایند.

بقیه صفحه ۱۳

ارتش آزادبخش اتحاد شوروی...

صلح و ترقی اجتماعی است، زیرا دولت سوسیالیستی ما عیناً با جنگ و تجاوز و اشغالگری در تضاد و تقابل قرار دارد. در جوامع سوسیالیستی همه نظریه‌ها دولت به تپ نویسن و غیر استعماری وجود دارد قوای مسلح نیز به تپ نویسن و صلح‌گستر می‌باشد. ولی ناگفته نماند که از نظر گاه ایدئولوژی علمی پروتاریا دولت و قوای مسلح برای همیشه در جامعه باقی نمی‌ماند، یعنی در یک سنتز عالی جامعه به معنویت می‌گرایند. از سخنان فوق مستفاد می‌گردد که قوای مسلح جز لاینفک دولت بوده و همان‌نان که با ظهور دولت بهمان آمده است همیشه ناپسندی دولت و از بین رفتن همه امکانات جنگ و تجاوز امیر یا لیستی که این خود بستگی به ناپسندی قلمی امیر یا لیست در مقیاس جهان دارد نیز از میان می‌رود.

اولین قوای مسلح آزادبخش، صلح‌جو و انقلابی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر ۱۹۱۷ در سرزمین پهناور شوراهای وجود آمد که با همه اشکال و انواع سازمان

داری، فیدالی و بورژوازی در منافات‌توری و همه جانبه پسر می‌برد. در اتحاد شوروی ارتش آزادبخش شصت و دو سال قبل تاسیس گردید که طراح و موجود آن رهبر انقلاب اکتوبر بود. در طی همین شصت و دو سال، ارتش آزادبخش اتحاد شوروی به نحوی پیگیر، قهرمانانه و خستگی‌ناپذیر علیه انواع تجاوزات و اشغالگری‌های قوت‌های استعماری و امپریالیست بین‌المللی یکپار کرده و می‌کند. ارتش آزادبخش اتحاد شوروی که وارد شصت و دومین سال تاسیس خود می‌شود همین حالا نه اینکه در اتحاد شوروی، بلکه در سراسر جهان از طرف خلق‌های جهان و همه نیروهای ملی و مترقی، ترغیب و صلح‌پسندگیتی از آن استقبال به عمل آمده و شصت و دومین سالروز تاسیس آنرا جشن گرفتند، ارتش آزادبخش اتحاد شوروی همانند حزب و دولت اتحاد شوروی دارای خصلت نیرومند، آزمون شده و واقعاً استوار انترناسیونالیستی می‌باشد این ارتش در طی شصت و دومین سال خود در برابر انواع و اقسام فاشیسم،

های نظامی و قوای مسلح در جوامع برده تجاوزات و تحریکات قوای استعمار و امپریالیسم جهانی چه در داخل کشور شوروی و چه در خارج آن، قهرمانانه یکپار کرده و راه ملیون انسان‌افزارند و زحمتکش را بصوب صلح و سعادت گشود و هموار کرده است.

ارتش آزادبخش اتحاد شوروی در دوران جنگ اول و دوم جهانی، همچنان در برابر تمام تحریکات و اشغالگری‌های امپریالیسم بین‌المللی و در راس آن امپریالیسم خون آشام آمریکا و دستیاران جنگ‌افروز جینی آن چنان مبارزه کرده و از خودچنان شهادت و شهیدان نشان داده است که در تاریخ جهان نظیر ندارد.

ارتش قهرمان در طی شصت و دو سال خود یکروز، یک ساعت و یک لحظه عم علیه منافع خلق و مصالح کشورهای

جهان به فکر تجاوز، مداخله، جنگ افروزی و اشغال نبوده، نیست و نخواهد بود، این ارتش قهرمان اتحاد شوروی است که سوابق طولانی مبارزه را علیه فاشیسم، کلوئالیسم، نیوکلوالیسم و امپریالیسم داشته و دارد و بالاخره این ارتش قهرمان اتحاد شوروی است که هر کجا به کمک خلق‌های جهان می‌شتابد و در امر خشن کردن توطئه‌ها و دسایس ارتجاع و امپریالیسم مترو را نه رسالت بین‌المللی خویش را ایفا می‌کند زیرا ارتش اتحاد شوروی تنها دارای خصلت ملی نیست بلکه دارای خصلت انترناسیونالیستی نیز می‌باشد.

اکنون از شصت و دومین سالروز تاسیس ارتش قهرمان اتحاد شوروی در سرزمین ما وقتی تجلیل به عمل می‌آید که انوار شمس انقلاب ثور، در همه گوشه واکتاف کشور ما می‌تابد و خلق قهرمان، آزاده و سلحشور افغانستان در کار و یکپار رانقلابی سرگرم بوده که از یک طرف علیه دشمنان داخلی و خارجی خویش یکپار می‌نمایند ولی از جهت دیگر در راه اعمار جامعه دموکراتیک و نوین شان مشغول اند. و شصت و دومین سالروز تاسیس این ارتش در کشور ما وقتی صورت می‌گیرد که بخشی از قطعات کوجک آن جهت خشن کردن تحریکات و تجاوزات بیشتر ما به مداخله جویانه قوای ارتجاع منطقه و امپریالیسم بین‌المللی و در راس امپریالیسم جهانخواه و دو به افول آمریکا به کمک خلق متحدین و قهرمان ما شتافته و دوش بدوش از دوی رزمندگان افغانستان در راه دفاع از اشغال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها شجاعانه یکپار می‌کند.

اما بنا بر موجودیت این قطعات کوجک ارتش رزمندگان و قهرمانان شوروی در افغانستان تمام مرزهای، گه‌گه‌گرا یا ن، امپریالیست‌ها و رهبری جنون زده چین همه با یک صدا فریاد بر می‌آورند که گویا اتحاد شوروی در افغانستان مداخله نظامی کرده است و تحت نام به اصطلاح مداخله شو روی در افغانستان سرو صدای عجیبی را برافراخته و بدین ترتیب می‌خواهند در قدم اول بر ما هیت و خصلت وزندگی و تجاوز

بهر صورت نه اتحاد شوروی و نه قوای مسلح آن هیچکدام خصلت تجاوزکارانه ندارد و به چنین ارفوی قهرمانان، آزادبخش و صلح دوست هزار شاد باش.

دوست گرامی بشیراحمد ، از کارته پروان!

دوست مهربان یارپور!

«تمثیلی از يك انسان فریب خورده» ر ۱

دقیقانه مطالعه کردیم و این چند نکته را علاوه میکنیم که در نگارش داستان و بکار برسم کلمات داستانی، دست درازی دارید که بسیار میتوانی از این توانایی استفاده ببری و به داستان رنگ هنری بزنی. چیزی که مورد خرده گیری و انتقاد است متن و سبک نگارش داستان است که درست انتخاب نگردیده است. داستان از مقطع گنگ زندگی يك شخص غیر نمونه و تپیک شروع میشود و بدون منطقی داستانی، داستان پرورش می یابد و قهرمانان داستان از آغاز تا انجام قصه غیر مشخص اند و خواننده با آنها آشنایی و دردی دلی پیدا نمیکند و حتی روشن نیست که خواننده از کدام پرسوناژ حمایت و دفاع کند

و علیه کدام ضدقهرمان برخیزد و دشمنی ورزد. در داستان شما اصلا پیامی وجود ندارد که به خواننده پیشکش شود و یا خواننده خود از متن قصه بیرون بیاورد... داستان شما بیشتر به يك حکایت و روایت میماند منتهی با این تفاوت که پرسوناژ قصه شما بی پدر و بی مادر اند، نه زمانی دارند مکانی.. و بالاخره نه روابط و ضوابطی. در داستان شما مردی مرمی را بخوابگاه مرمی می خواباند تا مردی رانقش زمین کند... ولی خواننده از اینکار کوچکترین آگاهی نمی برد که چرا او را میکشد و برای چه به جنگش می شتابد... و از این گفته ها بسیار.



مدیرمسئول: بشیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده

آدرس: انصاریات،

مقابل ریاست مطابع دولتی

تیشون دفتر: ۶۶۸۴۹

دولتی مطبعه

داستانگونه بی شمارا که بنام «زندگی» نوشته اید، خواندیم. در داستان شما اصول و اسلوب داستان نویسی مراعات نگردیده است. وقصه بی عشق و درس خوان مکتب رو به شکل يك گفتگوی روزنامه بی باقی مانده است که باید چنین نمی بود و بایست از شرح و بیان هنری برخوردار می بود... مشوره بی مادر این زمینه ایست که کتابهای قصه و داستان، قصه نویسان و داستانسرایان بزرگ ادبیات را بخوانید و بعدا سری به کتابهای داستان - نویسی بزنید. عجالتا در باب همینگونه داستانها، در چند شماره قبل مجله، در صفحه جواب به نامه ها، نکاتی چند گفته ایم که خواندنش بکار شما آید. يك بار به خواندن بگیری ش... خدا مددگار تان.

دوست عزیز نعمت الله نیک بین متعلم صنف دوازدهم لیسه رستاق!

سلام علیکم، نامه پر لطف شما رسید و آرزو مندیم که همکاری خود را با ما ادامه دهید. غم نداشتن استاد را در دل نگیرید و زمانه را استاد برحق و سزاوار خود بگیری که بسیار پند میدهد و بسیار می آموزاند. هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

دو مطلب ارسالی شما را به عناوین «زندگی چیست؟» و «ترانه خلق قهرمان» از نظر گذرانیدیم و به خلق ایمان آوردیم که همه چیز است و به نا باوری افتیدیم که «خلق برگشت ناپذیر است» یعنی چه؟ این چه معنی میدهد؟ و چرا به اظهار این مطلب با بشماریم که «خلق سنگ است». مگر این تعریف ها آیا القای درست معنی میکند؟ از این نوع شعار کو بی لب بر بندید و فقط آثار با ارزش اجتماعی را بخوانید تا معلومات شما بیشتر

گردد و وسعت نظر شما عمیقتر.. زمانیکه از زندگی حرف میزنید این چنین نگویید که «زندگی ارباب وزیعی نیست، زندگی مرگ نیست، زندگی عشق نیست...» یاری به اجتماع قدم گذارید، میان مردم زندگسی کنید، و دردها را پیدا کنید و از مردم بیاموزید.. به این ترقیب دیده میشود که این گونه شعار ها بدرد زندگی نمی خورد و این گفتنی ها شما را شاعر نمی سازد. به انتظار نامه های دیگر تان.

دوست گرامی عبدالجی غروب!

بپذیرید سلام مارافین. خیلی خرسندیم که همکاری را با مجله ژوندون آغازیده اید. یکی از آرزو های ما آنست که علاقمندان مجله آنچه میخواهند به مراد دل و مقصد برسند.

اگر مادرین مامول موفق بوده باشیم دست کم نیم کار را انجام داده ایم. دوست عزیز جدول مقاطع شما را مرور کردیم و جهت ارزیابی برای نشر در مجله، آنرا به تصدی صفحه سر گرمیها و مسابقات سپردیم که از نظر بگذراند و هر چه زودتر در نشرش بکوشد و شما را از مایوسی نجات بدهد. به آرزوی همکاری تان.



سلام به خوانندگان عزیز

بعد از دعای سلامتی به حق شما می آغازیم به جواب نامه های این هفته:

دوست گرامی سید رحیم «رحیم» سلام علیکم، چطور استید: امیدواریم که خوب باشید. اگر دیرتر به نامه تان پاسخ آرایه میکنیم، دلیلش را کثرت نامه های ارسالی علاقمندان مجله بدانید...

دوست ارجمند مطلب شما را زیر عنوان «نکات جالب از اعلامیه حقوق بشر» خواندیم، آرزو مندیم که در همکاریهای آینده و همینگونه در تحقیق و تتبعی يك مطلب، از ذکر مآخذ و منابع، در پایان نوشته تحقیقی و علمی و یادار کاوش و اقتباس مسایل اجتماعی، خود داری نورزید. زیرا یاد آوری و تذکر منابع و مآخذ نوشته، به مطلب تحقیقی و اقتباسی شما اعتبار بیشتری می بخشد. در برداشت مطلب ارسالی خویش از کتب مورد استفاده، دچار اشتباهاتی گردیده اید که ذکرش را خالی از قایت نمیدانیم و جست و جویخانه اشاره گذرا و شتابزده می نمایم: باید علاوه شود که اعلامیه بی جهانی حقوق بشر شامل يك مقدمه و سی ماده میباشد که بعضی ماده های آن از چند جزء فرعی تشکیل گردیده است، بصورت مثال ماده یازدهم اعلامیه بی جهانی حقوق بشر را میخوانیم: ماده (۱۱) هر متهم به بزهکاری بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان يك دعوی عمومی، که در آن تمام تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانونا محرز (احراز شده، گرفته شده) گردد. (۲) هیچکس برای کردن یا نکردن عملی که در موقع ارتکاب به موجب حقوق ملی یا بینالمللی جرم شناخته نمی شده است، محکوم نخواهد شد. همچنین مجازاتی شدید تر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت در باره کسی اعمال نخواهد شد.

بشر شامل يك مقدمه و سی ماده میباشد که بعضی ماده های آن از چند جزء فرعی تشکیل گردیده است، بصورت مثال ماده یازدهم اعلامیه بی جهانی حقوق بشر را میخوانیم: ماده (۱۱) هر متهم به بزهکاری بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان يك دعوی عمومی، که در آن تمام تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانونا محرز (احراز شده، گرفته شده) گردد. (۲) هیچکس برای کردن یا نکردن عملی که در موقع ارتکاب به موجب حقوق ملی یا بینالمللی جرم شناخته نمی شده است، محکوم نخواهد شد. همچنین مجازاتی شدید تر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت در باره کسی اعمال نخواهد شد.

دوست عزیز! در ماده دوم چنین نگاشته اید: «کلمات و عبارات این سند فقط درباره يك فرد بشر صورت حقیقت دارد» و بالاخره ما ندانستیم که این فرد بشر، که منظور اعلامیه بی جهانی حقوق بشر است، کیست؟ و چرا تنها شامل حال يك فرد باشد؟ بهر حال، اگر مواد اعلامیه بی جهانی حقوق

بشر به «يك فرد بشر» تعلق و بستگی میداشت يك رویه نمی ارزید. و هیچکس زمزمه آنرا سر نمی داد و به هیچش می پنداشت، اما اینگونه نیست. از اعلامیه بی جهانی حقوق بشر با مقدمه و سی ماده آن «هرکس میتواند بدون هیچگونه تمایز، مخصوصا از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر،... بهره مند گردد».

با نظر داشت مطالب بالا، از نشر گزیدهی «نکات جالب از اعلامیه حقوق بشر» صرف نظر می کنیم و انتظار مطالب دیگر شمارامی بریم که خالی از عیب و نقص باشد. اگر جواب ما را به انتقاد خویش خوانده باشید حداقل از پشیمانی نجات می یابید و با ما همنا میشود، مگر با آنهم بخاطر رعایت نظر شما، مجله ژوندون را آدرس زدیم که ببینیم به این آدرس، چه مطلب میفرستید؟ راست میگوید «صرف بین ما خودت بود» ولی من آنرا به ملای عام انداختم، معذرت میخواهم، خدا حافظ دوست عزیز..

دوست مهربان ا.س. جنیش!

ما هم سلام میگوییم، کاش که از دوسال به اینطرف همکاری می بودید و مطالب جالب و خواندنی میفرستادید و مجله خود را رنگ و روغن بیشتری میزدید.

دوست عزیز! اطلاع مطالب فرستاده بی تانرا از شماره (۴۷) بگیری که ذکرش، بار دیگر زاید می نماید...

دوناامه ارسالی دیگر تان را که هر دو حاوی حل سوالات صفحه سر گرمیها و مسابقات است به تصدی صفحه سر گرمیها و مسابقات سپردیم که جوابات شما را ارزیابی کند و آنگاه نام و فوتوی شما همکار عزیز ما را به نشر رساند، موفق باشید.

دوست ارجمند عزیزه رسولی!

سلام میگوییم. مضمون ارسالی شما زیر نام «محرومانی کامل بیسوادی و وظیفه هر انسان بشر دوست است» به اداره رسید و

خرسندیم که همکاری قلمی خویش را ادامه میدهد. در یکی از شماره های آینده نوشته شما را به نشر میسرسانیم. به امید همکاریهای دیگر تان، کامکار باشید.

رفیق عزیز نادر، از جواهری درملتون!

پارچه شعر ارسالی شما رسید و آنرا سپردیم به تصدی صفحه دوستان که با در نظر داشت نوبت بجایش اقدام ورزد.



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library